



مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

علمی-پژوهشی / (زبان و ادبیات)

سال هفدهم - شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۸ - بهار ۱۴۰۴



- تحلیل پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا برای شناسایی گویندگان فارسی زبان
هما اسدی
- بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)
محمدامین ناصح، ثریاسادات رضوی
- بررسی نمود در فرایند تکرار کامل نافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی
سارا عباسیان، بهرام مدرسی، مهناز کربلایی صادق
- نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران
حسن بشیرنژاد
- یادگیری ساخت شرطی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان در چارچوب نظریهٔ پردازش‌پذیری: ارائه الگویی برای آموزش این ساخت به فارسی‌آموزان خارجی
طلیعه منصوری جوزانی، رضامراد صحرانی
- تحلیل تطبیقی کاربرد استعاره دستوری در رمان بلندی‌های بادگیر و دو ترجمه از آن توسط رضا رضایی و نوشین ابراهیمی از منظر دستور نظام‌مند نقشی هلیدی
صدیقه سادات مقداری، شیرین ساقی

سال ۱۷ - شماره ۱ - بهار ۱۴۰۴

۳۸

- تحلیل پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا برای شناسایی گویندگان فارسی زبان
هما اسدی
- بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)
محمدامین ناصح، ثریاسادات رضوی
- بررسی نمود در فرایند تکرار کامل نافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی
سارا عباسیان، بهرام مدرسی، مهناز کربلایی صادق
- نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران
حسن بشیرنژاد
- یادگیری ساخت شرطی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری: ارائه الگویی برای آموزش این ساخت به فارسی آموزان خارجی
طلیعه منصوری جوزانی، رضامراد صحرایی
- تحلیل تطبیقی کاربرد استعاره دستوری در رمان بلندی‌های بادگیر و دو ترجمه از آن توسط رضا رضایی و نوشین ابراهیمی از منظر دستور نظام‌مند نقشی هلیدی
صدیقه سادات مقداری، شیرین ساقی



دانشگاه گیلان
مجلهٔ زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان
دانشگاه فردوسی مشهد
(علمی - پژوهشی)

سال هفدهم، شمارهٔ ۱

شمارهٔ پیاپی ۳۸، بهار ۱۴۰۴

صاحب‌امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد
پشتیبانی: معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی
سرمدیر: محمدرضا پهلوان‌نژاد

اعضای هیئت تحریریه:

عباس علی آهنگر (استاد دانشگاه سیستان و بلوچستان)	مصطفی عاصی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
محمد عموزاده مهدیرچی (استاد دانشگاه اصفهان)	اعظم استاجی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
آزیتا افراشی (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی درزی (استاد دانشگاه تهران)
رحمن صحراگرد (استاد دانشگاه شیراز)	مهرداد نغزگوی کهن (استاد دانشگاه بوعلی سینا، همدان)
امید طیب‌زاده قمصری (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)	علی عزیززاده (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)
شهلا شریفی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)	محمدرضا پهلوان‌نژاد (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)
سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور)	بهرام شکلا (استاد دانشگاه دهلی، هندوستان)
کلاوس ولینگ پدرسن (دانشیار دانشگاه کپنهاگ، دانمارک)	

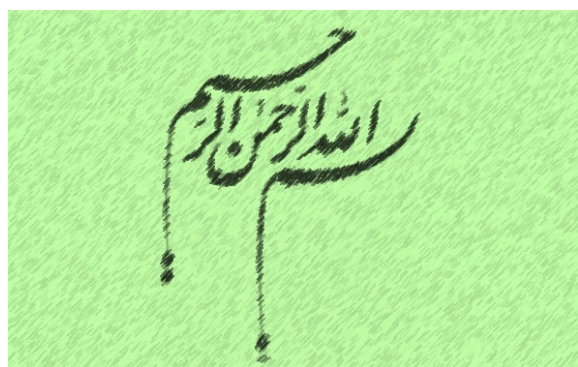
مدیر داخلی: سید محمد حسینی معصوم (دانشیار دانشگاه پیام نور)
ویراستار انگلیسی: مرکز ویراستاری انگلیسی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی (دکتر عبدالله نوروزی)
ویراستار ادبی: دکتر جواد میزبان
مدیر اجرایی مجله: مریم خوش‌بیان
حروفچین و صفحه‌آرا: محمد کریمی طریقه
نشانی: مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۸۸۳

تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۶۷۲۷

E-mail: lj@um.ac.ir

نشانی اینترنتی: <http://jlkd.um.ac.ir/index.php/lj>





(نشریه علمی)

زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان

(علمی-پژوهشی)

این مجله بر اساس مجوز شماره ۶۰۳۷۲/۱۱/۳ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹
کمیسیون نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری منتشر می‌شود.

شماره ۱ - سال ۱۷

شماره مسلسل ۳۸ - بهار ۱۴۰۴

(تاریخ انتشار این شماره: بهار ۱۴۰۴)

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

شرایط مجله برای پذیرش و چاپ مقاله

۱- مقاله به ترتیب شامل چکیده (حداکثر ۵ تا ۸ سطر، بر اساس معیارهای صحیح چکیده‌نویسی)، کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه و یا عبارت)، مقدمه، پیشینه پژوهش، روش پژوهش، ارائه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های بلند (بیش از ۲۵ صفحه A4 تایپ شده ۲۳ سطری) معذور است.

۲- مشخصات نویسنده یا نویسندگان: نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی عضو علمی متخصص زبانشناسی، نام و نام خانوادگی دانشجوی دکتری زبانشناسی، نام دانشگاه متبوع، نشانی، تلفن و دزدگار در صفحه جداگانه بیاید.

۳- ارسال مقاله به صورت تایپ شده با قلم لوتوس ۱۲ در برنامه word، مطابق با معیارهای مندرج در این راهنما از طریق پست الکترونیکی و یا پست معمولی ممکن است. cd مقاله الزامی است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

۴- ارسال چکیده انگلیسی (۵ تا ۸ سطر)، در صفحه جداگانه، که شامل عنوان مقاله، نام نویسنده / نویسندگان و مؤسسه / مؤسسات متبوع نیز باشد، الزامی است.

۵- منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان به شرح زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام، (نویسنده / نویسندگان)، (تاریخ انتشار)، نام کتاب محل نشر: نام ناشر.

• **کتاب ترجمه شده:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده / نویسندگان)، نام و نام خانوادگی مترجم، (تاریخ انتشار)، محل نشر: نام ناشر.

• **مقاله:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان)، «عنوان مقاله داخل دوگوشه»، نام نشریه (ایتالیک)، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

• **مجموعه‌ها:** نام خانوادگی، نام، (نویسنده یا نویسندگان)، تاریخ انتشار، «عنوان مقاله (داخل دوگوشه)»، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات (ایتالیک)، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.

• **پایگاه‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام نویسنده، آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در سایت اینترنتی، عنوان موضوع (داخل دوگوشه)، نام و نشانی پایگاه اینترنتی، به صورت ایتالیک.

۶- ارجاعات در متن مقاله میان دو هلال (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا صفحات مورد نظر) نوشته شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۴۰ واژه به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانی متر) از دو طرف درج شود.

۷- برابری لاتین در پانویس درج شود.

۸- مقاله نباید در هیچ یک از مجله‌های داخل یا خارج از کشور و یا در مجموعه مقاله‌های همایش‌ها چاپ شده باشد. نویسنده / نویسندگان موظف‌اند در صورتی که مقاله آنان در جای دیگری چاپ شده و یا پذیرش چاپ آن تأیید شده است، موضوع را به اطلاع دفتر مجله برسانند.

۹- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی (نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، ساختار، معناشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و گویش‌های خراسان) و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان عضو هیأت علمی زبانشناسی دانشگاه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی عالی و دانشجویان دوره دکتری زبانشناسی در خصوص مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه دکتری، باشد. مقاله‌های مربوط به فرهنگ و زبان‌های باستانی، ترجمه و آموزش زبان دوم، در حوزه موضوع‌های این مجله نیست.

۱۰- مجله در ویراستاری مقاله آزاد است.

۱۱- **نویسنده یا نویسندگان نسبت به آرا، نظریات و مطالب ارائه شده در مقاله خود مسئول هستند.**

۱۲- نویسندگان می‌توانند مقاله‌های حاوی نوآوری علمی-پژوهشی خود را به نشانی دفتر مجله یا پست الکترونیکی به نشانی lja@um.ac.ir ارسال کنند.

پذیرش مقاله با شورای هیأت تحریریه مجله است.

- ۱-۲۱ هما اسدی

تحلیل پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا برای شناسایی گویندگان فارسی زبان
- ۲۳-۴۷ محمدامین ناصح،
ثریاسادات رضوی

بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)
- ۴۹-۷۵ سارا عباسیان، بهرام مدرسی،
مهناز کربلایی صادق

بررسی نمود در فرایند تکرار کامل ناافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی
- ۷۷-۱۰۴ حسن بشیرنژاد

نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران
- ۱۰۵-۱۳۴ طلیعه منصوری جوزانی،
رضامراد صحرانی

یادگیری ساخت شرطی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری: ارائه الگویی برای آموزش این ساخت به فارسی آموزان خارجی
- ۱۳۵-۱۶۲ صدیقه سادات مقداری،
شیرین ساقی

تحلیل تطبیقی کاربرد استعاره دستوری در رمان بلندی‌های بادگیر و دو ترجمه از آن توسط رضا رضایی و نوشین ابراهیمی از منظر دستور نظام‌مند نقشی هلیدی

Analysis of Acoustic Voice Quality Parameters for Identifying Persian Speakers

Homa Asadi¹

Assistant Professor of Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran

<https://orcid.org/0000-0003-1655-1336>

Received: January 5, 2025 ✦ Revised: January 24, 2025

Accepted: January 26, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Asadi, H. (2025). *Analysis of Acoustic Voice Quality Parameters for Identifying Persian Speakers*. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 1-21. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91521.1295>

Abstract

This study acoustically examines voice quality parameters in two groups of Persian-speaking men and women. It aimed to assess the ability of voice quality parameters to differentiate Persian speakers and to evaluate the extent to which these parameters capture speaker-specific information. Additionally, this research sought to expand existing knowledge in the field of voice quality and address the limited scope of previous studies on Persian. Acoustic data were collected from 20 female and 20 male speakers in a laboratory setting. Multivariate Analysis of Variance (MANOVA) was used to analyze inter-speaker differences, and the Random Forest Algorithm was employed to assess feature importance. Six voice quality parameters were selected for analysis: jitter (frequency perturbation), shimmer (amplitude perturbation), harmonic-to-noise ratio (HNR), the ratio of the amplitudes of the first and second harmonics (H1-H2), cepstral peak prominence (CPP), and fundamental frequency (F0). The results demonstrated significant acoustic differences among Persian speakers based on voice quality features, though the discriminative power of these features was not uniform. For male speakers, CPP, HNR, and H1-H2 were identified as the most discriminative features, respectively. For female speakers, F0, CPP, and HNR emerged as the key features for speaker identification. The findings highlight the significant role of voice quality parameters in identifying Persian speakers. However, achieving higher accuracy in speaker recognition systems requires considering gender differences and the relative importance of various variables. Moreover, the limited number of participants may affect the generalizability of the results. Thus, future studies are recommended to include larger and more diverse speaker samples.

Keywords: Acoustic Phonetics, Speaker-Specific Information, Voice Quality, Persian Speech.

1. Email: h.asadi@fgn.ui.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)



<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91521.1295><https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.89453.1267>

تحلیل پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا برای شناسایی گویندگان فارسی‌زبان

هما اسدی

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران^۱

<https://orcid.org/0000-0003-1655-1336>

صص ۲۱-۱

ارجاع به این مقاله:

اسدی، ه. (۱۴۰۴). «تحلیل پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا برای شناسایی گویندگان فارسی‌زبان»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار، صص ۲۱-۱.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91521.1295>

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی آکوستیکی پارامترهای کیفیت صدا در دو گروه زنان و مردان فارسی‌زبان می‌پردازد. این مطالعه با هدف ارزیابی توانایی پارامترهای کیفیت صدا در تمایز گویندگان فارسی‌زبان و بررسی میزان اثرگذاری این پارامترها در شناسایی ویژگی‌های گوینده‌محور طراحی شده است. علاوه بر این، با هدف گسترش دانش موجود در حوزه کیفیت صدا و پر کردن خلأ مطالعات محدود پیشین در زبان فارسی انجام شده است. داده‌های آوایی از ۲۰ گویشور زن و ۲۰ گویشور مرد در محیط آزمایشگاهی ضبط شدند. برای تحلیل تفاوت‌های میان گویندگان از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره و برای ارزیابی اهمیت ویژگی‌ها، از الگوریتم جنگل تصادفی بهره گرفته شد. شش پارامتر کیفیت صدا شامل فرکانس پریسی، دامنه پریسی، نسبت هارمونیک به نویز، نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم، برجستگی قله طیفی و فرکانس پایه انتخاب شدند. نتایج نشان داد ویژگی‌های کیفیت صدا در نشان دادن تفاوت‌های آکوستیکی میان گویندگان فارسی‌زبان دارای تفاوت‌های معناداری بوده‌اند، اگرچه توانایی آن‌ها در تمایز گویندگان به طور یکسان نبوده است. برای گویندگان مرد، پارامترهای برجستگی قله طیفی، نسبت هارمونیک به نویز و نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم، به ترتیب بیشترین توانایی را در تمایز آن‌ها از یکدیگر دارند. برای گویندگان زن، فرکانس پایه، برجستگی قله طیفی و نسبت هارمونیک به نویز به عنوان مهم‌ترین ویژگی‌ها برای تشخیص هویت شناخته شدند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد پارامترهای کیفیت صدا نقش قابل توجهی در شناسایی گویندگان فارسی‌زبان دارند. با این حال، برای دستیابی به دقت بالاتر در سیستم‌های شناسایی گوینده، توجه به تفاوت‌های جنسیتی و اهمیت متغیرهای مختلف ضروری است. از طرف دیگر، محدودیت تعداد شرکت‌کنندگان ممکن است بر تعمیم‌پذیری نتایج تأثیر بگذارد؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، از نمونه‌های بزرگ‌تر و تنوع بیشتر در گویندگان استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: آواشناسی آکوستیکی، اطلاعات گوینده‌محور، کیفیت صدا، گفتار فارسی.

۱. مقدمه

صدا، همانند اثرانگشت صوتی، هویت منحصر به فرد هر فرد را آشکار می‌سازد. بلین و همکاران (۲۰۰۴) صدا را "چهره صوتی" می‌نامند و معتقدند همان‌گونه که انسان از روی چهره قابل شناسایی است، صدایش نیز می‌تواند در شناسایی هویتش تأثیرگذار باشد. کیفیت صدا^۱، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های گفتار، در این شناسایی نقشی محوری ایفا می‌کند. صدا نه تنها ابزار انتقال کلمات است، بلکه احساسات، نگرش‌ها و حتی هویت اجتماعی فرد را نیز منتقل می‌کند (لاور، ۱۹۶۸؛ کرایمن و سیتدیس، ۲۰۱۱). تحلیل‌های آکوستیکی، با بررسی دقیق ویژگی‌های صوتی، لایه‌های پنهان این ارتباط پیچیده را آشکار کرده و اطلاعات ارزشمندی درباره خصوصیات فیزیولوژیکی، عاطفی و حتی شخصیتی گوینده ارائه می‌دهند.

کیفیت صدا، به معنای گسترده آن، به‌عنوان ویژگی‌های بلندمدتی تعریف می‌شود که دائماً در الگوی صدای گفتار یک گوینده وجود دارند (ابکر و مبی، ۱۹۶۷؛ اسلینگ، ۲۰۰۶). باین‌حال، در معنای محدودتر، کیفیت صدا صرفاً به "انواع واک‌سازی^۲ تولید شده در حنجره" اشاره دارد (اسلینگ، ۲۰۱۳). در هر دو معنا، ویژگی‌های کیفیت صدا سیگنال‌های اطلاعاتی هستند که به شنوندگان اجازه می‌دهند نه تنها ویژگی‌های فیزیولوژیکی دائمی مانند جنسیت گوینده، بلکه ویژگی‌های اجتماعی با روان‌شناختی یک گوینده معین را نیز درک کنند. باین‌وجود، ماهیت این تغییرات در فضای صوتی گفتار گویندگان و نحوه برخورد شنوندگان با این تغییرات برای تشخیص هویت یک گوینده هنوز نیاز به درک کامل دارد.

کیفیت صدا معمولاً از دو منبع اصلی ناشی می‌شود. اولاً، این ویژگی‌ها به شدت با ویژگی‌های آناتومیکی و فیزیولوژیکی دستگاه صوتی یک گوینده، یعنی مختصات حنجره و نیز ساختار مجرای صوتی فوق‌العاده مرتبط هستند؛ و ثانیاً، این ویژگی‌ها به "تنظیمات عضلانی بلندمدت"، که معمولاً یا از طریق عملکرد خاص اندام‌های گفتاری مفصلی یا از طریق رفتارهای آموخته‌شده به دست می‌آید نیز بستگی زیادی دارند (لاور، ۱۹۶۸). با وجود تفاوت‌های ذاتی میان عوامل زیست‌شناختی و اکتسابی، هر دو عامل اطلاعات خاص گوینده‌محور را به گفتار منتقل می‌کنند، که در ویژگی‌های آکوستیکی کلام گویندگان منعکس می‌شود و به‌عنوان سرنخ‌هایی آکوستیکی برای شنوندگان جهت شناسایی گوینده، حتی زمانی که گفتار بسیار متغیر است، عمل می‌کند.

-
1. voice quality
 2. phonation types

کیفیت صدا در پارامترهای آکوستیکی متعددی نمود پیدا می‌کند. پارامترهایی نظیر فرکانس پایه^۱، فرکانس پریشی^۲، دامنه پریشی^۳، برجستگی قله طیفی^۴، نسبت نویز به هارمونیک^۵ و نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم^۶ به‌عنوان شاخص‌هایی کلیدی در رمزگذاری کیفیت صدا شناخته می‌شوند (کرایمن و سیتدیس، ۲۰۱۱). فرکانس پریشی و دامنه پریشی، که نوسانات کوچک در فرکانس پایه و شدت سیگنال صوتی را منعکس می‌کنند، تحت تأثیر ویژگی‌های فیزیولوژیکی حنجره و تارهای صوتی هستند (تیخیرا و همکاران، ۲۰۱۳). این نوسانات، به دلیل تفاوت‌های فردی در ساختار حنجره و تارهای صوتی، میان گویندگان مختلف متفاوت است. به‌عنوان مثال، لرزش‌های کوچک در تارهای صوتی یا حتی تفاوت‌های جزئی در ساختار حنجره می‌توانند مقادیر این پارامترها را تغییر دهند. برجستگی قله طیفی به‌عنوان معیاری از کیفیت آکوستیکی صدا، نسبت انرژی هارمونیک به انرژی نویز در طیف صوتی را اندازه‌گیری می‌کند. این پارامتر، که در تشخیص صداها طبعی از غیرطبعی نیز کاربرد دارد، برای ارزیابی صدای پایدار و واضح اهمیت دارد (مورتون و همکاران، ۲۰۲۰). نسبت نویز به هارمونیک نیز معیاری برای سنجش کیفیت صدا است که نشان‌دهنده شفافیت و نویز سیگنال صوتی است (تیخیرا و همکاران، ۲۰۱۳). همچنین، نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم شاخصی از تنش و ارتعاش تارهای صوتی است و اطلاعاتی درباره نوع صدای تولیدشده ارائه می‌دهد (چای و همکاران، ۲۰۲۲). فرکانس پایه نیز به تعداد دفعات ارتعاش تارهای صوتی در ثانیه اشاره دارد و مستقیماً به عوامل فیزیکی حنجره مانند طول و حجم تارهای صوتی وابسته است (لدفوگد و جانسون، ۲۰۱۵). این پارامترها، به دلیل انعکاس ویژگی‌های فیزیولوژیکی و آکوستیکی فرد، برای مطالعه‌های فرد ویژگی و تکنیک گویندگان اهمیت ویژه‌ای دارند.

پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که پارامترهای کیفیت صدا می‌توانند به‌طور معناداری در میان گویندگان مختلف تفاوت داشته باشند (لی و همکاران، ۲۰۱۹؛ لی و کرایمن، ۲۰۲۲a). به‌عنوان مثال، تحقیقاتی که بر روی گویندگان زبان‌های مختلف انجام شده، نشان داده‌اند که برخی از این پارامترها مانند فرکانس پریشی و دامنه پریشی، به دلیل تأثیر پذیری از ویژگی‌های آناتومیک و فیزیولوژیکی، می‌توانند به‌عنوان شاخص‌های گوینده‌محور عمل می‌کنند (هیوز و همکاران، ۲۰۲۳). علاوه بر این، مطالعات دیگری نیز نشان داده‌اند که پارامترهایی مانند نسبت نویز به هارمونیک

1. fundamental frequency (f_0)
2. jitter
3. shimmer
4. cepstral peak prominence (CPP)
5. harmonic-to-noise ratio (HNR)
6. the difference between first and second harmonic amplitudes (H1-H2)

و ضریب انرژی صدا می‌توانند برای تمایز میان صدای طبیعی و غیرطبیعی مفید باشند (شاما و همکاران، ۲۰۰۶؛ مورتون و همکاران، ۲۰۲۰؛ فرناندز و همکاران، ۲۰۲۳).

با وجود نقش کلیدی پارامترهای کیفیت صدا در تمایز گویندگان، تأثیر این پارامترها در زبان فارسی به‌ویژه از دیدگاه شناسایی گوینده کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. این پارامترها خاصیت زبان‌ویژه نیز دارند و در رمزگذاری ویژگی‌های زبانی نظیر تکیه و نواخت در برخی زبان‌ها نیز نقش دارند (واگنر و براون، ۲۰۰۳). از سوی دیگر، پارامترهای فردویژه ممکن است میان زبان‌ها متفاوت باشند. بدین معنا که پارامتری که در یک زبان مختصات گوینده را رمزگذاری می‌کند، ممکن است در زبان دیگر چنین نقشی نداشته باشد (کینوشیتا، ۲۰۰۱). ازاین‌رو، پژوهش حاضر در صدد بررسی میزان توانایی پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا در متمایز کردن افراد و میزان فردویژگی آن‌ها در زبان فارسی است. پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

(۱) کدام‌یک از این پارامترهای کیفیت صدا تأثیر بیشتری برای نشان‌دادن تفاوت میان گویندگان دارند؟

(۲) آیا تأثیر پارامترهای کیفیت صدا در تمایز بین گویندگان مختلف بسته به جنسیت گویندگان متفاوت است؟

این پژوهش بر روی پایگاه داده‌ای از گفتار طبیعی گویشوران فارسی‌زبان انجام خواهد شد. داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری و الگوریتم‌های یادگیری ماشین تحلیل می‌شوند تا مشخص شود کدام پارامترها بیشترین نقش را در تمایز گویندگان ایفا می‌کنند. نتایج این پژوهش می‌تواند در حوزه‌هایی چون فناوری‌های شناسایی گفتار، آسیب‌شناسی صدا و مطالعات زبان‌شناسی کاربردهای متعددی داشته باشد. همچنین، تحلیل این پارامترها می‌تواند به درک بهتر فرآیند تولید صدا و شناسایی ویژگی‌های فردی کمک کند.

۲- پیشینه پژوهش

آواشناسان حوزه شناسایی گوینده همواره در پی یافتن بهترین ویژگی‌های صوتی بوده‌اند تا بتوانند تفاوت‌های صوتی میان افراد مختلف را به‌وضوح نشان دهند و درعین حال، تفاوت‌های صوتی درون یک فرد را به حداقل برسانند (نولان، ۱۹۸۳؛ رز، ۲۰۰۲؛ اسدی و همکاران، ۱۳۹۴). در سال‌های اخیر، پژوهشگران به ویژگی‌های کیفیت صدا توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند و این ویژگی‌ها به‌طور گسترده در سیستم‌های خودکار شناسایی گوینده مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه شناسایی گوینده با استفاده از مجموعه ویژگی‌های کیفیت صدا، به چند سال اخیر تعلق دارند. البته در میان پارامترهای کیفیت صدا، فرکانس پایه همواره به‌عنوان یک شاخص کلیدی در مطالعات شناسایی گوینده مطرح بوده است. پژوهش‌های متعددی در زبان‌های مختلف، بر نقش برجسته فرکانس

پایه در تمایز بین گویندگان تأکید کرده‌اند (رز، ۲۰۰۲؛ مک دوگال، ۲۰۰۴؛ یسن و همکاران، ۲۰۰۵؛ لابتین و همکاران، ۲۰۰۷؛ اسدی و همکاران، ۲۰۱۸). با این حال، به‌رغم اهمیت فرکانس پایه، سایر پارامترهای کیفیت صدا کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

پارک و همکاران (۲۰۱۶) در مطالعه خود، به بررسی تأثیر ویژگی‌های کیفیت صدا بر دقت سیستم‌های تشخیص هویت گوینده پرداختند. آن‌ها از پایگاه داده صوتی UCLA که شامل صداهای گویندگان انگلیسی‌زبان است، استفاده کردند. در این پژوهش، دو دسته از ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گرفت: ضرایب طیفی فرکانسی مل^۱ و ویژگی‌های کیفیت صدا. هدف اصلی، ارزیابی تأثیر ترکیب این دو نوع ویژگی بر عملکرد سیستم تشخیص هویت بود. نتایج نشان داد که ویژگی‌های کیفیت صدا به‌تنهایی و همچنین در ترکیب با ضرایب طیفی فرکانسی مل، به بهبود عملکرد سیستم کمک شایانی می‌کند. بر اساس نتایج، عملکرد سیستم پس از ترکیب این دو دسته از پارامترها حدود ۱۵ درصد بهبود نشان داده است. در مطالعه‌ای دیگر، پارک و همکاران (۲۰۱۷) به بررسی پارامترهای کیفیت صدا در پاره‌گفتارهای کوتاه استخراج‌شده از سبک‌های گفتاری متنوعی همچون خوانشی، بداهه و سبک گفتار مخصوص حیوانات خانگی پرداختند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی پایداری ویژگی‌های کیفیت صدا در شرایط آکوستیکی بسیار متغیر و متنوع گفتاری بود؛ به عبارت دیگر، محققان می‌خواستند بدانند آیا ویژگی‌های صوتی که معمولاً به گوینده خاص نسبت داده می‌شوند، در شرایط گفتاری مختلف و متغیر همچنان پایدار باقی می‌مانند یا خیر. نتایج این مطالعه نشان داد که افزودن ویژگی‌های کیفیت صدا به سیستم شناسایی گوینده، به‌طور قابل توجهی عملکرد این سیستم را بهبود بخشیده است.

لی و همکاران (۲۰۱۹) با هدف بررسی نقش پارامترهای کیفیت صدا در ایجاد تفاوت‌های صوتی بین افراد و همچنین تغییرات صوتی در صدای یک فرد، ۱۳ پارامتر مرتبط با کیفیت صدا و نوسانات این پارامترها را مورد مطالعه قرار دادند. آن‌ها پژوهش خود را بر روی داده‌های صوتی ۵۰ زن و ۵۰ مرد انگلیسی‌زبان که با سبک خوانشی صحبت کرده بودند، انجام دادند. نتایج نشان داد که این پارامترهای کیفی صدا به خوبی می‌توانند تفاوت‌های صوتی بین افراد را نشان دهند و به‌ویژه، نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم در این تفاوت گذاری نقش مهمی دارد. لی و کرایمن (۲۰۲۲a) در ادامه پژوهش قبلی خود، به بررسی همان پارامترهای کیفیت صدا در سبک گفتاری بداهه پرداختند. هدف آن‌ها از این کار، بررسی این موضوع بود که آیا نتایج به‌دست آمده در سبک خوانشی، قابل تعمیم به سبک‌های

گفتاری دیگر نیز هست یا خیر. آن‌ها فرض کردند از آنجایی که سبک خوانشی الگوهای صوتی منظم‌تری دارد، ممکن است نتایج حاصل از آن به‌طور کامل به سبک بداهه قابل‌تعمیم نباشد. از این‌روی، آن‌ها برای بررسی بیشتر، سبک گفتاری بداهه را انتخاب کردند و مجدداً همان پارامترهای کیفی صدا و نوسانات آن‌ها را در داده‌های این سبک، که از همان گروه گویندگان استخراج شده بود، مورد تحلیل قرار دادند. نتایج این پژوهش نیز نشان داد که پارامترهای کیفیت صدا در سبک گفتاری بداهه نیز می‌توانند تفاوت‌های بین افراد را نشان دهند. با این حال، اهمیت نسبی این پارامترها در سبک بداهه متفاوت بود. به‌طور خاص، پارامتر فرکانس پایه که در سبک خوانشی اهمیت کمتری داشت، در سبک بداهه از اهمیت بیشتری برخوردار بود. [لی و کرایمن \(۲۰۲۲b\)](#) در پژوهشی دیگر، به بررسی تفاوت‌های بین‌زبانی پارامترهای کیفیت صدا در سه زبان انگلیسی، کره‌ای، سئول و وایت همونگ^۱ پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که این پارامترها به‌طور مشترک، تفاوت‌های میان گویندگان این سه زبان را آشکار می‌سازند. بیشترین تغییرات آکوستیکی در پارامترهای مرتبط با هارمونیک‌ها و انرژی مشاهده شد که به‌طور مستقیم با ویژگی‌های فیزیکی دستگاه گفتار در ارتباط هستند. محققان دریافتند که با افزایش پیچیدگی واج‌شناختی یک زبان، ویژگی‌های زبان‌ویژه مانند نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم، نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی فضای آکوستیکی گویندگان ایفا می‌کنند.

ووبی و همکاران [\(۲۰۲۱\)](#) با رویکردی رایانشی، پیشنهاد دادند که پارامترهای کیفیت صدا، به‌ویژه فرکانس پریشی و دامنه‌پریشی، به‌عنوان ویژگی‌های مکمل در کنار ضرایب طیفی فرکانسی مل در مدل‌های شبکه‌های عصبی عمیق^۲ برای شناسایی گوینده به کار روند. پژوهش ووبی و همکاران [\(۲۰۲۱\)](#) نشان داد که ادغام ویژگی‌های کیفیت صدا با ویژگی‌های طیفی در مدل‌های شناسایی گوینده، منجر به ارتقای قابل‌توجهی در دقت سیستم شده است. نتایج حاصل از تحلیل آن‌ها بر روی یک پایگاه داده صوتی بزرگ زبان انگلیسی، مؤید بهبود حدود ۱۵ درصدی در عملکرد سیستم است. این امر نشان می‌دهد که پارامترهای کیفیت صدا نه‌تنها در مدل‌های ساده‌تر، بلکه در مدل‌های پیشرفته‌تر پردازش گفتار و تشخیص گوینده نیز به‌عنوان ویژگی‌های قدرتمندی عمل می‌کنند و به‌طور قابل‌توجهی به افزایش دقت این سیستم‌ها کمک می‌نمایند. این امر نشان‌دهنده اهمیت در نظر گرفتن این پارامترها در طراحی و توسعه الگوریتم‌های پیچیده‌تر پردازش سیگنال گفتار است. در همین راستا، هیوز و همکاران [\(۲۰۲۳\)](#) با تمرکز بر ویژگی‌های آکوستیکی، به بررسی توانایی پارامترهای کیفیت صدا و ویژگی‌های فیلتر در تمایز بین گویندگان پرداختند. آن‌ها با

1. White Hmong
2. deep neural networks

استخراج ویژگی‌های مختلف از نشانگر تردید "um" در داده‌های صوتی ۹۰ گوینده مرد انگلیسی‌زبان با لهجه استاندارد جنوب بریتانیا، به این نتیجه رسیدند که ترکیب پارامترهای کیفیت صدا (به‌عنوان ویژگی‌های منبع) با ویژگی‌های فیلتر (مانند فرکانس سازه و ضرایب طیفی فرکانس مل) می‌تواند منجر به بهبود قابل‌توجهی در دقت تشخیص گوینده شود. این یافته، اهمیت مکمل بودن اطلاعات موجود در ویژگی‌های منبع و فیلتر را در شناسایی هویت گوینده برجسته می‌سازد.

پژوهش‌های پیشین به‌طور گسترده‌ای به نقش کلیدی پارامترهای کیفیت صدا در شناسایی گویندگان پرداخته‌اند. با این حال، بررسی این پارامترها در زبان فارسی و به‌ویژه در زمینه شناسایی گوینده، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از یافته‌های تحقیقات پیشین، به بررسی توانایی پارامترهای کیفیت صدا در تمایز گویندگان فارسی‌زبان پرداخته‌ایم.

۳- روش‌شناسی پژوهش

در این بخش، روش‌شناسی پژوهش به تفصیل شرح داده می‌شود. ابتدا جامعه آماری و داده‌های صوتی مورد استفاده در مطالعه معرفی خواهند شد. سپس به تعریف و توضیح پارامترهای کیفیت صدا پرداخته خواهد شد. در ادامه، نحوه استخراج این پارامترهای آکوستیکی از فایل‌های صوتی با استفاده از نرم‌افزار پرات (Praat) به صورت گام‌به‌گام توضیح داده خواهد شد. در نهایت، مراحل تحلیل آماری انجام‌شده بر روی داده‌های استخراج‌شده و روش‌های آماری به کار رفته برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش ارائه خواهد شد.

۱-۳- شرکت‌کنندگان و داده‌های آوایی

در این پژوهش، ۴۰ شرکت‌کننده (۲۰ مرد و ۲۰ زن) با میانگین سنی ۳۲.۶ سال، همگی دانشجوی، شرکت داشتند. برای جمع‌آوری داده‌های صوتی، شرکت‌کنندگان در یک محیط آزمایشگاهی استاندارد قرار گرفتند و صحبت‌های آن‌ها با استفاده از یک میکروفون SM7B SHURE ضبط شد. میکروفون به فاصله ۲۰ سانتی‌متری از دهان شرکت‌کنندگان قرار داده شد. از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا به صورت آزاد و درباره هر موضوع دلخواهی به مدت زمان ۱۰ دقیقه صحبت کنند. برای تسهیل انتخاب موضوع، فهرستی از موضوعات متنوع مانند رشته تحصیلی، سرگرمی و نحوه گذراندن اوقات فراغت ارائه شد و پرسش‌هایی نیز در این زمینه مطرح گردید. پیش از آغاز ضبط، از تمامی شرکت‌کنندگان اطمینان حاصل شد که هیچ سابقه‌ای از اختلالات گفتاری یا شنوایی ندارند. روند ضبط

به صورت ترتیبی بود و هر شرکت کننده به تنهایی وارد محیط ضبط می شد و داده های خود را تولید می کرد. داده های صوتی با نرخ نمونه برداری ۴۴ کیلوهرتز و وضوح ۱۶ بیت ضبط شده و به عنوان مبنایی برای تحلیل های آکوستیکی بعدی مورد استفاده قرار گرفتند.

۲-۳- پارامترهای کیفیت صدا

در این پژوهش پارامترهای کیفیت صدا از داده های صوتی استخراج شدند. پارامترهای مورد بررسی در قالب جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: تعریف پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا

پارامتر	تعریف
فرکانس پریشی	میزان نوسانات تصادفی در دوره تناوب ارتعاش تارهای صوتی
دامنه پریشی	اندازه گیری نوسانات تصادفی در دامنه موج صوتی
نسبت هارمونیک به نویز	نسبت انرژی مؤلفه های هارمونیک به انرژی نویز موجود در سیگنال صوتی.
نسبت دامنه هارمونیک های اول و دوم	نسبت دامنه اولین هارمونیک (H1) به دومین هارمونیک (H2)
فرکانس پایه	پایین ترین فرکانس سیگنال صوتی که به عنوان فرکانس پایه صدا شناخته می شود و با ادراک زیروبمی (Pitch) مرتبط است.
برجستگی قله طیفی	یک معیار برای ارزیابی برجستگی قله طیفی، که کیفیت صوت و وجود هارمونیک های قوی را اندازه گیری می کند.

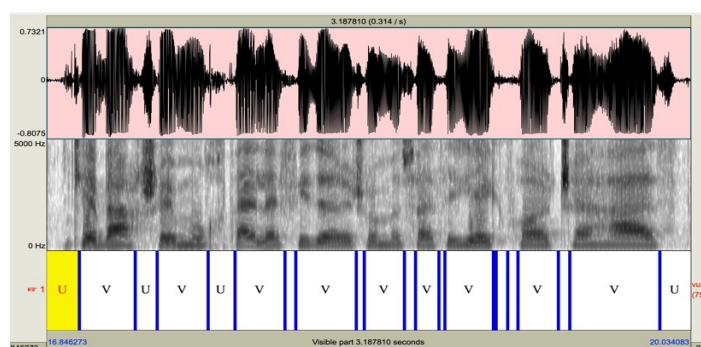
۳-۳- نحوه استخراج پارامترهای آکوستیکی از نرم افزار پرات

برای استخراج پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا، ابتدا فایل صوتی مورد نظر در نرم افزار پرات (بورسما و وینینگ،

۲۰۲۴)، بارگذاری شد. سپس، به منظور تجزیه و تحلیل دقیق تر سیگنال صوتی، از افزونه Praat Vocal Toolkit

(کارتج، ۲۰۲۲) استفاده شد. این افزونه امکان استخراج خودکار سیگنال های صوتی واکدار و بی واک را فراهم

می‌کند. در ابتدا، با بهره‌گیری از دستور cut pauses کلیه وقفه‌ها و سکوت‌های موجود در سیگنال حذف شدند. سپس، سیگنال‌های صوتی واک‌دار و بی‌واک به همراه شبکه متنی متناظر آن‌ها با استفاده از دستور voiced and unvoiced extract استخراج گردید. شکل ۱ نمونه‌ای از این تحلیل و نحوه استخراج مناطق واک‌دار و بی‌واک از سیگنال‌های صوتی را نشان می‌دهد. در ادامه، با اجرای یک اسکریپت از پیش تعریف شده، تمامی سیگنال‌های صوتی واک‌دار به صورت زنجیره‌ای پیوسته به یکدیگر متصل شدند. در نهایت، محاسبات مورد نظر با گام زمانی ۵ میلی‌ثانیه بر روی این زنجیره سیگنال انجام شد. برای محاسبه فرکانس پایه، از ابزار "Pitch" استفاده شد و تنظیمات مربوط به بازه فرکانسی بهینه اعمال گردید. مقادیر فرکانس پریشی و دامنه پریشی با تبدیل فایل صوتی به یک سری رویداد زمانی (PointProcess) و سپس محاسبه این پارامترها از طریق ابزارهای مربوطه استخراج شدند. برای اندازه‌گیری نسبت هارمونیک به نویز، سیگنال صوتی به یک شیء هارمونیک (Harmonicity) تبدیل شد و میانگین این نسبت از طریق ابزار "Get mean" محاسبه گردید. جهت محاسبه نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم، طیف فرکانسی صوت با ابزار "Spectrum" ایجاد شد و سپس، دامنه هارمونیک‌های اول و دوم در طیف فرکانسی اندازه‌گیری و نسبت آن‌ها محاسبه گردید. برای توصیف شکل طیف فرکانسی به صورت دقیق‌تر، از ضرایب طیفی استفاده شد. با انجام پردازش‌های تکمیلی با استفاده از اسکریپت‌های تخصصی، برجستگی قله طیفی محاسبه شد. تمامی این مراحل با استفاده از اسکریپت‌های سفارشی شده مناسب محیط پرات انجام شد. در نهایت، تمام داده‌های استخراج شده در قالب یک فایل متنی ذخیره شدند. این فایل حاوی مقادیر عددی پارامترهای آکوستیکی برای هر یک از سیگنال‌های صوتی است. داده‌های حاصل، برای انجام تحلیل‌های آماری و مقایسه گروه‌های مختلف در مراحل بعد مورد استفاده قرار گرفتند.



شکل ۱: نمونه‌ای از نحوه جداسازی مناطق واک‌دار و بی‌واک سیگنال‌های آوایی

۴-۳- تحلیل آماری

در این مطالعه، برای تحلیل ویژگی‌های آکوستیکی صدا از روش‌های آماری متنوعی استفاده شد. به منظور انجام تحلیل‌های آماری از نرم‌افزار R نسخه 4.4.2 (R Core Team, 2024) استفاده شد. برای بررسی اینکه آیا پارامترهای کیفیت صدا تفاوت معناداری بین زنان و مردان وجود دارد، از آزمون t مستقل^۱ استفاده گردید که امکان مقایسه میانگین‌های دو گروه مستقل را فراهم می‌کند. سطح معناداری $p < 0.05$ به عنوان معیار تفاوت معنادار در نظر گرفته شد. همچنین به منظور بررسی تأثیر گوینده بر پارامترهای کیفیت صدا، از تحلیل واریانس چند متغیره^۲ استفاده شد. در این تحلیل، پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شدند. گوینده نیز به عنوان متغیر مستقل وارد مدل شد تا بتوان تفاوت‌های بین گویندگان مختلف را در این پارامترها بررسی کرد. این آزمون به ما امکان می‌دهد تا به طور هم‌زمان تأثیر گوینده بر تمامی این متغیرهای وابسته را ارزیابی کنیم و از وجود تفاوت‌های معنادار بین گروه‌های گویندگان اطمینان حاصل نماییم. تحلیل واریانس چند متغیره به دلیل توانایی در کنترل خطای نوع اول در مقایسه با انجام آزمون‌های جداگانه بر روی هر متغیر وابسته، برای تحلیل داده‌های چندمتغیره مناسب است. پیش از انجام آزمون‌ها، نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون شاپیرو-ویلک^۳ و همگنی واریانس‌ها با استفاده از آزمون لون^۴ بررسی شد. نتایج نشان داد که داده‌ها در هر دو گروه دارای توزیع نرمال هستند ($p > 0.05$) و واریانس‌ها نیز همگن هستند ($p > 0.05$). همچنین، برای ارزیابی میزان فردویژگی پارامترهای صوتی از الگوریتم جنگل تصادفی^۵ استفاده شد. الگوریتم جنگل تصادفی یکی از روش‌های یادگیری ماشین^۶ است که از ترکیب چندین درخت تصمیم^۷ تشکیل می‌شود. در این مطالعه، از این الگوریتم برای تحلیل اهمیت ویژگی‌های آکوستیکی در تمایز بین گویندگان استفاده شد. جنگل تصادفی با ایجاد مجموعه‌ای از درختان تصمیم که هر کدام بر روی زیرمجموعه‌ای تصادفی از داده‌ها و ویژگی‌ها آموزش می‌بینند، عمل می‌کند. این روش قابلیت محاسبه اهمیت نسبی هر ویژگی را با استفاده از شاخص جینی^۸ فراهم می‌کند. شاخص جینی میزان کاهش ناخالصی در گره‌های درخت را که توسط هر ویژگی ایجاد می‌شود، اندازه‌گیری می‌کند. هر چه یک ویژگی بیشتر به کاهش ناخالصی کمک

-
1. independent t-test
 2. MANOVA
 3. Shapiro-Wilk test
 4. Levene's test
 5. random forest
 6. machine learning
 7. decision tree
 8. Gini index

کند، اهمیت بیشتری در تمایز بین کلاس‌ها (در اینجا گویندگان) دارد. این روش به‌طور خاص برای مطالعات فردویژگی مناسب است، زیرا علاوه بر طبقه‌بندی، می‌تواند سهم هر ویژگی آکوستیکی را در تمایز بین گویندگان به‌صورت کمی مشخص کند.

۴- گزارش نتایج

در این بخش، نتایج حاصل از تحلیل‌های آماری به‌تفصیل ارائه می‌شود. در ابتدا، تفاوت‌های جنسیتی میان پارامترهای کیفیت صدا در گروه‌های زنان و مردان بررسی خواهد شد. سپس، به تحلیل واریانس چندمتغیره پرداخته و تفاوت‌های فردی در هر یک از این دو گروه جنسیتی موردبررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، قدرت تمایز هر یک از پارامترهای صوتی در تشخیص تفاوت‌های فردی و رتبه‌بندی آن‌ها ارائه خواهد شد.

۴-۱- تحلیل آماری مقایسه‌ای پارامترهای کیفیت صدا در دو گروه زنان و مردان

در این بخش آمار توصیفی مربوط به میانگین و انحراف معیار پارامترهای کیفیت صدا در هر دو گروه مردان و زنان ارائه شده است. این مقادیر در جدول ۲ گزارش شده است. معناداری تفاوت این پارامترها با استفاده از آزمون t مستقل در جدول ۳ آمده است.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا در دو گروه زنان و مردان.

(عدد اول میانگین و عدد درون پرانتز نشان‌دهنده انحراف معیار است).

پارامتر	زنان	مردان
فرکانس پریشی	۰/۱۸۹ (۰.۰۴۳)	۰.۲۷۱ (۰.۰۹۵)
دامنه پریشی	۰.۹۸۷ (۰.۲۹۱)	۱.۲۰۳ (۰.۳۱۲)
نسبت هارمونیک به نویز	۱۵.۱۷۱ (۲.۸۹۱)	۱۱.۶۵۴ (۱.۶۱۲)
نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم	۴.۹۱۶ (۳.۶۵۷)	۰.۶۰۱ (۳.۲۴۶)
فرکانس پایه	۲۰۵.۶۹ (۲۳.۱۵۷)	۱۱۷.۲۱ (۰.۰۳۸۴)
برجستگی قله طیفی	۷۴.۴۸ (۶.۷۵)	۷۴.۸۵ (۵.۲۳)

طبق داده‌های جدول ۱، گویندگان زن به‌طور متوسط فرکانس پایه، نسبت هارمونیک به نویز و نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم بالاتری نسبت به مردان دارند. با این حال، برجستگی قله طیفی در هر دو گروه جنسیتی مشابه بوده و تفاوت قابل توجهی مشاهده نشده است. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که فرکانس پریشی در صدای مردان نسبت به زنان بیشتر است؛ در حالی که، دامنه پریشی در صدای مردان اندکی بیشتر از زنان است.

جدول ۳: مقایسه میانگین‌های پارامترهای کیفیت صدا بین گروه‌های زنان و مردان با استفاده از آزمون t مستقل

پارامتر	t-value	p-value	Effect Size (Cohen's d)
فرکانس پریشی	۳/۵۹۴	<۰/۰۰۱	۱/۱۳۷
دامنه پریشی	۲/۳۲۴	<۰/۰۰۱	۰/۷۳۵
نسبت هارمونیک به نویز	-۴/۸۹۵	<۰/۰۰۱	-۱/۵۴۸
نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم	-۴/۰۸۶	<۰/۰۰۱	-۱/۲۹۲
فرکانس پایه	-۱۷/۰۰۶	<۰/۰۰۱	-۵/۳۷۸
برجستگی قله طیفی	۰/۱۹۲	۰/۸۴۹	۰/۰۶۱

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که برخی از ویژگی‌های آکوستیکی، مانند فرکانس پریشی، دامنه پریشی، نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم، نسبت هارمونیک به نویز و فرکانس پایه، تفاوت آماری معناداری میان گروه زنان و مردان دارند و در شناسایی تفاوت‌ها مؤثر هستند. در این میان، فرکانس پایه بیشترین تفاوت را نشان داده است. از سوی دیگر، ویژگی‌هایی مانند برجستگی قله طیفی تفاوت معناداری نشان نداده‌اند و تأثیر کمتری در تحلیل داشته‌اند.

۲-۴- نتایج مربوط به تغییرپذیری پارامترهای کیفیت صدا میان گویندگان

برای بررسی معناداری تفاوت‌های بین گروه‌های جنسیتی در پارامترهای صوتی، از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره استفاده شد. پیش از انجام آزمون، نرمال بودن توزیع داده‌ها با آزمون شاپیرو-ویلک و همگنی واریانس‌ها با آزمون لوین تأیید گردید.

جدول ۴: نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره در نشان دادن تفاوت‌های آکوستیکی میان گویندگان در گروه مردان

پارامتر	F-value	p-value	Effect Size
فرکانس پریشی	۱۸/۴۵	۰/۰۰۱>	۰/۷۷
دامنه پریشی	۱۵/۹۲	۰/۰۰۱>	۰/۷۳
نسبت هارمونیک به نویز	۱۹/۸۳	۰/۰۰۱>	۰/۷۸
نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم	۲۱/۷۶	۰/۰۰۱>	۰/۸۰
فرکانس پایه	۱۲/۵۴	۰/۰۰۱>	۰/۶۸
برجستگی قله طیفی	۲۴/۳۱	۰/۰۰۱>	۰/۸۲

جدول ۵: نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره در نشان دادن تفاوت‌های آکوستیکی میان گویندگان در گروه زنان

پارامتر	F-value	p-value	Effect Size
فرکانس پریشی	۱۶/۹۲	<۰/۰۰۱	۰/۷۵
دامنه پریشی	۱۹/۳۷	<۰/۰۰۱	۰/۷۸
نسبت هارمونیک به نویز	۲۵/۶۶	<۰/۰۰۱	۰/۸۳
نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم	۲۳/۵۱	<۰/۰۰۱	۰/۸۱
فرکانس پایه	۳۱/۲۹	<۰/۰۰۱	۰/۸۶
برجستگی قله طیفی	۲۷/۸۴	<۰/۰۰۱	۰/۸۴

نتایج جدول‌های ۴ و ۵ نشان داد که تفاوت معناداری میان گویندگان در هر دو گروه زنان و مردان در همه پارامترهای آکوستیکی موردبررسی وجود دارد. با این حال اندازه اثر این تفاوت‌ها با هم متفاوت است. اندازه اثر این تفاوت‌ها بر اساس شاخص η^2 در سطح متوسط تا بزرگ ارزیابی شده است.

۳-۴- میزان فردویژگی پارامترهای کیفیت صدا

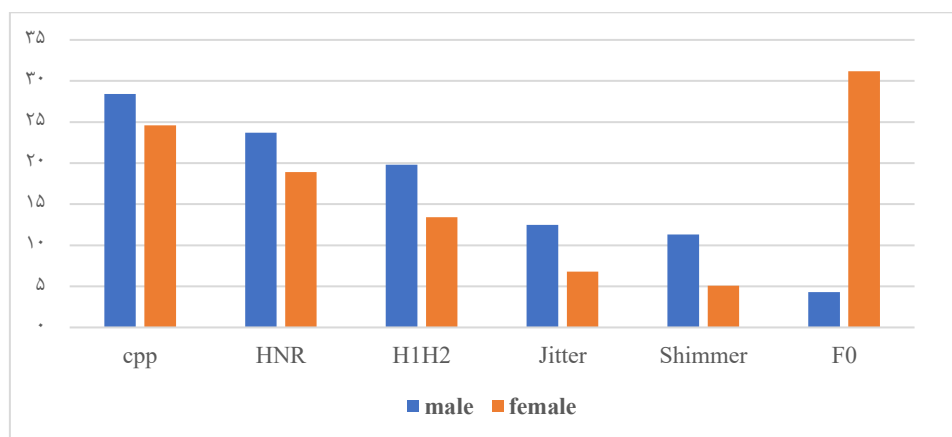
برای سنجش اهمیت ویژگی‌های کیفیت صدا، از الگوریتم جنگل تصادفی بهره بردیم. شاخص جینی که پیش‌تر توضیح داده شد، میزان خلوص هر گره در درخت تصمیم را نشان می‌دهد. هر چه ویژگی‌ای بتواند گره‌ها را خالص‌تر کند، اهمیت بیشتری در تشخیص گویندگان مختلف دارد. نتایج این آزمون در جدول ۶ آورده شده است. اهمیت ویژگی‌ها بر حسب درصد بیان شده است.

جدول ۶: اهمیت پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا بر حسب درصد

پارامتر	زنان	مردان
فرکانس پریشی	۶.۸	۱۲.۵
دامنه پریشی	۵.۱	۱۱.۳
نسبت هارمونیک به نویز	۱۸.۹	۲۳.۷
نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم	۱۳.۴	۱۹.۸
فرکانس پایه	۳۱.۲	۴.۳
برجستگی قله طیفی	۲۴.۶	۲۸.۴

بر اساس نتایج، پارامترهایی که در گروه مردان بیشترین اهمیت را دارند، برجستگی قله طیفی، نسبت هارمونیک به

نویز و نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم هستند. در گروه زنان، پارامتر فرکانس پایه، برجستگی قله طیفی و نسبت هارمونیک به نویز به ترتیب بیشترین اهمیت را داشتند. پارامترهایی مانند برجستگی قله طیفی و نسبت هارمونیک به نویز در هر دو گروه اهمیت بالایی دارند، اما سهم آن‌ها در گروه مردان بیشتر است. فرکانس پایه اهمیت بالایی برای گروه زنان دارد، درحالی‌که در گروه مردان اهمیت بسیار پایینی دارد. پارامترهای فرکانس پریشی و دامنه پریشی در هر دو گروه کم‌اهمیت‌ترند، اما این اهمیت در گروه مردان کمی بیشتر از گروه زنان است. شکل ۲ نمایش دیداری اهمیت پارامترهای کیفیت صدا را در هر دو گروه زنان و مردان به شکل مقایسه‌ای نشان می‌دهد.



شکل ۲: نمودار میله‌ای نشان‌گر اهمیت پارامترهای کیفیت صدا در دو گروه زنان و مردان. اهمیت پارامترها در گروه زنان با میله‌های قرمز و در گروه مردان با میله‌های آبی نشان داده شده است.

۵. بحث و بررسی

در این پژوهش، پارامترهای آکوستیکی مرتبط با کیفیت صدا بررسی شدند تا نقش آن‌ها در نشان‌دادن شاخص‌های گوینده‌محور در میان گویندگان فارسی‌زبان مشخص شود. هدف پژوهش این بود که ارزیابی شود آیا این پارامترها توانایی تفکیک گویندگان فارسی‌زبان را دارند و تا چه اندازه می‌توانند تمایزهای بین گوینده‌ها را نشان دهند. نتایج در سه سطح تحلیل شدند: تفاوت‌های جنسیتی، ویژگی‌های گوینده‌محور، و اهمیت پارامترهای آکوستیکی در برجسته‌کردن تفاوت‌های بین گویندگان.

نتایج تحلیل نشان داد که بین پارامترهای آکوستیکی صدای زنان و مردان تفاوت‌های آماری معناداری وجود دارد.

بزرگ‌ترین تفاوت مشاهده‌شده در فرکانس پایه با اندازه اثر ۵/۳۷۸ بود که نشان‌دهنده تفاوت بسیار بزرگ بین دو گروه است. این یافته البته قابل پیش‌بینی بود زیرا آناتومی دستگاه گفتار زنان و مردان به‌ویژه طول و اندازه حنجره و تارهای صوتی در زنان و مردان متفاوت است. همچنین، تفاوت معناداری در نسبت هارمونیک به نویز با اندازه اثر ۱/۵۴۸ مشاهده شد که نشان‌دهنده هارمونیک‌های منظم‌تر صدای زنان است. این تفاوت‌ها را می‌توان به تفاوت‌های آناتومیکی دستگاه صوتی بین زنان و مردان، به‌ویژه تفاوت در اندازه و کشش تارهای صوتی، نسبت داد.

در رابطه با تفاوت‌های آکوستیکی میان گویندگان، نتایج نشان داد که پارامترهای موردبررسی در هر دو گروه زنان و مردان تفاوت معناداری میان گویندگان داشتند. این بدان معناست که این پارامترها پتانسیل قابل‌توجهی برای به‌کارگیری در پروژه‌های شناسایی گوینده به‌ویژه سیستم‌های شناسایی گوینده مربوط به گفتار فارسی دارند. این یافته با پژوهش‌های پیشین همسو است که نشان داده‌اند پارامترهای کیفیت صدا نقش بسیار مهمی در تشخیص هویت گوینده ایفا می‌کنند (ووبی و همکاران، ۲۰۲۱؛ لی و کرایمن، ۲۰۲۲a؛ هیوز و همکاران، ۲۰۲۳). از آنجایی که این پارامترها به فیزیولوژی دستگاه گفتار مرتبط هستند و افراد دستگاه گفتار منحصر به فردی دارند که ساختار آن فردی به فرد دیگر متفاوت است، این پارامترها توانایی بالایی در تفکیک گویندگان نشان می‌دهند. البته نباید از تأثیر ویژگی‌های اکتسابی و فرهنگی بر پارامترهای کیفیت صدا غافل شد. همان‌طور که پژوهش‌ها نشان داده‌اند (اسلینگ، ۲۰۰۰؛ کرایمن و سیدتیس، ۲۰۱۱)، برخی از پارامترهای کیفیت صدا به عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز وابسته‌اند. این نکته اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد که پارامترهای کیفیت صدا نه تنها میان افراد مختلف بلکه بین زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف نیز تفاوت دارند.

اگرچه نتایج نشان داد که تفاوت‌های میان گویندگان فارسی‌زبان در پارامترهای کیفیت صدا معنادار بوده است اما با این حال میزان فردویژگی شاخص‌های گوینده‌محور که این پارامترها رمزگذاری می‌کنند با هم یکسان نیست. بدان معنا که برخی پارامترها نسبت به برخی دیگر از اهمیت بالاتری برخوردارند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش اهمیت پارامترها در دو گروه زنان و مردان متفاوت بوده است. این یافته نشان می‌دهد که انتخاب پارامترهای مناسب برای شناسایی گوینده، علاوه بر سایر عوامل، به جنسیت نیز وابسته است. تحلیل داده‌ها نشان داد که پارامترهای برجستگی قله طیفی، نسبت هارمونیک به نویز و نسبت دامنه هارمونیک‌های اول و دوم به ترتیب بیشترین توانایی را در تفکیک گویندگان مرد داشته‌اند. در مقابل، پارامترهای فرکانس پایه، برجستگی قله طیفی و نسبت هارمونیک به نویز به ترتیب مهم‌ترین پارامترها برای تفکیک گویندگان زن بودند. این یافته نشان می‌دهد که دو پارامتر

برجستگی قله طیفی و نسبت هارمونیک به نویز فارغ از جنسیت گویندگان می‌توانند به‌عنوان شاخص‌های کلی گوینده‌محور در شناسایی گوینده به‌کار گرفته شوند. نسبت هارمونیک به نویز میزان تناوبی بودن سیگنال صدا را نشان می‌دهد، به‌طوری‌که مقادیر بالاتر نشان‌دهنده صدایی تمیزتر و تناوبی‌تر است که می‌تواند برای تشخیص گویندگان مفید باشد. این ویژگی تغییرات ظریف در رنگ صدا^۱ را که خاص افراد است، به همراه تفاوت‌های موجود در نحوه تولید گفتار افراد، ثبت می‌کند. به‌طور مشابه، برجستگی قله طیفی، با کیفیت سیگنال صدا مرتبط است و به‌طور خاص بر برجستگی قله‌های طیفی در طیف صدا تمرکز دارد. مقدار بالاتر برجستگی قله طیفی عموماً نشان‌دهنده صدایی متمایزتر و واضح‌تر است که می‌تواند در شناسایی گوینده ارزشمند باشد. هر دوی این ویژگی‌ها نسبت به ویژگی‌های منحصر به فرد دستگاه گفتار فرد و نحوه تولید صدا توسط حنجره حساس هستند و آن‌ها را به ابزارهای قدرتمندی برای تمایز بین گویندگان، صرف‌نظر از جنسیت، تبدیل می‌کنند.

نتایج حاصل از این پژوهش، نکته جالبی را آشکار ساخت. نکته جالب توجه، کم‌اهمیت بودن فرکانس پایه در گروه مردان است. با وجود اینکه فرکانس پایه در گروه زنان از اهمیت بالایی برخوردار بوده، در گروه مردان کمتر توانسته است گویندگان را از هم متمایز کند. این نتیجه می‌تواند نشان دهد که در حالی که فرکانس پایه یک ویژگی قوی برای شناسایی گویندگان زن است، ممکن است در صدای مردان به اندازه کافی متغیر یا منحصر به فرد نباشد. همچنین این یافته نشان می‌دهد که زنان و مردان در به‌کارگیری پارامترهای اکوستیکی متمایزکننده هویت فرد به روش‌های متفاوتی عمل می‌کنند. اگرچه فرکانس پایه در گروه مردان نیز تفاوت معناداری نشان داده است، با این حال گروه مردان از این پارامتر برای رمزگذاری شاخص‌های گوینده‌محور نسبت به سایر پارامترهای کیفیت صدا استفاده کمتری داشته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که نسبت دامنه هارمونیک اول به دوم نیز در شناسایی گویندگان، چه زن و چه مرد، بسیار مؤثر است. این در حالی است که پارامترهایی مانند فرکانس پریشی و دامنه پریشی کمترین تأثیر را در این زمینه نشان داده‌اند. نسبت دامنه هارمونیک اول به دوم، به‌عنوان معیاری برای سنجش ساختار هارمونیک صدا، می‌تواند ویژگی‌های منحصر به فرد هر فرد را آشکار کند. حساسیت این ویژگی به پیکربندی دستگاه صوتی و تنظیمات حنجره (لاور، ۱۹۶۸؛ اسلینگ، ۲۰۰۶)، آن را به ابزاری قدرتمند برای تمایز بین گویندگان مختلف تبدیل کرده است. برعکس، فرکانس پریشی و دامنه پریشی که به ترتیب تغییرات در فرکانس و دامنه سیگنال صوتی را اندازه می‌گیرند، بیشتر با ناپایداری صدا و اختلالات صوتی مرتبط هستند تا ویژگی‌های فردی گویندگان. حساسیت بالای این پارامترها به

نویز، نفس دار بودن و سایر ناهنجاری های تولید صدا، آن ها را برای شناسایی گوینده در شرایط ایده آل، مانند یک مجموعه داده گفتار تمیز، کمتر قابل اعتماد می سازد.

۶. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تفاوت های آکوستیکی در پارامترهای کیفیت صدا بین گویندگان مرد و زن فارسی زبان انجام شده است. نتایج نشان داد که برخی ویژگی های آکوستیکی مانند فرکانس پریشی، دامنه پریشی، نسبت دامنه هارمونیک های اول و دوم، نسبت هارمونیک به نویز و فرکانس پایه، تفاوت های آماری معناداری بین دو گروه جنسیتی دارند. این یافته حاکی از آن است که این پارامترها می توانند به عنوان سرنخ هایی آکوستیکی برای تشخیص جنسیت گوینده در زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرند. علاوه بر تفاوت های جنسیتی، نتایج نشان داد که پارامترهای کیفیت صدا به طور قابل توجهی بین افراد یک جنس نیز متفاوت است؛ به عبارت دیگر، هر فرد از الگوی منحصر به فردی از پارامترهای آکوستیکی برخوردار است که می تواند برای شناسایی هویت وی مورد استفاده قرار گیرد. تحلیل ها نشان داد که برای گویندگان مرد، پارامترهای برجستگی قله طیفی، نسبت هارمونیک به نویز و نسبت دامنه هارمونیک های اول و دوم به ترتیب بیشترین توانایی را در تفکیک آن ها از یکدیگر دارند. در مقابل، برای گویندگان زن، فرکانس پایه، برجستگی قله طیفی و نسبت هارمونیک به نویز به عنوان مهم ترین شاخص ها برای تشخیص هویت شناخته شدند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که پارامترهای کیفیت صدا نقش مهمی در شناسایی گویندگان فارسی زبان دارند. با این حال، برای دستیابی به دقت بالاتر در سیستم های شناسایی گوینده، لازم است به تفاوت های جنسیتی و همچنین به اهمیت متفاوت پارامترهای مختلف در هر گروه جنسیتی نیز توجه شود. این یافته ها می توانند در طراحی و توسعه سیستم های تشخیص هویت مبتنی بر صدا، به ویژه برای زبان فارسی، کاربرد فراوانی داشته باشند. اگرچه نتایج این پژوهش گام مهمی در جهت شناسایی گویندگان فارسی زبان برداشته است، اما دارای محدودیت هایی نیز هست. یکی از مهم ترین این محدودیت ها، تعداد محدود گویندگان شرکت کننده در پژوهش است. اگرچه این تعداد برای انجام تحلیل های آماری و رسیدن به نتیجه ای مطلوب کافی است اما برای دستیابی به نتایج دقیق تر و جامع تر، پیشنهاد می شود در مطالعات آتی، پارامترهای آکوستیکی کیفیت صدا بر روی یک پیکره بزرگ تر صوتی و با استفاده از مدل های پیشرفته تر یادگیری ماشین مانند شبکه های عصبی عمیق تحلیل شوند.

منابع

- اسدی، ه.، حسینی کیوانانی، ن.، و نوریبخش، م. (۱۳۹۴). بررسی تأثیر پوشش صورت بر ویژگی‌های آکوستیکی سایشی‌های بی‌واک زبان فارسی: پژوهشی در چارچوب آواشناسی قضایی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. (۷)، ۱۳، ۱۳۵-۱۴۸.
- <https://doi.org/10.22067/lj.v7i13.56117>
- Abercrombie, D. (1967). *Elements of general phonetics*. Edinburgh University Press.
- Asadi, H., Hosseini-Kivanani, N., & Nourbakhsh, M. (2015). Effects of face covering on acoustic properties of voiceless fricatives in Farsi: A forensic approach. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 7(13), 135-148. [In Persian] <https://doi.org/10.22067/lj.v7i13.56117>
- Asadi, H., Nourbakhsh, M., Sasani, F., & Dellwo, V. (2018). Examining long-term formant frequency as a forensic cue for speaker identification: An experiment on Persian. In *Proceedings of the First International Conference on Laboratory Phonetics and Phonology* (pp. 21-28).
- Belin, P., Fecteau, S., & Bédard, C. (2004). Thinking the voice: Neural correlates of voice perception. *Trends in Cognitive Sciences*, 8(3), 129-135.
- <https://doi.org/10.1016/j.tics.2004.01.008>
- Boersma, P., & Weenink, D. (2024). *Praat: Doing phonetics by computer*. <http://www.praat.org>
- Chai, Y., & Garellek, M. (2022). On H1-H2 as an acoustic measure of linguistic phonation type. *The Journal of the Acoustical Society of America*, 152(3), 1856-1870.
- <https://doi.org/10.1121/10.0014175>
- Corrette, R. (2022). *Praat vocal toolkit*. <http://www.praatvocaltoolkit.com>
- Esling, J. H. (2000). Crosslinguistic aspects of voice quality. In R. D. Kent & M. J. Ball (Eds.), *Voice quality measurement* (pp. 25-35). Singular Publishing Group.
- Esling, J. H. (2006). Voice quality. In K. Brown (Ed.), *Encyclopedia of Language & Linguistics* (pp. 470-474). Elsevier. <https://doi.org/10.1016/b0-08-044854-2/00032-8>
- Esling, J. H. (2013). Voice quality. In C. A. Chappelle (Ed.), *The encyclopedia of applied linguistics* (pp. 6144-6150). Blackwell.
- Fernandes, J. F., Freitas, D., Júnior, A.C., & Teixeira, J. P. (2023). Determination of harmonic parameters in pathological voices—Efficient algorithm. *Applied Sciences*, 13(4), 2333.
- <https://doi.org/10.3390/app13042333>
- Hughes, V., Cardoso, A., Foulkes, P., French, P., Gully, A., & Harrison, P. (2023). Speaker-specificity in speech production: The contribution of source and filter. *Journal of Phonetics*, 97, 101224. <https://doi.org/10.1016/j.wocn.2023.101224>
- Jessen, M., Koster, O., & Gfroerer, S. (2005). Influence of vocal effort on average and variability of fundamental frequency. *The International Journal of Speech, Language and the Law*, 12(2), 174-213. <https://doi.org/10.1558/sll.2005.12.2.174>
- Kinoshita, K. (2001). Testing realistic forensic speaker identification in Japanese: A likelihood ratio based approach using formants (Unpublished doctoral dissertation). Australian National University.
- Kreiman, J., & Sidtis, D. (2011). *Foundations of voice studies*. Wiley-Blackwell.
- Labutin, P., Koval, S., & Raev, A. (2007). Speaker identification based on the statistical analysis of f0. In *Proceedings of IAFPA*.

- Ladefoged, P., & Johnson, K. (2015). *A course in phonetics* (7th ed.). Cengage Learning.
- Laver, J. (1968). Voice quality and indexical information. *International Journal of Language & Communication Disorders*, 3(1), 43–54. <https://doi.org/10.3109/13682826809011440>
- Lee, Y., & Kreiman, J. (2022a). Acoustic voice variation in spontaneous speech. *The Journal of the Acoustical Society of America*, 151(5), 3462. <https://doi.org/10.1121/10.0011471>
- Lee, Y., & Kreiman, J. (2022b). Linguistic versus biological factors governing acoustic voice variation. *Interspeech Proceedings*. <http://doi.org/10.21437/Interspeech.2022-10847>
- Lee, Y., Keating, P., & Kreiman, J. (2019). Acoustic voice variation within and between speakers. *The Journal of the Acoustical Society of America*, 146(3), 1568. <https://doi.org/10.1121/1.5125134>
- McDougall, K. (2004). Speaker-specific formant dynamics: An experiment on Australian English /a/. *International Journal of Speech Language and The Law*, 11, 103-130. <https://doi.org/10.1558/sll.2004.11.1.103>
- Murton, O., Hillman, R., & Mehta, D. (2020). Cepstral peak prominence values for clinical voice evaluation. *American Journal of Speech-Language Pathology*, 29(3), 1596–1607. https://doi.org/10.1044/2020_AJSLP.20-00001
- Nolan, F. (1983). *The phonetic bases of speaker recognition*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Park, S. J., Sigouin, C., Kreiman, J., Keating, P. A., Guo, J., Yeung, G., & Alwan, A. (2016). Speaker identity and voice quality: Modeling human responses and automatic speaker recognition. In *Interspeech* (pp. 1044-1048). <http://doi.org/10.21437/Interspeech.2016-523>
- Park, S. J., Yeung, G., Kreiman, J., Keating, P. A., & Alwan, A. (2017). Using voice quality features to improve short-utterance, text-independent speaker verification systems. In *Interspeech* (pp. 1522-1526). <http://doi.org/10.21437/Interspeech.2017-157>
- R Core Team. (2024). *R: A language and environment for statistical computing*. R Foundation for Statistical Computing. <https://www.r-project.org/>
- Rose, P. (2002). *Forensic speaker identification*. cRc Press.
- Shama, K., Krishna, A., & Cholayya, N. U. (2006). Study of harmonics-to-noise ratio and critical-band energy spectrum of speech as acoustic indicators of laryngeal and voice pathology. *EURASIP Journal on Advances in Signal Processing*, 1-9. <https://doi.org/10.1155/2007/85286>
- Teixeira, J. P., Oliveira, C., & Lopes, C. (2013). Vocal acoustic analysis-jitter, shimmer and hnr parameters. *Procedia Technology*, 9, 1112-1122. <https://doi.org/10.1016/j.protcy.2013.12.124>
- Wagner, A., & Braun, A. (2003). Is voice quality language-dependent? Acoustic analyses based on speakers of three different languages. In *Proceedings of the 15th International Congress of Phonetic Sciences (ICPhS)* (pp. 651-654). Barcelona, Spain.
- Woubie, A., Koivisto, L., & Bäckström, T. (2021). Voice-quality features for deep neural network based speaker verification systems. In *29th European Signal Processing Conference (EUSIPCO)* (pp.176-180). IEEE. <https://doi.org/10.23919/EUSIPCO54536.2021.9616242>

Representing Some Historical Changes of Birjandi Dialect (Focusing on Some Ancient Dialectal Texts)

Mohammad Amin Nasseh¹

Assistant Professor, Department of Linguistics, Birjand University, Birjand, Iran
(Corresponding author)

<https://orcid.org/0009-0009-4666-7197>

Soraya Sadat Razavi²

MA Student of General Linguistics, Birjand University, Birjand, Iran

<https://orcid.org/0009-0004-3431-6502>

Received: October 25, 2024 ✦ Revised: January 19, 2025

Accepted: January 23, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Nasseh, M. A., Razavi, S. S. (2025). Representing Some Historical Changes of Birjandi Dialect (Focusing on Some Ancient Dialectal Texts). *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 23-47. (in Persian with English abstract) <https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.89362.1264>

Abstract

The Birjandi dialect is among the Persian dialects prevalent in the eastern border of Iran, which has undergone less transformation compared to other dialects of Khorasan due to its desert location. Relying on a library resources and method, this study examines the phonetic, grammatical, and lexical changes in the Birjandi dialect as found in Nesab-e Sabuhi (early 13th century AH), Ivanov's research (about a century ago), and the Divan of Hakim Nezari (7th century AH), as well as related older sources, including some Fahlaviyats. The dialectal words contained in these sources were also transcribed based on the IPA pattern to enable their correct pronunciation. In addition, to ensure the accuracy of the pronunciation and meaning of selected words, the dialectal information of 10 native, low-literacy speakers over 60 years of age, of both genders, was considered. In this regard, Zomorodian's (2007) *Guideline for Collecting and Describing Dialects* and Persian Language and Literature Academy's (2020) *Guide for Collecting Iranian Dialects* were taken into account. Additionally, the linguistic intuition of the researchers was also considered in some pronunciation observations. The results showed some phonetic developments in decline, neglected suffixes, obsolete grammatical structures, and verb aspects in the Birjandi dialect. Moreover, in recent centuries, this dialect has noticeably become depleted in terms of vocabulary, becoming closer to standard Persian.

Keywords: Birjandi Dialect, Ivanov, Hakim Nezar, Nesab-e Sabuhi, Standardization.

1. Email: amin_nasseh@birjand.ac.ir

2. Email: sorayyasadat.razavi@birjand.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)

محمدامین ناصح، استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول)^۱

<https://orcid.org/0009-0009-4666-7197>

ثریاسادات رضوی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

<https://orcid.org/0009-0004-3431-6502>

صص ۲۳-۴۷

ارجاع به این مقاله:

ناصر، م. ا.، رضوی، ث. س. (۱۴۰۴). «بازنمایی برخی تحولات در زمانی در گویش بیرجندی (با رویکردی به چند متن کهن گویشی)»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار، صص ۲۳-۴۷. <https://doi.org/10.22067/jllkd.2025.89362.1264>

چکیده

گویش بیرجندی در زمره گویش‌های فارسی رایج در مرز شرقی ایران است که در قیاس با دیگر گویش‌های خراسان به جهت موقعیت کویری آن، دوری از مرکز و عدم آمیختگی قومی و نژادی، تحول کمتری یافته است. پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای-میدانی به بررسی تحولات آوایی، دستوری و واژگانی گویش بیرجندی با محوریت چند متن کهن از جمله نصاب صبحی (اوایل قرن سیزدهم هجری)، پژوهش ایوانف (حدود یک قرن پیش) و دیوان حکیم نزاری (قرن هفتم هجری) و همچنین منابع مرتبط با نمونه‌هایی از ادبیات شفاهی محلی پرداخته شده است. واژه‌های گویشی مندرج در این منابع نیز بر مبنای الگوی IPA واج‌نویسی شدند تا خوانش صحیح آن‌ها میسر گردد. همچنین برای اطمینان از صحت تلفظ و معنی واژه‌های منتخب، اطلاعات گویشی ۱۰ گویشور بومی کم‌سواد بالای ۶۰ سال در دو جنسیت مورد توجه پژوهندگان قرار داشته است. در این راستا، راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها (زمردیان، ۱۳۸۶) و راهنمای گردآوری گویش‌های ایرانی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۹) نیز به لحاظ ساختاری موردعنایت پژوهشگران قرار داشته است. به علاوه شم زبانی نویسندگان نیز به عنوان گویشوران بومی در باب برخی ملاحظات تلفظی، مورد نظر بوده است. نتایج حاصل از یافته‌ها برخی از تحولات آوایی، وندهای مجهور و ساخت‌های دستوری روبه‌زوال و نموده‌های فعلی منسوخ را در گویش بیرجندی نشان می‌دهد که بعضاً تا قرن پیش رایج بوده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد این گویش در قرون اخیر از حیث واژه‌های اختصاصی محلی به طور محسوس تهی شده است؛ به گونه‌ای که برآیند این تحولات، حاکی از تسریع در روند معیارشدگی آن است.

کلیدواژه‌ها: گویش بیرجندی، حکیم نزاری، نصاب صبحی، ایوانف، معیارشدگی.

۱. مقدمه

گویش‌های محلی از گنجینه‌های فرهنگ بشری محسوب می‌شوند. از میان رفتن زبان‌ها یا گویش‌ها، به منزله از بین رفتن بخشی از تاریخ و فرهنگ شفاهی یک قوم و یک ملت، از بین رفتن داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها و... می‌باشد و لذا توجه به لزوم حفظ و احیاء زبان‌ها و گویش‌های محلی را دوجندان می‌سازد. بی‌توجهی به گویش‌ها به‌عنوان یکی از بارزترین نمادهای هویت ملی و محلی، موجب گسست اجتماعی و از بین رفتن پشتوانه فرهنگی می‌شود. لذا گردآوری و توصیف دقیق آن‌ها با بهره‌گیری از شیوه‌های درست و علمی برای ثبت هر گونه زبانی، مهم ارزیابی می‌شود.

بیرجند بخش مهمی از قهستان قدیم بوده و اینک مرکز استان خراسان جنوبی است و از حیث مطالعات گویشی در شرق ایران از شهرهای پیشتاز در نیم‌قرن اخیر است که ویژگی‌های گویشی اصیل آن توسط پژوهشگرانی چون راشد (۱۳۶۹)، رضایی (۱۳۷۷، ۱۳۷۳)، ناصح (۱۳۹۳) و... به‌طور هم‌زمانی و گاه در زمانی از نظر واژگانی و دستوری بررسی و ارائه شده است.

تا نیم‌قرن پیش، یکی از ویژگی‌های مهم گویش بیرجندی، اندک بودن تعداد واژه‌های بیگانه آن بوده است. این ناحیه کم‌ویش مرزی چون در محدوده‌ای کویری و در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده است، در گذر تاریخ، کمتر مورد تاخت‌وتاز و هجوم بیگانگان قرار داشته است و به‌علاوه چون سرزمینی آباد و ثروتمند نبوده و زورمندان و اقوام سرگردان، کمتر به آن چشم طمع داشته‌اند و لذا از مهاجرت‌های قومی مصون مانده و در نتیجه زبان مردم آن به میزان زیادی از آمیختگی، برکنار و نسبتاً پاک مانده است. از این‌رو، در گویش بیرجندی شمار واژه‌های بیگانه‌ای چون تازی، ترکی و مغولی و... نسبت به گونه فارسی معیار و نیز برخی از گویش‌های شمالی‌تر خراسان کمتر به نظر می‌رسد.

نام اصلی بیرجند به صورت‌های «بِرَجَن»/berdʒæn/، «بِیژَن»/bizæn/ و «بِرْکَنَد»/bærkaend/ در منابع آمده است. در وجوه تسمیه آن می‌توان به نصف شهر/نیم‌شهر/شهر بلند/شهر چاه/شهر طوفان/برزن یا بیژن اشاره کرد (لباف خانیکی، ۱۳۷۳: ۹). یاقوت حموی (قرن هفتم ق) نخستین جغرافی‌دانی است که از بیرجند به‌عنوان یکی از شهرهای منطقه «قهستان» یاد کرده است. حمدا... مستوفی (قرن هشتم ق) نیز بیرجند را از شانزده ولایت قهستان و مرکز ولایتی با توابعی چند دانسته است (آیتی، ۱۳۲۷: ۱۵).

ملاحظات محتوایی در اشعار حکیم نزاری، وجود محله‌ای به نام «گبرآباد» در بافت قدیمی شهر، کاوش‌های به

عمل آمده از «قلاع دختر» در «بنددره» و نیز سنگ‌نگاره تاریخی به دست آمده از کال جنگال در روستای رچ از توابع خوسف، «تخته‌سنگ لایخ‌زار» واقع در روستای کوچ که بر آن نقوش پیش از اسلام، علائم تصویرنگار و کتیبه‌های خط عربی وجود دارد و همچنین سنگ‌نگاره و کتیبه‌های پهلوی اشکانی در درّه «استادتنگل» حکایت از قدمت بیرجند و مناطق پیرامون دارد. همچنین علاوه بر وجود گورستان‌های زردشتی در اغلب روستاها و نیز وجود آتشکده‌های سُفلی و عُلیا که دال بر قدمت تاریخی این منطقه است، در نام برخی از روستاهای اطراف شهرستان بیرجند، ریشه‌های پهلوی و اساطیری قابل ردیابی است، مانند: گیو، سُهراب، ماژان، مُختاران، دُرخش، خُراشاد، بهلگرد، دُستجرد، چاج، چَهِکند و هَریوند (ناصح، ۱۳۹۳).

گویش‌های امروز خراسان عموماً گونه‌هایی از فارسی دری محسوب می‌شوند و برخی ویژگی‌های تاریخی زبان فارسی را در خود حفظ کرده‌اند. این گویش‌ها ادامه زبانی است که در متون کهن فارسی دری از جمله متن عرفانی طبقات الصوفیه و تفسیر عرفانی و ادبی کشف‌الاسرار و عده‌الابرار به‌کار رفته است. از قدیم یکی از روش‌های مرسوم برای حفظ واژه‌های محلی در گویش‌ها تدوین نصاب‌های گویشی (واژه‌نامه‌های منظوم) بوده است. با نگاهی به نصاب گویشی مُلاعلی اشرف صبوحی که حدود ۲۵۰ سال پیش (۱۲۱۰ هـ ق) در قالب حدوداً دویست بیت تنظیم شده و در کتاب گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۴۴) مبتنی بر نسخه رضوانی مندرج است، چنین به نظر می‌رسد که ابتکار صبوحی در معرفی منظوم بیش از ۵۰۰ واژه بیرجندی (اسم، فعل، صفت، ضمیر و...) بازتابی از واژه‌های کهن مردم این دیار در آن زمان بوده و امروز روشن‌گر فاصله کنونی گویش بیرجندی از حیث واژگانی و ساختاری با گونه پیشین آن در سال‌های ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ ق می‌باشد. (رضوی و ناصح، ۱۴۰۲). البته واژه‌هایی که در فرهنگ صبوحی آمده است، برخی اکنون به همان صورتی تلفظ می‌شود که در آن نصاب، ذکر شده ولی صورت بعضی از آن‌ها با گویش امروز بیرجند تفاوت‌هایی دارد که در متن مقاله حاضر به مواردی از آن‌ها اشاره شده است.

خوشبختانه هنوز هم در این گویش با کاربرد روزانه واژه‌های اصیلی مواجه هستیم که دیگر در فارسی معیار وجود ندارند ولی در متون کهن بازمانده از قرون گذشته چون الابنیه عن حقایق الأدویه (قرن ۴)، طبقات الصوفیه (قرن ۵)، تاریخ بیهقی (قرن ۵)، کشف‌الاسرار و عده‌الابرار (قرن ۶)، ارشاد‌الزراعه (قرن ۱۰) و... قابل مشاهده است. برخی از این واژه‌ها از این‌قرار هستند: لَخشیدن (læxʃ-id-æn) به معنی لیز خوردن؛ کُنْدِرَشک (kondereʃk) به معنی آرنج؛ گُردِه (gordæ) به معنی پهلوی و کُلیه؛ لَک کردن (læt kærd-æn) به معنی کتک زدن؛ پله کردن (jælæ kærd-æn) به معنی رهاکردن؛ شَخ (ʃæx) به معنی زمین سفت؛ پَلاس (pælas) به معنی زیرانداز پشمی؛ شَخاردن (dæ-

(fexar-d-e) به معنی فشار دادن؛ اسپست (pespest) به معنی یونجه و ... (ناصر، ۱۴۰۱)

تاکنون پژوهش‌های چندی درباره گویش بیرجندی انجام شده ولی تحولات تاریخی آن در قیاس با وضعیت امروز در حوزه‌های مختلف زبانی مبتنی بر متون گویشی کمتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر بر آن است که از رهگذر بازبینی اشعار دیوان نزاری (قرن هفتم ق)، نصاب ملاعلی اشرف صبوحی (قرن دوازدهم ق) و نیز پژوهش ایوانف (اوایل سده حاضر) برخی تحولات گویش بیرجندی را در حوزه‌های آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی با ذکر نمونه‌هایی گزارش دهد تا روند تغییرات مورد اشاره در سده‌های اخیر نمایان گردد.

۲. پیشینه پژوهش

ولادیمیر ایوانف، مستشرق و زبان‌شناس روس در ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸ م به پژوهشی زبان‌شناختی در قالب گردآوری و پیاده‌سازی تعدادی از افسانه‌ها و اشعار بیرجندی پرداخت. نمونه‌هایی از مثل‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌های مورد بررسی در این پژوهش گویی به گویش کولیان پیرامون شهر نزدیک است و از روشمندی چندان بر خوردار نیست (رضایی، ۱۳۷۷). ژیلبر لازار زبان‌شناس شهیر فرانسوی نیز در ۱۳۴۸ ش/۱۹۷۰ م چند متن از گویش فارسی منطقه خوسف را در قالب مقاله‌ای با نام «حکایتی به فارسی محلی از خوسف»^۱ مورد بررسی زبان‌شناختی قرار داده است (ناصر، ۱۳۹۶: ۳۵۰).

همچنین نام تعدادی از اسامی آبادی‌ها و روستاهای بیرجند در فرهنگ جغرافیایی ایران از انتشارات دایرة جغرافیایی ستاد ارتش در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۸ چاپ و منتشر شده است (رزم‌آرا، ۱۳۳۲). در فرهنگ آبادی‌های ایران که به کوشش لطف‌... مفخم‌پایان تدوین شده نیز نام ۲۲ کوه و ۱۷ رود از شهرستان بیرجند آمده است که البته چندان کامل نیست. محمدتقی راشد محصل (۱۳۷۹) نیز ذیل مدخل گویش بیرجند در دائرةالمعارف جهان اسلام اشاراتی به اهم ویژگی‌های گویش بیرجندی داشته است.

مهم‌ترین پژوهش مربوط به این گویش، کتاب‌های گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۴۴)، واژه‌نامه گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۳) و بررسی واج‌شناسی و دستور گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۷) می‌باشد. کتاب نخست جمال رضایی (مدیر وقت گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران)، موسوم به گویش بیرجند به ارائه متن نصاب صبوحی و واژه‌های آن بدون رعایت الگوی آوانویسی روشن می‌پردازد. متن واژه‌نامه گویش بیرجند شامل ۱۵۰۰۰ واژه است. کتاب

بررسی واج‌شناسی و دستور گویش بیرجند نیز دارای ۲ بخش و یک پیوست است: بخش نخست ویژه واج‌شناسی و بخش دوم به دستور گویش مزبور اختصاص دارد. همچنین رضایی (۱۳۵۴) مقاله‌ای نیز با نام ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتشر نموده است.

به‌علاوه درباره این گویش می‌توان به آثار و پایان‌نامه‌های چندی از مهرجوفرد (۱۳۷۰)، پایان‌نامه ساخت‌واژی یوسفی (۱۳۸۸)، پایان‌نامه جامعه‌شناختی حاجی‌آبادی (۱۳۹۳) رساله رده‌شناختی ناصح (۱۳۹۳) پایان‌نامه دستوری حبیبی مود (۱۳۹۳)، پایان‌نامه جامعه‌شناختی رسته‌مقدم (۱۳۹۳) مقاله نوروزی (۱۳۹۳) با موضوع معیارشدگی، مقاله دستوری عباسی (۱۳۹۴)، پایان‌نامه جامعه‌شناختی محمودی (۱۳۹۵) و پایان‌نامه تاریخی رضوی (۱۴۰۲) اشاره نمود.

۳. روش‌شناسی

نویسندگان در مطالعه‌ای کتابخانه‌ای- میدانی به بررسی برخی تحولات آوایی، واژگانی، صرفی و نحوی گویش بیرجندی در متون کهنی چون نصاب صبحی (رضایی، ۱۳۴۴)، پژوهش ایوانف (۱۳۹۱) و دیوان حکیم نزاری (۱۳۷۱) پرداخته‌اند. بررسی واژه‌های گویشی مندرج در متون مزبور و بازیابی معنی قابل‌درک برای آن‌ها توسط پژوهندگان، نشان از بروز تحولاتی در گویش بیرجندی در سطوح مختلف زبانی دارد. در این راستا واژه‌های معرفی شده در منابع یادشده از حیث کاربرد گویشی امروز آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و تعدادی از واژه‌های کم‌کاربرد یا تحول‌یافته آن‌ها مبتنی بر پرس و جوی روشمند از معمرین بومی احصا شده‌اند.

علاوه بر نصاب صبحی، در دیوان حکیم نزاری قهستانی (قرن هفتم ق) نیز می‌توان نمونه‌هایی از واژه‌های کهن گویش بیرجندی را یافت که امروز در فارسی معیار به کار نمی‌روند ولی در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های فارسی، قابل مشاهده هستند و همچنان در گویش امروز مردم بیرجند جاری است. همچنین ایوانف (۱۹۷۰-۱۸۸۶م)، پژوهشگر روسی نیز حدود یک قرن پیش به نواحی جنوب خراسان سفری داشته و از گویش مردم بیرجند و حومه در قالب گفتگوها و امثال و حکمی که گردآوری نموده، اطلاعات گویشی چندی برای نسل امروز به یادگار گذاشته است که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

برای رفع پاره‌ای ابهامات گویشی متون مزبور از حیث تلفظی و معنایی از «مصاحبه» با تعدادی گویشور بومی

مُسن استفاده شده است. جهت خوانش بهینه واژه‌های گویشی مورد نظر و اطمینان از صحت تلفظ و معنای آن‌ها و همچنین وضعیت کاربردشان، طی یک بررسی میدانی با ۱۰ نفر گویشور بومی کم‌سواد بالای ۶۰ سال (۵ مرد و ۵ زن) که دوران حیات خود را در شهر بیرجند گذرانده‌اند و بر گویش بیرجندی تسلط کامل دارند، مصاحبه صورت گرفت. همچنین از دیگر منابع موجود با موضوع گویش بیرجندی از جمله واژه‌نامه گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۳) و بررسی گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۳) جهت تطبیق واژه‌های گردآوری شده با داده‌های مندرج در آن‌ها بهره‌گیری شده است. از سویی راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها (زمردیان، ۱۳۸۶) و راهنمای گردآوری گویش‌های ایرانی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۹) نیز به لحاظ ساختاری مورد توجه پژوهشگران بوده است. به علاوه شَمّ زبانی پژوهندگان هم به عنوان گویشوران بومی در مواردی مبنای قضاوت واقع شده است.

نویسندگان از حیث رعایت ملاحظات آوایی جهت واج‌نویسی اشعار نصاب صبحی نیز با دشواری‌هایی مواجه بوده‌اند؛ چراکه شیوه تلفظ دقیق برخی واژه‌ها در بیش از دویست سال پیش از روی خوانش ابیات نصاب، چندان اطمینان‌بخش نبود. به عنوان مثال تلفظ واکه /ə/ و نیز تلفظ واکه‌های مرکب در گویش بیرجندی که می‌تواند تنوعات تلفظی داشته باشد، قابل کشف به نظر نمی‌رسید. به علاوه در مواردی شاعر ممکن است بنا بر ضرورت شعری و به تناسب وزن آن، برخی واژه‌ها را در قافیه و ردیف به گونه تلفظی دیگری آورده باشد که با شیوه تلفظ اصلی آن در خارج از فضای شعر متفاوت تلقی شود. از این رو، پژوهندگان در مقاله حاضر با بهره‌گیری از جمیع بررسی‌های کتابخانه‌ای و میدانی سعی نموده‌اند تا نزدیک‌ترین تلفظ واژه‌های گویشی را همراه با به کارگیری الگوهای واج‌نویسی بین‌المللی (IPA) مبتنی بر گردآوری رضایی (۱۳۴۴) و نسخه رضوانی که مورد استفاده وی بوده است، ارائه نمایند.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

اطلاعات کافی در باب وضعیت زبان‌ها و گویش‌های جنوب خراسان (فَهستان) در دوره‌های تاریخی کهن در اختیار نیست. اشارات واژگانی اندکی در آثاری چون: تقریرات مقدسی (قرن ۴)، الصیدنه ابوریحان بیرونی (قرن ۴)، کتاب هفت کشور یا صورالاقالیم (قرن ۸)، تحفه حکیم اثر محمد مؤمن بن محمد زمان (قرن ۱۱) و مخزن الادویه اثر عقیلی علوی خراسانی (قرن ۱۲) قابل جستجو می‌باشد. به عنوان نمونه: در الصیدنه ابوریحان بیرونی واژه‌های «بتوزه/

بدوزه» (هر طعمی که به نواله^۱ بردارند) و «قلیه» (گیاهی شبیه «اشنان»^۲ یا «شخار»^۳) به‌عنوان واژه‌های جنوب خراسان (فُهستان) معرفی شده‌اند (کیا و راشد محصل، ۱۳۵۳: ۶۹) که امروز در گویش‌های این مناطق کاربردی ندارند.

همچنین در کتاب صورالاقالیم بر خراسانی بودن واژه /somæruq/ (نوعی قارچ) تأکید شده است: «چیزی دیگر در بادیه است همچون شلغم... عرب آن را «کماه» می‌خواند و فارسیان «خهر» می‌گویند و خراسانیان /somæruq/ می‌گویند. آن را «بیضه‌البلد» نیز می‌خوانند» (صورالاقالیم، ۱۳۵۳: ۴۶). واژه مزبور در گویش‌های کنونی خراسان جنوبی از جمله بیرجندی هنوز کاربرد دارد.

در تحفه حکیم از واژه /bædereng/ این‌گونه یاد شده است: «قَتَد» اسم عربی «خیار» است و در خراسان /bædereng/ نامند (مؤمن تکابنی، ۱۳۹۷: ۶۶۱). همچنین مدبری (۱۳۸۲) واژه‌های گویشی در مخزن‌الادویه را در قالب مقاله‌ای فهرست کرده که از آن جمله می‌توان به «خیار بادرنگ» /bædereng/ (قَتَد: خیار مأکول) اشاره نمود (مدبری، ۱۳۸۲: ۱۹۷). امروز این واژه در گویش‌های جنوب خراسان از جمله بیرجندی کاربرد دارد. در ادامه به‌منظور بازنمایی نمونه‌هایی از تحولات گویش بیرجندی در سده‌های اخیر، داده‌هایی از متون مورد مطالعه از منظر آوایی، ساخت‌واژی، واژگانی و نحوی به تفکیک ارائه می‌گردد.

۴-۱- ملاحظات آوایی

در اشعار صبحی گاه به برخی ملاحظات آوایی برمی‌خوریم که از ویژگی‌های گویش بیرجندی در آن روزگار بوده و امروز نیز رد پای آن‌ها کم‌وبیش قابل‌رؤیت است. به‌عنوان مثال همخوان‌های بیرجندی با همخوان‌های فارسی معیار جز در مواردی ناچیز، تفاوت آشکاری ندارند. برای نمونه، واج /ʒ/ در بیرجندی اغلب شنیده نمی‌شود، مانند ژاله که /dʒæle/ خوانده می‌شود. همچنین برخی همخوان‌های موجود در بعضی واژه‌های فرهنگ‌های فارسی با همخوان دیگری در این گویش جانشین می‌شوند، مانند جانشینی همخوان /d/ به /t/ در واژه‌هایی چون «چارقَد» به /tʃær-/، «قَدیفه» (حوله حمام) به /qætife/، جانشینی همخوان /t/ به /l/ در واژه‌هایی چون «بَرگ» به /bælg/، «پَروار» به /pælvær/، «مَرَهَم» به /mælhæm/ یا جانشینی همخوان /v/ به /b/ در واژه‌هایی چون «وَفَا» به /bæfa/،

۱. لقمه خوراکی برای گذاشتن در دهان.

۲. گیاهی است با شاخه‌های باریک، برگ‌های ریز، و طعم شور که معمولاً در شوره‌زارها می‌روید.

۳. قلیا را گویند که صابون‌پزان به کار برند و بهترین وی آن است که از اشنان سازند و در وی خواص عجیب بسیار است.

«طاووس» به /tæbus/ یا جانشینی همخوان /h/ به /x/ در واژه‌هایی چون «برهنه» به /beræxne/، «هسته» به /xæste/ و برخی جانشینی‌های دیگر.

از سویی واژه‌ها در گویش بیرجندی با فارسی معیار تفاوت‌های بیشتری دارند و می‌توان به نمونه‌هایی از برخی تغییرات آوایی مرتبط در این گویش اشاره نمود، مانند جانشینی واکه /a/ به /o/ در واژه‌هایی چون «پیغام» به /pejgom/، «نامزد» به /nom-zad/ یا جانشینی واکه /i/ به /e/ در واژه‌هایی چون «ریسمان» به /resmo/، «هیچ» به /hej/، «سفید» به /sefed/ یا جانشینی واکه /a/ به /æ/ در واژه‌هایی چون «نازک» به /næzok/، «مادر» به /mædaer/ یا جانشینی واکه /u/ به /o/ در واژه‌هایی چون «دروغ» به /doroq/، «گوسفند» به /gospænd/ یا جانشینی واکه /i/ به /e/ در واژه‌هایی چون «دیگ» به /dæg/، «میش» به /mēj/ و برخی جانشینی‌های دیگر.

مقدسی در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم گفته است: «زبان قُهستان ... کشش دارد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۰). واکه میانی نیم‌بسته و کوتاه /æ/ به همراه واکه‌های /ē/، /ō/، /æ/ و در مواردی /ə/ در بیرجندی وجود دارد که در فارسی مشاهده نمی‌شود. /æ/ در بیرجندی، ظاهراً برابر /a/ غیر پایانی در بسیاری از واژه‌های فارسی معیار است که گاه در تقابل با صورت غیرکشیده خود (æ) قرار می‌گیرد، مانند /bæla/ (بلا، مصیبت) و /bæla/ «بالا». این /æ/ که از فارسی قدیم به جا مانده است، در برخی از بافت‌های آوایی (کشش جبرانی^۱) نیز ظاهر می‌شود. برای نمونه اگر از پایان کلمه‌های تک‌هجایی، همخوان‌های /h/ و /ʔ/ حذف شده باشد، واکه /æ/ مجاور آن به جبران همخوان حذف شده، کشیده می‌شود، مانند /mæ-tow/ «مهتاب» یا /tjæ-kaen(d)/ (چَه‌کند). دو واکه /ē/ و /ō/ همان واکه‌هایی هستند که در متون قدیم، «مجهول^۲» خوانده می‌شدند. این واژه‌ها در فارسی میانه و در سده‌های نخستین فارسی نو رواج داشته‌اند ولی ظاهراً از سده ششم هجری به بعد از میان رفته‌اند. در گویش بیرجندی همسو با فارسی معیار، ظهور /ē/ گاه نتیجه کشش جبرانی است، مانند /bē-dōne/ «به‌دانه». با این همه، این واژه در برخی از کلمات قدیم‌تر هم برجای مانده است، مانند /bēl/ «بیل»، /xēd/ «زمین زراعتی» و /tēq/ «تیغ». باقی ماندن /p/ قدیمی در کلماتی چون /ʔasp/ «اسب» و /qæt/ «قَد» که حاصل واکه‌رفتگی همخوان /b/ و /d/ می‌باشد نیز در نوع خود جالب‌توجه است (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

۱. در کشش جبرانی، غالباً یک واکه، دو همخوان به دنبال دارد و هنگامی که یکی از همخوان‌ها حذف می‌شود، به جبران همخوان حذف شده، واکه پیش از آن کشیده می‌شود (آرلانو، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

۲. واکه‌های میانی معروف به مجهول یایی و واوی متعلق به دوره میانه، هنوز در این گویش فعال هستند.

می‌توان به رواج برخی فرایندهای آوایی در گویش بیرجندی اشاره کرد. به‌عنوان نمونه، فرایند «قلب» در واژه‌هایی چون «صَدَقَه» به /sæqde/، «کَتَف» به /keft/ یا فرایند «همگونی کامل» در واژه‌هایی چون «دُنْبَه» به /domme/، «تَبَاکُو» به /tæmmæku/ یا فرایند «همگونی ناقص» در واژه‌هایی چون «عِشَق» به /ʔex/، «سَبَد» به /sævæd/، «غُنْجَه» به /qomɬe/ یا فرایند «حذف» در واژه‌هایی چون «چوب» به /tʃu/، «روز» به /ru/، «چِشْت» (نام روستا) به /tʃene/، «خَرَمَن» به /xærme/ و نیز فرایند «اضافه» در واژه‌هایی چون «شِشِس» به /ʔeʃpe/، «تُرَش» به /toro/، «قالی» به /qælin/ و....

تغییرات آوایی برخی واژه‌های فارسی در گویش بیرجندی گاه به ظهور تشدید می‌انجامد، مانند: «قوْطی» و «چوپان» که به ترتیب /qotti/ و /tʃoppo/ تلفظ می‌شوند. تعدادی از واژه‌های مندرج در فرهنگ صبحی نیز در گویش امروز بیرجند تغییرات تلفظی از جنس تضعیف یا تقویت آوایی یافته است. جالب اینجاست که با تغییرات آوایی، این واژه‌ها گاه تلفظی مشابه دیگر واژه‌های این گویش می‌یابند ولی با وجود اشتراک پیش‌آمده همچنان این تغییرات اعمال می‌شوند.

بیت زیر، بیانگر نمونه‌ای از این تفاوت‌های تلفظی در اشعار صبحی است:

«دَهْر» دیر و «دیر» دور و «نیر» نور و «کَهْک» کیک

«ری» بَوْد رو «لی» بَوْد لُون «پیل» پول و «فِش» فر

جدول (۱): نمونه‌ای از واژه‌های فرهنگ صبحی که تفاوت تلفظی یافته‌اند

فارسی معیار	صورت گویشی
/ʔæbru/ (ابرو)	← (نزدیک به تلفظ آسمان آبری) /ʔæbri/
/ʔalu/ (آلو)	← (نزدیک به تلفظ عالی) /ʔæli/
/putʃ/ (پوچ)	← (نزدیک به تلفظ پیچ) /pitʃ/
/tule/ (بچه سگ)	← (نزدیک به تلفظ ابزار تیله‌بازی) /tile/
/dud/ (دود)	← (نزدیک به تلفظ دیدن) /did/
/dur/ (دور)	← (نزدیک به تلفظ غیر نزدیک) /dir/
/sur/ (جشن)	← (نزدیک به تلفظ غیر گرسنه) /sir/

۴-۲- ملاحظات ساخت واژی

واژه‌سازی در گویش بیرجندی نیز مانند فارسی معیار عمدتاً از طریق دو فرایند «اشتقاق» و «ترکیب» صورت می‌گیرد ولی از این رهگذر انواع و شمار واژه‌های بیشتری نسبت به زبان فارسی رسمی ساخته می‌شود، زیرا تعداد «وند»‌های این گویش و کارایی برخی از آن‌ها نسبت به وندهای فارسی معیار بیشتر است (ازجمله تعدادی از «وند»‌های فراموش شده فارسی که هنوز در این گویش زنده و کاربردی هستند). به علاوه گستره کاربرد فرایند ترکیب و انواع آن در گویش بیرجندی از فارسی معیار بیشتر است. گاه الگوی ساخت ترکیب به صورت مغلوب عمل می‌کند، مانند: /pæhu/ (بچه‌آهو)، /fəmal bad/ (باد شمال)، /gow gæl/ (گلّه گاو)، /sal xoʃk/ (خُشک‌سال)، /nær gow/ (گاو نر)، /kædʒ-æk mu/ (موفرفری)، /now-ʃfə næhal/ (نهال کوچک).

از سویی کاربرد فعل نیز در گویش بیرجندی نسبت به فارسی معیار از تنوع بیشتری برخوردار است و گونه‌های متنوع صرف فعل از نظر انعکاس نمود ناقص و کامل در این گویش وجود دارد که در دیگر گویش‌های پیرامون و نیز فارسی معیار قابل مشاهده نیست. صورت‌هایی مانند گذشته نقلی مستمر (می‌رفته‌ام)، گذشته بعید مستمر (می‌رفته بودم)، آینده استمراری (می‌خواهم رفت)، گذشته بعید التزامی (رفته بوده باشم)، آینده استمراری (می‌خواهم رفت)، آینده دور (رفته خواهم بود) و ... (عباسی، ۱۳۹۴ به نقل از رضایی، ۱۳۵۴:۱۰۰).

به عنوان نمونه‌ای از اشتقاق پیشوندی می‌توان به وند /kæl/ اشاره کرد که عموماً معنای «نیمه و شبه» را به واژه می‌افزاید، مانند: /kæl-xoʃ(k)/ (نیمه‌خشک)، /kæl-sēr/ (نیمه‌سیر)، /kæl-qut/ (نیمه‌بلعیده)، /kæl-ku(b)/ (نیمه‌کوبیده)، /kæl-kur/ (نیمه‌کور)، /kæl-koʃ/ (نیمه‌جان)، /kæl-gong/ (نیمه‌عافل)، /kæl-væʃ/ (نیمه‌وحشی). همچنین پیشوند /kor-/ که حاوی معنای «کوچک» است، مانند: /kor-moʃ/ (مشت گره‌شده)، /kor-guʃ/ (گوسفندی با گوش کوچک)، /kor-som/ (سُم کوتاه).

پیشوند فعلی /ho/ در /ho-nefɪn/ نیز همچون پیشوندواره /tæ-/ در /tæ-ft-ad/ (پائین افتاد) یا /væ-tæ kerd/ (فروآوردن، پیاده شدن) نشانگر معنی «فرو/فرو» است. از دیگر پیشوندهای فعلی در گویش بیرجندی می‌توان به /væʃ/، /væ/، /væʃ/، /ʔær/، /ho/ و /de/ اشاره نمود که گاه معنی فعل را تغییر می‌دهد:

جدول (۲): نمونه‌ای از تغییرات معنایی پیشوندهای فعلی در گویش بیرجندی

افعال ساده	افعال پیشوندی
/kof-t-æn/ (کُشتن)	/ho-kof-t/ (خاموش شدن)
/dæv-id-æn/ (دویدن)	/væ-dæv-id-æn/ (پخش شدن)
/ʔefkest-æn/ (شکستن)	/væ-ʔefkest-æn/ (بالا زدن آستین)
/mæ-l-id-æn/ (مالیدن)	/væ-mæ-l-id-æn/ (بالا زدن پاچه شلوار)
/geft-æn/ (گشتن)	/dæ-geft-æn/ (نیم‌دور زدن)
/goroft-æn/ (گرفتن)	/dæ-goroft-e/ (آتش گرفته)
/did-æn/ (دیدن)	/ʔæ-di ʔom-e/ (به چشم آمد)

نمونه‌های دیگری از پیشوندهای فعلی که بخشی از آن در نصاب صبحی نیز یاد شده و گاه موجب تغییر معنی فعل می‌شود، به شرح زیر است:

vær/- مانند: /væ-zæd/ (نصب کرد، وانمود کرد)، /væ-sær ʔōmæd/ (متوجه شد، کشف شد)، /væ-
 /qorombæ-s-id/ (آماس کرد)، /væ-sowz-id/ (سبز شد)، /væ-fæl-id/ (لنگ زد)، /væ-fær-ond/ (بازگو
 کرد)، /væ-toropp-id/ (زمین خورد)، /væ-terendʒ-id/ (به بیرون رانده شد)، /væ-pefart kerd/ (ردیف کرد،
 به‌صف کرد)، /væ-dar kerd/ (طول کشید، دوام آورد)، /væ-dær kerd/ (به سروسامان رساند، ازدواج کرد)،
 /væ-del ʔōmed-æn/ (آزرده‌خاطر شدن)، /væ-rædʒ fe-d-æn/ (ردیف شدن، به‌صف شدن)، /væ-sol-id-
 /æn/ (ترش شدن ماست، عصبانی شدن)، /væ-pott-id-æn/ (در حال قُل قُل زدن).
væ/- مانند: /væ-tæ-s-id/ (ترسید)، /væ-dæpp-id-e/ (خمیر برآمده ترش شده)، /væ-seræng-id/ (یکه خورد)،
 /væ-fæm-id/ (نوشتید)، /væ-fæx-id/ (شکافته شد)، /væ-liʃ-id/ (له شد)، /væ-tæritʃ-ond/ (تحت فشار قرار
 داد)، /væ-dʒoll-id/ (تکان خورد)، /væ-dʒæqq-id/ (پرخاش کرد، بدگویی کرد)، /væ-ʃur-id/ (با دندان
 پوست کرد)، /væ-kus-id/ (پژمرده شد)، /væ-left-æn/ (لیسیدن، تمیز کردن).
dæ/- مانند: /dæ-bast/ (بست)، /dæ-ʔow-kef-id/ (آب کشید، شست)، /dæ-puʃ-id/ (پوشید)، /dæ-pæna
 /fo-d/ (پنهان شد)، /dæ-dʒa kerd/ (داخل خانه کرد)، /dæ-dʒuʃ-id/ (جوشید)، /dæ-xæræf-id/ (خراشید)،
 /dæ-xæz-id/ (خزید)، /dæ-dæm kerd/ (دم کرد)، /dæ-qær fo/ (قهر کرد)، /dæ-qæm fo/ (پنهان شد، قایم
 شد)، /dæ-kar daf/ (لازم داشت)، /dæ-fexar-d/ (فشرد).

/hæ, haen/ مانند: /hæn-ræv-id-e/ (رقیق شده)، /hæn-tæp/hæ-tæp/ (بتمرگ بنشین) /hæn-teræq/hæ-teræq/ (بتمرگ بنشین) /teræq/ (بتمرگ بنشین)، /hæn-fexar/ (با فشار جا بزن).
 - /ho/ مانند: /ho-nfæst/ (نشست)، /ho-mord-e/ (مردن)، /ho-koft/ (کوبید)، /ho-nad/ (نهاد)، /ho-ft-æk-e/ (یُفتد)، /ho-me-ndæz-e/ (می اندازد).

پیشوندهای فعلی فوق در گویش های فارسی افغانستان از جمله گویش هراتی نیز کاربرد وسیعی دارد (ایوانسیان، ۱۴۰۳).

پسوند /-ege/ که در بیرجندی به اسم ها اضافه می شود و بزرگی را می رساند، در فارسی معیار دیده نمی شود: /foqæ-l-ege/ (شغال بزرگ). پسوند /-uk/ اغلب معادل /-u/ در فارسی معیار است. ضمناً پسوندهای /-ol/ و /-ul/ نیز با معنی کم و بیش مشابه در این گویش کاربرد دارند، مانند: /pæng-ol/ (پنجه)، /tʃæng-ol/ (چنگال، پنجه)، /kong-ol/ (کندکار)، /kondʒ-ul/ (کُنج)، /kænd-al/ (گودال)، /kæf-al/ (کشیده شده، طولانی).

ذیلاً نمونه هایی از کاربرد پسوندهای /-u/، /-uk/، /-æk/ و /-ik/ در گویش بیرجندی ارائه می شود:
 - /u/ مانند: /pællæt-u/ (بیمار)، /pɛspɛf-u/ (فردی شلخته که شاید مبتلا به شپش باشد)، /pɛspɛl-u/ (آردی که اسپله [شپشک] زده باشد)، /rɛʃk-u/ (پُر رشک [شپش])، /næ-bid-u/ (مُفلس)، /sær-tæt-u/ (بسیار گنج) /pæspæft- /
 /u/ (گندیده، بدبو)، /pɛsteng-u/ (لجهاز، فاسد)، /pɔrq-u/ (عرق کرده)، /pætæ-l-u/ (بسیار ژولیده)، /kætæ-l-u/ (ژنده پوش)، /næng-u/ (ننگین)، /pitt-u/ (لافزن و دروغگو)
 - /uk/ مانند: /bæd-uk/ (نفاخ)، /læxf-uk/ (لغزنده)، /holg-uk/ (به آرامی)، /less-uk/ (حریص)، /tʃæpp-uk/ (فضول)، /kælp-uk/ (ساده لوح)، /dæng-uk/ (جرعه ناچیز)، /fott-uk/ (عجول)، /lær-uk/ (کسی که آب دهانش آوریزان است)، /pɛtʃf-uk/ (لجوج و سختگیر)، /xændʒ-æ-l-uk/ (نیشگون، گاز)، /xæft-uk/ (ساکت و خاموش).

- /æk/ مانند: /kort-æk/ (باغچه کوچک)، /fuf-æk/ (نوعی خاک)، /qopp-æk/ (حباب)، /xændʒ-æk/ (صمغ بَته)، /tʃul-æk/ (موی بافته)، /tʃuʃf-æk/ (آبنبات)، /fer fer-u-næk/ (فرره)، /fif-æk/ (بُز نَرِ دوساله)
 - /ik/ مانند: /bi-bon-ik/ (کم توان)، /xæz-ik/ (نوعی خزنده کوچک سیاه)، /mondʒ-ik/ (زنبور زرد)، /zeqæl-ik/ (ذغالی شده، جزغاله)، /bondʒ-ik/ (پنبه گلوله شده)، /sæxt-ik-u/ (بسیار سخت و خشک شده)، /pæz xo dæ/ (به خود بدگمان)، /pox-ik/ (چغندر و شلغم پخته و خشک شده)، /fæmæ-l-ik/ (دستار).

/-i/ مانند /bænd-i/ (زندانی)، /fætæl-i/ (انعام)، /gomæ-r-i/ (چوپان)، /mox-t-i/ (معتاد)، /næ-zevæ-l-i/ (ناسپاسی)، /tʃæquk-i/ (میوه‌ای که گنجشک آن را نوک زده باشد)، /pinæk-i/ (چُرت)، /pæs-in-i/ (غروب)، /kol-moʃt-i/ (رشوه)، /læm-bus-i/ (سیلی).

ضمناً در گویش بیرجندی گاهی پسوند /-æk/ به پایان برخی فعل‌های امر و نهی نیز افزوده می‌شود (ناصح: ۱۳۷۹).

/ʔoqzær be-st-æk ke zer pa to ʔælæf vær-sowz-e/

/be-st-æk ta xor dʒa kon-om/

/be-gzar hæzær ko næ-ft-æk-i tu tʃa/

از سویی نکته جالب در متون مورد بررسی در زمینه ساخت عدد، همسویی الگوی ساخت واژی آن با فارسی میانه و آوردن یکان پیش از دهگان در اعداد مرکب، مانند «یک‌بیست» (بیست و یک)، «دو بیست» (بیست و دو) ... است که در گفتار گویشوران امروز به ندرت قابل مشاهده است.

در نصاب صبحی میزان بهره‌گیری از تنوع وسیع نام‌آواها به همراه استفاده قابل ملاحظه از واژه‌هایی که با فرایند تکرار و انواع آن (کامل و ناقص) بهره برده‌اند، مشهود است. نام‌آواهای گویشی مندرج در نصاب صبحی اغلب با پسوند /-æst/ همراه است، مانند: /dʒæræqq-æst/ (صدای شکستن شاخ درخت)، /dʒereng-æst/ (صدای زنگ کاروان)، /tʃelekk-æst/ (صدای سوختن و جرقه زدن ذغال)، /færæqq-æst/ (صدای سیلی زدن)، /qorr-æst/ (صدای غرش پلنگ)، /tolopp-æst/ (صدای افتادن چیزی در آب)، /telekk-æst/ (صدای شکستن استخوان و...)، /xeʃf-æst/ (صدای سایش پاچه‌های شلوار)، /gorr-æst/ (صدای زبانه آتش)، /veng-æst/ (صدای خروج گلوله).

ایات زیر نمونه‌ای از کاربرد نام‌آواها و اصوات گویشی در نصاب صبحی است:

مثلِ عَرَسَتِ خر و مانندِ فَرَسَتِ فرس مثلِ بَقَسَتِ بُز و مانندِ کُشَسَتِ بقر

مثلِ گَرَسَتِ بخاری مثلِ کُپَسَتِ کلوخ مثلِ فُطَسَتِ خروس و مثلِ هِنَسَتِ بشر

مثلِ غُرَسَتِ پلنگ و شیر و خِشَسَتِ ازار مثلِ کُرَسَتِ چلیم و مار و چونِ جَنگَسَتِ زر

واژه‌هایی را که در فرهنگ صبحی از فرایند «تکرار» بهره برده‌اند، می‌توان در این گروه‌ها جای داد:

اسم: dʒol dʒol (حرکت، تکان)، /ʃokul ʃokul/ (جستجو)، /væl væl/ (بی‌تابی و اضطراب).

صفت: rond-e rond-e (آبله‌رو)، /pure-pure/ (پاره‌پاره)، /tæle tæle/ (ریزه‌ریزه، شکسته)

نام آوا: /dʒær dʒær/ (صدای باران)، /kox kox/ (صدای سرفه)، /terik terik/ (صدای خنده).
صوت: /ʔællæ-ʔællæ/ (آوایی که نشان از تعجب دارد)، /hen-hen/ (آوای راندن خر).

مصرعی از ابیات زیر نمونه‌ای از فرایند تکرار در شعر صبحی است:

تِیخْ تِیخْ و پِیخْ پِیخْ و پُورَه پُورَه لُکُلُکُو جامه‌ای باشد که باشد از قبایم کهنه‌تر
مُسْمُسُو، آهسته‌کار و وِزورُو بسیارگو شِیخْ باشد شیخ و نَاییدُو بود بی‌سیم و زر

گاه صبحی در نصاب خود علاوه بر واژه‌های گویشی، وام‌واژه‌هایی را از زبان‌های ترکی، هندی و عربی نیز ارائه نموده است که نمونه‌ای از وجود این دست واژه‌ها در گویش بیرجند قدیم محسوب می‌شود؛ واژه‌هایی که امروز از کاربرد افتاده‌اند:

بعضی الفاظ از لغات تُرک اندر روستا دیده‌ام چون بَکَلَرُو گُمَرِکِجی و قُوجَاقِ لَر
نومسلمانی که بوده کهنه‌هندو پیش ازین رام و لَچَمَن را خدا می‌گوید و پیغامبر
مَفْتُوحِ العَنَوه است بلدانی که بگرفته بزور از معجوسی لشکر اسلام در عهد عمر

۴-۳- ملاحظات واژگانی

در فرهنگ صبحی، تعدادی از واژه‌ها و اصطلاحات گویشی که گاه در برخی متون کهن فارسی نیز قابل ردیابی است، دیده می‌شود؛ واژه‌هایی که هنوز بعضی از آن‌ها برای گویشوران بومی قابل درک می‌باشد.

/pude/ (آشفستگی معده، چوب پوک)، /bāehu/ (بازو)، /dʒeft-æna/ (نفرت و کینه)، /pejus-id-
æn/ (انتظار و توانایی کاری را از کسی داشتن)، /dʒāle/ (تگرگ)، /dʒæng-(g)ær-e/ (جنگی و
جنگجو)، /ʔuf-id-æ(n)/ (مکیدن)، /xæf/ (مادرزن و مادر شوهر)، /xēd/ (مزرعه)، /dorvax/
(تندرست)، /dāehul/ (مترسک)، /zad/ (سن)، /zolfi/ (چفت در)، /zejtʃ/ (زانو)، /somāruq/
(نوعی قارچ)، /fāelud-e/ (غذایی که از گندم بوداده، شیرۀ انگور با روغن و برخی ادویه‌جات
درست می‌کنند)، /qal/ (لانه پرندگان)، /kor-dom/ (دم‌کوتاه)، /kolus/ (انتظار)، /lætfær/
(خیس)، /zine/ (پله)، /fālez/ (جالیز)، /foræfa/ (لرزه خفیف پیش از تب)، /dæst-a-
dæs(t)/ (نقد)، /dæq/ (زمین کویری بی‌گیاه)، /nebæse/ (نوه)، /væer-hæmæna/ (عبث،
مبتنی بر گمان)، /pæxt-æn/ (پاک کردن)، /næqol/ (سوراخ)، /læq/ (نااستوار، بی‌مو)، /sær-
tat/ (گیج)، /sost-æna/ (سستی)، /kef-mo/ (کشتزار)، /ʔespexængur/ (گیاهی است خودرو
که میوه گرد و آبدار آن شبیه انگور است)، /bādereng/ (خیار ماکول)، /ʔænd-o-bænd/

(شیرازه، اساس)، /kætti/ (خرفت)، /ʔæsæd-u/ (ای اسد)، /ʔæl-ja/ (ای علی)، /holg/ (آهسته)، /toros/ (زمین سخت).

ذیلاً واژه‌های کهن و بعضاً کم‌کاربرد از فرهنگ صبحی ارائه شده‌اند که توسط گویشوران بیرجندی کهنسال نیز به‌ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند و طبعاً برای جوانان و نوجوانان این دیار، آشنا به نظر نمی‌رسد و خبر از فرسایش گویش بیرجندی به‌ویژه در نیم‌قرن اخیر دارد.

جدول (۳): نمونه‌ای از واژه‌های متروک یا مهجور در گویش بیرجندی

/ʔespæft-u/ (بدبو)	/ʃændæl-mæhu/ (سبک‌عقل)
/ʔespelunak/ (سوت)	/qæqær-esto(n)/ (فریاد بلند)
/bærdʒidʒe/ (ورجه ورجه، رقص)	/kæbdo(n)/ (بخاری)
/porsæ-mænd-an/ /bir-mænd-an/ (سوگواران)	/kætæm/ (چرک)
/pæj-ow/ (غسالخانه)	/kæftek/ (بیهوده)
/tong-oli/ (تنگ کوچک)	/kændel/ (کوزه سر و ته شکسته)
/ʃfere-gi/ (صورتی)	/kæq/ (خام)
/xæfok/ (آجیل)	/kozom-ru/ (اخموی)
/xof-va/ (وداع یکدیگر)	/gælusk/ (خربزه کوچک)
/dæs-pelæsa/ (با دست دنبال چیزی گشتن)	/lombe/ (گوشت‌آلود)
/sær-kott-id-e/ (مجبرب)	/næ-bid-u/ (نابود، مُفلس)
/sær-læm/ (رخساره)	/næk/ (دندان پیشین)
/sær-ængin-o/ (گیج)	/næmox/ (شر، لجباز)

شایان ذکر است که در دیوان حکیم نزاری قُهستانی (قرن هفتم ق) نیز می‌توان نمونه‌هایی از واژه‌های گویشی بیرجندی را یافت که در فارسی معیار از کاربرد افتاده‌اند ولی سرنخ آن در فرهنگ‌های فارسی قابل ردیابی بوده و همچنان در کلام گویشوران بیرجندی جاری است (راشد محصل، ۱۳۷۱: ۱۰۲):

/ʔosul/ (رقص)

پای برون می‌نهی از حدّ خویش دست مزّن رقص‌کنان بی‌اصول

/bær dær/ (بیرون)

عشق آمد و نزاری شوریده حال را از خانه کرد بر در و بنشست جای دوست

/bæɪ/ (همتا)

بیا که در همه عالم به مهربانی ما کسی دو عاشق صادق دگر نبیند بل

/bidan/ (بیدان = بهدان: نام یکی از روستاهای اطراف بیرجند)

یکی از «بهلجرد» بر تک نشست به بیدان شد و کرد او را به دست

/pude/ (کهنه، فرسوده و پوسیده)

جگرگاه بیچاره بشکافتند جگر پوده و دل سیه یافتند

/dine/ (دیروز)

آب سیل قضای امروزی تا به زانوی عقل دینه توسست

/sær-kar/ (صاحبکار، امیر)

بسیار که روزگار بردی سرکار زمانه و تو مزدور

/sæʔd-u/ (وند گویشی تحبیب در سعد)

بیا شبی و در آغوش و در کنارم گیر که بیش طاقت از این نیست بی تو سعد را

/ʃæm-id-æn/ (نوشیدن آب، آشامیدن)

- سرچشمه آب زندگان نیست زین چشمه بیایدت شمیدن- چو هم زانوی هم‌نشینان حور توانی شمیدن شراب طهور

/kera kærd-æn/ (ارزش داشتن)

سخن کرا نکند با مقلدان گفتن هر آنچه گفته‌ام از محض تُرّهات منست

/læt xord-æn/ (کتک خوردن، زدن)

- ز مجلس به هر چاره و حیل‌تی نرفتی برون تا نخوردی لُتی

- به هشیاریش لُت زن و سخت گوی به مستی میاور گناهِش به روی

/lomb/ (گرد و گنده)

بتر از بتر چیست بد مست لُمب کنارت پر افعی است بر خود مجنب

دقت در بعضی واژه‌های نصاب صبحی، گاه برخی اصطلاحات یا رسوم رایج در بیرجند قدیم را نیز نشان می‌دهد، مثلاً واژه /væ-ne-jæd-e/ (برود که برنگردد) برای نفرین مسافر بوده است. /dʒowz-e-gælle/ «گردوی کوچکی بوده که معمولاً برای اظهار گله و گلایه برای دوستی می‌فرستادند». /dʒowz-e-jad/ به معنی «گردویی بوده که به‌عنوان یادآوری نزد دوستی می‌فرستادند»، /sær-gæle/ به معنی مبلغ زکات گوسفندان بوده و همچنین /sær-gur-i/ نیز در معنی غذا یا حلوائی بوده که بر سر گور مُرده میان بینوایان تقسیم می‌کرده‌اند. /ʔætef-o/ به معنی دید و بازدید در شب (شب‌نشینی) است. این کاربرد نادر از واژه آتش، به‌عنوان مبنا و پایه دورهمی، بازگوکننده تقدس و اهمیت آن در زندگی مردم این سامان بوده است و نقش آن را به‌عنوان روشنی‌بخش تاریکی‌ها نشان می‌دهد. از دیگر کاربردهای آن می‌توان به /ʔætef-ōn-i/ به‌عنوان «آجیل و خوراکی که در شب‌نشینی خورده می‌شود» نیز اشاره کرد که در دیگر گویش‌های خراسان جنوبی نیز از جمله قاینی کاربرد دارد (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۳۰۱).

شایان ذکر است واژه‌هایی در گویش بیرجندی وجود دارند که در فارسی میانه نیز به همان صورت به کار می‌رفته‌اند و اینک نیز با اندکی تغییر آوایی در این گویش کاربرد دارند (مَکَنزی، ۱۹۷۱).

جدول (۴): نمونه‌ای از واژه‌های گویش بیرجندی در فارسی میانه

واژه گویشی	واژه معادل در فارسی میانه
/ʔæbes/ (باردار)	/ʔæbus/
/ʔæxæz-id-(æn)/ (برخاستن)	/ʔæxez-id-æn/
/ʔæzq/ (برجستگی‌های تیز روی شاخه درخت)	/ʔæzg/

واژه گویشی	واژه معادل در فارسی میانه
/ʔællæ/ (وای)	/ʔælæ/
/bæk/ (قورباغه)	/wæk/
/dær-bænd/ (کُمد بدون در، فرورفتگی در دیوار اتاق)	/dær-bænd/
/dul/ (سطل)	/döl/
/mond-e/ (خسته)	/mandæg/

۴-۴- ملاحظات نحوی

در واژه‌های مندرج در فرهنگ صبحی نمونه‌هایی از ضمایر معمول در بیرجندی قدیم آمده که در کتاب گویش بیرجند (رضایی، ۱۳۷۷) از آن‌ها در قالب ساخت‌های دستوری منسوخ یاد شده و مجموعاً به‌عنوان بقایا و شواهدی از ساخت ارگاتیو در گویش قدیم این شهر محسوب شده است.

نمونه‌ای از کاربرد این ضمایر در نصاب صبحی در قالب ابیات زیر آمده است:

اَش بِگِیَرِ آن را بگیر و اَش بَرَه آن را بزن
اَش بِچِشِ آنرا بچوش اَش مَأْخَر است آن را مَخَر
اُم نِمَادِ می‌نخواهم اُم بِیامه آمدم
اَنْدَرِی تَمَبُو حسود و وَر کَلیمه مُحْتَضِر

موارد دیگری از کاربرد آن در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول (۵): نمونه‌ای از ساخت دستوری منسوخ (ارگاتیو / کُنایی)^۱ در فرهنگ صبحی

معنی عبارت	واج نویسی
این را ببر	/ʔef-be-bær/
آن را بیار	/ʔef-bi-jar/
آن را گذاشته	/ʔef-bo-gzæft-e/

۱. در زبان‌شناسی، کُنایی (Ergative) فعلی است که می‌تواند متعدی یا لازم باشد و فاعلش هنگامی که لازم است با مفعول مستقیمش در مطابقت باشد؛ به عبارت دیگر در زبان‌های ارگاتیو، مفعول در جمله‌های متعددی مانند فاعل در جمله‌های لازم عمل می‌کند (یعنی مثلاً شناسه فعل را تعیین می‌کند). فاعل رفتاری شبیه مفعول از خود نشان می‌دهد.

معنی عبارت	واج نویسی
آن را نخر	/ʔef-mæ-xær/
مرا ببر	/ʔom-be-bær/
آمدم	/ʔom-bi-jome/
به من بده	/ʔom-de/

در اشعار صبحی از پیشوند /be/ بر سر افعال گذشته ساده که بازمانده فارسی میانه می‌باشد و اینک در گویش مردم بیرجند معمول است، نمونه‌ای یاد نشده؛ چراکه عمدتاً به معرفی واژه‌ها پرداخته است و ساختار آن عموماً فاقد جمله است؛ درحالی‌که دیگر اسناد کهن گویش بیرجندی از وجود آن خبر می‌دهند. به‌عنوان مثال در نمونه‌های گویشی ایوانف (۱۳۹۱) در یک قرن پس از سرایش فرهنگ صبحی به نمونه‌های متعددی از کاربرد این پیشوند فعلی اشاره شده است:

/hær-tʃe ʔi tæræf be-gaft-e ʔu tæræf me-gaft-e di(d) næ ʔæm-tʃi fæxs-e pejda ni-jæ/

هرچه این طرف را گشت، آن طرف را گشت، دید نه! چنین شخصی پیدا نیست (ایوانف، ۱۳۹۱: ۷۱).

/ʔu væx doxtær pæt-efæ bi-jomæd-e væ-tæ/

آن وقت دختر پادشاه آمد پایین (همان: ۷۶).

/doxtær vær-xas dæst-e kætfæl-e-r be-greft-e ʔi-r bi-jar-d-e piʃ sini/

دختر برخاست دست کچله را گرفت، او را آورد نزدیک سینی (همان: ۷۷).

/ʔæxer ke ʔi pesær læbas ne-daf hæm-æf be-kænd-e/

آخر این پسر لباس نداشت، همه‌اش را کنده بود (درآورده بود) (همان: ۷۲).

/ze ʃæf-on-mo be-ræft-e ruʃn-æʃi/

از چشمانم روشنایی رفته است. (ناصر، ۱۳۷۹: ۴۵)

به‌علاوه، کاربرد حرف اضافه /xod/ به معنی «با» در «طبقات الصوفیه» از متون کهن فارسی (قرن پنجم هجری) نیز قابل مشاهده است و ایوانف ضمن اشاره به کاربرد «خود» به معنی حرف اضافه «با» در متن مزبور، نمونه‌های متعدد آن را آورده است که در اینجا به مثالی بسنده می‌شود: «... و خود هیچ‌کس چون او نگوید...» یعنی «و با هیچ‌کس مثل او صحبت نمی‌کند». رضایی (۱۳۷۷) نیز کاربرد حرف اضافه «خود» به معنی «با» را در گویش بیرجندی و هراتی تأیید می‌کند و تصریح می‌دارد که این حرف اضافه به گونه‌های تلفظی دیگری نیز در برخی بافت‌ها رایج است (ایوانسیان، ۱۴۰۳).

همچنین در فرهنگ صبحی از فعل‌های دو کلمه‌ای که ساختار آن در فارسی امروز تغییر یافته باشد، موردی مشاهده نشد ولی در نمونه‌های گویشی ایوانف می‌توان به مواردی اشاره کرد که در گویش بیرجند امروز کاربردی ندارد، مانند: /furuf ko/ : بفروش، /tekon ko/ : تکان بده، /pære de/ : پاره کن (همان: ۷۶، ۷۱ و ۷۰).

در اشعار صبحی نمونه‌ای از اتصال پسوند «-ی» به زمان حال فعل (سوم شخص جمع) در کارکرد مضارع اخباری دیده نشد ولی در نمونه‌های گویشی ایوانف می‌توان این موارد را ارائه نمود:

چشمان شتر دور را می‌بینند (همان: ۸۷). /tʃæf-on ʃotor dur bin-ænd-i/

دندان‌های شتر خار را می‌کند (همان: ۸۷). /dændōn-e ʔoʃtor xar kæn-ænd-i/

۵. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با نگاهی به واژه‌های گویشی نصاب صبحی و نیز پژوهش ایوانف و دیوان نزاری به بررسی برخی تحولات آوایی، ساخت‌واژی، واژگانی و نحوی پرداخته است. در میان متون مورد مطالعه در این پژوهش، نصاب ملاعلی اشرف صبحی حاوی اطلاعات گویشی قابل‌ی در مورد گویش قدیم بیرجند بود و به دلیل عدم بهره‌مندی از الگوهای واج‌نویسی بین‌المللی در نیم‌قرن اخیر، کمتر در مجامع دانشگاهی مورد بررسی زبان‌شناختی واقع شده است.

از بررسی واژه‌های مندرج در نصاب صبحی می‌توان به برخی تفاوت‌های تلفظی و فرایندهای آوایی از جنس تضعیف یا تقویت اشاره نمود، مانند «هل» به /hil/، «بود» به /bid/ و «نور» به /nir/، «هنوز» به /hæni/ و ... از سویی می‌توان به اهم واژه‌های گویشی خوش‌ساختی اشاره کرد که از امکانات واژه‌سازی چون ترکیب، اشتقاق و تکرار به‌طور اخص بهره برده‌اند. همچنین بهره‌گیری از تنوع وسیع برخی نام‌آواها در فرهنگ صبحی مشهود است که امروز از کاربرد گسترده آن کاسته شده است. گرچه در فارسی معیار نیز فرایندهای فوق در واژه‌سازی معمول است ولی برخی وندهای گویشی مورد اشاره یا در فارسی معیار کاربردی نداشته و یا واژه‌های ساخته شده با آن‌ها اندک است. کاهش کاربرد برخی وندهای متروک مانند /u/ و /uk/ و نیز بعضی پیشوندهای فعلی، نام‌آواهای گویشی و نیز فرایند تکرار را می‌توان در زمره برخی تحولات این گویش در قرن اخیر به شمار آورد.

تحلیل متون گویشی مورد مطالعه مبتنی بر بررسی میدانی و نیز شم زبانی پژوهشگران نشان داد که قریب نیمی از واژه‌های مندرج در منابع مزبور، کاربردی در گویش امروز بیرجند ندارند و یا تلفظ آن‌ها دستخوش تغییر شده است.

بدیهی است تفاوت‌های گویشی مورد اشاره به معنی عدم درک همه واژه‌های فهرست‌شده توسط گویشوران سالخورده نیست. به علاوه تفاوت‌های دستوری که معمولاً به کندی در زبان‌ها و گویش‌ها رخ می‌دهد گاه در این منابع قابل مشاهده است که از پیامدهای روند شهرنشینی و رشد سطح تحصیلات جدید در این سامان در سده اخیر به‌ویژه با گشایش مدرسه تاریخی شوکتیه (تأسیس ۱۲۸۶ ش.) تلقی می‌شود. به عنوان نمونه، مشاهده مصادیقی از ضمائر موجود در گویش قدیم بیرجند که یادآور وجود ساخت‌های «ارگاتیو» در فارسی میانه است، در نصاب صبحی جالب‌توجه بود که امروز در گویش مزبور به کلی رخت بر بسته است.

از جدول (۳) و سایر نمونه‌های واژگانی کم‌کاربرد مندرج در مقاله حاضر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گویش بیرجندی لااقل در خلال دو قرن گذشته از حیث واژگانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای تهی شده و به تدریج با واژه‌های معمول در فارسی معیار جانشین شده است که با در نظر گرفتن برخی تحولات دستوری آن می‌توان به سرعت روند معیارشدگی این گویش پی برد. ادامه این روند می‌تواند گویش بیرجندی را به تدریج به حد یکی از لهجه‌های زبان فارسی تنزل دهد.

منابع

- آلاتو، آ. (۱۳۸۴). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرسی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آیتی، م. ح. (۱۳۲۷). بهارستان (در تاریخ و تراجم رجال قاینات و فُهستان). شرکت سهامی چاپ.
- ابونصری، ق. (۱۳۵۶). ارشادالزراعه. به کوشش محمد مشیری. امیرکبیر.
- اخوان مهدوی، م. (۱۳۹۵). ادبیات و گویش واژه‌های منظوم (بررسی دو شعر نصاب گرگانی). فصلنامه فرهنگی، ۲ (۶)، ۷۰-۶۲.
- انصاری هروی، ع. (۱۳۴۱). طبقات الصوفیه. به تصحیح عبدالحی حبیبی. کابل.
- ایوانسیان، ی. (۱۴۰۳). بعضی ویژگی‌های تمایزبخش مهم گویش‌های خراسانی زبان فارسی از گویش‌های گروه افغانی و تاجیکی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۶ (۱)، ۱-۲۹.
- <https://doi.org/10.22067/ilkd.2024.84459.1202>
- ایوانف، و. ا. (۱۳۹۱). فارسی در گویش بیرجندی. ترجمه محمود رفیعی. هیرمند.
- بیرونی، ا. (۱۳۷۰). الصيدنه فی الطب. تصحیح دکتر عباس زریاب. مرکز نشر دانشگاهی.
- بیتهقی، ا. (۱۳۷۳). تاریخ بیتهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- حاجی آبادی، ن. (۱۳۹۳). گویش بیرجندی: بقایا زوال؟ (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه بیرجند.
- حبیبی مود، ز. (۱۳۹۳). بررسی ساختمان فعل و وابسته‌های آن در گویش بیرجند (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- خوئی، ح. (۱۳۸۹). تحفه حسام. مقدمه، تحشیه و بازنویسی از حسین محمدزاده صدیق و پرویز زارع‌شاهمرسی. تک درخت.
- راشد محصل، م. (۱۳۶۹). زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین. مجله فرهنگ، ۶ (۶)، ۲۹۹-۳۰۷.
- راشد محصل، م. (۱۳۷۱). واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری. مجله پاژ، ۱۵ (۱۵)، ۱۱۰-۱۱۴.
- راشد محصل، م. (۱۳۷۹). گویش بیرجند. در دائرةالمعارف جهان اسلام. بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- رزم‌آرا، س. ع. (۱۳۳۲). فرهنگ جغرافیایی ایران. دایرة جغرافیایی ارتش.
- رسته‌مقدم، ف. (۱۳۹۳). بررسی رابطه میان برخی متغیرهای دستوری، واژگانی و کلامی با جنسیت و طبقه اجتماعی در شهرستان بیرجند (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- رضایی، ج. (۱۳۴۴). گویش بیرجند (بخش نخست: فرهنگ ملاعلی اشرف صبحی). انتشارات دانشگاه تهران.
- رضایی، ج. (۱۳۵۴). ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۳ (۴)، ۱۰۰-۱۱۰.

- رضایی، ج. (۱۳۷۳). واژه‌نامه گویش بیرجند. روزبهان.
- رضایی، ج. (۱۳۷۷). بررسی واج‌شناسی و دستور گویش بیرجند. هیرمند.
- رضوی، ث. (۱۴۰۲). بررسی ساخت‌واژی واژه‌های گویشی نصاب ملاعلی اشرف صبوچی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه بیرجند.
- رضوی، ث.، و ناصح، م. ا. (۱۴۰۲). بررسی نصاب‌های گویشی فارسی در سده‌های اخیر. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۸ (۲)، ۲۰۵-۲۲۲. <http://doi.org/10.22124/plid.2024.28182.1684>
- سبزعلی‌پور، ج.، و نیک‌گهر، س. ف. (۱۳۹۳). فرهنگ‌نگاری گویشی. نشریه زبان‌پژوهی، ۶ (۱۱)، ۶۵-۹۶.
- صادقی، ع. ا. (۱۳۷۹). نگاهی به گویش نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها). مرکز نشر دانشگاهی.
- عباسی، ز. (۱۳۹۴). نمود واژگان افعال مرکب در گویش بیرجند. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۷ (۲)، ۳۹-۶۰. <https://doi.org/10.22067/lj.v7i13.35651>
- کیا، ص.، و راشد‌محصل، م. (۱۳۵۳). واژه‌های گویشی ایرانی در نوشته‌های بیرونی. شورای عالی فرهنگ و هنر.
- لباف‌خانیکی، ر. (۱۳۷۳). تأملی در نام بیرجند. مجله پاژ، ۱۵ (۱)، ۹-۱۲.
- محمودی، م. (۱۳۹۵). بررسی تفاوت بین نسلی در کاربرد گویش بیرجندی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- مدبری، م. (۱۳۸۲). واژه‌های گویشی در مخزن‌الادویه. نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، ۳ (۱)، ۱۸۷-۲۱۳.
- مفخم‌پایان، ل. (۱۳۳۹). فرهنگ آبادی‌های ایران. امیرکبیر.
- مقدس، ا. م. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مومن‌تکابنی، س. م. (۱۳۹۷). تحفه حکیم مؤمن. تصحیح مؤسسه مطالعات احیای طب طبیعی. سفیر اردهال.
- مهرجوفرد، ح. (۱۳۷۰). بررسی گویش بیرجندی (پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد). دانشگاه شیراز.
- میلدی، ر. ف. (۱۳۳۹). کشف الاسرار و عده‌الابرار. به کوشش علی اصغر حکمت. انتشارات دانشگاه تهران.
- ناصر، م. ا. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی - رده‌شناختی چند گونه مرزی از گویش‌های فارسی منتخب شرق ایران. (رساله منتشرنشده دکتری). دانشگاه علامه طباطبائی.
- ناصر، م. ا. (۱۳۹۶). ساخت‌های فعلی نادر در گویش بیرجندی. جشن‌نامه محمد دبیرمقدم. کتاب بهار.
- ناصر، م. ا. (۱۴۰۱). شواهد ۶۰ واژه گویشی خراسان بزرگ در پنج متن کهن فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی، ۷ (۲)، ۱۸۷-۲۰۲. <http://doi.org/10.22099/jill.2023.7096>
- ناصر، م. م. (۱۳۷۹). شعر غم (دفتر هشتم). آستان قدس رضوی.

ناصر، م. م. (۱۳۹۳). دیده به دیدار (دفتر پنجم). محقق.

نزاری قهستانی، س. (۱۳۷۱). دیوان اشعار به تصحیح مظاهر مصفا. علمی.

نوروزی، ح. (۱۳۹۳). بررسی معیارشدگی گویش بیرجند در دو قرن گذشته. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۹(۲)،

۶۷-۹۵. <https://doi.org/10.22034/fakh.2015.14567>

هفت کشور یا صور الاقالیم. (۱۳۵۳). تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. بنیاد فرهنگ ایران،

هروی، ا. م. م. (۱۳۴۶). الابنیه عن حقایق الادویه. به تصحیح احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی. انتشارات دانشگاه تهران.

یوسفی، م. (۱۳۸۸). بررسی توصیفی ساخت‌واژه گویش بیرجندی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Mackenzie, D. N. (1971). *Aconcise Pahlavi Dictionary*. Oxford University Press.

Aspect in Non-Affixed Total Reduplication Process within Distributed Morphology Theory

Sara Abbasian¹

PhD Student of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

[HTTPS://ORCID.ORG/0009-0004-9375-9231](https://orcid.org/0009-0004-9375-9231)

Bahram Modarresi²

Assistant Professor of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Corresponding author)

[HTTPS://ORCID.ORG/0009-0002-7779-3582](https://orcid.org/0009-0002-7779-3582)

Mahnaz Karbalie Sadegh³

Assistant Professor of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0001-6044-1797](https://orcid.org/0000-0001-6044-1797)

Received: November 6, 2024 ✦ Revised: January 4, 2025

Accepted: January 7, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Abbasian, S., Modarresi, B., & Karbalie Sadegh, M. (2025). Aspect in Non-Affixed Total Reduplication Process within Distributed Morphology Theory. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 49-75. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.87972.1276>

Abstract

Distributed morphology was first introduced in 1993. According to this morphology, there is no distinction between word and sentence structures. Syntax creates a system of structures composed of morphemes and produces constituents that connect sound and meaning. Independent computations are applied to the syntactic output after representation at the phonological and logical relation levels, yielding phonological and semantic representations. The aim of this paper was to gain a deeper understanding of the reduplication process and more broadly the structure of Persian language within the framework of Distributed Morphology theory. Using a descriptive-analytical method, this research examined aspect in types of non-affixed total reduplication according to Shaghaghi's (2000) and Rezayati Kish-Khale et al.'s (2015) classification. Accordingly, from each category of complete non-affixed total reduplicated words, cases carrying lexical aspect were extracted and examined within the distributed morphology framework. The examined samples showed that in forming non-affixed total reduplicated forms, first the roots forming the reduplicated form, after merging with their reduplicated part and moving to the aspect phrase specifier position, check the aspect head features containing continuity and action repetition features through the C-command relationship between the specifier and aspect head. This means that lexical elements combine with each other at the syntax level and create more complex structures, revealing aspect in lexical form which mainly appears as continuous aspect showing the continuity and repetition of action.

Keywords: Distributed Morphology, Non-affixed Total Reduplication, Durative Aspect.

1. Email: sara.abbasian@iaui.ac.ir

2. Email: bah.modarresi@iauctb.ac.ir

3. Email: karbalaei@srbiiau.ac.ir





بررسی نمود در فرایند تکرار کامل نافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی

سارا عباسیان، دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران^۱

<https://orcid.org/0009-0004-9375-9231>

بهرام مدرسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۲

<https://orcid.org/0009-0002-7779-3582>

مهناز کربلایی صادق، استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران^۳

<https://orcid.org/0000-0001-6044-1797>

صص ۴۹-۷۵

ارجاع به این مقاله:

عباسیان، س.، مدرسی، ب.، و کربلایی صادق، م. (۱۴۰۴). «بررسی نمود در فرایند تکرار کامل نافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی»،

زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، بهار، صص ۴۹-۷۵. <https://doi.org/10.22067/jllkd.2025.87972.1276>

چکیده

فرایند تکرار یکی از سازوکارهای مهم در ساخت‌واژه‌های زبان فارسی است که به ایجاد واژه‌های جدیدی با معنای مستقل از پایه واژگانی منجر می‌شود. این پژوهش با هدف تحلیل فرایند تکرار کامل نافزوده در چارچوب نظریه صرف توزیعی هله و مرتنز (۱۹۹۳) انجام شده است. هدف کلی از این پژوهش تبیین فرایند تکرار کامل نافزوده و همچنین چگونگی شکل‌گیری مفهوم نمود در صورت مکرر بر پایه این نظریه است. با توجه به اینکه با اضافه شدن بخش تکرار شونده برای تشکیل صورت مکرر غالباً مقوله نحوی پایه تغییر می‌کند و در بسیاری از این نمونه‌ها مفهوم نمود تداومی نیز شکل می‌گیرد، بررسی این فرایند از دیدگاه صرف توزیعی اهمیت می‌یابد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و گردآوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای است. ابتدا ۷۸ نمونه از نمونه‌های تکرار کامل نافزوده که مفهوم تداوم و تکرار عمل را در خود واژگانی کرده‌اند بر پایه طبقه‌بندی شقاقی (۱۳۷۹) و همچنین طبقه‌بندی رضایتی کیشه‌خاله و دیگران (۱۳۹۴) استخراج شد. سپس، در قالب نمودارهای درختی و از طریق ادغام واحدهای زبانی و چگونگی به‌کارگیری اصول نظریه صرف واژگانی از جمله قواعد ترمیمی، شکاف، وندافزایی، قواعد تنظیم آوایی و زیرمشخصه‌های تخصیصی به تبیین این داده‌ها پرداخته شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در ساخت صورت‌های تکراری کامل مانند "آهسته‌آهسته" عموماً قواعد وندافزایی و قواعد ترمیمی و همجوشی دخیل هستند. هسته واژگانی در طی فرایند ادغام با بخش تکرار شونده گره نحوی مشخصی را به وجود می‌آورد در نتیجه جابجایی آن به گروه نمود مشخصه نمودی خود را بازبینی می‌کند. در این رابطه برای ساخت فرایند تکرار کامل نافزوده قواعد شکاف و حذف، نقشی را ایفا نمی‌کنند و تشکیل صورت مکرر از طریق به‌کارگیری قواعد وندافزایی، قواعد ترمیمی و همجوشی حاصل می‌شود. به این ترتیب، عناصر واژگانی در سطح نحو شکل می‌گیرند و از نمود تداومی برخوردار می‌شوند. این پژوهش نشان می‌دهد که تکرار صرفی به‌عنوان یک فرایند واژه‌سازی در سطح واژه و بالاتر از واژه عمل می‌کند و معنای جدیدی به این صورت زبانی می‌افزاید. یافته‌های این پژوهش همچنین می‌تواند در قالب الگویی برای تحلیل‌های صرفی در زبان‌ها و گویش‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد و چشم‌اندازی تازه برای درک بهتر ساختار صرفی زبان‌های دیگر فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: صرف توزیعی-فرایند تکرار کامل نافزوده-نمود تداومی.

۱. مقدمه

هله^۱ و مرتنز^۲ (۱۹۹۳) اولین بار مدل صرف توزیعی^۳ را مطرح کردند. آن‌ها معتقدند تنها یک بخش زایا به نام نحو مسئول ساخت عناصر مرکب است یعنی اشتقاق تمام واحدهای غیر بسیط، در حوزه نحو صورت می‌گیرد. هله و مرتنز (همان) معتقدند تمایزی بین ساخت کلمه و جمله وجود ندارد و هر دو نوع ساخت به وسیله مولدی زایا تولید می‌شود و نیازی نیست که مانند نظریه کمینه‌گرا دو نظام محاسباتی یکی برای ساخت‌واژه و دیگری برای ساخت‌های بزرگ‌تر مانند جمله و گروه قائل شد. هله و مرتنز در حقیقت بیان می‌کنند که تکرارها در حین شکل‌گیری ساختار صرفی واحدهای واژگانی، از مشخصه‌های واژی- نحوی برخوردارند و برای درج در گره‌های پایانی با یکدیگر در رقابت‌اند (ببالجیک^۴، ۲۰۰۰: ۳).

یکی از فرایندهای ساخت‌واژه رایج در زبان فارسی، فرایند تکرار است که تنوع ساختی گوناگونی در زبان فارسی دارد. در فرایند تکرار ممکن است تمام یا قسمتی از واژه تکرار شود و واژه‌های جدید با معنای متفاوت از معنای پایه را ایجاد کند (تفرجی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱). در ارتباط با بررسی فرایند تکرار در زبان فارسی تحقیقات مختلفی انجام گرفته است، به عنوان مثال در پژوهشی تحت عنوان "تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی" به بررسی نحوه ترکیب الگوهای تکراری و تأثیر آن بر تغییر صورت و معنای واژه‌ها پرداخته می‌شود در این تحقیق بر پایه‌ی دیدگاه‌های اینکلاس^۵ و زول^۶ (۲۰۰۵) و ریگر^۷ (۱۹۹۸)، فرایند تکرار کامل به دو نوع نافزوده و افزوده دسته‌بندی شده است. بررسی الگوها به لحاظ ساختار و معنا نشان می‌دهد که نحوه ترکیب در الگوها موجب تغییر صورت و معنا در این فرایند می‌شود (دبیر مقدم و ملکی، ۱۳۹۵: ۲۲).

اما آنچه که این تحقیق را از سایر مطالعات دیگر متمایز می‌سازد، مطالعه این فرایند در چارچوب صرف توزیعی است. از سوی دیگر در جریان شکل‌گیری صورت‌های مکرر در بسیاری از نمونه‌ها مفهوم نمود تداومی به مفهوم پایه واژگانی اضافه می‌شود. به عنوان مثال وقتی صورت واژگانی "پاورچین" در قالب فرایند تکرار، به شکل "پاورچین پاورچین" تولید می‌شود مفهوم تداوم عمل نیز در آن واژگانی می‌شود. ضمن اینکه مقوله واژگانی پایه نیز در نتیجه

1. Halle
2. Marantz
3. distributed morphology
4. Bobaljik
5. Inkelas
6. Zoll
7. Reiger

فرایند تکرار به قید حالت تغییر مقوله می‌دهد.

کامری^۱ (۱۹۷۶) نمود را نحوه‌نگرش به ساختار زمانی درونی یک موقعیت می‌داند این مقوله دستوری از ویژگی‌های بارز ساختمان زبان‌های هند و اروپایی است و زبان فارسی هم به‌عنوان یکی از زبان‌های هند و اروپایی از این امر مستثنی نیست. در واقع در ساخت صورت‌های تکراری به نظر می‌رسد که نمود دستوری با بسیاری از این صورت‌ها عجین شده است. هاگن^۲ و هارلی^۳ (۲۰۱۰) با مطالعه روی افعالی خاص در زبان هیاکي^۴ فرایند تکرار را از زاویه پیشوندهای نمودی مورد توجه قرار دادند. نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی است که در زبان‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون بازنمایی می‌شود؛ از این‌روست که نگارندگان در این پژوهش سعی دارند تا در ارتباط با تحلیل چنین فرایندی در قالب نظریه صرف توزیعی به بررسی ویژگی نمود در فرایند تکرار کامل نافزوده بپردازند. از این‌رو، هدف این مقاله تحلیل فرایند تکرار در چارچوب نظریه صرف توزیعی و همچنین چگونگی شکل‌گیری نمود در صورت‌های مکرر زبان فارسی است. این پژوهش قصد دارد به دو پرسش اصلی زیر پاسخ دهد: چگونه فرایند تکرار کامل نافزوده در زبان فارسی در چارچوب نظریه صرف توزیعی قابل تبیین است؟ و سؤال دیگر اینکه: نمود واژگانی در فرایند تکرار کامل نافزوده زبان فارسی در صرف توزیعی چگونه شکل می‌گیرد؟

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه پژوهش‌های غیر ایرانی

هله و مرتنز (۱۹۹۳) نخستین بار عنوان صرف توزیعی را معرفی کردند. آن‌ها معتقدند که تنها یک بخش زایا به نام نحو مسئول ساخت عناصر مرکب است و اشتقاق تمام واحدهای غیر بسیط، نحوی است. این نظریه بیان می‌کند که تمایزی بین ساخت کلمه و جمله وجود ندارد و هر دو نوع ساخت در یک موتور زایا تولید می‌شود. مرتنز (۱۹۹۷) دو فرایند ادغام صرفی^۵ در حرکت رو به پایین و جابجایی موضعی را در مرحله پسانحوی مفروض می‌داند که تحت عنوان "ساخت سلسله‌مراتبی"^۶ و "نمایش خطی"^۷ تعریف می‌شوند. همچنین، مرتنز از اصطلاح "فهرست ۱" بجای واژگان در برنامه کمپنه‌گرا استفاده می‌کند که درون‌داد نحو را فراهم می‌آورد و مشخصه‌های نحوی معنایی ازجمله

1. Comrei
2. Haugen
3. Harley
4. Hiaki
5. morphological merger
6. hierarchical structure
7. linear adjunct

جاننداری و شمارش‌پذیری را شامل می‌شود. نویر^۱ (۱۹۹۷) فرآیند "شکاف"^۲ را در مقابل "همجوشی"^۳ قرار می‌دهد که در طی آن یک گره پایانی به صورت چند عنصر واژگانی در صورت آوایی تظاهر می‌یابد.

امبیک^۴ و نویر (۲۰۰۱) بر این عقیده‌اند که مشخصه‌های واحدهای واژگانی برای درج در یک گره نحوی نیاز نیست کاملاً تعیین شوند و انتخاب واحدها تابع اصل زیر مجموعه^۵ است. آن‌ها بیان می‌کنند که صرف توزیعی شامل مجموعه‌ای از عملیات پس از مرحله اشتقاق نحوی است و واژه‌سازی در نحو یا از راه عملیات پس‌انحوی در صرف انجام می‌شود. صدیقی^۶ (۲۰۰۹) به بررسی نقاط قوت صرف توزیعی و تجزیه و تحلیل داده‌هایی مانند انتخاب موضوع و ترکیبات اسمی در زبان انگلیسی می‌پردازد و پیشنهادهایی برای حذف قواعد ترمیمی مطرح می‌کند.

هارلی (۲۰۰۹) انواع ساخت‌های مرکب^۷ در زبان انگلیسی را بررسی کرده و معتقد است ترکیب، زمانی ساخته می‌شود که واحدهای واژگانی با یکدیگر ادغام شوند و این ادغام باید قبل از ادغام ریشه با گره پایانی باشد. امبیک (۲۰۱۰) نسخه صرف توزیعی مبتنی بر مدل چرخه‌ای را ارائه داده و تفاوت‌های بین صرف توزیعی و نظریه‌های جهانی و بهینگی را مطرح می‌کند. امبیک (۲۰۱۵) صرف توزیعی را به عنوان یکی از انگاره‌های درج دیر هنگام فرض می‌کند و تفاوت‌های حوزه‌های درونی و بیرونی واژگان را بررسی می‌کند. بیالچیک (۲۰۱۵) به بررسی تکواژگونی و رابطه آن با نحو و بازنمایی واجی می‌پردازد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود مطالعات غیر ایرانی فوق‌الذکر بیشتر معطوف بر شکل‌گیری و تکامل صرف توزیعی است و اساساً به تحلیل‌های عناصر صرفی مختلف نمی‌پردازد. پژوهش حاضر از جهت اینکه در قالب صرف توزیعی انجام شده است مشابهت‌هایی با این آثار دارد و دستاوردهای حاصل از این آثار را در قالب فرایندها و قواعد بکار می‌گیرد. تفاوت این پژوهش نیز در این است که تحقیق حاضر متمرکز بر تبیین فرایند تکرار و به‌ویژه بررسی نمود در صورت‌های مکرر است.

۲-۲. پیشینه پژوهش‌های ایرانی در زمینه صرف توزیعی

مطالعات متعددی در زمینه فرایند تکرار و نظریه صرف توزیعی در زبان‌ها و گویش‌های مختلف انجام شده است. انوشه (۱۳۹۶) در پژوهشی با تأکید بر ویژگی‌های بنیادین درج مؤخر، تجزیه صرفی-نحوی و قواعد زیرتخصیصی

1. Noyer
2. fission
3. fusion
4. Embick
5. underspecification
6. Sidiqi
7. synthetic compounds

مشخصه‌های صوری، نشان داده که نظریه صرف توزیعی چگونه از کمینه‌گرایی واژه‌گرا متمایز می‌شود. وی نشان داده است که با استفاده از سه فرایند نحوی، سازه‌های نحوی می‌توانند به ساخت‌های صرفی مبدل شوند و تحلیل متفاوتی از پسوند گذشته به دست می‌آید. انوشه (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به بررسی جایگاه فرافکن نفی پرداخته و نشان داده است که بر خلاف برخی پژوهش‌های نحوی، گروه نفی در زبان فارسی تسلط بلافصل بر گروه زمان دارد و عنصر فعلی از رهگذر فرایند پسانحوی ادغام صرفی، هسته گروه نفی را جذب می‌کند. سلیمانی مقدم و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به بررسی ساخت‌های مجهول فعلی و صفاتی در زبان فارسی پرداخته‌اند. این پژوهش نشان داده که جایگاه ادغام هسته نمود، نقش کلیدی در تشکیل ساخت‌های مجهول دارد. احمدی و انوشه (۱۳۹۸) به تحلیل واژه‌های مرکب در زبان فارسی پرداخته و جامع‌ترین رده‌بندی صرفی-نحوی را ارائه داده‌اند. این پژوهش نشان داده که این رویکرد جدیدترین نوع رده‌بندی است که با ساختار نحوی زبان فارسی بیشترین سازگاری را دارد.

انوشه (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی برخی از ریشه‌ها پرداخته و استدلال کرده است که عنصر دستوری زمان هیچ نقشی در انتخاب و درج واژگونه‌ها ندارد. این تحقیق از دو منظر تجربی و نظری ثابت کرده که به مفهوم ستاک نیازی نداریم. نظری و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی ماهیت و ساختار انضمام در زبان فارسی پرداخته و نشان داده‌اند که نظریه صرف توزیعی نیاز به بازبینی در رویکردهای نحوی مربوط به انضمام دارد. مجیدی و میردهقان (۱۳۹۹) در پژوهشی به تحلیل گرایش رده ساخت‌واژه زبان فارسی پرداخته‌اند. اسدی مفرح و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی ساختار کنایی در لهجه طرقي از گویش راجی پرداخته و نشان داده‌اند که این ساختارها با اصول نحوی و صرفی تعامل دارند. حسینی و همکاران (زیر چاپ) به بررسی وندهای اشتقاقی زبان فارسی پرداخته‌اند و معتقدند که تک‌واژه‌های اشتقاقی در محتوای مشخصه‌ای خود دارای ریشه هستند.

صدرالممالکی و انوشه (۱۴۰۰) به بررسی ساخت‌های دو مفعولی و دو متعدی در زبان فارسی پرداخته و نشان داده‌اند که تناوب موضوعی را می‌توان به ویژگی‌های نحوی و معناشناختی یک هسته معرف موضوع مرتبط دانست. سلیمانی مقدم و همکاران (۱۴۰۱) به مقایسه ساختار نحوی و ترتیب خطی مقوله‌های تصریفی فعل در زبان فارسی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که جایگاه نحوی و ترتیب خطی مشخصه‌های تصریفی فعل می‌تواند به تحلیل‌های بیشتری در زمینه نحو و صرف منجر شود. الوند و جهرمی (۱۴۰۱) به بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دو جزئی پرداخته‌اند و الگویی برای ساختار نحوی افعال مرکب دو جزئی در زبان فارسی ارائه کرده‌اند در این پژوهش فرایندهای پسانحوی مانند ادغام صرفی، همجویشی، شکاف و سپس درج واژگانی را که در ریشه‌ها عمل می‌کنند مشخص کرده همچنین

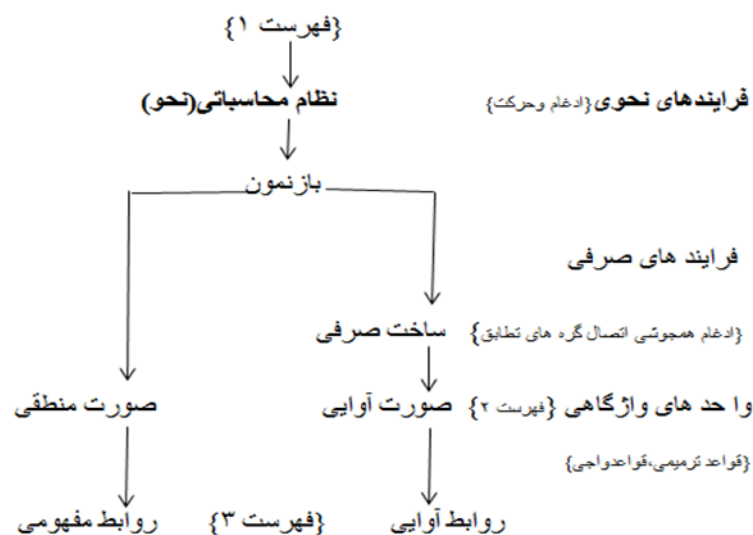
ساختارهای نحوی فعل‌های گذرا و ناگذر را بررسی می‌کنند و به الگوی مشخصی می‌رسند. (الوند و جهرمی، ۱۴۰۱: ۱۸۱-۱۸۳).

به‌رغم تمامی این پژوهش‌ها، تاکنون بررسی جامع و کاملی از فرایند تکرار در زبان فارسی در چارچوب نظریه صرف توزیعی انجام نشده است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ تحقیقاتی، به تحلیل دقیق و انتقادی فرایند تکرار کامل نافزوده در زبان فارسی می‌پردازد. تفاوت عمده دیگر این پژوهش در آن است که به نمود و نحوه شکل‌گیری آن در فرایند تکرار نیز به‌عنوان یک مقوله دستوری پرداخته که در تحقیقات گذشته مورد توجه قرار نگرفته است. به این ترتیب با به‌کارگیری مدل صرف توزیعی برای تحلیل فرایند تکرار در زبان فارسی کارآمدی این نظریه هم به چالش گرفته می‌شود و می‌تواند مبنای مطالعات صرفی مختلف در زبان فارسی قرار گیرد.

۳- مبانی نظری

صرف توزیعی در سال (۱۹۹۳) توسط موریس هله و الک مرتنز معرفی شده است. در صرف توزیعی هیچ تمایزی میان ساخت کلمات و جملات وجود ندارد، نحو نظامی از ساخت‌های متشکل از تکواژها را می‌سازد و سازه‌هایی تولید می‌کند که آوا و معنا را به هم گره می‌زند. محاسبات مستقلی که پس از بازنمون در سطح روابط آوایی و منطقی بر برون داد حوزه نحو اعمال می‌شود و بازنمایی‌های واجی و معنایی را به دست می‌دهد (انوشه، ۱۴۰۰: ۶۱۶).

آن‌گونه که در نمودار زیر نشان داده شده است برونداد اشتقاق نحوی در اختیار حوزه واج‌شناسی قرار می‌گیرد.



نمودار (۳-۱): انگاره صرف توزیعی مرتنز (۱۹۹۷)

در نظریه صرف توزیعی حوزه واژگان، مفهوم متفاوتی از دیگر رویکردهای زایشی دارد. مرتنز (۱۹۹۷) کارکرد صرف توزیعی را در قالب سه فهرست تبیین می‌کند. در فهرست (۱) ابتدا واژگان محض درونداد نحو را فراهم می‌کند، این واژگان واژه‌های عینی پیش ساخته و تصریف شده نیستند بلکه مجموعه‌ای از ریشه‌ها و مشخصه‌ها را تشکیل می‌دهند؛ مانند مشخصه‌های معرفگی، زمان، شخص، شمار، حالت و حتی مشخصه‌هایی مانند جاننداری، شمارش‌پذیری و نظایر آن. در فهرست (۲) این واحدهای واژگانی در گره‌های پایانی درج می‌شوند. هیچ‌یک از مشخصه‌های صرفی و نحوی واحد واژگانی و گره هدف نباید با هم در تعارض باشند. در اینجا قواعد ترمیمی و قواعد واجی، شکل واژه یا واحد واژگانی را تغییر می‌دهند و واژه‌ای انتخاب می‌شود که بیشترین نزدیکی را با گره هدف داشته باشد. در فهرست (۳) سپس این واحدهای واژگانی به معنا مرتبط می‌شوند. در حقیقت، این بخش برونداد دستور را به معنا مرتبط می‌سازد. به‌طور خلاصه برونداد اشتقاق نحوی در اختیار حوزه واج‌شناسی و معنی‌شناسی قرار می‌گیرد. (انوشه، ۱۴۰۰: ۶۳۳).

بر اساس مرتنز (۱۹۹۷) صرف توزیعی مبتنی بر فرضیه کلیدی نحومدار بودن است. بدین معنی که در صرف توزیعی ترکیب اجزاء در دستور زبان چه در سطح پایین‌تر از واژه و چه در سطح بالاتر از واژه، بر عهده حوزه نحو است؛ یعنی نحو در واحدهای کوچک‌تر از واژه نیز عمل می‌کند و لذا ساخت کلمه نیز در این الگو، نحوی است. به

این مفهوم که فرایندهای نحوی با واژه و مشخصه‌های واژه کاری ندارد اما این فرایندها با درآمیختن تکواژها که کوچک‌ترین عناصر معنادار واژگانی یا نقشی - دستوری‌اند واژه‌ها را می‌سازند و از هم پیوندی واژه‌ها، جمله‌ها شکل می‌گیرند. اینکه یک سازه نحوی به‌صورت واژه یا گروه بازنمون شود به ماهیت واژه یا واحدهای واژگانی^۱ آن سازه بستگی دارد.

به‌عنوان مثال در زبان فارسی فعل «رفت» در زبان فارسی از چندین جزء نحوی تشکیل شده است که هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند:

ریشه انتزاعی: $\sqrt{\text{RO}}$ این بخش از فعل به معنای اصلی کلمه اشاره دارد و به‌عنوان پایه‌ای برای ساخت سایر اجزای فعل عمل می‌کند.

هسته نهان مقوله‌ساز: $v[\text{unergative}]$ این هسته به نوع و دسته‌بندی فعل اشاره دارد و نقشی در تعیین ویژگی‌های نحوی فعل ایفا می‌کند.

هسته گروه زمان: $T[\text{Past, 3rd Sg}]$ این هسته زمان و شخص فعل را مشخص می‌کند، در اینجا زمان گذشته و شخص سوم مفرد.

در نظریه صرف توزیعی، این اجزا در نحو ادغام می‌شوند و به سمت بازنمون نهایی حرکت می‌کنند. این فرایند ادغام به پایان حوزه نحو منجر نمی‌شود؛ زیرا گره‌های نحوی هنوز مستقل از یکدیگر هستند. برای ایجاد یک واژه واحد، فرایند نحوی انضمام باید اعمال شود تا این اجزا در قالب یک گره مرکب پایانی واحد تجمیع شوند. به این ترتیب، فعل «رفت» به‌صورت یک واژه واحد تظاهر می‌یابد. در سطح آوایی، وند گذشته "ت" و شناسه صفر سوم شخص مفرد از واژگانه انتخاب و مهیای درج در گره متناظر خود می‌شوند. همچنین، ریشه واژگانی $\sqrt{\text{RO}}$ در معرض یک قاعده ترمیمی قرار می‌گیرد تا واژه "ro" به‌صورت آوایی "raf" تبدیل شود. (انوشه، ۱۴۰۰: ۶۳۷).

نظریه صرف توزیعی، دیدگاهی اشتقاقی دارد. در این نظریه، اشتقاق کلمات از صورت‌های انتزاعی شروع می‌شود و خروجی نحوی توسط صرف تفسیر می‌شود.

۳-۱ فرایندهای صرف توزیعی در ساخت و تغییر واژه

در چارچوب نظریه صرف توزیعی فرایندهای متعددی در ساخت و تغییر واژه‌ها نقش دارند، این فرایندها نشان می‌دهند که چگونه ساختارهای پیچیده‌تری در زبان فارسی ایجاد می‌شوند. هم‌چنین آن‌ها نقش مهمی در تعیین معنا و نحوه استفاده از واژگان ایفا می‌کنند.

فرایند اشتقاق: در نظریه صرف توزیعی، یکی از فرایندهای مهم است که به‌وسیله آن واژه‌های جدید از طریق افزودن وندها (پیشوندها، پسوندها و میانوندها) به ریشه‌های واژگانی ساخته می‌شوند. این فرایند در سطح ساختار نحوی و صرفی-واجی بررسی می‌شود و شامل ترکیب ریشه‌ها و وندها به‌صورت سلسله‌مراتبی است تا واژه‌های جدیدی با ساختارهای پیچیده‌تر ایجاد کند.

فرایند وندافزایی: این در ادامه فرایند اشتقاق انجام می‌شود و وندها به ریشه‌ها یا ساختارهای واژگانی موجود افزوده می‌شوند تا تغییرات دستوری و معنایی ایجاد کنند. این فرایند معمولاً به تغییرات دستوری مانند زمان، جنس، تعداد، و حالت‌های مختلف می‌پردازد. وندافزایی دارای دو ویژگی است: صورت حاصل از فرایند وندافزایی متشکل از یک پایه و تکواژی است که به آن افزوده می‌شود. وند یا جزء افزوده شده دارای صورت ثابتی است که در تمامی موارد هنگامی که به پایه‌های مجاز یا محتمل افزوده شود، نامتغیر می‌ماند.

زیرتخصصی و مشخصه‌زدایی: در صرف توزیعی به مفهوم حذف مشخصه‌های صرفی یا نحوی غیرضروری از ساختارهای واژگانی یا نحوی اشاره دارند. این فرایند به بهینه‌سازی و ساده‌تر شدن ساختارهای زبانی منجر می‌شود و معمولاً در مرحله پس‌انحوی انجام می‌شود. برای مثال، در جمله "استادم برای مدیر گروه درخواست را می‌نویسد"، پیشوند نمود ناقص [Prog]، ریشه انتزاعی فعلی [v+√nevis] و پسوند مطابقه فعلی [verbal Agr rd sg+pres] بررسی می‌شوند. وند تصریفی "ند" در این جمله نشان می‌دهد که شناسه "د" که انطباق بیشتری با گره هدف دارد، شناسه‌های دیگر را کنار می‌زند و صورت "می‌نویسد" را تولید می‌کند.

ادغام در نظریه صرف توزیعی به معنای ترکیب دو یا چند عنصر واژگانی برای تشکیل یک واژه جدید است. این فرایند شامل ترکیب ریشه‌ها، وندها و سایر عناصر واژگانی به‌صورت سلسله‌مراتبی است. ادغام می‌تواند به دو نوع اصلی تقسیم شود: ادغام صرفی-نحوی و ادغام واژگانی. ادغام صرفی-نحوی شامل ترکیب عناصر واژگانی در سطح نحوی و صرفی است، درحالی‌که ادغام واژگانی شامل ترکیب مستقیم عناصر واژگانی بدون نیاز به عملیات نحوی است. به‌عنوان مثال، ترکیب "دست" و "شویی" واژه "دستشویی" را تشکیل می‌دهد.

همجوشی: به فرایندی اشاره دارد که در آن دو یا چند واحد صرفی با هم ترکیب می‌شوند تا یک واحد صرفی جدید و یکپارچه ایجاد شود. به‌عنوان مثال، در جمله "شیشه شکست"، ریشه "شکن" و هسته نهان "v" دستخوش همجوشی می‌شوند و گره مرکب "v+شکن" را تشکیل می‌دهند که به یک گره بسیط تبدیل می‌شود.

شکاف: یکی از فرایندهای صرفی در نظریه صرف توزیعی است که طی آن یک گره یا واحد صرفی به چندین جزء مجزا

تقسیم می‌شود. نخستین بار نویر (۱۹۹۷) این فرایند را معرفی کردند. مهم‌ترین کاربرد فرایند شکاف در تقسیم مشخصه‌های مطابقه (شخص، شمار، جنس) و همچنین هسته زمان و مطابقه است. به‌عنوان مثال، گره T زمان به دو گره T و Agt تقسیم می‌شود. گره T شامل مشخصه‌های زمان و گره Agt شامل مشخصه‌های شخص و شمار می‌شود. این فرایند می‌تواند منجر به ایجاد چندین عنصر با ویژگی‌های دستوری مختلف گردد که به‌صورت مجزا در ساختار نحوی یا صرفی ظاهر می‌شوند. در مجموع، برای تولید فعل گذشته‌سببی "نمی‌خوراندیم"، ابتدا ریشه "خور" از طریق انضمام نحوی تا هسته T ارتقا می‌یابد و زنجیره‌ای شکل می‌گیرد که شامل $\text{Prog} + \text{Neg} + \text{Xor} + \text{T} + \sqrt{\text{v}}$ می‌باشد. سپس، هسته نقش‌نمای Neg به سمت راست سازه‌ای که در زیر گره T تولید شده، افزوده می‌شود. همچنین، هسته نهان و مقوله‌ساز $\sqrt{\text{v}}$ با خور $\sqrt{\text{v}}$ همجوشی کرده و گره بسیط "خور" $\sqrt{\text{v}}$ را می‌سازد. در نهایت، گره نقش‌نمای T از طریق فرایند شکاف به دو گره T و Agt تفکیک می‌شود تا ارزش‌های مشخصه‌ای میان این دو گره تقسیم شوند. (انوشه، ۱۴۰۰: ۸۱۶)

قواعد ترمیمی: بخشی از فرایندهای پسانحوی در نظریه صرف توزیعی است که به اصلاح و بهینه‌سازی ساختارهای زبانی پس از تشکیل اولیه آن‌ها کمک می‌کنند. این قواعد به جلوگیری از تداخل‌های واجی و صرفی، تسهیل تلفظ و بهینه‌سازی ساختارهای نحوی و صرفی می‌پردازند.

درج مؤخر: یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه صرف توزیعی است. این فرایند به تخصیص واحدهای واژگانی به ساختارهای نحوی پس از تشکیل اولیه آن‌ها اشاره دارد. به‌عنوان مثال، در زبان انگلیسی، فعل "hit" در زمان گذشته از طریق افزودن وند صفر (Ø) به ستاک "hit" ساخته می‌شود. این فرایند در ترکیب با رویکرد ترمیمی که تغییرات آوایی لازم را اعمال می‌کند، حتی افعال به‌ظاهر بی‌قاعده را به‌طور منظم و قاعده‌مند می‌سازد.

فرایندهای صرف توزیعی نقطه اشتقاق است یعنی محل جدایی صورت آوایی از صورت منطقی می‌باشد. در مسیر سطح آوایی، فرایندهای واجی و ساخت‌واژی وجود دارند که تغییراتی را در اشتقاق به وجود می‌آورند. این فرایندها می‌توانند محتوای مشخصه‌ای یک گره پایانی را تغییر دهند، گره پایانی مجاور را متصل کنند و گره پایانی مرکب بسازند. به‌عنوان مثال، در مسیر سطح آوایی، واژه‌ها از واژگان انتخاب می‌شوند و در گره پایانی که اشتقاق تولید کرده، درج می‌شوند.

بخش دیگری از انگاره صرف توزیعی دانشنامه^۱ است. این بخش فهرستی از اصطلاحات هر زبان را شامل می‌شود. اصطلاح، به هر عبارت واژه‌ساز حتی بخشی از واژه گفته می‌شود که معنای واژگانی‌اش بر پایه اجزای ساختار

صرفی نحوی‌اش پیش‌بینی‌شدنی نباشد. ریشه‌ها در این نظریه انتزاعی‌اند و با تغییرات واحد صرفی مختلف به سایر اشکال می‌توانند تبدیل شوند. به‌عنوان مثال، ریشه "نام" می‌تواند با هسته‌های نقش‌نمایی مختلف ترکیب شده و به اشکال مختلفی مانند "نامیدن"، "نامه"، "نامی"، و "نامیده" تبدیل شود. این ریشه‌ها با توجه به هسته نقش‌نمایی مقوله‌ساز در نحو، به یک مقوله نحوی تبدیل می‌شوند.

با توجه به فرایندهای فوق‌الذکر اکنون قصد بر آن است تا به توصیف چگونگی شکل‌گیری صورت‌های مکرر در فرایند تکرار کامل نافروده در زبان فارسی در قالب صرف توزیعی پرداخته شود. با توجه به اینکه این نظریه به نحوه شکل‌گیری واژه‌ها در بخش نحو می‌پردازد بررسی فرایند تکرار از این منظر بسیار اهمیت می‌یابد. از یک سو به این دلیل که فرایند تکرار به تغییر مقوله واژگانی منجر می‌شود و از سوی دیگر برخورداری شدن صورت مکرر از نمود تداومی است، که خود یک مفهوم دستوری در بخش نحو است. به این ترتیب شیوه تحلیل جدیدی از فرایند تکرار حاصل می‌شود که ممکن است مبنایی نظری برای تحلیل سایر فرایندهای واژگانی قرار گیرد.

۲-۳ فرایند تکرار و صرف توزیعی

در چارچوب صرف توزیعی و با استفاده از دو رویکرد وندافزایی و قواعد ترمیمی هاگن و هارلی (۲۰۱۰) به بررسی فرایند تکرار در زمینه ترکیب اسم در متون زبان هیاک می‌پردازند. جایی که تکرار شونده به‌صورت درون کلمه‌ای به ابتدای هسته N-V اعمال می‌شود

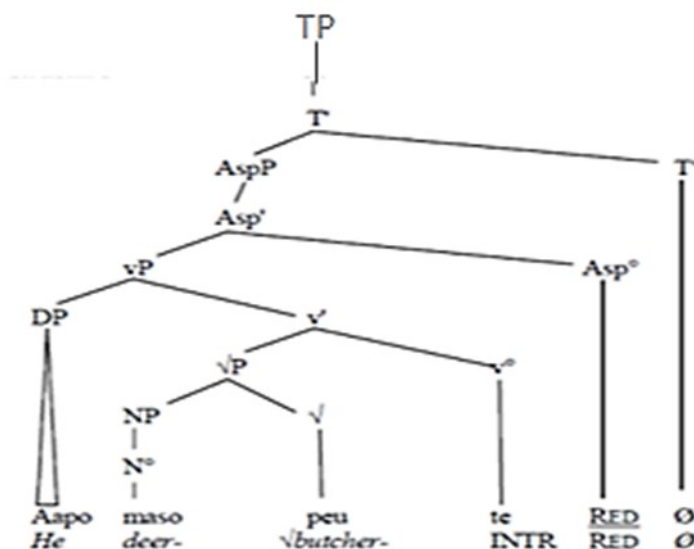
Hiaki (Yaqui) Reduplication + Compounding

- (a) aapo maso-m peu-peu-ta
3.sg deer-PL RED-√butcher-TR
'S/he is always butchering deer'
(b) aapo maso-peu-peu-te
3.sg deer-RED-√butcher-INTR
'S/he is always deer-butcher'

هاگن و هارلی (۲۰۱۰) بیشتر مطالعه خود را روی افعال خاصی که در زبان هیاک می‌در اثر فرایند تکرار دارای پیشوندهای نمودی هستند مورد توجه قرار داده‌اند. بر خلاف وندهای وجه (M)، زمان (T) و نمود (Asp) که بیشتر به‌عنوان پیشوندهای فعلی در زبان‌های هسته پایان ظاهر می‌شوند و با توجه به فرضیاتی که درباره ترتیب وندها در زبان هیاک وجود دارد، هاگن و هارلی (۲۰۱۰: ۳) با استفاده از رویکرد وندافزایی تکواژ تکرار شونده را در گروه نمود (Asp) در نظر می‌گیرند. گره نمود در این پژوهش میان گره‌های V و T، واقع می‌شود. نحوه شکل‌گیری واژه مکرر در نمودار زیر

نشان داده شده است.

نمودار (۲-۳) نمودار درختی ساختار نحوی فرایند تکرار در زبان هیایی را نشان می‌دهد:



نمودار (۲-۳) چگونگی فرایند تکرار در زبان هیایی

هاوگن و هارلی (۲۰۱۰) جواب این مسئله را با عملکرد صرفی در چهارچوب صرف توزیعی پاسخ می‌دهند.

در این تحلیل، فرایند تکرار به عنوان یک عملیات صرفی-نحوی در نظر گرفته می‌شود که در سطوح مختلف ساختار درختی رخ می‌دهد. عنصر "RED" نشانگر تکرار در گره T' قرار گرفته، که نشان می‌دهد این فرایند در سطح زمان (Tense) عمل می‌کند. موقعیت بالا در درخت نحوی نشان می‌دهد که تکرار یک فرایند پس‌انحوی است که پس از شکل‌گیری ساختار اصلی جمله اعمال می‌شود.

ساختار درختی از پایین به بالا نشان می‌دهد چگونه عناصر واژگانی مانند "maso"، "Aapo"، "peu" و عناصر زیرساختی مانند "Ø"، "RED"، "te" در ساختار نحوی ادغام می‌شوند. این ادغام‌ها منطبق بر اصول صرف توزیعی است که در آن، عناصر صرفی و نحوی در یک ساختار واحد تحلیل می‌شوند.

حضور گره‌های عملکردی مانند (AspP) گروه نمودی و (TP) گروه زمان نشان می‌دهد که فرایند تکرار با ویژگی‌های نمودی و زمانی فعل در تعامل است. این امر منعکس‌کننده یکی از اصول اساسی صرف توزیعی است که بر اساس آن، اطلاعات صرفی در گره‌های نحوی توزیع می‌شوند.

به‌طورکلی، این نمودار نشان می‌دهد که در رویکرد صرف توزیعی، فرایند تکرار نه تنها یک عملیات صرفی ساده، بلکه بخشی از ساختار نحوی گسترده‌تر است که با سایر عناصر دستوری و معنایی جمله در تعامل است. این تحلیل امکان بررسی دقیق‌تر تعاملات بین صرف، نحو و معناشناسی را در زبان هیاکی فراهم می‌کند.

روش دیگر برای تحلیل این فرایند استفاده از رویکرد ترمیمی است. رویکرد ترمیمی در صرف توزیعی بر این اصل استوار است که برخی عناصر زبانی پس از شکل‌گیری ساختار اصلی جمله به‌منظور "ترمیم" یا تکمیل ساختار اضافه می‌شوند. در این نمودار، عنصر "RED" (نشانگر تکرار) که در گره T' قرار گرفته، می‌تواند نمونه‌ای از یک عملیات ترمیمی باشد. قرارگیری "RED" در گره (T') نشان می‌دهد که این عنصر پس از شکل‌گیری ساختار اصلی جمله اضافه شده است. این دقیقاً همان چیزی است که در رویکرد ترمیمی انتظار داریم - یک عملیات پس‌انحوی که ساختار را "ترمیم" می‌کند. حضور عنصر تهی $\emptyset$ در کنار "RED" می‌تواند نشان‌دهنده یک جایگاه خالی باشد که توسط فرایند تکرار پر می‌شود. در رویکرد ترمیمی، این می‌تواند به‌عنوان یک "نیاز ساختاری" تفسیر شود که فرایند تکرار آن را برطرف می‌کند. قرارگیری "RED" در گره AspP (گروه نمودی) نشان می‌دهد که فرایند تکرار پس از تعیین نمود فعل اعمال می‌شود. این می‌تواند به‌عنوان یک عملیات ترمیمی برای تنظیم نهایی معنای نمودی جمله تفسیر شود.

کل ساختار درختی نشان می‌دهد که چگونه عناصر مختلف جمله (ازجمله فاعل، مفعول، و فعل) ابتدا در جایگاه‌های اصلی خود قرار می‌گیرند و سپس عناصر ترمیمی (مانند "RED") برای تکمیل ساختار اضافه می‌شوند. عنصر "te" که در Asp قرار گرفته، می‌تواند نشان‌دهنده یک نشانگر نمودی باشد که قبل از اعمال فرایند تکرار در ساختار حضور دارد. در رویکرد ترمیمی، این می‌تواند به‌عنوان یک "زمینه‌ساز" برای عملیات ترمیمی بعدی (یعنی تکرار) در نظر گرفته شود. نمودار نشان می‌دهد چگونه عملیات ترمیمی (تکرار) با سایر سطوح نحوی و معنایی جمله (مانند زمان، نمود، و ساختار موضوعی) تعامل دارد. این تعامل پیچیده در چارچوب رویکرد ترمیمی قابل توجیه است. در مجموع، این نمودار از منظر رویکرد ترمیمی نشان می‌دهد که فرایند تکرار در زبان هیاکی یک عملیات پس‌انحوی است که برای تکمیل و "ترمیم" ساختار نحوی-معنایی جمله به کار می‌رود. این تحلیل امکان درک بهتر تعامل بین سطوح مختلف زبانی و نقش عملیات‌های ترمیمی در شکل‌گیری نهایی ساختار جمله را فراهم می‌کند. با توجه به اینکه در طی فرایند تکرار در زبان فارسی بسیاری از واژه‌های حاصل از این فرایند، مفهوم نمود تداومی را در بر می‌گیرند، لذا تبیین این فرایند در صرف توزیعی با توجه به گروه نمود ضرورت می‌یابد و نگارندگان سعی دارند تا

در بخش بعدی در قالب گروه نمود به تبیین واژه‌های مکرر در زبان فارسی پردازند.

۴. تحلیل داده‌ها

در ارتباط با فرایند تکرار در زبان فارسی مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته است که در پیشینه پژوهش به‌طور مختصر به آن اشاره شد. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به که تقسیم‌بندی کاملی از واژه‌های مکرر ارائه داده‌اند به دو تقسیم‌بندی شقاقی (۱۳۷۹) و رضایتی کیشه خاله و دیگران (۱۳۹۴) می‌توان اشاره کرد که مبنای پژوهش حاضر نیز قرار گرفته است. هدف از این تحقیق صرفاً بررسی فرایند تکرار کامل نافروده است. شقاقی (۱۳۷۹) فرایند تکرار کامل نافروده را کلمه مکرری می‌داند که در نتیجه تکرار پایه و بدون افزودن تکواژ دستوری ساخته می‌شود. در این بخش فرایند تکرار نافروده زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه هدف از تحلیل، توصیف نقش نمود در تشکیل ساخت مکرر است، نمونه‌هایی از فرایند تکرار مبنای تحلیل در این پژوهش خواهد بود که از نمود برخوردار باشد. نمونه‌های مورد بررسی از فرایند تکرار در این پژوهش، مبتنی بر شقاقی (۱۳۷۹) و رضایتی کیشه خاله و دیگران (۱۳۹۴) است و فقط نمونه‌هایی انتخاب شده است که دارای نمود باشد. نمونه‌ها عمدتاً از نمود تداومی برخوردارند و مفهوم تدریج و تکرار عمل را نشان می‌دهند.

۴-۱ تکرار نافروده اسمی:

بازی بازی، پوسته پوسته، ترک ترک، تکه تکه، جزء جزء، جفت جفت، دسته دسته، دل دل، ریشه ریشه، سوراخ سوراخ، سوزن سوزن، سوسو، سیخ سیخ، شاخه شاخه، گاه گاه، گروه گروه، لقمه لقمه، مشت مشت، نفس نفس، نقطه نقطه، یکی یکی.

۴-۲ تکرار کامل نافروده صفتی:

آرام آرام، بُره بُره، بریده بریده، پاره پاره، پرور پرور، پرسی پرسی، تک تک، تنهاتنها، جویده جویده، دستی دستی، دولا دولا، راست راست، گنده گنده

۴-۳ تکرار کامل نافروده نام آوایی:

بَع بَع، پَت پَت، بَج بَج، بَخ بَخ، پَر پَر، پِف پِف، تَق تَق / تَق تَق، تَر تَر، تَل تَل، جَغ جَغ، چَه چَه، خَس خَس، خِر خِر، دَنگ دَنگ، شَر شَر، قَل قَل، نَق نَق، هِس هِس، هِن هِن

۴-۴ تکرار کامل نافروده صوتی:

آخ آخ، به به، زِه زِه، وای وای، هی هی.

۴-۵ تکرار کامل نافزوده جمله‌ای:

چه کنم چه کنم، منم منم.

۴-۶ تکرار کامل نافزوده قیدی:

اندک اندک، آهسته آهسته، تندتند، خندان خندان، دوان دوان، کم کم، گاماس گاماس، لرزان لرزان،
لنگان لنگان

۴-۷ تکرار کامل نافزوده فعلی:

پریپر، بچاپ بچاپ، بخوربخور، بدوبدو، بزن بزن، بشکن بشکن، بکش بکش، بکوب بکوب،
بگیر بگیر.

به‌طورکلی در طی این فرایند در زبان فارسی مفاهیم شدت، تأکید، افزایش، انبوهی و تداوم، تأکید، کثرت توزیع تدریج، بیان حالت، بی‌نظمی آشفتگی و غیره به پایه افزوده می‌شود و گاهی علاوه بر تغییر معنی پایه، مقوله آن نیز تغییر می‌کند (شقاقی، ۱۳۷۹: ۵۲۵).

متیوز (۱۹۹۱) تکرار شونده را به‌عنوان یک وند در نظر می‌گیرد و فرایند تکرار را مشابه اشتقاق می‌داند، بااین‌حال، معتقد است که این وندافزایی با وندافزایی معمول تفاوت‌هایی دارد. با توجه به اینکه نمود در تولید واژه‌های مکرر نقش مهمی ایفا می‌کند بدین معنی که با تشکیل صورت مکرر مفهوم نمود به آن اضافه می‌شود مثلاً "کم" که فاقد نمود است اما "کم کم" مفهوم نمود تداومی دارد، تحقیق حاضر بر آن است تا چگونگی اشتقاق صورت‌های مکرر را بر اساس تأثیر گروه نمود در سطح نحو و در قالب صرف توزیعی بررسی کند. مدل موردبررسی در این پژوهش الگوی مورد استفاده در هاوگن (۲۰۱۶) خواهد بود. در ذیل به تحلیل نمونه‌هایی در قالب صرف توزیعی پرداخته می‌شود:

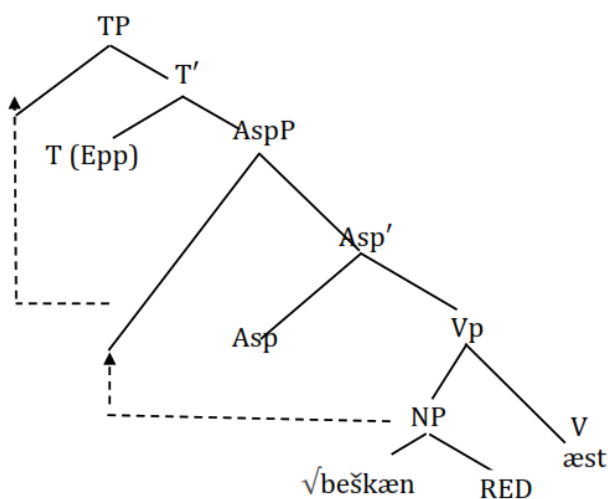
نمونه ۱: فعل + فعل ← اسم

به‌عنوان نمونه به نحوه اشتقاق صورت مکرر "بشکن بشکن" در جمله زیر توجه کنید:

بیا در مجمع رندان که بشکن بشکن است امشب (آرتمانی تویسرکانی رضی الدین، ۹۷۸-۱۰۳۷).

در ریشه فعل "بشکن" مفهوم نمود لحظه‌ای مستتر است و طی فرایند تکرار، واژه به دست آمده یعنی "بشکن بشکن" ساخته می‌شود؛ و مطابق با هاوگن (۲۰۱۶) در صرف توزیعی نحوه ادغام این صورت زبانی به شکل نمودار ۱ بازنمایی می‌شود:

√beškaen+ RED æst.



نمودار ۴-۱ نحوه اشتقاق صورت مکرر "بشکن بشکن"

مطابق با نمودار فوق، ریشه "بشکن" ابتدا در گروه فعلی ادغام می‌شود و سپس با توجه به زیرتخصیصی مشخصه‌های صورت مکرر (RED) که از مشخصه‌های [تکرار، +تداوم، +شدت] برخوردار است در محل مشخص‌گر گروه نمود ادغام می‌شود و در قالب رابطه تسلط سازه‌ای مشخصه‌های زیر تخصیصی صورت مکرر را بازبینی می‌کند. به این ترتیب صورت "بشکن بشکن" در جریان ادغام صرفی در صرف توزیعی حاصل می‌شود. گروه TP نیز در طی فرایند شکاف به دو گروه زمان و نمود تقسیم می‌شود. سپس به دلیل وجود مشخصه EPP در هسته T، صورت مکرر پس از شکل‌گیری در گروه فعلی، به مشخص‌گر گروه نمود و سپس به مشخص‌گر گروه زمان می‌رود تا در نقش نهاد جمله ایفای نقش کند. در رویکرد وندافزایی، تکرار شونده که در اینجا واژه "بشکن" است با توجه به بررسی هاوگن و هارلی (۲۰۱۰) به عنوان یک وند عمل می‌کند. صورت مکرر در هسته گروه نمود با حرکت ریشه موجب به وجود آمدن کلمه مکرر "بشکن بشکن" می‌شود؛ که بر اطلاعات نحوی و معنایی جمله تأثیر می‌گذارد و دارای نمود تداوم می‌شود.

از منظر دیگر اگر بخواهیم این نمونه را در قالب قواعد ترمیمی تحلیل کنیم باید گفت که قاعده ترمیمی به این صورت عمل می‌کند که تمام ویژگی‌های پایه در صورت مکرر کپی می‌شود؛ به عبارت دیگر، از واژه موجود که ریشه مضارع فعل است، واژه جدید می‌سازد و ویژگی نحوی کلمه "بشکن" را تغییر می‌دهد تا تبدیل به اسم شود؛ و ویژگی نحوی آن متناسب با نقش جدیدش ترمیم می‌شود. این فرایند نشان‌دهنده این است که نحو می‌تواند بسیار منعطف

عمل کند. به این صورت که با به وجود آوردن تغییرات در صورت‌های واژگانی مختلف جمله را به وجود می‌آورد. نهایتاً با تکرار پایه، مطابق با توضیح فوق نمود تداومی حاصل می‌شود.

طبق قواعد پسانحوی در صرف توزیعی احتمالاً قواعد تنظیم‌آوری برای هماهنگی بین دو بخش تکرار شده اعمال می‌شود. در اینجا "بشکن" دیگر ریشه مضارع "شکستن" نیست بلکه مقوله آن اسم است که نشان دهنده جشن و پایکوبی و شادی است؛ و با حاصل شدن صورت مکرر دارای نمود تداومی می‌شود.

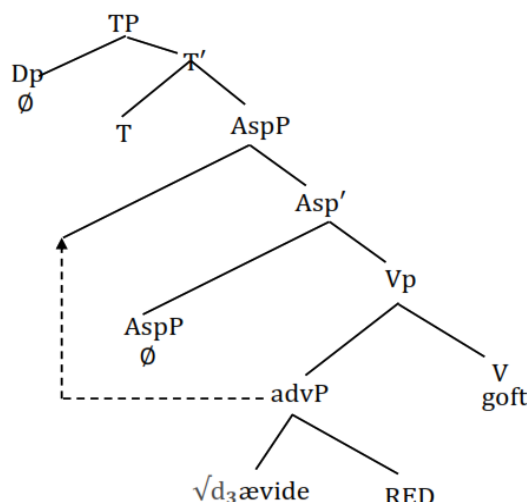
نمونه ۲: صفت + صفت ← قید

اکنون به اشتقاق صورت مکرر "جویده جویده" توجه کنید:

جویده جویده گفت: من وقتی وارد این اتاق که مال اشخاص دولتمند است شدم خیال می‌کردم این مسافرها

راضی نخواهند شد (جمالزاده: ۱۳۴۶)

dʒævidə dʒævidə goft...



نمودار ۴-۲: نحوه اشتقاق صورت مکرر "جویده جویده"

صورت "جویده جویده" نمونه دیگری از فرایند تکرار است که در آن صورت مکرر در نتیجه ادغام ریشه صفتی با جزء مکرر حاصل می‌شود. نتیجه ادغام این دو جزء که از مفهوم تداوم یا در حال انجام بودن یک عمل برخوردار است به مشخص‌گر گروه نمود می‌رود تا مشخصه‌های [+ تکرار، + تداوم] هسته نمود را تأمین کند. حرکت نحوی نشان داده شده با خطوط نقطه‌چین عملیات ادغام صرفی را در صرف توزیعی نشان می‌دهد. طبق قاعده وندافزایی پایه کلمه که مقوله دستوری آن، صفت مفعولی از مصدر "جویدن" است در صورت مکرر به صورت پسوند رونوشت می‌گردد. در

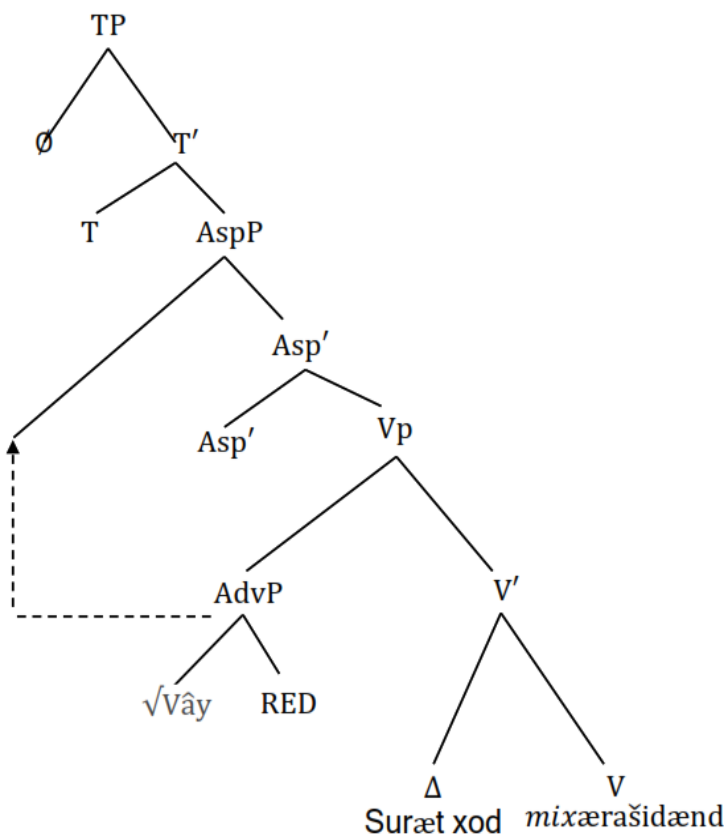
مفهوم صفت مفعولی "جویده" به نظر می‌رسد که عمل فعل به اتمام رسیده و از نمود کامل برخوردار است، اما در نتیجه فرایند تکرار کامل صورت "جویده جویده" به دست می‌آید که برخوردار از نمود تداومی است یعنی رویکرد وندافزایی بر ساختار معنایی و نحوی کلمه تأثیرگذار است. از سوی دیگر چنانچه بخواهیم در قالب قواعد ترمیمی نمونه را تحلیل کنیم باید گفت که تمامی اطلاعات آوایی پایه در صورت مکرر کپی می‌شود و در بخش نحو، صفت مفعولی به قید تغییر مقوله می‌دهد. در ساختار نحوی این قید در جایگاه AspP قرار می‌گیرد که نشان دهنده تأثیر آن بر نحوه انجام عمل است و این تغییر در راستای همخوانی با قواعد نحوی و معنایی است.

. نمونه ۳: صوت + صوت ← اسم صوت

صوت "وای" در دستور زبان فارسی یک شبه جمله در معنای تألم، تأسف و اندوه محسوب می‌شود. ریشه در صرف توزیعی فاقد هرگونه مشخصه دستوری است. معنای پایه "وای" در نتیجه تکرار، تداوم، و شدت احساس را نشان می‌دهد و معنای پایه را تغییر نمی‌دهد؛ یعنی ساختار همچنان یک صوت با تأثیر عاطفی قوی‌تر است و تنها تثبیت مقوله^۱ اتفاق افتاده است. در صرف توزیعی طبق قاعده ادغام صرفی دو نسخه "وای" یعنی پایه و جزء مکرر در قالب یک واحد صرفی-نحوی ادغام می‌شوند این ادغام باعث ایجاد یک ساختار منسجم می‌شود که تنها یک مجموعه معنایی را بیان می‌کند و در بخش نحو این ریشه می‌تواند با استفاده از ترکیب با خودش بیانگر تأکید و تداوم احساسات گوینده باشد. اکنون به نحوه اشتقاق صورت مکرر "وای وای" توجه کنید:

نمونه ۳: وای وای صورت خود را می‌خراشید. (همدانی فرید الملک ۱۳۵۱)

Vây vâi suræte xod rā mixærāšid



نمودار ۳-۴: نحوه اشتقاق صورت مکرر "وای وای"

مطابق با نمودار فوق، مشخصه‌های ریشه "وای" در جزء مکرر کپی می‌شود و در نتیجه ادغام صرفی گروه قیدی "وای وای" حاصل می‌گردد. به دلیل مشخصه‌های [+ تکرار، + تداوم] هسته نمود گروه قیدی به جایگاه مشخص‌گر گروه نمود انتقال می‌یابد تا مشخصه‌های هسته نمود را بازبینی کند. در طی فرایند وندافزایی نیز، ریشه "وای" در ادغام با جزء مکرر به‌عنوان پسوند، صورت مکرر به دست می‌آید و سپس با حرکت به جایگاه مشخص‌گر گروه نمود. نشان می‌دهد که تکرار این صوت می‌تواند بر کل جمله تأثیر بگذارد و حالت تداومی با افزایش شدت احساس یا هیجان در معنای پایه به وجود آورد.

نمونه ۴: عدد + عدد ← عدد

اکنون به نمونه زیر توجه کنید:

مثال ۴: هزار هزار به صفوف دشمن افزوده می‌شد.

نوعی دیگری از فرایند تکرار در زبان فارسی از تکرار عدد به دست می‌آید. صورت مکرر عددی معمولاً با تکرار ریشه و اضافه شدن یک حرف اضافه "تا" شکل می‌گیرد به عنوان مثال "ده تا ده تا" و "صد تا صد تا"؛ اما ساخت صورت مکرر عددی از طریق تکرار پایه عددی بدون افزودن حرف اضافه "تا" برای تمامی اعداد بکار نمی‌رود و مصطلح نیست و صورت‌های محدودی نظیر "یک یک"، "هزار هزار"، "میلیون میلیون" به این شکل ساخته می‌شود. طبق قواعد پسانحوی در ادغام صرفی دو نسخه از یک عدد به یک واحد صرفی - نحوی ادغام می‌شوند حرکت صورت مکرر به جایگاه مشخص‌گر گروه نمود برای تأکید بر تعداد یا تکرار صورت می‌گیرد تا مشخصه‌های تداوم و تکرار هسته نمود را از طریق رابطه تسلط سازه‌ای بازبینی کند. بر اساس قواعد وندافزایی عدد به عنوان پایه در نظر گرفته شده است و تکرار آن نه تنها بر تعداد تأکید می‌کند بلکه نشان دهنده الگویی است که عنصر واژگانی به عنوان یک ساختار، خصوصیات مختلفی را به کلمه اضافه می‌کند که معنای تأکیدی و تداوم دارد و طبق قاعده ترمیمی تغییر مقوله عدد به عنوان کمیت‌نما به گروه قیدی صورت می‌گیرد و مفهوم کثرت، تداوم، تأکید، و مبالغه را به معنای پایه می‌افزاید.

نمونه ۵: تکرار کامل گروه

مثال ۵: پاورچین پاورچین به بالین او آمد.

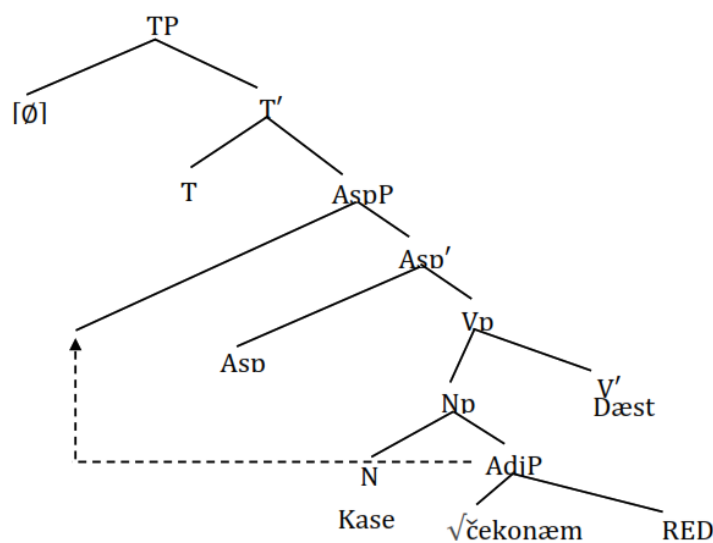
به عنوان مثال واژه "پاورچین" در زبان فارسی به معنای راه رفتن به شیوه آهسته و بی صدا است. طبق قاعده اشتقاق در نظریه صرف توزیعی ابتدا ساختار نحوی $[n[\sqrt{pa}[\sqrt{varc}in]]$ ایجاد می‌شود. سپس محتوای واژگانی درج می‌شود که خود قید است. در صورت مکرر "پاورچین پاورچین" ویژگی [+ تکرار، + تداوم، + شدت] به ساختار معنایی اضافه شده است. این را می‌توان به عنوان یک عملیات پسانحوی در سطح گروه در نظر گرفت. به این صورت که ابتدا اشتقاق صورت "پاورچین" به عنوان یک گروه فعلی شکل می‌گیرد و سپس به شکل یک گروه قیدی تغییر مقوله می‌دهد. این گروه قیدی در نتیجه ادغام با جزء مکرر خود مفهوم تداوم و تکرار عمل را در خود تشدید می‌کند. سپس، گروه قیدی پس از حرکت به جایگاه مشخص‌گر گروه نمود مشخصه‌های تداوم و تکرار هسته نمود را در قالب رابطه تسلط سازه‌ای بازبینی می‌کند. با توجه به اینکه زیر مشخصه تخصیصی "پاورچین" قید است در این فرایند طبق قاعده شکاف می‌توان گفت یک هسته نحوی $[Adv]$ به دو هسته $[Adv] + [Adv]$ نحوی تقسیم می‌شود، اما با ادغام صورت گرفته باعث تقویت $[+emphasis]$ این صورت می‌شود و عبارت قیدی را به یک عبارت قیدی پیچیده‌تر با مفهوم تأکیدی بیشتر تبدیل می‌کند.

نمونه ۶: فرایند تکرار کامل جمله:

مثال ۶: کاسه چه کنم چه کنم به دست گرفته.

در شکل‌گیری صورت مکرر "چه کنم چه کنم" ابتدا اجزای جمله "چه + بکنم" با هم ادغام و در قالب یک بند وابسته در نقش صفت به هسته گروه اسمی "کاسه" اضافه می‌شود. این گروه صفتی طی فرایند ادغام صرفی با جزء مکرر خود به گروه صفتی پیچیده‌تر "چه کنم چه کنم" که از شدت و تداوم بیشتری برخوردار است تغییر می‌یابد و در قالب یک واحد صرفی - نحوی به جایگاه مشخص گر گروه نمود انتقال می‌یابد تا مشخصه‌های تداوم و تکرار هسته گروه نمود را بازبینی کند؛ و همچنین مفهوم تأکید بر تداوم عمل را ایجاد کند. در قالب تبیین این صورت مکرر به شیوه وندافزایی، تکرار ریشه "چه کنم" می‌تواند به عنوان وندافزایی تلقی شود که برای تأکید بر حالت ناامیدی و اضطراب شکل گرفته است. نمودار ۴-۴ چگونگی ادغام این صورت مکرر را نشان می‌دهد.

"kâseje "čkonæm čkonæm" dæst gerefte"



نمودار ۴-۴ نحوه اشتقاق صورت مکرر "چه کنم چه کنم"

با تکیه بر عملکرد قواعد ترمیمی اطلاعات پایه در صورت مکرر کپی شده و مقوله دستوری جمله به صفت تبدیل می‌شود. صورت مکرر پس از ورود به گروه نمود مفهوم نمود تداومی را به دست می‌آورد که بر تداوم آن عمل تأکید دارد.

۵. نتیجه گیری

فرایند تکرار در زبان فارسی از جمله فرایندهای زایا در ساخت واژه به شمار می‌رود. در نظریه صرف توزیعی، نحو تنها بخش زایای دستور به شمار می‌رود و مسئول ساخت واحدهای مرکب و غیر بسیط است. در این رویکرد نظری، تمایزی بین ساخت کلمه و جمله وجود ندارد و هر دو نوع ساخت به وسیله مولدی زایا تولید می‌شود. تکرارها در حین شکل‌گیری ساختار صرفی که واحدهای واژگانی هستند، از مشخصه‌های واژی-نحوی ساخته شده‌اند و برای درج در گره‌های پایانی با یکدیگر در رقابت‌اند.

با توجه به اینکه بسیاری از پژوهش‌های پیشین به تبیین فرایند تکرار و نمود در زبان فارسی با استفاده از نظریه‌های سنتی نحو و صرف پرداخته‌اند. پژوهش حاضر از چارچوب نظریه صرف توزیعی بهره می‌برد، تا به تحلیل نحوی و صرفی فرایند تکرار به‌عنوان یک کلیت واحد پردازد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل صورت‌های مکرر کامل در زبان فارسی پرداخته است و با استفاده از نمودارهای درختی وضعیت شکل‌گیری صورت مکرر کامل نافزوده را در چارچوب صرف توزیعی به تصویر می‌کشد. همچنین هدف دیگر این مقاله چگونگی شکل‌گیری نمود در برخی از صورت‌های مکرر است که در جریان تشکیل صورت مکرر کامل نافزوده مفاهیم تداوم و تکرار عمل را در خود ذخیره می‌کند؛ و در این رابطه به چگونگی نقش گروه نمود و به‌ویژه هسته آن در سطح نحو اشاره دارد. در جریان این تحلیل ۷۸ نمونه از فرایند تکرار کامل نافزوده به دست آمد که مفهوم تداوم و تکرار عمل را در خود واژگانی کرده‌اند. داده‌های مورد نظر بر طبق طبقه‌بندی شقاقی (۱۳۷۹) و همچنین طبقه‌بندی رضایتی کیشه‌خاله و دیگران (۱۳۹۴) استخراج شد و در قالب نمودارهای درختی و از طریق ادغام واحدهای زبانی و چگونگی به‌کارگیری اصول نظریه صرف واژگانی از جمله قواعد ترمیمی، شکاف، وندافزایی، قواعد تنظیم آوایی و زیر مشخصه‌های تخصیصی به تبیین این داده‌ها پرداخته شد.

این پژوهش نشان داد که چگونه نظریه صرف توزیعی توصیف و تبیین جدیدی از فرایند تکرار را در زبان فارسی به تصویر می‌کشد؛ و به‌ویژه اینکه چگونه برخی از صورت‌های مکرر در زبان فارسی برخوردار از نمود تداومی می‌شوند.

منابع

- احمدی، م.، و انوشه، م. (۱۳۹۸). طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی. پژوهش‌های زبان. ۱۰(۲)، ۱-۲۰. <https://doi.org/10.22059/jolr.2020.292771.666557>
- احمدی، م.، و عباسی، آ. (۱۴۰۲). تحلیل خطاهای مطابقت فعل و فاعل فارسی آموزان از منظر صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی، ۱۴(۱)، ۱-۲۲. <https://doi.org/10.22059/jolr.2023.361098.666846>
- اسدی مفرح، ط.، و اصغری طرقي، م. (۱۴۰۰). بررسی ساختار کنایی در لهجه طرقي از گویش راجی در انگاره صرف توزیعی. زبان پژوهی، ۱۴(۴۵)، ۶۳-۹۷. [10.22051/JLR.2022.37783.2096](https://doi.org/10.22051/JLR.2022.37783.2096)
- انوشه، م. (۱۳۸۷). ساخت جمله و فرافکن‌های نقش نمای آن در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا (رساله منتشر نشده دکتری). دانشگاه تهران.
- انوشه، م. (۱۳۹۴). فرافکن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب بر پایه نظریه صرف توزیعی. جستارهای زبانی، ۶(۵)، ۷۲-۴۹.
- انوشه، م. (۱۳۹۶). جایگاه فرافکن نفی و مجوزدهی به هیچ واژه‌ها در فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی، ۸(۱)، ۱-۲۰. <https://doi.org/10.22059/jolr.2017.63132>
- انوشه، م. (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی. جستارهای زبانی، ۹(۱)، ۸۰-۵۷.
- انوشه، م. (۱۳۹۹). ستاک بی ستاک: توزیع واژگونه‌های فعلی بر پایه نظریه صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی، ۱۱(۲)، ۲۵-۴۸. <https://doi.org/10.22059/jolr.2020.294729.666564>
- انوشه، م. (۱۴۰۰). صرف در نحو از کمینه‌گرایی تا صرف توزیعی. ویرایش هفتم. انتشارات دانشگاه تهران.
- الوند، آ.، و محمدابراهیمی جهرمی، ز. (۱۴۰۱). بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دوجزئی بر پایه نظریه صرف توزیعی. زبان، گفتمان و کاربرد، ۱۱(۲)، ۱۶۵-۱۸۵. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2022.72364.1054>
- تفرجی یگانه، م.، و جهانفر، ن. (۱۳۹۶). فرایند تکرار بر اساس گویش کردی کلهری بر مبنای نظریه بهینگی. دوفصلنامه زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، ۲(۲)، ۱۶۱-۱۷۹. <https://doi.org/10.22124/PLID.2017.2817>
- جمالزاده، م. (۱۳۴۶). یکی بود یکی نبود (مجموعه داستان شامل کباب غاز). کانون معرفت.
- حسینی، ه.، تفکری رضایی، ش.، و قیطوری، ع. (زیر چاپ). وندهای اشتقاقی زبان فارسی از نگاه صرف توزیعی. جستارهای زبانی. <https://lrr.modares.ac.ir/article-14-62393-fa.html>
- دیرمقدم، م.، و ملکی، س. (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های

- خراسان، ۱۴ (۲)، ۲۳-۱. <https://doi.org/10.22067/lj.v8i14.57587>
- رضایتی کیشه خاله، م.، و سلطانی، ب. (۱۳۹۴). بررسی فرآیند ساخت‌واژه‌ای، دستوری و معنایی تکرار در زبان فارسی. جستارهای ادبی، ۴۸ (۲)، ۸۱-۱۱۲. <http://doi.org/10.22067/JLS.V48I2.40486>
- رضی الدین آرتیمانی. وبگاه گنجور آثار سخنسرایان پارسی گو. <https://ganjoor.net>
- سلیمانی مقدم، ع.، تفکری رضایی، ش.، و قیطوری، ع. (۱۴۰۱). مقایسه ساختار نحوی و ترتیب خطی مقوله‌های تصریفی فعل در زبان فارسی از دیدگاه صرف توزیعی. مطالعات زبان و گویشهای غرب ایران، ۱۰ (۱)، ۱۹-۳۶. <http://doi.org/10.22126/JLW.2021.5904.1497>
- سلیمانی مقدم، ع.، و تفکری رضایی، ش. (۱۳۹۷). مجهول در زبان فارسی از منظر صرف توزیعی. جستارهای زبانی، ۹ (۱)، ۱۸۳-۱۶۱.
- شقایق، و. (۱۳۷۹). مبانی صرف سمت.
- شقایق، و.، و حیدرپور بیدگلی، ت. (۱۳۹۰). رویکرد نظریه بهینگی به فرآیند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی. پژوهش‌های زبانشناسی، ۳ (۴)، ۴۵-۶۶.
- صدرالممالکی، و.، انوشه، م. (۱۴۰۰). بررسی ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۴)، ۵۱-۷۱. <http://doi.org/10.22126/JLW.2021.6148.1522>
- فریدالملک همدانی، م. (۱۳۵۴). خاطرات فریدالملک همدانی به کوشش مسعود فرید (میرزا). زوار.
- مجیدی، ش.، و میردهقان، م. (۱۳۹۹). ساخت‌واژه تحلیلی پیوندی زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی ۱۱ (۲)، ۱۴۷-۱۷۲. <https://doi.org/10.22059/jolr.2020.304807.666611>
- محمدابراهیمی جهرمی، ز.، و آهو، ا. (۱۴۰۱). بررسی ساختار نحوی افعال مرکب دو جزئی بر پایه نظریه صرف توزیعی. زبانشناسی و گویشهای خراسان، ۱۴ (۲)، ۱۸۱-۲۰۲. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2022.72364.1054>
- مشیری، م. (۱۳۷۹). فرهنگ اتباع. آگاهان دیده.
- نظری، گ.، رحیمیان، ج.، و منصوری، م. (۱۳۹۹). بررسی انضمام در زبان فارسی. مجله پژوهش‌های زبانی، ۱۲ (۲)، ۱-۲۶. <https://doi.org/10.22108/JRL.2020.117723.1368>
- همدانی، ف. (۱۳۵۱). کتاب فرید الممالک. انتشارات دانشگاه تهران.

- Bobaljik, J. (2000). The ins and outs of contextual allomorphy. *University of Maryland Working Papers in Linguistics*, 10, 35-71.
- Bobaljik, J. D. (2002). Syncrctism without paradigms: Remarks on Williams 1981, 1994. In G. Booij & J. van Marle (Eds.), *Year book of morphology 2001* (pp. 53-85). Dordrecht: Kluwer.
- Bobaljik, J. D. (2008). Where's phi? Agreement as a post-syntactic operation. In D. Harbour, D. Adger, & S. Bejar (Eds.), *Phi-Theory: Phi features across interfaces and modules* (pp. 295-328).

- Oxford University Press.
- Bobaljik, J. D. (2012). Universals in comparative morphology: Suppletion, superlatives, and the structure of words. MIT Press.
- Bobaljik, J. D. (2015). Distributed morphology—An interview with Jonathan Bobaljik. *Revista Virtual de Estudos da Linguagem (ReVEL)*, 13, 314.
- Chomsky, N., & Halle, M. (1968). *The sound pattern of English*. Harper and Row.
- Comrie, B. (1976). Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems. Cambridge University Press.
- Croft, W. (2012). *Verbs: Aspect and causal structure*. Oxford University Press.
- Embick, D., & Noyer, R. (2001). Movement operations after syntax. *Linguistic Inquiry*, 32(4), 555-595.
- Embick, D. (2010). Localism versus globalism in morphology and phonology. MIT Press.
- Embick, D. (2015). The morpheme: A theoretical introduction. Walter de Gruyter
- Embick, D., & Marantz, A. (2008). Architecture and blocking. *Linguistic Inquiry*, 39(1), 39-74. <https://doi.org/10.1162/ling.2008.39.1.1>
- Embick, D., & Noyer, R. (2007). Distributed morphology and the syntax-morphology interface. <http://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199247455.013.0010>
- Frampton, J. (2009). *Distributed reduplication*. MIT Press.
- Halle, M., & Marantz, A. (1994). Some key features of Distributed Morphology. In A. Carnie & H. Harley (Eds.), *MITWPL 21: Papers on phonology and morphology* (pp. 275-288). MITWPL.
- Halle, M., & Marantz, A. (1993). Distributed morphology and the pieces of inflection. In K. Hale, & S. J. Keyser (Eds.), *The view from building 20* (pp. 111-176). The MIT Press.
- Harley, H. (2005). *The syntax of aspect*. Oxford University Press.
- Harley, H. (2009). Affixal light verbs and complex predicates in Hiaki. In H. Kishimoto & Y. Yumoto (Eds.), *Current issues in complex predicate research* (pp. 257-290). Hituzi Syobo.
- Harley, H., & Amarillas, M. (2003). Reduplication multiplication in Yaqui: meaning X form. In L. Barragan & J. Haugen (Eds.), *MIT working papers on endangered and less familiar languages* 5 (pp. 105-39). MITWPL.
- Harley, H., & Noyer, R. (1999). State-of-the-Article: Distributed morphology. *Glott International*, 4, 39.
- Haugen, J. D. (2003). Allomorphy in Yaqui reduplication. In L. M. Barragan & J. D. Haugen (Eds.), *Studies in Uto-Aztecan* (pp. 75-104). *MIT Working Papers on Endangered and Less Familiar Languages*.
- Haugen, J. D. (2008). Morphology at the interfaces: Reduplication and noun incorporation.
- Haugen, J. D. (2009). What is the base for reduplication? *Linguistic Inquiry*, 40, 505-514. <https://doi.org/10.1162/ling.2009.40.3.505>
- Haugen, J. D. (2010). Review of John Frampton's distributed reduplication. *Language*, 86, 953-957.
- Haugen, J. D. (2011). Reduplication in distributed morphology. Coyote Papers: Working Papers in Linguistics, Linguistic Theory at the University of Arizona 18, 1-25.
- Haugen, J. D. (2016). *There is no stem: The distribution of verbal allomorphs*. *Journal of Linguistic Research*. https://jolr.ut.ac.ir/mobile/article_78102

- Haugen, J. D., & Harley, H. (2010). Head-marking inflection and the architecture of grammatical theory: Evidence from reduplication and compounding in Hiaki (Yaqi). John Benjamins.
- Inkelas, S., & Zoll, C. (2004). *Reduplication as morphological doubling*. UC Berkeley and MIT.
- Marantz, A. (1982). Re reduplication. *Linguistic Inquiry*, 13, 435-482.
- Marantz, A. (1997). Distributed morphology and the pieces of inflection. In A. Spencer & A. Zwicky (Eds.), *The handbook of morphology* (pp. 202-223). Blackwell
- Matthews, P. H. (1991). *Morphology* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- McCarthy, J., & Prince, A. (1986). *Prosodic morphology*. University of Massachusetts and Brandeis. Reprinted In J. Goldsmith (Ed.), (1999). *Phonological theory: The essential readings*. Blackwell.
- Mohammad Ebrahimi Jahromi, Z., & Alvand Ahoo. (2022). Analysis of syntactic structure of two-component compound verbs based on distributive morphology theory. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 14(2), 181-202. [In Persian] <https://doi.org/10.22067/jlkd.2022.72364.1054>
- Moshiri, M. (2000). *Atba dictionary*. Agahan Dideh.
- Naziri, G., Rahimian, J., & Mansouri, M. (2020). *An analysis of incorporation in Persian*. *Journal of Linguistic Research*, 12(2), 1-26. <https://doi.org/10.22108/JRL.2020.117723.1368>
- Noyer, R. (1997). *Features, positions, and affixes in autonomous morphological structure* [Unpublished doctoral dissertation]. MIT University.
- Raimy, E. (2000). The phonology and morphology of reduplication. Mouton de Gruyter.
- Siddiqi, D. (2009). Syntax within the word: Economy, allomorphy, and argument selection in distributed morphology. John Benjamins.
- Smith, C. (1997). *The parameter of aspect*. Kluwer.
- Stein, S. (2004). Structuring events: A study in the semantics of lexical aspect. Blackwell.
- Tafraji-Yeganeh, M., & Jahanfar, N. (2017). The process of reduplication based on Kalhori Kurdish dialect within the framework of Optimality Theory. *Persian Language and Iranian Dialects Semi-Annual Journal*, 4, 161-179. <https://doi.org/10.22124/PLID.2017.2817>
- Wilbur, R. B. (1973). *The phonology of reduplication*. Indiana University Linguistics Club.

Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province

Hassan Bashirnezhad¹

Assistant Professor of Linguistics, Department of English Language Teaching,
Farhangian University, Tehran, Iran

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0002-9692-8107](https://orcid.org/0000-0002-9692-8107)

Received: February 2, 2025 ✦ Revised: April 3, 2025

Accepted: April 8, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Bashirnezhad, H. (2025). Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 77-104. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91987.1301>

Abstract

Social, economic, political and cultural changes, along with the development of technology and communications in recent years in Iran have led to the tendency of speakers of local and minority languages to speak Persian, and this trend is considered a threat to the survival of minority languages. The linguistic attitude of speakers toward their mother language is one of the effective and determining factors in the fate of these languages. This study examined speakers' linguistic attitudes toward Mazandarani and Persian in Mazandaran Province, as well as the impact of some social factors such as age, gender and urbanization on these attitudes. The sample includes 1200 Mazandarani speakers from three age groups, in five cities and twelve rural areas, and from two gender groups: men and women. The findings indicated that many Mazandarani speakers do not believe in the potential and importance of this language. They hold, in general, negative attitudes toward Mazandarani predominate. The analyses also showed that overall, lower age groups have a greater tendency towards Persian, and women are more interested in Persian than men, and urban dwellers are more interested in Persian than rural dwellers. Considering the expansion of urbanization on the one hand, and the role of the younger generation especially girls as future mothers in transmitting their native language to the next generation, it can be predicted that Mazandarani is in danger of extinction.

Keywords: Persian, Mazandarani, Bilingualism, Language Contact, Language Attitude, Language Shift.

1. Email: h.bashirnezhad@cfu.ac.ir



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران

حسن بشیرنژاد

استادیار زبان‌شناسی، گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران^۱

<https://orcid.org/0000-0002-9692-8107>

صص ۷۷-۱۰۴

ارجاع به این مقاله:

بشیرنژاد، ح. (۱۴۰۴). «نگرش‌های زبانی گویشوران در همزیستی فارسی و مازندرانی در استان مازندران»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار، صص ۷۷-۱۰۴.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91987.1301>

چکیده

تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به همراه توسعه تکنولوژی و ارتباطات در سال‌های اخیر در کشورمان موجب گرایش گویشوران زبان‌های بومی و اقلیت به زبان فارسی شده است و این روند تهدیدی برای بقای زبان‌های اقلیت به حساب می‌آید. در این بین، نگرش زبانی گویشوران نسبت به زبان مادری‌شان یکی از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در سرنوشت این زبان‌هاست. این پژوهش به بررسی نگرش‌های زبانی گویشوران نسبت به زبان مازندرانی و فارسی در استان مازندران و همچنین تأثیر برخی عوامل اجتماعی مانند سن، جنسیت و شهرنشینی بر این نگرش‌ها پرداخته است. جمعیت نمونه شامل ۱۲۰۰ گویشور مازندرانی از سه گروه سنی، در پنج شهر و دوازده منطقه روستایی و از دو گروه جنسیتی زن و مرد می‌باشند. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که بسیاری از گویشوران مازندرانی به قابلیت و اهمیت این زبان اعتقاد چندانی ندارند و در مجموع نگرش‌های منفی نسبت به مازندرانی غالب است. هم‌چنین تحلیل‌ها نشان دادند که در مجموع گروه‌های سنی پایین‌تر گرایش بیشتری به زبان فارسی دارند و زنان بیش از مردان و شهرنشینان بیش از روستائینان به زبان فارسی علاقه‌مندند. با توجه به گسترش شهرنشینی از یک سو و نقش نسل جوان و به‌ویژه دختران به‌عنوان مادران آینده، در انتقال زبان مادری به نسل آینده، می‌توان پیش‌بینی کرد که خطر زوال، مازندرانی را تهدید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فارسی، مازندرانی، دو زبانی، برخورد زبانی، نگرش زبانی، تغییر زبان.

۱. مقدمه

امروزه «دو زبانی»^۱ یا «چندزبانی»^۲ در سطح اجتماعی، بیش از آن‌که یک استثناء باشد، یک امر رایج و متداول است. وقتی از «جامعه دوزبانه / چندزبانه»^۳ سخن می‌گوییم، دو الگورا می‌توان در نظر گرفت: الگوی اول جامعه‌ای است که دو یا چند زبان در آن رایج هستند ولی تنها یک زبان نقش زبان رسمی را ایفا می‌کند. الگوی دیگر نیز جامعه‌ای است که دو یا چند زبان رسمی در آن کاربرد دارند. در این مفهوم، ایران را می‌توان یک کشور چندزبانه دانست که در محدوده مرزهای سیاسی آن، گروه‌های قومی گوناگون هرکدام در قلمرو خود به زبان بومی یا محلی خویش سخن می‌گویند. در عین حال، تنها زبان رسمی در این کشور زبان فارسی است که در امر آموزش و رسانه‌های گروهی کاربرد منحصربه‌فرد دارد. در چنین جامعه‌ای، دو زبانی فردی نیز امری رایج است (مدرسی، ۱۳۶۸، ص. ۳۴).

دو زبانی دارای ابعاد و پیامدهای متفاوتی است که از جمله می‌توان به پدیده «قرض‌گیری ساختاری»^۴، «قرض‌گیری واژگانی»^۵، و «تداخل زبانی»^۶ اشاره کرد. تغییراتی که در یک جامعه دوزبانه در مورد هر یک از زبان‌ها روی می‌دهد به جایگاه و موقعیت اجتماعی و سیاسی هر یک از زبان‌ها بستگی دارد. یکی از پیامدهای مهم دوزبانی این است که یکی از زبان‌ها بنا به دلیل یا دلایلی با طی یک روند زوال تدریجی رو به خاموشی رود و زبان دیگر جایگزین آن شود (ایچسون^۷، ۱۹۹۵، ص. ۱۹۷). از این فرآیند با عنوان «جابجایی / تغییر زبان»^۸ یاد می‌شود. فسولد^۹ (۱۹۸۴، ص. ۲۱۳) این فرآیند را چنین تعریف می‌کند، «تغییر زبان حالتی است که افراد یک جامعه دوزبانه یا چندزبانه از زبان بومی خود به نفع زبان دیگری دست بکشند که گاه از آن با عنوان «مرگ زبان»^{۱۰} نیز یاد می‌شود. اصطلاح مرگ زبان مخصوصاً زمانی به کار می‌رود که اعضای آن جامعه زبانی تنها گویشوران آن زبان در دنیا باشند». کریستال^{۱۱} (۲۰۰۰) معتقد است که تغییر زبان، یک اصطلاح متداول برای حرکت تدریجی یا ناگهانی گویشوران از کاربرد یک زبان به زبان دیگر است. وی می‌گوید فرآیند تغییر زبان می‌تواند یک فرآیند فردی و یا جمعی باشد. در

1. bilinualism
2. multilingualism
3. bilingual/ multilingual community
4. structural borrowing
5. lexical borrowing
6. language interference
7. Aitchison
8. language shift
9. Fasold
10. language death
11. Crystal

فرآیند تغییر زبان جمعی، طبیعتاً مرگ زبان با مرگ آخرین گویشور آن زبان محقق می‌شود.

نقطه مقابل مرگ زبان، پدیده «حفظ زبان»^۱ است و این زمانی روی می‌دهد که اعضای یک جامعه زبانی تصمیم می‌گیرند به استفاده از زبان آبا و اجدادی خود ادامه دهند. فسولد (۱۹۸۴، ص. ۲۱۳) تأکید می‌کند که اصولاً حفظ زبان در یک جامعه دو یا چندزبانه مفهوم پیدا می‌کند، چراکه در مورد اعضای جامعه‌ای که فقط یک زبان می‌دانند و زبان دیگری را نیز نمی‌آموزند، اصطلاح «حفظ زبان» معنایی ندارد.

دو‌بانگی شرط لازم برای تغییر زبان است اما این شرط به تنهایی برای تغییر زبان کافی نیست. شرط اساسی برای تغییر زبان همانا تغییر در «نگرش زبانی»^۲ گویشوران زبان است. در کشور ما، تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر به همراه توسعه صنعت، تکنولوژی و ارتباطات موجب گرایش گویشوران زبان‌های بومی و اقلیت به زبان فارسی شده و این روند عاملی برای تضعیف جایگاه اجتماعی و تهدیدی برای بقای زبان‌های اقلیت به حساب می‌آید (بشیرنژاد، ۱۳۸۶). مازندرانی یکی از زبان‌های محلی در شمال کشورمان است که در سال‌های اخیر کاربرد آن در حوزه‌های مختلف کاهش یافته و فراگیران این زبان در نسل جوان هرساله کمتر می‌شوند. هدف این پژوهش، به دست دادن شواهدی در مورد جایگاه اجتماعی این زبان از منظر گویشوران در استان مازندران است. این مطالعه، علاوه بر سنجش نگرش‌های گویشوران نسبت به این زبان در کنار زبان فارسی، به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر این نگرش‌ها نیز می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

نگرش از مفاهیم مطرح در علم «روان‌شناسی اجتماعی»^۳ است و «ویلیام لمبرت»^۴ و «والاس لمبرت»^۵ آن را این‌گونه تعریف می‌کنند: «نگرش شیوه نظام‌مند و مدون تفکر، احساس و واکنش نسبت به افراد، گروه‌ها، مسائل اجتماعی یا هر رویداد در محیط پیرامون شخص است» (لمبرت و لمبرت، ۱۹۶۴، ص. ۵۰)؛ بنابراین، مؤلفه‌های اساسی نگرش عبارتند از تفکر، باور، احساس و تمایل به واکنش. فسولد (۱۹۸۴، ص. ۱۴۸) نیز نگرش را متشکل

1. language maintenance / preservice

2. language attitude

3. Social Psychology

4. W. W. Lambert

5. W. E. Lambert

6. Lambert & Lambert

از سه عنصر شناخت، احساس و عملکرد می‌داند که به‌نوعی همان تعریف ارائه شده از سوی لمبرت و لمبرت است. زمانی که مؤلفه‌های نگرش به‌گونه‌ای به هم ارتباط یابند که طرز تفکر یا احساس خاصی درباره افراد یا رویدادهای خاص شکل گیرد و منجر به واکنش مشخصی در این ارتباط شود، گفته می‌شود که یک نگرش خاص نسبت به یک مسئله شکل گرفته است. نگرش انسان‌ها در فرآیند سازگاری آن‌ها با محیط اجتماعی پیرامون شکل می‌گیرد و پس از شکل‌گیری نگرش‌ها، افراد تمایل دارند به شیوه‌های واکنش خود نسبت به محیط نظم بخشند و روند سازگاری اجتماعی خود را سهولت بخشند.

ما غالباً نسبت به نگرش‌هایمان خودآگاهی نداریم و نیز از تأثیر گسترده آن‌ها بر رفتارهای اجتماعی مان آگاه نیستیم، اما نگاه دقیق‌تر به درونمان ممکن است نگرش‌های فعال درونی ما را برایمان آشکار سازد. باین‌همه، افراد همیشه به‌صورت آشکار نگرش‌هایشان را بروز نمی‌دهند. در واقع، انسان‌ها به تجربه می‌آموزند که نگرش‌هایشان را از اطرافیان مخفی سازند و به همین خاطر است که متخصصان عمدتاً از اصطلاح «تمایل به واکنش»^۱ به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های نگرش نام می‌برند و این نشان می‌دهد که نگرش‌ها الزاماً به شکل عینی بروز نمی‌یابند.

روانشناسان اجتماعی تلاش نمودند تا روش‌هایی را برای استخراج و اندازه‌گیری نگرش‌ها ارائه نمایند و سعی نمودند تا دقت و اعتبار این ابزارهای اندازه‌گیری را بهبود بخشند. اطلاعات مورد نیاز برای سنجش نگرش‌ها را می‌توان به‌وسیله مشاهده رفتار انسان‌ها در موقعیت‌های خاصی که به همین منظور خلق می‌شوند، به دست آورد. از آنجایی که چنین موقعیت‌هایی مصنوعی می‌باشند و در موقعیت‌های طبیعی نیز یا افراد نگرش‌های خود را بروز نمی‌دهند و یا وقت و هزینه زیادی برای مشاهده رفتار ناشی از نگرش‌ها لازم است، بنابراین متخصصان سعی نموده‌اند تا روش‌های جایگزین دیگری برای این منظور ابداع نمایند (لمبرت و لمبرت، ۱۹۶۴، صص. ۶۲-۶۷). در یکی از معمول‌ترین روش‌های جایگزین، از پرسش‌شوندگان خواسته می‌شود تا خود را در یک موقعیت اجتماعی خاص تصور کنند و در آن موقعیت فرضی اطلاعاتی از افکار، احساسات و رفتار اجتماعی‌شان به دست دهند. برای آن‌که بتوان این اطلاعات را به‌صورت کمی درآورد عمدتاً پاسخ‌ها را در یک طیف چند درجه‌ای طبقه‌بندی می‌کنند که یک سر طیف نگرش کاملاً منفی و سر دیگر آن نگرش کاملاً مثبت را نسبت به مسئله مورد پرسش نشان می‌دهند.

نگرش‌ها نقش مهمی را در تعیین نوع رفتار ما به عهده دارند. برای نمونه نگرش‌های ما روی قضاوت و برداشت ما از دیگران، سرعت و بازده یادگیری‌مان، انتخاب گروه دوستان و همکاران، انتخاب شغل و حتی فلسفه زندگی ما

تأثیر می‌گذارند. از همین رو، ذهن‌گرایان معتقدند که با آگاهی از نگرش شخص نسبت به یک موضوع (مانند زبان) می‌توان پیش‌بینی‌هایی در مورد رفتار آن شخص در ارتباط با آن موضوع به عمل آورد. کوپر و فیشمن^۱ (۱۹۷۴) چند پدیدهٔ زبانی را نام می‌برند که تحت تأثیر نگرش زبانی افراد روی می‌دهند. از جمله این پدیده‌ها تغییرات آوایی زبان‌هاست که وقوع آن به استقبال یا عدم استقبال یک جامعهٔ زبانی بستگی دارد. از طرف دیگر تعریفی که لباو از جامعهٔ زبانی به دست می‌دهد بر همین نگرش زبانی افراد استوار است (لباو^۲، ۱۹۷۲).

نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد نسبت به یک زبان می‌تواند انعکاسی از دیدگاه‌های آنان نسبت به یک گروه قومی باشد. شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند نگرش‌های زبانی، رفتار معلمان را نسبت به دانش‌آموزان تحت تأثیر قرار می‌دهند. هم‌چنین نگرش‌های زبانی می‌توانند در انتخاب یک زبان برای نظام آموزشی در یک جامعه مؤثر باشند. پراید^۳ (۱۹۹۱، ترجمه میرحسینی، ۱۳۷۳، ص. ۲۶۰)، دلیل اصلی عدم کاربرد زبان پی‌جین^۴ در حوزه آموزش و پرورش در جزایر آنتیل را به نگرش منفی جمعی نسبت به این زبان مربوط می‌داند، زیرا این زبان برای مردم منطقه تداعی‌کنندهٔ مفهوم بردگی و نشانهٔ شأن اجتماعی پایین است. متخصصان آموزش زبان معتقدند که نگرش زبانی در میزان یادگیری زبان دوم مؤثر است (ریورس^۵، ۱۹۸۱، صص. ۱۱-۱۲). ولف^۶ بیان می‌کند که نگرش‌های زبانی می‌توانند روی میزان درک افراد از یک گونهٔ زبانی تأثیر بگذارند، بدین معنی که در یک جامعهٔ دوزبانه، سخنگویان گونهٔ معتبرتر ممکن است نتوانند گونهٔ پایین‌تر را بفهمند، درحالی‌که گویندگان گونهٔ پایین‌تر، گونهٔ معتبرتر را می‌فهمند (فسولد^۷، ۱۹۸۴، ص. ۱۴۸). یار محمدی (۱۳۷۴: ۱۷) نیز معتقد است که اگر زبانی به عللی وارد قلمرو جامعه زبانی خاصی بشود، به‌طوری‌که نگرش زبانی آن جامعه را نسبت به زبان بومی‌شان تغییر دهد، زبان بومی مورد تهدید قرار می‌گیرد. اگر وجود این همه ارتباط میان نگرش‌های زبانی و دیگر پدیده‌های اجتماعی واقعی باشند، مطالعهٔ نگرش‌های زبانی جایگاه مهمی در مطالعات اجتماعی زبان و به‌خصوص مسئله تغییر یا حفظ زبان خواهد داشت. تغییر زبان، چنان‌که فسولد^۷ (۱۹۸۴، ص. ۲۰۱۳) بیان می‌کند، نتیجهٔ جمعی و بلندمدت انتخاب زبان و کاربرد آن است و انتخاب زبان نیز قبل از هر چیز تحت تأثیر نگرش‌های زبانی افراد قرار دارد؛ به عبارت دیگر، مجموعه‌ای از

1. Cooper & Fishman
2. Labov
3. G. B. Pride
4. pidgin
5. Rivers
6. H. Wolff
7. Fasold

عوامل برون زبانی (مانند عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) در شکل‌دهی نگرش‌های زبانی و درنهایت، انتخاب و کاربرد یک زبان در حوزه‌های مختلف در یک جامعه زبانی دخالت دارند که این انتخاب درنهایت می‌تواند به حفظ یا تغییر زبان در آن جامعه زبانی منجر شود. علاوه بر آن، ایجاد نگرش منفی نسبت به زبان قومی موجب افزایش آموزش و کاربرد زبان معتبر می‌شود و از طرف دیگر، افزایش کاربرد زبان معتبر به ایجاد نگرش منفی نسبت به زبان بومی دامن می‌زند و به این ترتیب این دو باعث هم‌افزایی یکدیگر می‌شوند.

۲-۲. پیشینه تجربی

مطالعات اجتماعی زبان، در کشور ما از قدمت چندانی برخوردار نیست و پژوهش‌هایی هم که به مطالعات اجتماعی زبان مربوط می‌شوند عمدتاً به بررسی موضوعاتی نظیر قرض‌گیری‌های زبانی، گونه‌های زبانی، تفاوت‌های تلفظی در بین گروه‌های سنی و جنسی، تغییر گونه‌های سبکی، برخورد زبان‌ها، رابطه زبان و ملیت پرداخته‌اند. از طرف دیگر، مطالعات گویش‌شناسی نیز غالباً به توصیف آواها، ساختار یا واژگان گویش‌های ایرانی محدود می‌شدند و در مجموع توجه زیادی به بررسی جایگاه اجتماعی گویش‌ها و زبان‌های محلی و مسئله حفظ یا تغییر آن‌ها نشده است. تنها در سال‌های اخیر پژوهش‌های پراکنده‌ای درباره برخی از این زبان‌ها و گویش‌ها از منظر اجتماعی صورت گرفته‌اند که می‌توان آن‌ها را در دو دسته اصلی جای داد:

گروه اول پژوهش‌هایی هستند که به موضوع «رمزگردانی»^۱ بین فارسی و زبان‌های محلی در مناطق دوزبانه پرداخته‌اند. از میان این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش رضاپور (۱۳۷۹) درباره رمزگردانی بین فارسی و مازندرانی در شهر آمل، پژوهش شیخی (۱۳۸۵) درباره رمزگردانی بین ترکمنی-فارسی در شهر گنبد کاووس، پژوهش پورحسینی (۱۳۹۳) در زمینه رمزگردانی از دیدگاه کلامی در بین دوزبانه‌های کردی - فارسی در کرمانشاه، پژوهش غیاثیان و رضایی (۱۳۹۳) با عنوان بررسی پدیده رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبانه‌های ارمنی-فارسی در تهران، مطالعه کاشفی (۱۳۹۵) با عنوان بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه گیلکی - فارسی ساکن رشت، بررسی حبیبی و همکاران (۱۳۹۸) درباره علل رمزگردانی و انواع آن در بین دبیران مرد و زن دوزبانه ترکی آذری - فارسی در شهر ارومیه، پژوهش افشار و گراوند (۱۴۰۰) درباره فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی - فارسی در شهرستان کوهدشت، و پژوهش بنی‌شركاء^۲ (۲۰۰۵) پیرامون انتخاب زبان و رمزگردانی در جامعه آذری تهران اشاره کرد.

دسته دوم مطالعاتی هستند که عمدتاً به مسئله انتخاب و کاربرد زبان‌های محلی در کنار زبان فارسی در مناطق دوزبانه

1. code switching

2. Bani-Shoraka

پرداخته‌اند و برخی از آن‌ها نیز به بررسی نگرش‌های زبانی گویشوران در این مناطق پرداختند. از بین این پژوهش‌ها می‌توان پژوهش ذوالفقاری (۱۳۷۶) در مورد گویش بختیاری در مسجد سلیمان، مطالعه شاهبخش^۱ (۲۰۰۰) درباره کاربرد بلوچی در بلوچستان، پژوهش مشایخ (۱۳۸۱) درباره زبان گیلکی در رشت، مطالعه علایی (۱۳۸۳) درباره زبان ترکی آذری در شهر مغان، بررسی صفایی (۱۳۸۳) درباره ترکی آذری در مرنند، بررسی ابراهیمی (۱۳۸۳) درباره کردی-فارسی در گیلان غرب، مطالعه ایمانی (۱۳۸۳) درباره ترکی و فارسی در شهر قم، بررسی رنجبر (۱۳۸۴) پیرامون کردی-فارسی در کرمانشاه، مطالعه شاهمرادی (۱۳۹۳) درباره ترکی و فارسی در گلوگاه مازندران، پژوهش کلتی (۱۳۹۵) درباره جایگاه و میزان کاربرد زبان‌های فارسی و ترکمنی در گمیشان استان گلستان، مطالعه فرهمند (۱۳۹۶) درباره گویش بهدینان در یزد، پژوهش آروین و میرزایی هابیلی (۱۴۰۳) درباره میزان پایداری به زبان مادری در میان اقوام ترک، کرد و لر را نام برد. این پژوهش‌ها که عمدتاً از الگوی «تحلیل حوزه‌ای»^۲ فیض‌من بهره برده‌اند، به بررسی میزان کاربرد زبان‌های محلی ایران در کنار زبان فارسی در حوزه‌های مختلف مانند خانواده، مدرسه، امور اداری، کوچه و خیابان، و ... پرداخته‌اند. اگرچه مجموع این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به تدریج میزان کاربرد زبان فارسی نسبت به زبان‌های محلی ایران در تمام حوزه‌ها رو به فزونی است، وسعت و اندازه این کاربردها در مورد زبان‌های مختلف، متفاوت است. درحالی‌که این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در مورد برخی زبان‌های محلی مانند مازندرانی و گیلکی در حوزه خانواده، آموزش و کاربرد زبان فارسی غلبه دارد و انتقال بین نسلی به‌درستی صورت نمی‌گیرد، در مورد برخی زبان‌های دیگر مانند ترکمنی، ترکی آذری و تا حد زیادی کردی همچنان انتقال زبان‌های محلی به نسل آینده به‌عنوان زبان مادری رایج است.

از میان پژوهش‌هایی که به مطالعه اجتماعی مازندرانی پرداخته‌اند نیز می‌توان به پژوهش بشیرنژاد (۱۳۷۹) درباره کاربرد فارسی و مازندرانی در بین دانش‌آموزان متوسطه در شهر آمل، پژوهش واسو جویباری (۱۳۸۵) درباره فرآیند انتقال بین نسلی زبان مازندرانی در جویبار، مطالعه جعفرزاده (۱۳۸۷) پیرامون موقعیت و کاربرد گویش قائم‌شهری و نگرش گویشوران در شهرستان قائم‌شهر، پژوهش افراه (۱۳۹۲) در مورد نگرش زبانی به مازندرانی در بین جوانان زبان‌آموز در شهر آمل، پژوهش بشیرنژاد (۱۳۹۷) درباره کاربرد فارسی و مازندرانی در مازندران، و هم‌چنین پژوهش عینی و همکاران (۱۴۰۳) درباره میزان خطرپذیری مازندرانی بر اساس الگوهای یونسکو اشاره کرد. در مجموع، این پژوهش‌ها حکایت از کاهش کاربرد مازندرانی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه حوزه خانواده داشته و نیز نشان‌دهنده

1. Shahbakhsh
2. domain analysis

وجود نگرش‌های منفی نسبت به زبان مازندرانی در بین گویشوران است. پژوهش پیش رو به لحاظ وسعت منطقه جغرافیایی موردبررسی و هم‌چنین در نظر گرفتن عوامل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری این نگرش‌ها، متمایز از سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است.

۳. روش پژوهش

این پژوهش یک مطالعه میدانی از نوع توصیفی و تحلیلی است که ضمن تجزیه و تحلیل داده‌ها و توصیف نگرش‌های موجود درباره مازندرانی و فارسی، به بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی - به عنوان متغیرهای مستقل - بر نوع نگرش گویشوران نسبت به دو زبان نیز می‌پردازد.

برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده شده است. این پرسش‌نامه که با تغییرات اندکی از پرسشنامه گل^۱ (۱۹۷۹) اقتباس شده است، شامل ۱۲ سؤال بسته بود که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد در مورد هر یک از دو زبان فارسی و مازندرانی و نیز احساسات و دغدغه خاطر آن‌ها نسبت به سرنوشت زبان مازندرانی مربوط می‌شوند (پیوست شماره ۱). برای افراد بی‌سواد یا کم‌سواد از روش مصاحبه استفاده شده است.

افراد پرسش‌شونده شامل دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه (گروه سنی ۱۴-۱۸ ساله) و گروه‌های سنی ۳۰-۴۰ ساله و بالای ۵۰ ساله در پنج شهر آمل، نور، بهشهر، رامسر و ساری و ۱۲ منطقه روستایی در این شهرها می‌باشند. انتخاب این شهرها با توجه به پراکندگی جغرافیایی آن‌ها و شرایط فرهنگی - اجتماعی شان صورت گرفته است.

در هر شهر، چهار دبیرستان (دو دبیرستان دخترانه و دو دبیرستان پسرانه) و مجموعاً ۲۰ دبیرستان جهت تکمیل پرسش‌نامه انتخاب شده‌اند. دبیرستان‌ها بر اساس پراکندگی شان در نقاط مختلف شهر (یعنی به تناسب از مرکز و مناطق حاشیه شهر) انتخاب شده‌اند، اما در انتخاب دانش‌آموزان در هر دبیرستان به روش کاملاً تصادفی عمل شده است. در گروه‌های سنی بالاتر نیز پرسش‌شوندگان به شیوه تصادفی از نقاط مختلف شهر و از گروه‌های مختلف برای تکمیل پرسش‌نامه برگزیده شده‌اند.

در ضمن برای بررسی تأثیر عامل شهرنشینی، نمونه‌ها به میزان مساوی از مناطق روستایی و شهری انتخاب

شدند. در جامعه شهری در هر گروه سنی ۲۰۰ نفر (مجموعاً ۶۰۰ نفر) و در جامعه روستایی نیز در هر گروه سنی ۲۰۰ نفر (در مجموع ۶۰۰ نفر) برای تکمیل پرسش‌نامه به میزان مساوی از هر دو جنس انتخاب شده‌اند. به این ترتیب، حجم کل نمونه مورد بررسی به ۱۲۰۰ نفر می‌رسد.

۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

اصولاً "انتخاب و کاربرد زبان توسط افراد تحت تأثیر نگرش‌های زبانی آن‌هاست. نگرش، چنان‌که در مباحث نظری اشاره شد، مجموعه‌ای از شناخت‌ها، احساسات، و در نهایت عملکرد افراد نسبت به یک زبان است. این نگرش‌ها در موقعیت‌هایی که افراد در انتخاب زبان از آزادی عمل برخوردارند، مانند حوزه مذهب و هنر، بیشتر نقش خود را نشان می‌دهند. از طرف دیگر رفتار افراد نسبت به یک زبان و تصمیماتی که آن‌ها نسبت به کاربرد یک زبان اتخاذ می‌کنند می‌توانند منعکس‌کننده نگرش و دیدگاه آن‌ها در مورد نقش، اهمیت و جایگاه آن زبان باشند؛ بنابراین آنچه اکنون از کاربرد زبان مازندرانی در موقعیت‌ها و حوزه‌های مختلف ملاحظه می‌شود از ایده‌ها و باورهای افراد در مورد جایگاه، اعتبار، میزان کارایی و رسمیت این زبان ناشی می‌شود.

برای سنجش نگرش زبانی می‌توان از شیوه مستقیم یا غیرمستقیم بهره جست. در شیوه مستقیم از گویشوران یک زبان به‌طور صریح پرسیده می‌شود که دیدگاه و نگرش آن‌ها در مورد آن زبان چیست؟ برای مثال آیا نگرششان نسبت به آن زبان مثبت است یا منفی؟ به نظر آن‌ها آن زبان زشت است یا زیبا؟ آیا آن زبان مهم است یا بی‌اهمیت؟ در بررسی نگرش دو نکته حائز اهمیت است: اول این‌که نگرش یک مفهوم مطلق و دوشقی نیست که صرفاً مثبت یا منفی باشد بلکه یک پیوستار است که دو سر این طیف مثبت و منفی است. نکته دوم این‌که در بررسی نگرش‌ها به شیوه مستقیم ممکن است افراد در شرایط خاص و به دلایل خاص از ابراز نگرش‌های واقعی خود سر باز زنند. از این‌رو سنجش نگرش‌ها به شیوه غیرمستقیم بر شیوه مستقیم ترجیح داده می‌شود.

در روش غیرمستقیم سؤالاتی از آزمودنی‌ها پرسیده می‌شود که شاید منظور واقعی از طرح آن سؤال برای خود آزمودنی مشخص نباشد، اما محقق از روی پاسخ‌های داده شده و به کمک استنتاج‌ها و تحلیل‌های منطقی به نوع نگرش افراد درباره آن زبان دست می‌یابد. در این پژوهش نیز سعی شده است که با طرح سؤالاتی نگرش افراد به‌صورت غیرمستقیم مورد ارزیابی قرار گیرد. در این سؤالات محقق جویای این حقیقت شد که آیا افراد دانستن زبان مازندرانی را ضروری می‌دانند؟ نظر آن‌ها در مورد داشتن یک شبکه تلویزیونی مستقل مازندرانی یا آموزش این زبان

در مدارس چیست؟ آیا داشتن لهجه مازندرانی در هنگام فارسی صحبت کردن از نظر آن‌ها اشکال دارد؟ افراد دوست دارند با همسرانشان به چه زبانی صحبت کنند؟ آیا فکر می‌کنند ضرورتی دارد که فرزندانشان مازندرانی را بیاموزند؟ و سؤالاتی از این دست که پاسخ آن‌ها مسلماً نشان‌دهنده دیدگاه و احساس درونی افراد نسبت به زبان مازندرانی و اهمیتی است که آن‌ها برای این زبان قائلند.

طبیعی است که اگر زبانی دارای اهمیت، جایگاه و کاربرد زیادی در یک جامعه زبانی باشد، گویشوران دانستن آن زبان را ضروری احساس نمایند. از این رو، در سنجش نگرش‌ها ابتدا از افراد سؤال شد که «به نظر شما آیا دانستن زبان مازندرانی برای شما ضرورتی دارد؟» پاسخ‌ها در گروه‌های سنی و شهرهای مختلف متفاوت بود. درصد فراوانی هریک از این گزینه‌ها در ۵ شهر مورد بررسی در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱: نگرش در مورد ضرورت فراگیری مازندرانی به تفکیک شهر

ضرورت فراگیری مازندرانی	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۶۸	۷۰	۶۴	۲۶/۶۷	۸	۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۷۸	۷۴/۱۷	۴۶	۱۹/۱۷	۱۶	۶/۶۶	۲۴۰	۱۰۰
آمل	۱۷۶	۷۳/۳۳	۵۶	۲۳/۳۳	۸	۳/۳۴	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۶۹	۷۰/۴۲	۵۶	۲۳/۳۳	۱۵	۶/۲۵	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۱۳۸	۵۷/۵	۷۰	۲۹/۱۷	۳۲	۱۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، درصد افرادی که به ضرورت فراگیری مازندرانی اعتقاد دارند در شهر رامسر بسیار کمتر از درصد همین افراد در شهر آمل است. لازم به ذکر است که در بین شهرهای انتخاب شده، شهرهای نور و رامسر از شهرهای ساحلی هستند که هم از گردشگران بیشتری نسبت به دیگر شهرها میزبانی می‌کنند و هم به خاطر مهاجرت و اسکان افراد غیربومی در این شهرها، ترکیب جمعیتی و در نتیجه بافت فرهنگی‌شان دستخوش تغییر شده است و شاید این تفاوت‌ها در علاقه‌مندی به فراگیری مازندرانی را بتوان با این موضوع توجیه نمود. به هر حال، با این‌که نظرات افراد در مورد ضرورت دانستن مازندرانی در شهرهای مختلف تا حدودی متفاوت است، اما در مجموع اکثریت افراد در هر ۵ منطقه مورد بررسی (۶۹ درصد) دانستن زبان مازندرانی را «خیلی» ضروری می‌دانند و این خود جای

امیدواری است؛ اما این امیدواری زمانی واقع‌بینانه‌تر خواهد بود که بدانیم این افراد به نسبت مساوی در همه گروه‌های سنی وجود دارند. به بیان دیگر، جوانان نیز به اندازه سایر گروه‌های سنی به ضرورت دانستن مازندرانی معتقدند. برای کسب اطلاع درباره این موضوع به جدول ۲ توجه نمایید:

جدول ۲: نگرش در مورد ضرورت فراگیری زبان مازندرانی
به تفکیک گروه سنی

ضرورت فراگیری مازندرانی	خیلی	کم	اصلاً	مجموع				
					گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی
					درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۴-۱۸ ساله	۲۲۰	۵۵	۱۳۱	۳۲/۷۵	۴۹	۱۲/۲۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۲۷۹	۶۹/۷۵	۱۰۰	۲۵	۲۱	۵/۲۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۳۳۰	۸۲/۵	۶۱	۱۵/۲۵	۹	۲/۳۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

این مسئله تأمل برانگیز است که بیش‌ترین درصد افرادی که دانستن مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند مربوط به گروه سنی بالای ۵۰ سال می‌باشند و هرچه به گروه‌های سنی پایین‌تر می‌رویم درصد این افراد کاهش می‌یابد (از حدود ۸۲ درصد به ۵۵ درصد می‌رسد). اگر همین روند کاهش ادامه داشته باشد طبیعتاً در گروه‌های سنی خیلی پایین‌تر، مانند کودکان، درصد کمی از افراد دانستن مازندرانی را ضروری می‌دانند. وقوع چنین اتفاقی یعنی وضعیتی که در آن جوانان ضرورت چندانی برای یادگیری زبان بومی احساس نکنند می‌تواند خود از نشانه‌های تغییر زبان باشد.

از طرف دیگر، چنانچه افراد ضرورتی برای دانستن زبان مازندرانی احساس نکنند، این احتمال قوت می‌یابد که این افراد یادگیری این زبان توسط فرزندانشان را نیز ضروری ندانند و تلاشی برای انتقال این زبان به نسل آینده به خرج ندهند. برای کسب آگاهی در این زمینه، از پرسش‌شوندگان پرسیده شد که «آیا لازم است که فرزندان مازندرانی را بیاموزند؟» ارقام به دست آمده هم‌راستا با ارقام به دست آمده از سؤال پیشین و تأییدکننده ادعای طرح شده در قسمت قبل می‌باشد. به ارقام جدول ۳ توجه کنید:

جدول ۳: نگرش در مورد ضرورت انتقال مازندرانی به فرزندان به تفکیک سن

ضرورت انتقال مازندرانی به فرزندان گروه سنی	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۴-۱۸ ساله	۳۱	۱۲۴	۴۴/۷۵	۱۷۹	۲۴/۲۵	۹۷	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۴۲	۱۶۸	۴۶/۷۵	۱۸۷	۱۱/۲۵	۴۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۶۷/۵	۲۷۰	۲۹/۵	۱۱۸	۳	۱۲	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۴۶/۸۳	۵۶۲	۴۰/۳۳	۴۸۴	۱۲/۸۴	۱۵۴	۱۲۰۰	۱۰۰

در جدول ۳، ملاحظه می‌شود که در مجموع اکثریت افراد یا اصلاً ضرورتی نمی‌بینند که فرزندان نشان مازندرانی را بیاموزند و یا ضرورت کمی برای این کار می‌بینند. از طرفی، در گروه ۱۴-۱۸ ساله تنها ۳۱ درصد یادگیری مازندرانی توسط فرزندان را خیلی ضروری می‌دانند و بقیه، یعنی ۶۹ درصد ضرورتی برای این کار نمی‌بینند. این عده با داشتن چنین دیدگاهی بعید به نظر می‌رسد که این زبان را به‌طور گسترده به نسل بعد از خود منتقل سازند.

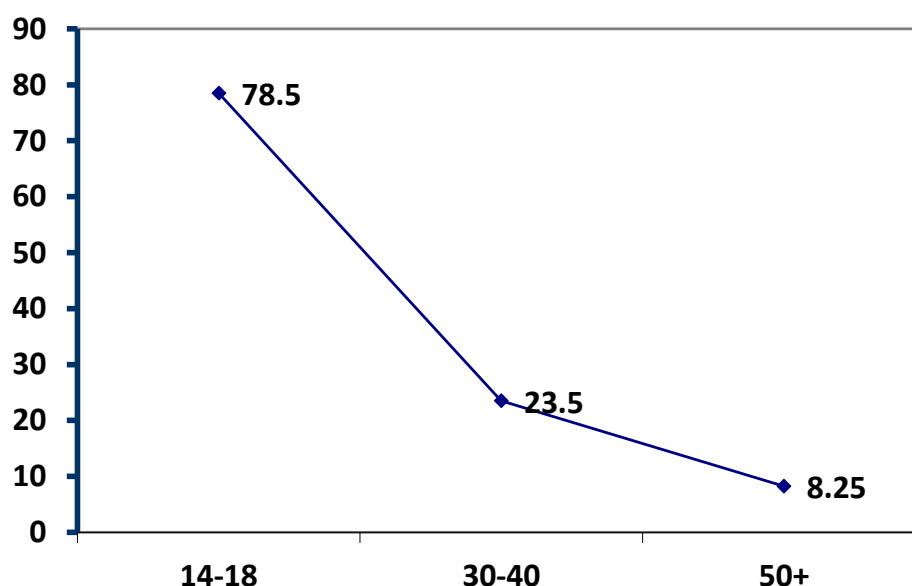
والدین نقش اساسی در انتقال زبان بومی به نسل بعد دارند و تشویق والدین به یادگیری زبان بومی می‌تواند در ایجاد اعتبار و اهمیت برای زبان بومی و ایجاد انگیزه در فرزندان برای یادگیری این زبان مؤثر باشد؛ بنابراین، بد نیست بدانیم که والدین فرزندان را به صحبت کردن به چه زبانی بیشتر تشویق می‌کنند. پاسخ‌های آزمودنی‌ها به این سؤال که والدینتان شما را به صحبت کردن به چه زبانی بیشتر تشویق می‌کنند / می‌کردند، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: میزان تشویق فرزندان به فراگیری فارسی / مازندرانی از سوی والدین به تفکیک سن

تشویق از سوی والدین به فراگیری دو زبان گروه سنی	فارسی		مازندرانی		مجموع	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۴-۱۸ ساله	۷۸/۵	۳۱۴	۲۱/۵	۸۶	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۲۳/۵	۹۴	۷۶/۵	۳۰۶	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۸/۵	۳۴	۹۱/۵	۳۶۶	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۳۶/۸۳	۴۴۲	۶۳/۱۷	۷۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

ملاحظه می‌شود که در نسل بالای ۵۰ سال، درصد بالایی (حدود ۹۱ درصد) از والدین، فرزندان خود را به یادگیری مازندرانی تشویق می‌کردند ولی در نسل بعدی (افراد ۱۴-۱۸ ساله) تعداد این والدین به یکباره کاهش می‌یابد و به

حدود ۲۱ درصد می‌رسد. این اختلاف زیاد، نشان دهندهٔ اختلاف ایجاد شده در دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد نسبت به جایگاه و اهمیت زبان بومی در گذر زمان است. از طرف دیگر، درصد والدینی که فرزندان را بیش‌تر به فراگیری فارسی تشویق می‌کنند در فاصلهٔ دو نسل (بالای ۵۰ سال و ۳۰-۴۰ سال) حدوداً سه برابر شده است (از ۸/۲۵ درصد به ۲۳/۵ درصد رسیده است). در فاصلهٔ دو نسل دیگر، یعنی نسل ۳۰-۴۰ ساله و نسل ۱۴-۱۸ ساله، این درصد تقریباً ۳/۵ برابر شده است؛ به عبارت دیگر درصد والدینی که فرزندان را بیشتر به فراگیری فارسی تشویق می‌کنند در فاصلهٔ سه نسل به یک روش تصاعدی افزایش می‌یابند. این روند افزایشی در نمودار خطی ۱ به نمایش درآمده است:



نمودار ۱: میزان تشویق فرزندان به یادگیری فارسی از سوی والدین در سه نسل

مسئله دیگری که می‌تواند در شکل‌دهی نگرش‌های زبانی در فرزندان و نیز فراگیری زبان بومی توسط فرزندان در حوزهٔ خانواده نقش داشته باشد، زبان ارتباطی میان والدین است. چنانچه والدین در خانواده تمایلی به استفاده از زبان بومی در برقراری ارتباط با یکدیگر نداشته باشند، برای فرزندان این تلقی ایجاد خواهد شد که زبان بومی آن‌ها از اهمیت و اعتبار کافی برخوردار نبوده و نمی‌تواند در هیچ حوزه‌ای حتی خانواده نقش برقراری ارتباط را به عهده بگیرد. وقتی از

آزمودنی‌ها پرسیده شد که دوست دارید همسرتان بیشتر به کدام زبان با شما صحبت کند، در مجموع، اکثر آن‌ها زبان مازندرانی را برگزیدند (۵۸/۷۵ درصد)، اما پاسخ آزمودنی‌ها به تفکیک گروه سنی قابل تأمل است. تعداد و فراوانی افرادی که دوست دارند همسرانشان با آن‌ها فارسی صحبت کنند در جدول ۵ آمده است:

جدول ۵: علاقه‌مندی در مورد نوع زبان همسرشان به تفکیک گروه سنی

علاقه‌مندی در مورد زبان همسر		فارسی		مازندرانی		مجموع
گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۸-۱۴ ساله	۳۲۴	۸۱	۷۶	۱۹	۴۰۰	۱۰۰
۴۰-۳۰ ساله	۱۲۹	۳۲/۲۵	۲۷۱	۶۷/۷۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۴۲	۱۰/۵	۳۵۸	۸۹/۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۴۹۵	۴۱/۲۵	۷۰۵	۵۸/۷۵	۱۲۰۰	۱۰۰

علی‌رغم غلبه کلی مازندرانی در این زمینه، در بررسی تفکیکی پاسخ‌ها بر حسب گروه سنی پاسخ‌گویان، شاهد گرایش نسل جوان به زبان فارسی هستیم. در این نسل حدود ۸۱ درصد مایل‌اند همسرانشان با آن‌ها به زبان فارسی صحبت کنند. مثل موارد قبل، وقتی به گروه‌های سنی بالاتر می‌رویم این درصد به یکباره کاهش می‌یابد.

مسلماً از آرزوهای افراد علاقه‌مند به زبان بومی، داشتن یک شبکه رادیویی یا تلویزیونی مستقل است که به زبان خودشان برنامه پخش نماید. در پاسخ به این سؤال که «به نظر شما آیا لزومی دارد که یک شبکه رادیویی یا تلویزیونی مستقل فقط به زبان مازندرانی برنامه پخش کند؟» به درصدهایی دست یافتیم که در جدول ۶ به نمایش درآمده‌اند:

جدول ۶: نگرش در مورد داشتن شبکه مستقل رادیویی - تلویزیونی مازندرانی به تفکیک شهر

لزوم داشتن شبکه تلویزیونی مستقل		خیلی		کم		اصلاً		مجموع
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۶۲	۶۷/۵	۶۲	۲۵/۸۳	۱۶	۶/۶۷	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۴۸	۶۱/۶۷	۸۰	۳۳/۳۳	۱۲	۵	۲۴۰	۱۰۰
آمل	۱۶۷	۶۹/۵۸	۵۸	۲۴/۱۷	۱۵	۶/۲۵	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۴۶	۶۰/۸۳	۷۲	۳۰	۲۲	۹/۱۷	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۱۰۸	۴۵	۹۵	۳۹/۵۸	۳۷	۱۵/۴۲	۲۴۰	۱۰۰

لزوم داشتن شبکه تلویزیونی مستقل		خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	درصد
کل جمعیت نمونه	۷۳۱	۶۰/۹۲	۳۶۷	۳۰/۵۸	۱۰۲	۸/۵	۱۲۰۰	۱۰۰	

جدول فوق‌گویی وجود تفاوت در نگرش‌های ساکنان شهرهای مختلف در ارتباط با لزوم داشتن شبکه مستقل رادیویی یا تلویزیونی است. اکثر آملی‌ها این موضوع را بسیار ضروری می‌دانند؛ درحالی‌که اکثر رامسری‌ها این موضوع را زیاد ضروری نمی‌دانند. اصولاً گونه زبانی ساکنان غرب مازندران تا حدی به گونه گیلکی شباهت دارد و با گونه زبانی مورد استفاده در صداوسیما مازندران متفاوت است و شاید همین دلیل مخالفتشان با داشتن شبکه مستقل مازندرانی باشد. با این همه، آمار کلی نشان می‌دهد که اکثر افراد این موضوع را خیلی ضروری می‌دانند. از طرف دیگر، وجود اختلاف بین نگرش‌های جوانان و نسل‌های بالاتر در موارد قبلی ما را بر آن می‌دارد که در این مورد نیز نگرش‌های گروه‌های سنی را به تفکیک بررسی نماییم. ارقام حاصل از این بررسی در جدول ۷ آمده است:

جدول ۷: نگرش در مورد داشتن شبکه رادیویی - تلویزیونی مستقل مازندرانی بر حسب سن

لزوم داشتن شبکه تلویزیونی مستقل		خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
گروه سنی	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	درصد
۱۴-۱۸ سال	۲۱۴	۵۳/۵	۱۲۶	۳۱/۵	۶۰	۱۵	۴۰۰	۱۰۰	
۳۰-۴۰ سال	۲۲۵	۵۶/۲۵	۱۴۳	۳۵/۷۵	۳۲	۸	۴۰۰	۱۰۰	
بالای ۵۰ سال	۲۹۲	۷۳	۹۸	۲۴/۵	۱۰	۲/۵	۴۰۰	۱۰۰	
کل جمعیت نمونه	۷۳۱	۶۰/۹۲	۳۶۷	۳۰/۵۸	۱۰۲	۸/۵	۱۲۰۰	۱۰۰	

ارقام جدول فوق نشان می‌دهند که بیش‌ترین درصد علاقه‌مندان به داشتن شبکه مستقل مازندرانی در گروه بالای ۵۰ سال قرار دارند (۷۳ درصد) و در گروه‌های سنی پایین‌تر یک روند کاهشی را شاهدیم. در مقابل بیش‌ترین درصد افرادی که اصلاً ضرورتی برای داشتن چنین شبکه‌ای نمی‌بینند در گروه ۱۴-۱۸ ساله قرار دارند (۱۵ درصد) و هر چه به گروه‌های سنی بالاتر می‌رویم، تعداد این افراد کاهش می‌یابد. هر دوی این‌ها گویای وجود نگرش‌های منفی نسبت به زبان مازندرانی در گروه جوان و وجود رابطه معکوس میان سن افراد و نگرش منفی نسبت به مازندرانی است.

حال با توجه به وضعیت کاربردی زبان مازندرانی در مدارس مازندران که بر محور زبان فارسی است و از کاربرد مازندرانی در محیط مدرسه استقبال نمی‌شود (بشیرنژاد: ۱۳۹۷: ۱۲۶ و ۱۲۷)، نظر افراد در مورد اختصاص دادن بخشی از برنامه درسی به آموزش زبان و فرهنگ مازندرانی، در قالب پاسخ به پرسش "به نظر شما، آیا لازم است که ساعاتی از برنامه درسی مدارس به آموزش زبان و فرهنگ مازندرانی اختصاص یابد؟" بررسی گردید. استخراج و طبقه‌بندی پاسخ‌های آزمودنی‌ها بر اساس گروه سنی نشان می‌دهد که نگرش منفی نسبت به مازندرانی در بین گروه‌های سنی پایین بیش از گروه‌های سنی بالاست. به ارقام جدول شماره ۸ توجه نمایید:

جدول ۸: نگرش در مورد ضرورت آموزش مازندرانی در مدارس بر حسب سن

لزوم آموزش مازندرانی در مدارس گروه سنی	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۴-۱۸ ساله	۱۶۸	۴۲	۱۲۶	۳۱/۵	۱۰۶	۲۶/۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۱۷۸	۴۴/۵	۱۶۵	۴۱/۲۵	۵۷	۱۴/۲۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۲۳۰	۵۷/۵	۱۳۹	۳۴/۷۵	۳۱	۷/۷۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۵۷۶	۴۸	۴۳۰	۳۵/۸۳	۱۹۴	۱۶/۱۷	۱۲۰۰	۱۰۰

این جدول نیز نشان می‌دهد که بیش‌ترین مخالفان وجود یک چنین برنامه آموزشی در گروه جوانان قرار دارند. در مقابل بیش‌ترین افرادی که وجود چنین برنامه‌ای را خیلی ضروری می‌دانند متعلق به گروه بالای ۵۰ سال می‌باشند. یکی از مسائل مورد بحث درباره «مازندرانی» این است که اصولاً چه «عنوانی» را باید برای این گونه زبانی به کار برد؛ «زبان»، «لهجه»، یا «گویش»؟ البته معیارهای متفاوتی، اعم از زبانی و غیر زبانی، از سوی زبان‌شناسان برای تمایز این سه اصطلاح از یکدیگر ارائه شده است که در اینجا وارد جزئیات بحث نمی‌شویم. با وجود این، انتخاب هر یک از این عناوین از سوی گویشوران برای مازندرانی می‌تواند منعکس‌کننده دیدگاه و نگرش آن‌ها در مورد مازندرانی باشد، زیرا چنان‌که مدرسی (۱۳۶۸: ۱۳۵-۱۳۹) بحث می‌کند، گاه ممکن است معیارهای غیرزبانی مانند مرزهای سیاسی کشورها، نگرش افراد نسبت به زبان‌ها، و ارزش و اعتبار اجتماعی زبان‌ها، معیارهای زبانی را تحت تأثیر قرار دهند. در واقع همین معیارهای غیرزبانی باعث می‌شوند که نروژی‌ها پس از استقلال از دانمارک، زبان‌شان را که در واقع گویشی از دانمارکی است، یک زبان مستقل با عنوان «زبان نروژی» بنامند.

برای سنجش نگرش آزمودنی‌ها در این خصوص از آن‌ها سؤال شد، «به نظر شما کدام عنوان برای مازندرانی مناسب‌تر است: زبان، لهجه، یا سایر؟» اصطلاح «گویش» پس از اجرای آزمایشی پرسش‌نامه از بین گزینه‌ها حذف شد زیرا بسیاری از پرسش‌شوندگان، به‌ویژه افراد بی‌سواد و گروه‌های سنی بالا، نمی‌توانستند بین این اصطلاح فنی و اصطلاح «لهجه» تمایز قائل شوند. به نظر می‌رسد که مفهوم لهجه در اینجا برابر با گویش در مفهوم تخصصی کلمه باشد. پس از بررسی پاسخ‌ها، ارقام زیر (جدول ۹) حاصل شد:

جدول ۹: نگرش در مورد عنوان مناسب برای مازندرانی به تفکیک شهر

عنوان مناسب برای مازندرانی	زبان		لهجه		سایر		مجموع	
شهر	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۲۷	۵۲/۹۲	۱۰۶	۴۴/۱۶	۷	۲/۹۲	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۳۸	۵۷/۵	۹۴	۳۹/۱۷	۸	۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
آمل	۱۲۲	۵۰/۸۳	۱۱۰	۴۵/۸۴	۸	۳/۳۳	۲۴۰	۱۰۰
نور	۱۲۴	۵۱/۶۷	۱۰۳	۴۲/۹۲	۱۳	۵/۴۱	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۱۰۴	۴۳/۳۳	۱۲۷	۵۲/۹۲	۹	۳/۷۵	۲۴۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۶۱۵	۵۱/۲۵	۵۴۰	۴۵	۴۵	۳/۷۵	۱۲۰۰	۱۰۰

جدول ۹ نشان می‌دهد که بیش از نیمی از پاسخ‌گویان، مازندرانی را «زبان» اطلاق می‌نمایند. تنها در شهر رامسر کمتر از نصف پاسخگویان، مازندرانی را زبان به حساب می‌آورند و این نشان می‌دهد که آن‌ها جایگاهی پایین‌تر برای مازندرانی قائل‌اند. عده‌ای که عناوینی غیر از «زبان» و «لهجه» را مد نظر داشته‌اند بسیار اندک‌اند. این عده اندک نیز عمدتاً از گروه سنی ۱۴-۱۸ ساله بودند و با وجود آشنایی این افراد با مفهوم «گویش» در کتب درسی سال‌های اخیر، بعید نیست که این عنوان مد نظر آن‌ها بوده باشد.

معمولاً برای افرادی که زبان فارسی را به عنوان زبان دوم آموخته‌اند، داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن امری طبیعی است. این مسئله حتی در مورد آن دسته از افراد مازندرانی که فارسی را به عنوان زبان اول آموخته‌اند نیز صادق است، زیرا این عده عموماً فارسی را از کسانی آموخته‌اند که خود آن را با لهجه صحبت می‌کنند. تصور می‌شود که داشتن لهجه امری عادی باشد. لهجه داشتن، به بیان ساده، چیزی جز بروز ویژگی‌های زبان مادری (اعم از صرفی، نحوی، آوایی، و واژگانی) در زبان دوم، به هنگام صحبت کردن زبان دوم نیست؛ بنابراین داشتن

لهجه مازندرانی یعنی انتقال ویژگی‌های مازندرانی به زبان فارسی به هنگام فارسی صحبت کردن. گاه ممکن است که عکس این قضیه نیز اتفاق بیفتد، یعنی ویژگی‌های زبان دوم در زبان اول ظاهر شود. مثلاً یک گویشور بومی فارسی به واسطه ارتباط زیاد یا طولانی مدت با زبان انگلیسی ممکن است فارسی را با لهجه انگلیسی صحبت نماید.

حال سؤال این است که آیا لهجه داشتن «خوب» است یا «بد»؟ به عبارت دیگر آیا لهجه داشتن از اعتبار فرد می‌کاهد یا به اعتبار فرد می‌افزاید؟ ظاهراً پاسخ به این سؤال تا حدود زیادی منوط به دو زبان درگیر است. احتمالاً داشتن لهجه انگلیسی به هنگام فارسی صحبت کردن به اعتبار فرد می‌افزاید و این بدون شک به خاطر اعتبار بالای انگلیسی در سطح ملی و بین‌المللی است. حال می‌خواهیم دیدگاه پرسش‌شوندگان این پژوهش را در مورد داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن بدانیم. برای این منظور از افراد سؤال شد، «آیا داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن از اعتبار شما می‌کاهد؟» تعداد و فراوانی پاسخ‌های پرسش‌شوندگان در سه سطح «خیلی»، «کم»، و «اصلاً» در جدول ۱۰ مرتب شده‌اند:

جدول ۱۰: نگرش در مورد کاستن لهجه مازندرانی از اعتبار فرد به تفکیک سن

کاستن لهجه مازندرانی از اعتبار فرد گروه سنی	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۴-۱۸ ساله	۷۹	۱۹/۷۵	۱۱۱	۲۷/۷۵	۲۱۰	۵۲/۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۳۵	۸/۷۵	۱۲۷	۳۱/۷۵	۲۳۸	۵۹/۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۲۵	۶/۲۵	۷۷	۱۹/۲۵	۲۹۸	۷۴/۵	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۱۳۹	۱۱/۵۸	۳۱۵	۲۶/۲۵	۷۴۶	۶۲/۱۷	۱۲۰۰	۱۰۰

اکثریت افراد گروه بالای ۵۰ ساله معتقدند که داشتن لهجه مازندرانی اصلاً از اعتبارشان نمی‌کاهد (۷۴/۵ درصد) و این از نگرش مثبت افراد این گروه نسبت به زبان مازندرانی حکایت دارد؛ اما این عده در گروه ۳۰-۴۰ ساله کمتر می‌شوند (۵۹/۵ درصد) و در گروه ۱۴-۱۸ ساله باز هم کمتر می‌شوند (۲۷/۵ درصد). این مسئله نشان‌دهنده آن است که مثل موارد قبل، نگرش مثبت در گروه سنی پایین، کمتر از گروه‌های سنی بالاست. این جدول، مانند جدول‌های پیشین، وجود رابطه معکوس میان سن افراد و نگرش منفی نسبت به مازندرانی را تأیید می‌کند. چنان‌که در مبحث نگرش‌های زبانی بیان شد، جامعه‌شناسان زبان معتقدند که نگرش‌های زبانی می‌توانند بر

رفتار افراد نسبت به گویشوران یک زبان تأثیرگذار باشند. در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که آیا نگرش‌های موجود نسبت به دو زبان بر رفتار و برخورد افراد با گویشوران این دو زبان تأثیر می‌گذارد؟ مردم منطقه با گویشوران کدام زبان برخورد بهتری دارند: فارسی، مازندرانی یا فرقی نمی‌کند؟ پاسخ این سؤال را از زبان خود آزمودنی‌ها می‌شنویم (جدول ۱۱):

جدول ۱۱: نگرش در مورد رفتار مناسب‌تر با گویشوران دو زبان به تفکیک سن

برخورد مناسب‌تر با گویشوران دو زبان گروه سنی	فارسی		مازندرانی		فرقی نمی‌کند		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
۱۴-۱۸ ساله	۱۰۶	۲۶/۵	۱۵۴	۳۸/۵	۱۴۰	۳۵	۴۰۰	۱۰۰
۳۰-۴۰ ساله	۸۶	۲۱/۵	۱۶۸	۴۲	۱۴۶	۳۶/۵	۴۰۰	۱۰۰
بالای ۵۰ ساله	۶۳	۱۵/۷۵	۱۸۱	۴۵/۲۵	۱۵۶	۳۹	۴۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۲۵۵	۲۱/۲۵	۵۰۳	۴۱/۹۲	۴۴۲	۳۶/۸۳	۱۲۰۰	۱۰۰

باز ملاحظه می‌شود که ۱۴-۱۸ ساله‌ها بیش از سایرین فارسی را انتخاب نمودند و کمتر از بقیه به این موضوع معتقدند که با مازندرانی‌ها بهتر برخورد می‌شود.

در مجموع شواهد موجود در مورد کاربرد زبان در حوزه‌های مختلف و نیز نگرش‌های موجود نسبت به دو زبان گویای کاهش تدریجی گویشوران مازندرانی، و به بیانی زوال تدریجی این زبان است. حال می‌خواهیم بدانیم که آیا خود گویشوران با این عقیده موافقت می‌کنند که زبان مازندرانی به تدریج در حال نابودی است. پاسخ‌های به‌دست آمده از پرسشی با همین مضمون در جدول ۱۲ آمده است:

جدول ۱۲: نگرش نسبت به زوال مازندرانی به تفکیک شهر

زوال مازندرانی شهر	بلی		خیر		نمی‌دانم		مجموع	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
بهشهر	۱۱۰	۴۵/۸۳	۶۲	۲۵/۸۳	۶۸	۲۸/۳۴	۲۴۰	۱۰۰
ساری	۱۰۰	۴۱/۶۷	۴۴	۱۸/۳۳	۹۶	۴۰	۲۴۰	۱۰۰

زوال مازندرانی شهر	بلی		خیر		نمی‌دانم		مجموع	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
آمل	۴۷/۹۲	۱۱۵	۱۶/۶۷	۴۰	۳۵/۴۱	۸۵	۲۴۰	۱۰۰
نور	۴۶/۶۷	۱۱۲	۲۵/۴۲	۶۱	۲۷/۹۱	۶۷	۲۴۰	۱۰۰
رامسر	۳۵/۴۲	۸۵	۲۷/۰۸	۶۵	۳۷/۵	۹۰	۲۴۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۴۳/۵	۵۲۲	۲۲/۶۷	۲۷۲	۳۳/۸۳	۴۰۶	۱۲۰۰	۱۰۰

در مجموع ۴۳/۵ درصد تصور می‌کنند که مازندرانی به تدریج در حال نابودی است و حدود ۳۴ درصد نیز در این مورد اظهار بی‌اطلاعی نموده‌اند. تنها درصد کمی (حدود ۲۳ درصد) با ایده نابودی تدریجی مازندرانی مخالفند. به هر حال، آنچه به طور مشخص می‌توان دریافت آن است که درصد افرادی که به زوال مازندرانی معتقدند نزدیک به دو برابر افرادی است که با قطعیت این موضوع را رد کرده‌اند.

مطالعات انجام شده از سوی جامعه‌شناسان زبان نشان داده‌اند که میان رفتار زبانی زنان و مردان تفاوت‌هایی وجود دارد و در نتیجه بخشی از گوناگونی‌های موجود در زبان به جنسیت گویندگان آن برمی‌گردد. این پژوهش‌ها ثابت کرده‌اند که در مجموع زنان تمایل بیشتری به کاربرد گونه‌های معتبرتر و رسمی‌تر زبان دارند. جنسیت افراد می‌تواند در نوع احساس و نگرش آن‌ها نسبت به دو زبان نیز نقش داشته باشد. مقایسه نگرش دو گروه جنسیتی در زمینه ضرورت دانستن زبان مازندرانی در جدول ۱۳ قابل مشاهده است.

جدول ۱۳: نگرش در مورد ضرورت فراگیری مازندرانی برحسب جنسیت

ضرورت فراگیری مازندرانی جنسیت	خیلی		کم		اصلاً		مجموع	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
مرد	۷۷	۴۶۲	۱۰۲	۱۷	۳۶	۶	۶۰۰	۱۰۰
زن	۶۱/۱۷	۳۶۷	۱۹۰	۳۱/۶۷	۴۳	۷/۱۶	۶۰۰	۱۰۰
کل جمعیت نمونه	۶۹/۰۸	۸۲۹	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸	۱۲۰۰	۱۰۰

مطابق ارقام جدول بالا، درصد مردانی که دانستن مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند بیش از درصد زنانی است که چنین عقیده‌ای دارند. در مقابل، درصد زنانی که ضرورت کمی برای دانستن مازندرانی قائلند و یا آن را غیرضروری می‌دانند، خیلی بیشتر از درصد مردانی است که این گونه می‌اندیشند. این ارقام در مجموع گویای این واقعیت است

که نگرش منفی نسبت به مازندرانی در بین زنان بیش از مردان است.

برخی زبان‌شناسان شهرنشینی را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در فرایند تغییر زبان در نظر گرفته‌اند. این بدان معنی است که افراد ساکن مناطق شهری بیش از افراد ساکن در مناطق روستایی تمایل به استفاده از زبان معتبرتر در یک جامعه دوزبانه دارند. شهرنشینی، مانند سایر عوامل اجتماعی، می‌تواند در شکل‌دهی یا تغییر نگرش‌های زبانی افراد نیز مؤثر باشد. بررسی تفکیکی پاسخ‌های پرسش‌شوندگان در بخش نگرش زبانی نشان می‌دهد که در مجموع بین نگرش‌های زبانی شهرنشینان و روستائینان تفاوت وجود دارد. برای نمونه، این بررسی‌ها نشان می‌دهند که در زمینه ضرورت یادگیری مازندرانی، اختلاف میان نگرش‌های افراد شهری و روستایی مشهود است. برای مثال، ۶۰/۸۳ درصد از آزمودنی‌های شهری فراگیری مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند و در مقابل ۷۷/۳۳ درصد از آزمودنی‌های روستایی چنین عقیده‌ای دارند. آمار دقیق‌تر در مورد دیدگاه این دو گروه نسبت به ضرورت فراگیری مازندرانی در جدول ۱۴ آمده است:

جدول ۱۴: نگرش در مورد ضرورت فراگیری مازندرانی به تفکیک محل سکونت

ضرورت فراگیری مازندرانی	خیلی	کم	اصلاً ^۲	مجموع	محل سکونت	
					فراوانی	درصد
شهر	۳۶۵	۶۰/۸۳	۱۸۲	۳۰/۳۳	۵۳	۸/۸۳
روستا	۴۶۴	۷۷/۳۳	۱۱۰	۱۸/۳۳	۲۶	۴/۳۳
کل جمعیت نمونه	۸۲۹	۶۹/۰۸	۲۹۲	۲۴/۳۴	۷۹	۶/۵۸

درصد شهرنشینانی که دانستن مازندرانی را خیلی ضروری می‌دانند کمتر از درصد روستائینانی است که چنین عقیده‌ای دارند و در مقابل درصد شهرنشینانی که دانستن مازندرانی را کمی ضروری یا غیرضروری می‌دانند بیش از همین درصدها در بین روستائینان است. این درصدها نشان می‌دهند که نگرش منفی نسبت به زبان بومی در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است.

۵. نتیجه بحث

در این پژوهش به بررسی نگرش‌های آزمودنی‌ها نسبت به دو زبان فارسی و مازندرانی و تأثیر عوامل اجتماعی بر این

نگرش‌های زبانی پرداخته‌ایم. پژوهش‌های پیشین (از جمله بشیرنژاد، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۷ و واسوچویباری، ۱۳۸۵) نشان دادند که امروزه زبان فارسی در کنار مازندرانی در اکثر خانواده‌های مازندرانی به‌عنوان زبان اول به فرزندان آموزش داده می‌شود و از نظر کاربرد زبان در حوزه مدرسه و سایر حوزه‌های رسمی و اداری نیز غلبه با زبان فارسی است. کاربرد زبان در هر حوزه تحت تأثیر نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد نسبت به اهمیت و جایگاه آن زبان است. بررسی نگرش‌های گویشوران مازندرانی در این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از گویشوران مازندرانی به قابلیت، ظرفیت و اهمیت این زبان اعتقاد چندانی ندارند و این همان نگرش‌های منفی است که نسبت به یک زبان ممکن است شکل بگیرد. برای نمونه، اکثریت افراد یا اصلاً ضرورتی نمی‌بینند که فرزندانشان مازندرانی را بیاموزند و یا ضرورت کمی برای این کار می‌بینند (جدول شماره ۳) و این موضوع، دورنمای امیدبخشی برای حفظ زبان مازندرانی به دست نمی‌دهد.

همچنین تحلیل‌ها نشان دادند که سن، جنسیت، و شهرنشینی در نوع نگرش زبانی افراد مؤثرند و در مجموع گروه‌های سنی پایین‌گرایش بیشتری به زبان فارسی در حوزه‌های مختلف داشته و نگرش منفی نسبت به مازندرانی در بین افراد این گروه بیش از سایر گروه‌هاست. هم‌چنین میزان ترغیب فرزندان به یادگیری مازندرانی به‌عنوان زبان اول در حوزه خانواده نیز در سه نسل متوالی روند نزولی دارد (نمودار ۱). بررسی سایر عوامل اجتماعی نیز مشخص نمود که زنان بیش از مردان و شهرنشینان بیش از روستائینان به زبان فارسی علاقه‌مندند. با توجه به گسترش شهرنشینی از یک سو و نقش نسل جوان و به‌ویژه دختران به‌عنوان مادران آینده، در انتقال زبان مادری به نسل آینده می‌توان پیش‌بینی کرد که گذر زمان به نفع گسترش فارسی و به بهای تهدید بقای مازندرانی است.

وضعیت کنونی زبان مازندرانی که کم‌وبیش وضع مشترک تمام زبان‌های محلی ایران است، تا حد زیادی معلول تحولاتی است که به‌طور کلی در جهان در حال وقوع است، مانند روند جهانی شدن، روندهای مهاجرتی، توسعه شهرنشینی و مرکزنشینی، گسترش با سواد، گسترش ارتباطات و رسانه‌های جمعی، و فراگیر شدن شبکه‌های مجازی. برای نمونه، در مورد نگرش‌های موجود نسبت به مازندرانی، مشاهده گردید که نگرش‌های منفی در شهرهای ساحلی مانند نور و رامسر که هم مقصد گردشگری و هم مقصد مهاجرت بسیاری از خانواده‌های غیر بومی هستند به مراتب بیش از شهرهایی مانند آمل یا ساری است.

از دیگر عواملی که به شکل‌گیری نگرش‌های منفی نسبت به مازندرانی دامن می‌زنند، عدم وجود رسم الخط واحد برای مازندرانی است که نوشتار آن در مطبوعات و فضای مجازی را دچار مشکل می‌کند. هم‌چنین عدم معیارسازی

زبان مازندرانی و نبود اتفاق نظر بین گویشوران شهرهای مختلف در مورد گونه معیار مازندرانی (ذاکری، ۱۳۹۹، صص. ۱۲۷-۱۵۱) نیز از دیگر عوامل مؤثر در کاهش پایداری به مازندرانی است.

وجود نگرش‌های منفی نسبت به مازندرانی شاید این باور را مطرح کند که عدم پایداری مازندرانی‌ها به هویت زبانی‌شان را بتوان نشانه‌ای از عدم پایداری به هویت قومی مازندرانی دانست. در این مورد شاید نتایج پژوهش آروین و میرزایی هابیلی (۱۴۰۳) بتواند راهگشا باشد. این پژوهش که به بررسی میزان پایداری به زبان مادری در میان قومیت‌های ترک، کرد و لر پرداخته است نشان می‌دهد که میزان پایداری به زبان مادری در بین افراد قوم لر کمتر از دو قوم دیگر است درحالی‌که بررسی میزان پایداری به هویت قومی نشان داد که لرها به اندازه ترک‌ها و ترک‌ها به هویت قومی‌شان پایبندند؛ بنابراین، تعیین میزان همبستگی بین هویت زبانی و هویت قومی در بین مازندرانی‌ها نیازمند پژوهشی مستقل در این ارتباط است.

پیوست شماره (۱) - پرسش‌نامه

پرسش‌شونده گرامی! از اینکه با دقت و صداقت به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ می‌دهید صمیمانه سپاسگزارم. این پرسش‌نامه صرفاً جهت انجام پژوهشی درباره زبان مازندرانی تهیه گردیده است. لذا ضمن مطالعه دقیق سؤالات، جواب‌ها را با گذاشتن علامت در داخل مربع مقابل هر گزینه انتخاب نمایید. در مواردی که متوجه منظور سؤال نمی‌شوید، حتماً سؤال بفرمائید.

سن: جنسیت: زن ☐ مرد ☐ شغل: تحصیلات:

محل تولد: محل زندگی: نام شهر نام محله یا روستا:

محلی که در آن تحصیلات ابتدایی را سپری کرده‌اید:

نام شهر نام محله یا روستا:

مشخصات پدر: سن شغل: میزان تحصیلات:

مشخصات مادر: سن شغل: میزان تحصیلات:

۱- به نظر شما آیا دانستن زبان مازندرانی برای شما ضرورتی دارد؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۲- آیا لازم است که فرزندانمان مازندرانی را هم بیاموزند؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۳- والدیتان شما را به صحبت کردن به چه زبانی بیشتر تشویق می‌کردند / می‌کنند؟
فارسی ☐ مازندرانی ☐ سایر ☐

۴- دوست دارید همسرتان بیشتر به کدام زبان با شما صحبت کند؟
فارسی ☐ مازندرانی ☐ سایر ☐

۵- به نظر شما آیا لزومی دارد که یک شبکه تلویزیونی مستقل فقط به زبان مازندرانی برنامه پخش کند؟ خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۶- به نظر شما آیا لازم است که ساعاتی از برنامه درسی مدارس به آموزش زبان و فرهنگ مازندرانی اختصاص یابد؟

خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۷- به نظر شما کدام عنوان برای مازندرانی مناسب‌تر است؟
زبان ☐ لهجه ☐ سایر ☐

۸- آیا داشتن لهجه مازندرانی به هنگام فارسی صحبت کردن از اعتبار شما می‌کاهد؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

۹- به نظر شما مردم منطقه با گویشوران کدام زبان برخورد بهتری دارند؟
فارسی ☐ مازندرانی ☐ فرقی نمی‌کند ☐

۱۰- به نظر شما لهجه کدام‌یک از شهرهای مازندران اعتبار بیشتری دارد؟
ساری ☐ آمل ☐ نور ☐ بهشهر ☐ رامسر ☐

۱۱- آیا تصور می‌کنید زبان مازندرانی به تدریج در حال نابودی است؟
بلی ☐ خیر ☐ نمی‌دانم ☐

۱۲- آیا نابودی یا بقای زبان مازندرانی برای شما اهمیتی دارد؟
خیلی ☐ کم ☐ اصلاً ☐

از همکاری شما بی‌نهایت سپاسگزارم.

منابع

- آروین، ب. و میرزایی هابیلی، ف. (۱۴۰۳). تحلیل میزان پابندی به زبان مادری در میان قومیت‌های ترک، کرد و لر. مطالعات جامعه‌شناختی، ۳۱(۱)، ۱۲۵-۱۴۲. <https://doi.org/10.22059/jsr.2024.342438.1764>
- ابراهیمی، ل. (۱۳۸۳). تأثیر زبان غالب بر پدیده رمزگردانی در دوزبانه‌های کردی/فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- افراه، ر. (۱۳۹۲). نگرش زبانی به مازندرانی: پژوهشی پیمایشی. ارائه شده در اولین کنفرانس ملی آموزش زبان انگلیسی، ادبیات و مترجمی. دانشگاه شیراز. <https://www.civilica.com/doc/221972>
- افشار، ط.، و گراوند، ف. ن. (۱۴۰۰). فرایند رمزگردانی در بین گویشوران دوزبانه لکی-فارسی بر اساس متغیرهای سن، جنسیت و بافت وقوع گفتار. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۳ (۲)، ۷۷-۱۰۷. <https://doi.org/10.22067/jlkd.2021.71918.1047>
- ایمانی، م. (۱۳۸۳). بررسی جایگاه و کاربرد زبان‌های ترکی و فارسی در میان گویشوران شهر قم (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیرنژاد، ح. (۱۳۷۹). بررسی جایگاه و کاربرد فارسی و مازندرانی در بین دانش‌آموزان متوسطه شهرستان آمل (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- بشیرنژاد، ح. (۱۳۸۶). زبان‌های محلی ایران و دورنمای آینده. مجله زبان و زبان‌شناسی، ۱۳(۱)، ۱۱۵-۱۲۶. https://lsi-linguistics.iics.ac.ir/article_1608.html
- بشیرنژاد، ح. (۱۳۹۷). تحلیلی اجتماعی-زبان‌شناختی بر جایگاه و کاربرد مازندرانی و فارسی در استان مازندران. زبان‌پژوهی، ۱۰ (۲۷)، ۱۱۹-۱۴۵. <https://doi.org/10.22051/jlr.2017.12396.1218>
- پراید، ج. ب. (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی یادگیری و تدریس زبان. ترجمه اکبر میرحسینی. امیرکبیر.
- پورحسینی، ف. (۱۳۹۳). تحلیل رمزگردانی از دیدگاه کلامی در دوزبانه‌های کردی-فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه سمنان.
- جعفرزاده، م. (۱۳۸۷). گویش قائم‌شهری: موقعیت، کاربرد و نگرش گویشوران (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات فارس.
- حیبی، م.، الیاسی، م.، و پهلوان نژاد، م. ر. (۱۳۹۸). بررسی علل رمزگردانی و انواع آن در بین دیوان مرد و زن دوزبانه ترکی آذری-فارسی زبان در شهر ارومیه. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۱(۱)، ۳۹-۵۹. <https://doi.org/10.22067/lj.v11i1.60376>
- ذاکری، م. ص. (۱۳۹۹). زبان‌شناسی مازندرانی (هفت گفتار درباره زبان مازندرانی). میرما.

- ذوالفقاری، س. (۱۳۷۶). گویش بختیاری، بقا یا زوال؟ (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضاپور، ا. (۱۳۷۹). رمزگردانی از منظر کلامی و جنبه‌های کاربردشناختی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- رنجبر، ک. (۱۳۸۴). بررسی وضعیت دوزبانگی در میان دانش‌آموزان دبیرستانی ساکن استان کرمانشاه (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- شاه‌مرادی، ا. (۱۳۹۳). بررسی جایگاه و کاربرد فارسی و ترکی در گلوگاه (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری.
- شیخی، ت. (۱۳۸۵). بررسی پدیده رمزگردانی در میان دوزبان‌های ترکمنی - فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- صفایی، ا. (۱۳۸۳). بررسی نگرش دانش‌آموزان دوزبان شهر مرند (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرهمند، آ. (۱۳۹۶). بررسی نقش عوامل اجتماعی در نابودی گویش بهدینان کرمان و تلاش برای نجات آن. مجله مطالعات ایرانی، شماره ۱۶ (۳۱)، ۱۴۱-۱۶۵. <https://doi.org/10.22103/jis.2017.1705>
- علایی، ب. (۱۳۸۳). مبانی اجتماعی-فرهنگی کاربرد زبان فارسی به‌عنوان زبان آموزش در مناطق ترک‌زبان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- عینی، ن.، رضایی، ا. و بشیرنژاد، ح. (۱۴۰۳). بررسی میزان در خطر بودن زبان مازندرانی بر اساس معیارهای یونسکو. زبان‌شناسی اجتماعی، ۷ (۲۸)، ۸۷-۱۰۷. <https://doi.org/10.30473/il.2024.70105.1628>
- غیاثیان، م.، و رضایی، ح. (۱۳۹۳). بررسی پدیده رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبان‌های ارمنی-فارسی تهرانی. زبان و زبان‌شناسی، ۱۰ (۲۰)، ۱۰۳-۱۲۲.
- کاشفی، ن. (۱۳۹۵). بررسی پدیده رمزگردانی در بین گویشوران دوزبان: تأثیر عامل جنسیت، سن و شخصیت (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- کلتی، ژ. (۱۳۹۵). بررسی جایگاه و میزان کاربرد زبان‌های فارسی و ترکمنی در گمیشان (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه الزهراء.
- مدرسی، ی. (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مشایخ، ط. (۱۳۸۱). بررسی کاربرد فارسی و گیلکی در شهر رشت (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واسو جویباری، خ. (۱۳۸۵). بررسی تفاوت بین نسلی در کاربرد واژه‌های مازندرانی جویباری (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه الزهرا.

یارمحمدی، ل. (۱۳۷۴). زوال زبان‌ها و لهجه‌ها. نامه فرهنگستان علوم، ۲ (۲)، ۱۷-۲۰.

Aitchson, J. (1995). *Language change: Progress or decay?* Cambridge University Press.

Bani-Shoraka, H. (2005). *Language choice and code-switching in the Azerbaijani community in Tehran*. Uppsala University Press.

Cooper, R. L., & Fishman, J. A. (1974). The study of language attitudes. *International Journal of the Sociology of Language*, 3, 5-19. <https://doi.org/10.1515/ijsl.1974.3.5>

Crystal, D. (2000). *Language death*. Cambridge University Press.

Fasold, R. (1984). *The sociolinguistics of society*. Blackwell.

Gal, S. (1979). *Language shift: Social determinants of linguistic change in bilingual Austria*. Academic Press.

Labov, W. (1972). *Sociolinguistic patterns*. University of Pennsylvania Press.

Lambert, W. W., & Lambert, W. E. (1964). *Social psychology*. Prentice-Hall.

Rivers, W. M. (1981). *Teaching foreign-language skills*. The University of Chicago Press.

Shahbakhsh, A. (2000). *A case study of Balochi language; An l₁ changing to an l₂?* <http://www.baloch2000.com/culture/language/-3K>

Learning Persian Conditional Constructions by Non-Native Speakers within the Processability Theory Framework: A Proposed Model for Teaching Conditional Sentences to Foreign Persian Learners

Talieh Mansouri Jozani¹

PhD of Teaching Persian to Non-Persian Speakers, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran (Corresponding author)
<https://orcid.org/0009-0000-3077-1613>

Reza Morad Sahraee²

Professor, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran
<https://orcid.org/0000-0001-9953-0789>

Received: November 5, 2024 ✦ Revised: January 13, 2025

Accepted: January 17, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Mansouri Jozani, T., & Sahraee, R. M. (2025). Learning Persian Conditional Constructions by Non-Native Speakers within the Processability Theory Framework: A Proposed Model for Teaching Conditional Sentences to Foreign Persian Learners. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 105-134. (in Persian with English abstract)
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.90541.1282>

Abstract

Grammar instruction presents a significant challenge in second language education. This challenge is particularly evident in teaching Persian grammar to non-native speakers. A crucial issue in the field of second language acquisition is understanding the developmental stages that learners go through and the underlying reasons. Processability Theory, a prominent framework, posits that second language acquisition follows a developmental hierarchy: Learners acquire content words, function words, phrases, sentences, and subordinate clauses in a specific order. Given the complexity of Persian grammar, particularly conditional structures, this study aimed to investigate the acquisition sequence of these structures among non-native Persian learners from a processability perspective. By analysing interviews with 120 learners at varying proficiency levels, we determined the order in which learners acquired different conditional constructions. The findings revealed a specific acquisition order: Learners typically mastered simpler conditional forms before progressing to more complex ones. Accordingly, a pedagogical model for teaching conditional structures was proposed, tailored to the specific challenges and developmental stages of non-native Persian learners. This model is grounded in the Processability Theory, ensuring a systematic and effective approach to instruction.

Keywords: Processability Theory, Conditional Construction, Teaching Persian to the Speaker of Other Languages, Processability Hierarchy, Teaching Persian Grammar.

1. Email: tmansouri@gmail.com

2. Email: rezasahraee@yahoo.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



یادگیری ساخت شرطی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری: ارائه الگویی برای

آموزش این ساخت به فارسی‌آموزان خارجی

طلیعه منصوری جوزانی

دانش‌آموخته دکتری رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(نویسنده مسئول)^۱

<https://orcid.org/0009-0000-3077-1613>

رضامراد صحرانی

استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران^۲

<https://orcid.org/0000-0001-9953-0789>

صص ۱۰۵-۱۳۴

ارجاع به این مقاله:

منصوری جوزانی، ط.، و صحرانی، ر. م. (۱۴۰۴). «یادگیری ساخت شرطی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری: ارائه الگویی برای آموزش این ساخت به فارسی‌آموزان خارجی»، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، بهار، صص ۱۰۵-۱۳۴.

<https://doi.org/10.22067/jllkd.2025.90541.1282>

چکیده

یکی از چالش‌های حوزه آموزش زبان دوم دستور زبان است. آموزش دستور زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان نیز با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است. افزون‌براین، یکی از مسائل مهم در حوزه یادگیری و آموزش زبان دوم این است که زبان‌دوم‌آموزان در طول یادگیری زبان دوم چه مرحله‌ای را پشت‌سر می‌گذارند و علت آن چیست. یکی از نظریه‌های مطرح در این حوزه نظریه پردازش‌پذیری است که براساس آن، فراگیری زبان دوم از یک سلسله‌مراتب تکوینی به نام سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری تبعیت می‌کند. با توجه به سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری زبان‌دوم‌آموزان به ترتیب، واژه‌های محتوایی، واژه‌های نقشی، گروه‌ها، جمله‌ها و بندهای پیرو را یاد می‌گیرند. به دلیل اهمیت جایگاه دستور و چالش‌برانگیز بودن یادگیری و آموزش برخی از ساخت‌های دستوری زبان فارسی بر آن شدیم تا ابتدا، براساس نظریه پردازش‌پذیری مرحله‌بندی یادگیری ساخت شرطی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان را بررسی کرده و سپس، الگویی برای آموزش این ساخت به فارسی‌آموزان غیرایرانی ارائه دهیم. برای انجام این کار نخست، بر مبنای ویژگی‌های نحوی ساخت شرطی در زبان فارسی جایگاه این ساخت را در سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری مشخص نمودیم. سپس، با استفاده از تکنیک مصاحبه به گردآوری داده‌ها پرداختیم. شرکت‌کنندگان این پژوهش ۱۲۰ فارسی‌آموز غیرایرانی که در مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبائی مشغول به یادگیری زبان فارسی بودند و براساس استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان بنیاد سعدی در ۵ سطح مقدماتی، پیش‌میان، میان، فوق‌میان و پیشرفته قرار داشتند انتخاب شدند. مصاحبه‌ها هم‌زمان ضبط و بعد، به متن نوشتاری تبدیل شدند. سپس، براساس اصول سه‌گانه روش‌شناختی در نظریه پردازش‌پذیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد فارسی‌آموزان خارجی به ترتیب، اگر + حال التزامی + حال ساده؛ اگر + حال ساده + حال ساده؛ اگر + گذشته استمراری + گذشته استمراری؛ اگر + گذشته استمراری/ دور + گذشته استمراری/ دور؛ اگر + گذشته التزامی + حال ساده؛ اگر + گذشته ساده + حال ساده و سایر ساخت‌های شرطی را یاد می‌گیرند. در نهایت، براساس یافته‌ها الگویی برای آموزش ساخت شرطی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان ارائه شد.

کلیدواژه‌ها: نظریه پردازش‌پذیری، ساخت شرطی، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری، آموزش دستور زبان فارسی.

۱. مقدمه

کشف مرحله‌بندی یادگیری ساخت‌های مختلف زبان دوم، کلیدی برای درک عمیق‌تر فرایند یادگیری است. زبان‌دوم‌آموزان در مسیر یادگیری زبان دوم از مراحل ساده به مراحل پیچیده حرکت می‌کنند. رسیدن به هر مرحله نیازمند دستیابی به توانایی‌های زبانی خاصی است. شناخت مراحل یادگیری زبان دوم باعث می‌شود معلمان ساخت‌های زبانی را براساس یک ترتیب منطقی و متناسب با توانایی‌های زبان‌دوم‌آموزان آموزش دهند. همچنین، شناخت مرحله‌بندی یادگیری زبان دوم به معلمان این امکان را می‌دهد تا پیشرفت زبان‌دوم‌آموزان را به‌طور دقیق‌تر ارزیابی کرده و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را شناسایی نمایند. علاوه بر مباحث فوق، با در نظر داشتن مراحل یادگیری زبان دوم می‌توان مواد آموزشی^۱ مناسب‌تری را طراحی کرد که با نیازهای زبان‌دوم‌آموزان در هر مرحله تطابق داشته باشد. به‌طورکلی، کشف مرحله‌بندی یادگیری زبان دوم به توسعه و تکامل نظریه‌های زبان‌دوم‌آموزی نیز کمک شایانی می‌نماید.

مبنای بسیاری از تحولات صورت‌گرفته در حوزه آموزش زبان دوم، دستور زبان و نوع نگاه پژوهشگران به آن بوده است (لانگ و داوتی^۲، ۲۰۰۹؛ لارسن فریمن^۳، ۲۰۱۵؛ ون پتن و همکاران^۴، ۲۰۲۰)؛ به‌طوری‌که می‌توان سیر تکوین آموزش زبان دوم^۵ را به سه دوره تقسیم کرد: دوره‌ای که آموزش زبان معادل آموزش دستور در نظر گرفته می‌شد؛ دوره‌ای که دستور از آموزش زبان حذف شد و دوره‌ای که آموزش دستور در کنار آموزش ارتباطی زبان دوم قرار گرفت (کوک و سینگلتن^۶، ۲۰۱۴؛ سلس مورسیا^۷، ۱۹۹۱؛ ریچاردز و راجرز^۸، ۲۰۱۴). همچنین، یکی از چالش‌های مهم در حوزه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان یادگیری و آموزش دستور است. نگارندگان همواره شاهد بروز خطاهای دستوری در گفتار و نوشتار فارسی‌آموزان خارجی حتی در سطوح پیشرفته بوده‌اند. بروز چنین خطاهایی در یادگیری زبان‌های مختلف جهان، خصوصاً زبان انگلیسی گزارش شده است (پینمان و لنزینگ^۹، ۲۰۲۰؛ لایت‌باون

-
1. material
 2. Long & Doughty
 3. Larsen-Freeman
 4. vanPatten et al.
 5. second language development
 6. Cook & Singleton
 7. Celce-Murcia
 8. Richards & Rodgers
 9. Lenzing & Pienemann

و اسپادا^۱، ۲۰۲۱؛ کوک و سینگلتون، ۲۰۱۴؛ میشل و همکاران^۲، ۲۰۱۹). به همین دلیل است که یکی از مسائل اساسی در حوزه آموزش و یادگیری زبان دوم «مسئله تکوین»^۳ زبان دوم است؛ یعنی زبان دوم‌آموزان در یادگیری زبان دوم از کدام مرحله‌بندی تبعیت می‌کنند و چرا (پنمان، ۱۹۹۸). نظریه‌ها، مدل‌ها و رویکردهای مختلفی به این مسئله پرداخته‌اند که یکی از آن‌ها «نظریه پردازش‌پذیری»^۴ است. براساس نظریه پردازش‌پذیری، یادگیری زبان دوم از یک سلسله‌مراتب تکوینی پیروی می‌کند. منطق این نظریه آن است که در هر مرحله از یادگیری، زبان دوم‌آموز آن صورت‌های زبانی را درک و تولید می‌کند که پردازشگر ذهنی‌اش^۵ اجازه پردازش آن‌ها را می‌دهد. به‌طورمثال، اگر ظرفیت ذهنی زبان دوم‌آموزان در مرحله ۱ باشد، آن‌ها قادر به پردازش ساخت‌های مربوط به مرحله ۲ نخواهند بود؛ بنابراین، تا زمانی که آمادگی و ظرفیت ذهنی لازم را نداشته باشند خطا خواهند کرد (پنمان، ۱۹۹۸). همچنین، همان‌طور که گفته شد، پردازشگر ذهنی زبان دوم‌آموزان در مراحل ابتدایی یادگیری معنامحور^۶ است. بدین ترتیب، باید آموزش را با واژه‌های محتوایی^۷ شروع کرد و رفته‌رفته همراه با پیشرفت زبان دوم‌آموزان ساخت‌های مرتبط با مراحل بعد را آموزش داد. بدیهی است اگر این مرحله‌بندی در آموزش رعایت نشود، یادگیری اتفاق نمی‌افتد و همواره شاهد خطاهای زبان دوم‌آموزان خواهیم بود؛ بنابراین، باید آموزش را متناسب با ظرفیت ذهنی زبان دوم‌آموزان پیش برد تا یادگیری ساخت‌های موردنظر رخ دهد.

در اینجا، سؤال اساسی این است که در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کدام ساخت زبانی را در چه مرحله‌ای باید آموزش داد تا به یادگیری بینجامد؟ به همین دلیل، در پژوهش حاضر سعی داریم تا براساس نظریه پردازش‌پذیری به کشف مرحله‌بندی یادگیری یکی از ساخت‌های دستوری زبان فارسی یعنی ساخت شرطی توسط فارسی‌آموزان خارجی بپردازیم و سپس، برای آموزش این ساخت الگویی مناسب ارائه دهیم. بدین ترتیب، پرسش‌های پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. مرحله‌بندی یادگیری ساخت‌های شرطی زبان فارسی چگونه است؟

۲. براساس سیر تکوین ساخت‌های شرطی در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری، بهترین الگو برای آموزش این ساخت به

1. Lightbown & Spada
2. Mitchel et al.
3. developmental problem
4. Processability theory (PT)
5. mental processor
6. meaning-based
7. content words

فارسی آموزان غیرایرانی چیست؟

۲. بنیان‌های نظری

در این بخش، نظریه مورد استناد در پژوهش حاضر و نیز، ساخت شرطی در زبان فارسی را شرح می‌دهیم.

۱-۲. نظریه پردازش‌پذیری

یکی از پدیده‌های مشاهده‌شده در حوزه یادگیری زبان دوم این است که در طی یادگیری یک ساخت زبانی خاص، برون‌داد^۱ زبان دوم‌آموزان از مسیر و مراحل قابل پیش‌بینی تبعیت می‌کند. درحقیقت، در یادگیری زبان دوم یک مرحله‌بندی رشدی وجود دارد که زبان دوم‌آموزان، فارغ از اینکه زبان اولشان چیست، از آن پیروی می‌کنند (ون‌پتن و ویلیامز^۲، ۲۰۲۰). بر همین اساس، یکی از پرسش‌های کلیدی در حوزه آموزش و یادگیری زبان دوم این است که تکوین زبان دوم چگونه صورت می‌گیرد (ون‌پتن و همکاران، ۲۰۲۰). در این خصوص، سه نکته اساسی وجود دارد: الف) یادگیری هر یک از ساخت‌های زبان دوم دارای مرحله‌بندی است؛ ب) هر یک از ساخت‌های زبان دوم در مرحله خاصی از فرایند زبان دوم‌آموزی و به ترتیب مشخصی آموخته می‌شوند؛ یعنی الف پیش از ب، ب پیش از پ و پ پیش از ت آموخته می‌شود و پ) تولیدات زبان دوم‌آموز حتی در مرحله مشخصی از یادگیری یک ساخت زبانی خاص متنوع است؛ یعنی ممکن است زبان دوم‌آموز از دو یا چند صورت برای بیان یک نقش استفاده کند (میشل و همکاران، ۲۰۱۹).

بر اساس آنچه گفته شد، مرحله‌بندی یادگیری زبان دوم یکی از نقاط مشترک بسیاری از نظریه‌های یادگیری زبان دوم است که تلاش می‌کنند آن را تبیین کنند. یکی از این نظریه‌ها نظریه پردازش‌پذیری است که یک رویکرد شناختی^۳ به یادگیری زبان دوم است و توسط مانفرد پینمان (۱۹۹۸) معرفی شده است. در نظریه پردازش‌پذیری یادگیری زبان دوم از یک سلسله‌مراتب تکوینی پیروی می‌کند (پینمان، ۱۹۹۸، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰). همچنین، منطق نظریه پردازش‌پذیری این است که در هر مرحله از یادگیری زبان دوم زبان دوم‌آموز تنها می‌تواند آن ساختارهای زبانی را تولید کند که پردازشگر ذهنی‌اش امکان پردازش آن‌ها را می‌دهد. به بیان دیگر، زبان دوم‌آموز باید به فرایندهای پردازشی مورد نیاز برای تولید یک ساختار زبانی خاص دسترسی داشته باشد تا بتواند آن را تولید کند (پینمان، ۱۹۹۸).

1. output
2. vanPatten & Williams
3. cognitive

پینمان (۱۹۹۸) در ابتدای طرح نظریه پردازش‌پذیری چنین اظهار می‌دارد که مسئله اساسی این نظریه مسئله تکوین است؛ اما بعد، مسئله منطقی^۱ را نیز به‌عنوان یکی از مسائل مطرح در این نظریه در نظر می‌گیرد؛ یعنی زبان‌دوم‌آموزان چگونه آنچه را که در درون‌داد زبانی وجود ندارد، یاد می‌گیرند؟ (ون‌پتن و ویلیامز، ۲۰۲۰). بدین ترتیب، نظریه پردازش‌پذیری با توصیف عوامل روان‌شناختی مؤثر در پردازش زبان به تبیین مسئله تکوین (پینمان، ۱۹۹۸ و ۲۰۱۰) و با توصیف دستور واژنی‌نقشی^۲ به تبیین مسئله منطقی می‌پردازد.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نظریه پردازش‌پذیری نظریه‌ای شناختی است و هدف این نظریه ارائه سلسله‌مراتب پردازشی جهان‌شمول^۳ بر مبنای معماری کلی پردازش‌گر زبان است (پینمان، ۲۰۰۵). پینمان (۱۹۹۸، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰) بر این باور است که توانایی ذهنی زبان‌دوم‌آموزان برای پردازش زبان دوم رفته‌رفته گسترش می‌یابد؛ درحقیقت، بسط حافظه در زبان دوم به مرور زمان و در پنج مرحله زیر رخ می‌دهد:

۱. مرحله پردازش واژه‌های محتوایی^۴؛

۲. مرحله پردازش واژه‌های نقشی^۵؛

۳. مرحله پردازش گروه^۶؛

۴. مرحله پردازش جمله^۷؛

۵. مرحله پردازش بندهای پیرو^۸.

مطابق این نظریه، مرحله‌بندی ارائه‌شده تقدم و تأخر ترتیبی دارد و بازتاب جریان تکوین زبان دوم است. مرحله ۱ پیش‌نیاز مرحله ۲، مرحله ۲ پیش‌نیاز مرحله ۳، مرحله ۳ پیش‌نیاز مرحله ۴ و مرحله ۴ پیش‌نیاز مرحله ۵ است و زبان‌دوم‌آموز برای یادگیری زبان دوم باید از این مراحل عبور کند. این امکان وجود دارد که مرحله‌ای سریع‌تر از سایر مراحل طی شود؛ اما، ترتیب مرحله‌بندی ثابت است (پینمان، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۵). مراحل پردازش زبان در نظریه پردازش‌پذیری را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

1. logical problem
2. lexical- functional grammar
3. universal processing hierarchy
4. content word procedure
5. function word procedure
6. phrasal procedure
7. sentence procedure
8. subordinate clause procedure

جدول ۱: سلسله مراتب پردازش پذیری (پینمان، ۱۹۹۸)

t1	t2	t3	t4	t5	
+	-	-	-	-	۵. مرحله پردازش بندهای پیرو
+	+	-	-	-	۴. مرحله پردازش جمله
+	+	+	-	-	۳. مرحله پردازش گروه
+	+	+	+	-	۲. مرحله پردازش واژه های نقشی
+	+	+	+	+	۱. مرحله پردازش واژه های محتوایی

پینمان (۱۹۹۸) پس از ارائه سلسله مراتب پردازش پذیری نشان می دهد که زبان دوم آموزان در هر یک از این مراحل پنج گانه توانایی تولید چه ساختارهایی را دارند:

جدول ۲: مراحل پردازش پذیری و توانایی زبان دوم آموزان برای تولید ساختارهای زبانی در هر مرحله

(پینمان، ۱۹۹۸)

مراحل پردازش	ساختار زبانی مورد نظر
۵. مرحله پردازش بندهای پیرو	بند اصلی و بند پیرو ^۱
۴. مرحله پردازش جمله	تبادل اطلاعات میان گروهی ^۲ (تکواژه های میان گروهی)
۳. مرحله پردازش گروه	تبادل اطلاعات مربوط به گروه ^۳ (تکواژه های گروهی)
۲. مرحله پردازش واژه های نقشی	تکواژه های واژگانی ^۴
۱. مرحله پردازش واژه های محتوایی	واژه ها ^۵

1. main and sub clause
2. inter- phrase information exchange
3. phrasal information exchange
4. lexical morphemes
5. words

جدول فوق نشان می‌دهد که زبان‌دوم‌آموزان در مرحله ۱ (به‌کاربردن واژه‌های محتوایی) می‌توانند پاره‌گفتارهایی را تولید کنند که تنها شامل واژه‌های محتوایی هستند، چراکه ظرفیت حافظه کار^۱ آن‌ها در این مرحله محدود است: مادر. رفتن. تهران. فردا. در مرحله ۲ (اضافه‌کردن واژه‌های نقشی) ظرفیت حافظه زبان‌دوم‌آموزان افزایش می‌یابد و آن‌ها با اضافه‌کردن واژه‌های محتوایی سعی می‌کنند جمله تولید کنند: مادر. رفتن. به تهران. فردا. در مرحله ۳ (ساختن گروه) با بسط ظرفیت حافظه، زبان‌دوم‌آموزان می‌توانند گروه‌ها را تولید نمایند: مادرم. می‌رود. به تهران. فردا. در مرحله ۴ (جمله‌سازی) نیز ظرفیت حافظه زبان‌دوم‌آموزان افزایش می‌یابد و آن‌ها می‌توانند جمله تولید کنند. در این مرحله آن‌ها به ساختار اصلی و چینش واژگانی جمله‌های ساده مسلط هستند: مادرم فردا به تهران می‌رود. در مرحله ۵ (افزودن بندهای پیرو) ظرفیت حافظه زبان‌دوم‌آموزان به‌قدر کافی افزایش یافته است، بنابراین آن‌ها می‌توانند بندهای پیرو را وارد جمله نمایند: اگر حال پدرم خوب باشد، مادرم فردا به تهران می‌رود.

پینمان (۱۹۹۸) بر این باور است که اگر قرار باشد مرحله‌بندی ارائه‌شده برای یادگیری همه زبان‌ها به‌عنوان زبان دوم صدق کند، باید بتواند ساختارهای دستوری هر زبانی را تبیین کند. به‌همین دلیل، اساس این مرحله‌بندی باید یک نظریه دستوری قابل قبول از نظر رده‌شناختی و روان‌شناختی باشد. بدین ترتیب، او دستور واژی نقشی را برمی‌گزیند که در آن واژگان^۲ نقش اصلی را ایفا می‌کند و نقش‌های دستوری^۳ از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (پینمان، ۱۹۹۸ و لنزینگ، ۲۰۲۱). همچنین، همان‌طور که پیشتر گفته شد، نظریه پردازش‌پذیری برای تبیین مسئله منطقی در یادگیری زبان دوم به توصیف دستور واژی نقشی می‌پردازد.

آنچه نظریه پردازش‌پذیری براساس نظریه دستور واژی نقشی درباره زبان‌دوم‌آموزی می‌گوید این است که در ابتدا صورت‌های بی‌نشان^۴ آموخته می‌شوند و زبان‌دوم‌آموزان رفته‌رفته یاد می‌گیرند که برخی صورت‌ها نشاندار^۵ هستند. به‌طورمثال، در آغاز فرایند یادگیری، زبان‌دوم‌آموزان قادر به تشخیص درست معنای جمله مجهول نیستند؛ بنابراین، باید جمله معلوم را پیش از جمله مجهول به آن‌ها آموزش داد. همچنین، زبان‌دوم‌آموزان در مراحل اولیه یادگیری، هنگام تولید ساخت شرطی تنها از واژه «اگر» استفاده می‌کنند و نمی‌توانند فعل‌های موجود در بندهای پایه و پیرو را به‌درستی تولید کنند و در نتیجه خطا می‌کنند (مثال: اگر شما آمدن، من هم آمدن (فارسی آموز سطح فوق‌میان)

-
1. working memory
 2. lexicon
 3. grammatical functions
 4. unmarked
 5. marked

چینی)). یا اینکه با توجه به فرضیه‌ای تحت عنوان «فرضیه مبتدا»^۱، زبان دوم آموزان در مراحل ابتدایی یادگیری نمی‌تواند تشخیص دهند که معنای جمله «سارا مریم را دید» با جمله «مریم را سارا دید» متفاوت است؛ چراکه نمی‌توانند تمایز میان مبتدا و فاعل را درک کنند (پینمان و لنزینگ، ۲۰۲۰).

علاوه بر مباحث فوق، کاواگوچی^۲ (۲۰۰۰) اظهار داشته است که نظریه پردازش‌پذیری یک نظریه زبان ویژه^۳ نبوده و می‌توان براساس آن مرحله‌بندی یادگیری همه زبان‌ها را بررسی کرد.

همچنین، مسلم است که زبان دوم آموز در مسیر عبور از مراحل یادگیری زبان دوم خطا می‌کند. به همین دلیل پینمان (۱۹۹۸) اظهار می‌دارد که زبان دوم آموز در هر مرحله از یادگیری تا حدی مجاز به انحراف است؛ در نتیجه، پدیده‌ای به نام «محدوده تعمیم»^۴ شکل می‌گیرد که حاصل تعامل میان مراحل پردازش و انحرافی است که توسط زبان دوم آموز در هر مرحله از یادگیری صورت می‌گیرد (پینمان و لنزینگ، ۲۰۲۰).

علاوه بر آنچه تاکنون ذکر شد، پینمان (۱۹۸۴) دو فرضیه «قابلیت یادگیری»^۵ و «تدریس‌پذیری»^۶ را مطرح می‌کند که به محدودیت تأثیر آموزش بر یادگیری زبان دوم آموزان اشاره دارند. او با طرح این دو فرضیه اظهار می‌کند که آموزش زمانی تأثیرگذار است که با مرحله‌ای که زبان دوم آموز در آن قرار دارد هماهنگ باشد؛ از طرف دیگر، زبان دوم آموز زمانی یک ساخت زبانی را یاد می‌گیرد که آمادگی یادگیری آن را داشته باشد (ون پتن و همکاران، ۲۰۲۰). تا به این بخش از پژوهش، کلیات نظریه پردازش‌پذیری را شرح دادیم. در بخش بعد، به توضیح ساخت شرطی در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

۲-۲. ساخت شرطی در زبان فارسی

به طور کلی، جمله‌های شرطی کاربرد زیادی دارند؛ تا جایی که حتی یکی از دسته‌بندی‌های اصلی عبارات احتیاط‌آمیز را به خود اختصاص می‌دهند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کامیابی گل و همکاران، ۱۳۹۹). اصطلاح شرطی برای اشاره به بندی به کار می‌رود که نقش معنایی آن بیان فرض یا شرط است (راسخ مهند، ۱۳۹۳). همچنین، ساخت شرطی دارای بند شرطی و بند اصلی است که به آن نتیجه شرط گفته می‌شود (میرزایی، ۱۳۹۹ ب). در واقع، جمله شرطی از

1. topic hypothesis
2. Kawaguchi
3. language-specific
4. hypothesis space
5. learnability
6. teachability

یک بند پایه و یک بند پیرو تشکیل می‌شود. بند پیرو معمولاً همراه با واژه شرط همراه می‌شود و از نظر معنایی وقوع گزاره در بند پایه را به شرایطی محدود می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۹ ب؛ کبیری و درزی، ۱۳۹۴). پربسامدترین واژه شرط در زبان فارسی «اگر» است. گاهی می‌توان واژه شرط را از جمله حذف کرد. در چنین شرایطی، انتقال آهنگ و تکیه جمله دو عامل کلیدی در تشخیص شرطی بودن جمله‌ها هستند (وحیدیان کامکار، ۱۳۶۴؛ نقل از عابدی و ولی‌پور، ۱۳۹۷).

در جمله‌های شرطی زبان فارسی، بند شرط می‌تواند قبل از بند نتیجه شرط، میان بند نتیجه شرط و پس از بند نتیجه شرط ظاهر شود. بدین ترتیب، بند شرط می‌تواند جمله‌آغازین، جمله‌میانی و جمله‌پایانی باشد. از این میان، بندهای شرطی جمله‌آغازین از بسامد بیشتری برخوردارند. به کارگیری بندهای شرطی جمله‌میانی و جمله‌پایانی به دلایل کاربردشناختی رخ می‌دهد (عابدی و ولی‌پور، ۱۳۹۷).

دسته‌بندی‌های مختلفی برای ساخت شرطی در زبان فارسی ارائه شده است (لمبتون^۱، ۱۹۷۴؛ ثمره، ۱۳۷۲؛ شقایب، ۱۳۶۳؛ وزین‌پور، ۱۳۶۹؛ نقل از سجادی، ۱۳۹۷؛ عابدی و ولی‌پور، ۱۳۹۷؛ میرزایی، ۱۳۹۹ الف). در بیشتر دسته‌بندی‌ها به دو دسته شرطی «ممکن» و «غیرممکن» اشاره شده است (عابدی و ولی‌پور، ۱۳۹۷). ساخت‌هایی که در بند شرط آن‌ها فعل گذشته استمراری یا گذشته دور استفاده می‌شود نشان از جمله‌های شرطی ناممکنی دارند که به زمان گذشته اشاره می‌کنند. از نظر رده‌شناختی دو نوع جمله شرطی وجود دارد که در تمام زبان‌های دنیا مشاهده می‌شود: الف) جمله شرطی واقعی و ب) جمله شرطی غیرواقعی. جمله‌های شرطی واقعی به رویدادهای آینده اشاره دارند. در جمله‌های شرطی واقعی میان بند نتیجه شرط و بند شرطی رابطه علی برقرار است؛ یعنی تحقق بند پایه (بند نتیجه شرط) در گرو تحقق بند پیرو (بند شرط) است. ویژگی خاص این جمله‌ها استفاده از زمان حال یا آینده در هر دو بند یا در یکی از بندهای جمله شرطی است (سوئیترز^۲، ۱۹۹۱). جمله‌های شرطی غیرواقعی جمله‌هایی هستند که به رویدادهایی اشاره دارند که گوینده نسبت به آن‌ها دیدگاه منفی دارد. زمان فعل در هر دو بند جمله شرطی گذشته است (سجادی، ۱۳۹۷).

صحرايي و همکاران (۱۴۰۰) ساخت شرطی در زبان فارسی را بر اساس نوع کارکرد^۳ به شش دسته تقسیم و شکل‌های مختلف بیان هر یک را نیز ارائه کرده‌اند:

1. Lambton
2. Sweetser
3. function

جدول ۳. دسته‌بندی ساخت شرطی در زبان فارسی بر اساس کارکردهای آن (صحرائی و همکاران، ۱۴۰۰)

کارکرد	شیوه بیان	مثال
(۱) بیان احتمال و امکان وقوع عملی در آینده	الف. اگر + حال التزامی + حال ساده	اگر به بازار بزرگ بروی، لباس ارزان پیدا می‌کنی.
	ب. اگر + حال ساده + حال ساده	اگر غذا درست می‌کنی، من هم می‌خورم.
	پ. اگر + گذشته ساده + حال ساده	اگر کباب ماشین خریدم، به سفر می‌رویم.
	ت. اگر + گذشته نقلی/ دور + حال ساده	اگر کتاب‌ها را آورده است/ بود، من تحویل می‌گیرم.
	ث. اگر + گذشته التزامی + حال ساده	اگر علی به موقع به ایستگاه قطار رسیده باشد، فردا ساعت ۷ به تهران می‌رسد.
	ج. اگر + حال ساده/ گذشته ساده + امر	اگر علی به دانشگاه می‌رود، با او برو.
	چ. اگر + حال/ گذشته ناتمام + امر	اگر کودک دارد بازی می‌کند، او را دعوا نکن.
(۲) بیان عملی تحقق نیافته در گذشته	اگر + گذشته استمراری/ دور + گذشته استمراری/ دور	اگر کتاب‌ها را می‌آورد/ آورده بود، من تحویل می‌گرفتم/ گرفته بودم.
(۳) بیان تأسف	اگر + گذشته استمراری/ دور + گذشته استمراری/ دور	اگر امروز صبح زودتر بیدار می‌شدم/ شده بودم، کلاس را از دست نمی‌دادم/ نداده بودم.
(۴) بیان واقعی در گذشته	اگر + گذشته استمراری + گذشته استمراری	اگر به ماشین پدرم دست می‌زدم، عصبانی می‌شد.
(۵) بیان چیزی خیالی و غیرواقعی	اگر + گذشته استمراری/ دور + گذشته استمراری/ دور	اگر در انگلستان متولد شده بودم، دیگر برای یادگیری زبان انگلیسی این قدر تلاش نمی‌کردم.
(۶) بیان علت و معلول یا نتیجه	متنوع	اگر یخ را حرارت بدهیم، حتماً ذوب می‌شود. اگر علی از حرف‌های دوستش ناراحت شده بود، با او به مهمانی نمی‌رفت.

به دلیل تنوع ساخت شرطی در زبان فارسی دسته‌بندی‌های مختلفی برای این ساخت ارائه شده است. دسته‌بندی مورد استفاده در این پژوهش دسته‌بندی ارائه شده توسط صحرائی و همکاران (۱۴۰۰) خواهد بود، به این دلیل که ساخت‌های شرطی را براساس کارکردهای آن دسته‌بندی کرده است و نیز، با وجود اینکه انواع مختلف این ساخت را

در برمی‌گیرد، فضای کمتری را اشغال کرده و در نتیجه، ارائه جدول‌ها و دسترسی به آن‌ها در بخش‌های بعد راحت‌تر خواهد بود.

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، در زبان فارسی ساخت شرطی دارای یک بند پایه و یک بند پیرو است. از آنجایی که بندهای پیرو در مرحله ۵ سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری یاد گرفته می‌شوند، انتظار می‌رود فارسی آموزان غیرایرانی ساخت‌های شرطی را در این مرحله یاد بگیرند.

۳. پیشینه پژوهش

این بخش متشکل از دو زیربخش است. در بخش ۳-۱ پژوهش‌های انجام‌شده بر پایه نظریه پردازش‌پذیری و در بخش ۳-۲ پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص یادگیری و آموزش ساخت شرطی را بررسی می‌نماییم.

۳-۱. پژوهش‌های انجام‌شده بر پایه نظریه پردازش‌پذیری

پیش از شروع این بخش لازم است اشاره نماییم که پژوهش‌های پرشماری بر پایه نظریه پردازش‌پذیری در سراسر دنیا انجام شده است. این پژوهش‌ها بر روی زبان‌های مختلف از نظر رده‌شناختی، مانند ژاپنی، چینی، ایتالیایی، آلمانی، عربی، روسی، انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، سوئدی، فارسی و غیره بوده است. نتایج برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد روند یادگیری زبان دوم غالباً با پیش‌بینی‌های نظریه پردازش‌پذیری همخوانی دارد (کاواگوچی (۲۰۰۰)، (۲۰۰۵، ۲۰۱۶)؛ دی‌بیاسه^۱ و کاواگوچی (۲۰۰۲)؛ ژانگ^۲ (۲۰۰۴ و ۲۰۰۵)؛ منصور (۲۰۰۵)؛ هاکانسون و نوربی^۳ (۲۰۱۰)؛ یاماگوچی^۴ و کاواگوچی (۲۰۱۴)؛ بویل و هاوسن^۵ (۲۰۱۵)؛ بونیللا^۶ (۲۰۱۵)؛ تاکی و حمزه‌ایان (۲۰۱۶)؛ ایوازکی و اولیور^۷ (۲۰۱۸)؛ تاجگردون (۲۰۲۰)؛ کوته^۸ (۲۰۲۰)؛ طباطبایی و همکاران (۲۰۲۱)؛ کاواگوچی و لو^۹ (۲۰۲۱))؛ اما، در برخی موارد نیز نتایج با پیش‌بینی‌ها در تضاد بوده است (الحواری^{۱۰} (۲۰۰۳)؛

1. Di Biase
2. Zhang
3. Hakansson & Norby
4. Yamaguchi
5. Buyl & Housen
6. Bonilla
7. Iwazaki & Oliver
8. Cote
9. Lu
10. Alhawary

ساکای^۱ (۲۰۰۸)؛ چارترز و همکاران^۲ (۲۰۱۱)؛ یاماگوچی و کاواگوچی (۲۰۱۶)؛ اسپینر و جونگ^۳، (۲۰۱۸). علاوه بر این، نتایج برخی از پژوهش‌ها نیز در ابعادی با نظریه پردازش‌پذیری همسو است (یانسن^۴، ۲۰۰۸)؛ دایسون^۵ (۲۰۰۹)؛ باتن^۶ (۲۰۱۰)؛ اسپینر (۲۰۱۳)؛ آگوچی و سوگیورا^۷ (۲۰۱۵)؛ کاواگوچی و ما^۸ (۲۰۱۹)؛ یاماگوچی و کاواگوچی (۲۰۲۳). به‌طور کلی، این پژوهش‌ها به درک بهتر فرایند یادگیری زبان دوم کمک کرده و نشان می‌دهند که عوامل متعددی بر این فرایند تأثیرگذار هستند.^۹

منصوری جوزانی و صحرانی (۱۴۰۳) در پژوهشی تحت‌عنوان «یادگیری و آموزش ساخت سببی زبان فارسی براساس نظریه پردازش‌پذیری» سیر یادگیری ساخت سببی زبان فارسی توسط غیرفارسی‌زبانان را بررسی کرده و سپس، با توجه به نتایج به دست آمده الگویی برای آموزش این ساخت به فارسی‌آموزان غیرایرانی ارائه کردند. برای انجام این کار، پژوهشگران براساس سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری مشخص کردند که هر یک از ساخت‌های سببی زبان فارسی در کدام مرحله از سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری آموخته می‌شوند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که ساخت‌های سببی ساده در مرحله پردازش جمله و ساخت‌های سببی مرکب در مرحله پردازش بندهای پیرو یاد گرفته می‌شوند. بر همین اساس، با استفاده از یکی از تکنیک‌های معرفی شده توسط نظریه مذکور یعنی تکنیک مصاحبه به گردآوری داده‌ها پرداختند. شرکت‌کنندگان این پژوهش ۱۲۰ فارسی‌آموز غیرایرانی در ۵ سطح مقدماتی، پیش‌میان، میانی، فوق‌میان و پیشرفته بودند. پس از بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها مشخص شد همان‌طور که نظریه پردازش‌پذیری پیش‌بینی کرده است، فارسی‌آموزان ابتدا، سببی‌های ساده و بعد، سببی‌های مرکب را یاد می‌گیرند. همچنین، مشخص شد که فارسی‌آموزان در یادگیری سببی‌های ساده به‌ترتیب، سببی‌های کمکی، ریشه‌ای نابرابر، ریشه‌ای برابر، نابرابر مرکب و تکواژی و در یادگیری سببی‌های مرکب به‌ترتیب، سببی‌های فاعلی التزامی غیرمقید، فاقد معنای ضمنی، دارای معنای ضمنی منفی، فاعلی التزامی اجازه‌ای و مفعولی التزامی اجباری را یاد می‌گیرند. درنهایت،

1. Sakai
2. Charters et al.
3. Spinner & Jung
4. Jansen
5. Dyson
6. Baten
7. Eguchi & Sugiura
8. Ma

۹. به دلیل محدودیت در تعداد واژگان مقاله، به ذکر نام و نتیجه نهایی این پژوهش‌ها بسنده کرده و به شرح آن پژوهشی پرداخته‌ایم که بر روی زبان فارسی انجام شده است.

پژوهشگران براساس یافته‌ها الگویی برای آموزش ساخت سببی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان ارائه کردند.

۳-۲. پژوهش‌های انجام‌شده درخصوص آموزش و یادگیری ساخت‌های شرطی

مطالعات مختلفی درخصوص ساخت‌های شرطی انجام شده است (عموزاده مهدرجی و بهرامی، ۱۳۸۹؛ کیبیری و درزی، ۱۳۹۴؛ ابن‌الرسول و همکاران، ۱۳۹۵؛ کاظمی‌نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵؛ قادری‌نجف‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸؛ میرزایی، ۱۳۹۹ الف و ۱۳۹۹ ب؛ بقایی و نغزگوی‌کهن، ۱۳۹۹). لیکن، از آنجایی که قصد داریم پژوهش‌هایی را بررسی نماییم که ساخت‌های مذکور را از منظر آموزشی موردبررسی قرار داده‌اند، به ذکر نام این پژوهش‌ها بسنده می‌کنیم.

دبیرمقدم و صدیقی فر (۱۳۹۱: ۵۹-۳۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان «آموزش جمله‌های شرطی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مقایسه دو روش تدریس ساختاری و تکلیف‌محور» ضمن اشاره به پیچیدگی نحوی و معنایی ساخت جمله‌های شرطی در زبان فارسی و بر مبنای دسته‌بندی ارائه‌شده برای ساخت شرطی زبان فارسی توسط ثمره (۱۳۷۲: ۱۵۸) این ساخت را با استفاده از دو روش تدریس ساختاری و تکلیف‌محور به ۳۰ زبان‌فارسی‌آموز خارجی آموزش دادند. به این صورت که ۳۰ نفر از فارسی‌آموزان را که سطح بسندگی آن‌ها یکسان بود به صورت تصادفی انتخاب نمودند و ۱۵ نفر از آن‌ها را به عنوان گروه کنترل و ۱۵ نفر دیگر را به عنوان گروه آزمایش در نظر گرفتند. پیش از شروع آموزش پیش‌آزمون برگزار شد. گروه آزمایش ساخت شرطی زبان فارسی را به روش تکلیف‌محور و گروه کنترل این ساخت را به روش ساختاری آموزش دید. در پایان، از هر دو گروه پس‌آزمون گرفته شد. نتایج به دست آمده از پیش‌آزمون و پس‌آزمون هر دو گروه موردبررسی قرار گرفت. در نهایت، مشخص شد در آموزش جمله‌های شرطی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان روش تکلیف‌محور مؤثرتر از روش ساختاری است.

سجادی (۱۳۹۷) نیز، با استفاده از تولیدات نوشتاری فارسی‌آموزان غیرایرانی و بررسی خطاهای آن‌ها، سیر یادگیری انواع ساخت‌های شرطی را در تولیدات فارسی‌آموزان غیرایرانی بررسی کرده و به نتایج زیر دست یافته است:

- فارسی‌آموزان سطح یک (مقدماتی و پیش‌میانی) در جمله‌های شرطی خود بیشتر از ساخت حال اخباری-حال اخباری استفاده می‌کنند؛
- با بالاتر رفتن سطح فارسی‌آموزان میزان استفاده آن‌ها از ساخت حال اخباری-حال اخباری کمتر می‌شود؛
- با بالاتر رفتن سطح فارسی‌آموزان استفاده از ساخت حال التزامی-حال اخباری بیشتر می‌شود؛
- پس از ساخت حال اخباری-حال اخباری و حال التزامی-حال اخباری، این ساخت حال اخباری-حال

التزامی است که بیشترین بسامد را در تولیدات فارسی آموزان دارد؛

- حال التزامی- حال التزامی ساخت شرطی دیگری است که فارسی آموزان در تولیدات خود از آن استفاده کرده‌اند.

علاوه‌براین، سجادی (۱۳۹۷) پس از بررسی خطاهای زبان‌دوم‌آموزان در تولید ساخت‌های شرطی اظهار می‌دارد که هنگام آموزش جمله‌های شرطی باید موارد زیر را در نظر داشت:

- بهتر است آموزش جمله‌های شرطی با جمله‌های شرطی واقعی شروع شود؛
- هنگام آموزش جمله‌های شرطی واقعی ساخت‌های پرسامدتر آموزش داده شوند؛
- آموزش جمله‌های شرطی زمانی آغاز شود که فارسی آموزان حال التزامی را یاد گرفته باشند؛
- باید در نظر داشت که پرسامدترین خطای فارسی آموزان در تولید جمله‌های شرطی استفاده از حال اخباری به جای حال التزامی است؛ بنابراین، باید برنامه‌ریزان، مؤلفان و مدرسان هنگام آموزش جمله‌های شرطی این مطلب را مد نظر قرار دهند.

همچنین، سجادی (۱۳۹۷) سلسله‌مراتب یادگیری ساخت‌های شرطی را براساس زمان جمله شرط به صورت زیر ارائه کرده است:

جدول ۴. سیر یادگیری ساخت شرطی توسط فارسی آموزان غیرایرانی (سجادی، ۱۳۹۷)

حال اخباری < حال التزامی < گذشته نقلی < گذشته ساده < گذشته استمراری < گذشته دور

۴. روش‌شناسی

بهترین طرح پژوهش^۱ برای نظریه پردازش‌پذیری مطالعه طولی^۲ و مقطعی^۳ است (پینمان و لترینگ، ۲۰۲۰). برای انجام پژوهش در این حوزه مجموعه وسیعی از داده‌های مرتبط نیاز است. معمولاً پژوهشگر با گردآوری داده‌های گفتاری طبیعی یا فراخوانی شده^۴ پیکره موردنظر خود را ایجاد می‌کند. برای انجام این کار از تکلیف‌های ارتباطی^۵

1. research design
2. longitudinal
3. cross-sectional
4. elicited
5. communicative tasks

از جمله مصاحبه^۱؛ توصیف تصویر^۲؛ تفاوت‌های تصویر^۳؛ داستان‌گویی^۴؛ ایفای نقش^۵؛ بازگویی داستان^۶ و غیره استفاده می‌شود. مقصود از تکلیف‌های ارتباطی تکلیف‌هایی است که هدفمند^۷ هستند؛ یعنی انتظار می‌رود شرکت‌کنندگان هدف خاصی از انجام آن‌ها داشته باشند و نیز، نیاز به انجام یک کار یا فعالیت دارند؛ یعنی انتظار می‌رود شرکت‌کنندگان فعالانه آن را انجام دهند (پیکا و همکاران، ۱۹۹۳؛ نقل از [لنزینگ، ۲۰۱۳](#)). یکی دیگر از ویژگی‌های تکلیف‌های ارتباطی این است که باید در درجه اول تمرکز بر معنا باشد ([نونان، ۱۹۸۹](#)).

۴-۱. جامعه پژوهش

در این پژوهش ۱۲۰ فارسی‌آموز غیرایرانی از کشورهای عراق، فلسطین، نیجریه، اسپانیا، آلمان، روسیه، چین، کره جنوبی، ترکیه و آذربایجان حضور داشتند که زبان اول آن‌ها عربی، هوسا، اسپانیایی، آلمانی، روسی، چینی، کره‌ای، ترکی استانبولی و ترکی آذربایجانی بود. زبان فارسی برای ۳۵ نفر از شرکت‌کنندگان زبان دوم (فارسی‌آموزان عراقی و ترکیه‌ای)، برای ۷۰ نفر زبان سوم (فارسی‌آموزان کره‌ای، چینی، آلمانی، عراقی، فلسطینی، روس، اسپانیایی و نیجریه‌ای) و برای ۱۵ نفر زبان چهارم (فارسی‌آموزان آذربایجانی، چینی، اسپانیایی، ترکیه‌ای، روس و نیجریه‌ای) بود. ۴۵ نفر از شرکت‌کنندگان زن و ۷۵ نفر از آن‌ها مرد بودند. میانگین سنی آن‌ها نیز ۲۷/۷ سال بود. علاوه بر این، فارسی آموزان براساس استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی بنیاد سعدی ([صحرائی و مرصوص، ۱۳۹۵](#)) در ۵ سطح مقدماتی، پیش میانی، میانی، فوق میانی و پیشرفته (۲۴ نفر در هر سطح) قرار داشتند و در مرکز آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبائی مشغول به یادگیری زبان فارسی بودند.

جدول ۵. اطلاعات مربوط به شرکت‌کنندگان پژوهش

تعداد شرکت‌کنندگان در هر سطح	جنسیت	میانگین سنی	ملیت	زبان اول	جایگاه زبان فارسی	سطح بسندگی
۲۴	۴۵ نفر زن	۲۷/۷	عراق فلسطین	عربی هوسا	برای ۳۵ نفر زبان دوم	مقدماتی پیش میانی

1. interview
2. picture description
3. picture differences
4. story-telling
5. role-play
6. story-retelling
7. goal-oriented

تعداد شرکت کنندگان در هر سطح	جنسیت	میانگین سنی	ملیت	زبان اول	جایگاه زبان فارسی	سطح بسندگی
	۷۵ نفر مرد		نیجریه اسپانیا آلمان روسیه چین کره جنوبی ترکیه آذربایجان	اسپانیایی آلمانی روسی چینی کره ای ترکی استانبولی ترکی آذربایجانی	برای ۷۰ نفر زبان سوم برای ۱۵ نفر زبان چهارم	میانی فوق میانی پیشرفته

۴-۲. شیوه جمع آوری داده‌ها

در این پژوهش که به صورت مقطعی انجام شد، فارسی آموزان سطوح مقدماتی تا پیشرفته حضور داشتند. فارسی آموزان سطح نوآموز نیز در دسترس بودند، اما از آنجایی که تولیدات این زبان دوم آموزان تنها در حد واژه‌های ساده است، این سطح در نظر گرفته نشد. به دلیل محدود بودن تعداد فارسی آموزان، جمع آوری داده‌ها از بیش از یک کلاس در هر سطح (۷ کلاس سطح مقدماتی، ۶ کلاس سطح پیش میانی، ۵ کلاس سطح میانی، ۶ کلاس سطح فوق میانی و ۶ کلاس سطح پیشرفته) و در طی سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ انجام شد. همچنین، گردآوری داده‌ها دو هفته پس از شروع دوره فارسی آموزی آغاز شد. در این پژوهش پژوهشگران باید از روش‌هایی استفاده می‌کرد که موجب تولید ساخت‌های شرطی زبان فارسی توسط فارسی آموزان شوند. به همین دلیل، جمع آوری داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه که یکی از رایج‌ترین تکنیک‌ها برای گردآوری داده‌ها در نظریه پردازش پذیری است، انجام شد و پرسش‌های زیر از فارسی آموزان پرسیده شد:^۱

۱. اگر فردا تعطیل شود چه کار می‌کنید/ نمی‌کنید؟
۲. اگر بیشتر درس می‌خواندید/ تلاش می‌کردید/ کار می‌کردید و غیره چه می‌شد؟
۳. اگر ماشین لباسشویی/ هواپیما/ ماشین/ موبایل و غیره اختراع نشده بود چه اتفاقی می‌افتاد؟
۴. وقتی بچه بودید، در چه صورتی پدر یا مادران شما را دعوا می‌کرد؟

۱. نگارنده برای طراحی این پرسش‌ها از کتاب «رهنمودهایی برای آموزش دستور زبان فارسی» (صحرانی و آقایی، ۱۴۰۰) الهام گرفته است.

۵. اگر در مدرسه کسی حرف بدی به شما می‌زد چه کار می‌کردید؟
 ۶. تصور کنید جشن تولد یکی از دوستانتان است. شما برای او یک قهوه‌ساز خریده‌اید. بگویید اگر دوستان دیگری هم برای او قهوه‌ساز خریده باشند چه کار می‌کنید؟
 ۷. تصور کنید پدر/ مادر من هستید و من دختر شما هستم. در چه صورتی به من اجازه می‌دهید که با دوستانم به سینما بروم؟
 ۸. تصور کنید شما رئیس بانک هستید. در چه صورتی به من وام می‌دهید؟^۱
- این مصاحبه‌ها هم‌زمان ضبط و سپس، توسط پژوهشگران به متن نوشتاری تبدیل شدند و مورد بررسی قرار گرفتند. لازم به ذکر است که مدت زمان مصاحبه‌ها از هر فارسی‌آموز بین ۶ تا ۴۰ دقیقه متغیر بود.^۲

۴-۳. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در نظریه پردازش‌پذیری متفاوت و منحصر به فرد است. بر همین اساس، در ادامه اصول روش شناختی در تجزیه و تحلیل داده‌ها در نظریه پردازش‌پذیری را شرح داده و بعد، درباره اینکه داده‌های پژوهش حاضر چگونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند توضیحات لازم را ارائه خواهیم داد.

نظریه پردازش‌پذیری برای بررسی مسیر رشد تولید گفتار (و درک آن) در تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه اصل روش شناختی، یعنی «تحلیل توزیعی»^۳، «معیار نوآیندی»^۴ و «مقیاس‌بندی ضمنی»^۵ تبعیت می‌کند (لنزینگ، ۲۰۲۱). در ادامه، برای درک بهتر، توضیحاتی درباره روش تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر براساس اصول روش شناختی نامبرده ارائه شده است.

ابتدا، براساس تحلیل توزیعی که نخستین اصل از اصول سه‌گانه روش شناختی نظریه پردازش‌پذیری است، تعداد بافت‌های اجباری^۶ برای تولید هر یک از ساخت‌های شرطی و نیز، تعداد تولیدات دستوری^۷ و غیردستوری^۸ این ساخت را پیدا کرده و شمارش نمودیم. در مرحله بعد، باید بررسی می‌کردیم که آیا ساخت‌های شرطی به صورت زیا

۱. هنگامی که درک پرسش‌ها برای زبان‌دوم‌آموزان دشوار بود، پژوهشگران آن‌ها را تا حد امکان ساده‌سازی می‌کردند.

۲. خواننده کنجاکو بر این نکته واقف است که مواردی نظیر سطح زبان‌دوم‌آموز، درک یا عدم درک سوالات، سرعت گفتار و غیره بر افزایش یا کاهش زمان مصاحبه‌ها تاثیرگذار بوده است.

3. distributional analysis
4. emergence criterion
5. implicational scaling
6. obligatory contexts
7. grammatical
8. ungrammatical

تولید شده‌اند یا خیر. براساس اصل دوم یعنی معیار نوآیندی که بر زیابودن تولیدات نحوی^۱ تأکید دارد، مشخص کردیم که کدام ساخت‌ها یاد گرفته شده و کدام یاد گرفته نشده‌اند. پس از انجام این مراحل، نوبت به ترسیم جدول مقیاس‌بندی ضمنی (اصل سوم) رسید. به‌مانند بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری، در این جدول از علامت «+» برای نشان‌دادن یادگیری یک ساخت زبانی؛ از علامت «-» برای نشان‌دادن عدم‌یادگیری یک ساخت زبانی و از علامت «/» برای نشان‌دادن عدم حضور بافت اجباری برای تولید یک ساخت زبانی استفاده شد.^۲

۵. یافته‌ها

یافته‌های حاصل از بررسی داده‌ها در جدول‌های ۵-۱ در پیوست نشان داده شده‌اند. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در این جدول‌ها نشانه «+» در جدول‌ها به‌معنای یادگیری ساخت زبانی موردنظر براساس معیار نوآیندی و نشانه «-» به‌معنای عدم یادگیری ساخت زبانی موردنظر است. همچنین، علامت «/» به این معنا است که در تولیدات فارسی‌آموز بافت اجباری برای تولید این ساخت وجود نداشته‌است. حرف «ز» نیز به‌معنای «زبان‌آموز» است.^۳

جدول‌های مقیاس‌بندی ضمنی نشان می‌دهند در سطح مقدماتی، هیچ‌یک از فارسی‌آموزان ساخت‌های شرطی زبان فارسی را یاد نگرفته‌اند. در سطح پیش‌میان ۱۱ نفر از فارسی‌آموزان ساخت شرطی اگر + حال التزامی + حال ساده و ۵ نفر نیز ساخت شرطی اگر + حال ساده + حال ساده را یاد گرفته‌اند. سایر ساخت‌های شرطی توسط فارسی‌آموزان سطح پیش‌میان یاد گرفته نشده‌اند. در سطح میانی ۱۷ فارسی‌آموز ساخت شرطی اگر + حال التزامی + حال ساده، ۳ نفر ساخت اگر + گذشته التزامی + حال ساده، ۸ نفر ساخت اگر + گذشته استمراری + گذشته استمراری و ۶ نفر نیز ساخت اگر + گذشته استمراری / دور + گذشته استمراری / دور را یاد گرفته‌اند. در سطح فوق‌میان ۱۵ فارسی‌آموز ساخت اگر + حال التزامی + حال ساده، ۶ نفر ساخت اگر + گذشته التزامی + حال ساده، ۱۰ نفر ساخت اگر + گذشته استمراری + گذشته استمراری و ۸ نفر نیز ساخت اگر + گذشته استمراری / دور + گذشته استمراری / دور را آموخته‌اند؛ و درنهایت، در سطح پیشرفته ۲۰ فارسی‌آموز ساخت اگر + حال التزامی + حال ساده، ۱ نفر ساخت اگر + حال ساده +

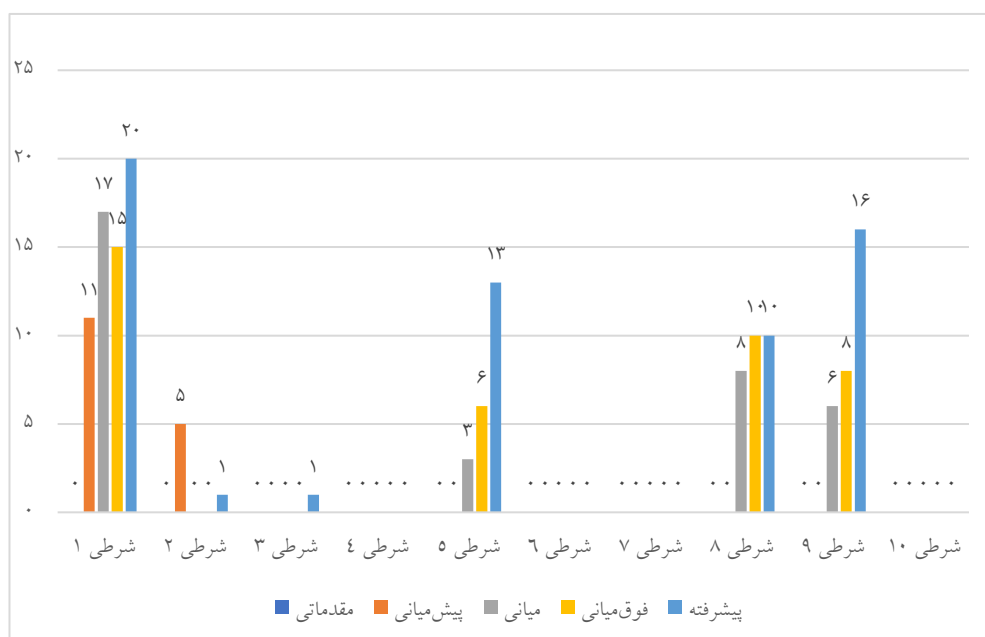
۱. تولید ساخت‌های نحوی توسط زبان‌دوم‌آموزان زمانی زایا تلقی می‌شود که سه صورت متفاوت از آن در تولیدات زبان‌دوم‌آموز وجود داشته‌باشد (پینمان، ۱۹۹۸).

۲. جدول‌های مقیاس‌بندی ضمنی در پیوست ارائه شده‌اند.

۳. برای اندازه‌گیری اعتبار هر یک از جدول‌ها از شاخص ضریب مقیاس‌پذیری استفاده شده‌است. ضریب مقیاس‌پذیری همه جدول‌ها ۱ است. از آنجایی که برای معتبر دانستن مقیاس‌بندی ضمنی، ضریب مقیاس‌پذیری باید بالای ۰/۶۰ باشد، تمامی جدول‌ها معتبر هستند.

حال ساده، ۱ نفر ساخت اگر + گذشته ساده + حال ساده، ۱۳ نفر ساخت اگر + گذشته التزامی + حال ساده، ۱۰ نفر ساخت اگر + گذشته استمراری + گذشته استمراری و ۱۶ نفر نیز ساخت اگر + گذشته استمراری/ دور + گذشته استمراری/ دور را یاد گرفته‌اند.

علاوه‌بر آنچه تاکنون گفته‌شد، نمودار ۱ نشان می‌دهد که براساس معیار نوآیندی، هر یک از ساخت‌های شرطی



زبان فارسی چند بار توسط فارسی آموزان غیرایرانی در سطوح مختلف آموخته شده‌اند. لازم به ذکر است که در نمودار ۱ ساخت‌های شرطی با توجه به جدول ۳ در بخش ۲-۲ به ترتیب از ۱ تا ۱۰ شماره‌گذاری شده‌اند.

نمودار ۱. تنوع فراگیری ساخت‌های شرطی زبان فارسی در هر سطح

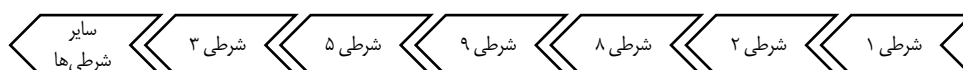
همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، فارسی آموزان سطح مقدماتی هیچ‌کدام از ساخت‌های شرطی زبان فارسی را نیاموخته‌اند. در سطح پیش‌میان ۱۱ نفر ساخت شرطی ۱ و ۵ نفر ساخت شرطی ۲ را یاد گرفته‌اند. از میان فارسی آموزان سطح میانی ۱۷ نفر ساخت شرطی ۱، ۳ نفر ساخت شرطی ۵، ۸ نفر ساخت شرطی ۸ و ۶ نفر ساخت شرطی ۹ را آموخته‌اند. در سطح فوق‌میان ۱۵ فارسی آموز ساخت شرطی ۱، ۶ فارسی آموز ساخت شرطی ۵، ۱۰ فارسی آموز ساخت شرطی ۸ و ۸ فارسی آموز نیز ساخت شرطی ۹ را یاد گرفته‌اند. در نهایت، در سطح پیشرفته، ۲۰

نفر ساخت شرطی ۱، ۱ نفر ساخت شرطی ۲، ۱ نفر ساخت شرطی ۳، ۱۳ نفر ساخت شرطی ۵، ۱۰ نفر ساخت شرطی ۸ و ۱۶ نفر ساخت شرطی ۹ را آموخته‌اند. آنچه در این نمودار دیده می‌شود این است که ساخت‌های شرطی ۴، ۶، ۷ و ۱۰ در هیچ‌یک از سطوح آموخته نشده‌اند که می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. همچنین، به‌طورکلی ساخت شرطی ۱ توسط ۶۳ فارسی‌آموز، ساخت شرطی ۲ توسط ۶ فارسی‌آموز، ساخت شرطی ۳ توسط ۱ فارسی‌آموز، ساخت شرطی ۵ توسط ۲۲ فارسی‌آموز، ساخت شرطی ۸ توسط ۲۸ فارسی‌آموز و ساخت شرطی ۹ توسط ۳۰ فارسی‌آموز آموخته شده است. روشن است که ساخت شرطی ۱ بیشترین میزان یادگیری را به خود اختصاص داده و به غیر از سطح مقدماتی در تمام سطوح یاد گرفته شده است. ساخت شرطی ۲ در سطوح پیش‌میانی و پیشرفته، ساخت شرطی ۳ تنها در سطح پیشرفته و توسط ۱ فارسی‌آموز، ساخت‌های شرطی ۵، ۸ و ۹ نیز در سطوح میانی، فوق‌میانی و پیشرفته آموخته شده‌اند. براساس معیار نوآیندی، شرطی‌های ۱ و ۲ در سطح پیش‌میانی، شرطی‌های ۵، ۸ و ۹ در سطح میانی و شرطی ۳ در سطح پیشرفته یاد گرفته شده‌اند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

معیار نوآیندی نخستین نقطه ظهور یک ساختار زبانی در نظام زبان‌میانی را مشخص می‌کند (بینمان، ۱۹۹۸)؛ بنابراین، لازم است اشاره نماییم که ارائه مرحله‌بندی یادگیری ساخت‌های شرطی براساس سطحی که در آن برای نخستین بار آموخته شده‌اند، انجام شده است. همچنین، در صورتی که دو یا چند ساخت متفاوت (به‌طور مثال: شرطی ۱ و شرطی ۹) برای نخستین بار در یک سطح مشابه پردازش شده باشند، اولویت با آن ساختی است که توسط فارسی‌آموزان بیشتری مورد پردازش قرار گرفته است. با در نظر گرفتن این نکته، در ادامه به سایر پرسش‌های پژوهش پاسخ خواهیم داد.

سیر یادگیری ساخت‌های شرطی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:



شکل ۱. سیر یادگیری ساخت‌های شرطی زبان فارسی توسط فارسی‌آموزان غیرایرانی

با توجه به شکل ۱ فارسی‌آموزان خارجی به‌ترتیب، شرطی ۱ (اگر + حال التزامی + حال ساده)، شرطی ۲ (اگر + حال

ساده+ حال ساده)، شرطی ۸ (اگر+ گذشته استمراری+ گذشته استمراری)، شرطی ۹ (اگر+ گذشته استمراری/ دور+ گذشته استمراری/ دور)، شرطی ۵ (اگر+ گذشته التزامی+ حال ساده)، شرطی ۳ (اگر+ گذشته ساده+ حال ساده) و سایر ساخت‌های شرطی را یاد می‌گیرند. بدین ترتیب، در این بخش به اولین پرسش پژوهش مبنی بر اینکه «مرحله‌بندی یادگیری ساخت‌های شرطی زبان فارسی چگونه است؟» پاسخ داده شد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که به‌طور کلی، شرطی‌های ممکن سریع‌تر از شرطی‌های ناممکن یاد گرفته می‌شوند. شاید علت وقوع این پدیده این باشد که شرطی‌های ممکن مستقیماً با تجربیات و دانش ما نسبت به جهان پیرامون در ارتباط هستند. این ارتباط قوی باعث می‌شود درک و به دنبال آن، یادگیری آن‌ها سریع‌تر و راحت‌تر انجام گیرد. به بیان ساده‌تر، شرطی‌های ممکن به شرایطی اشاره دارد که امکان وقوعشان وجود دارد. این ساخت به تجربیات روزمره ما نزدیک‌تر است، در نتیجه درک آن ساده‌تر خواهد بود. از طرف دیگر، شرطی‌های ناممکن به شرایطی اشاره دارند که در دنیای واقعی امکان وقوعشان بسیار کم یا غیرممکن است. این ساخت نیاز به تصور شرایطی غیرواقعی دارد، به همین دلیل احتمالاً یادگیری آن دشوارتر است. نگارندگان به این نکته واقف‌اند که تأیید این مفروضات نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر است.

علاوه بر آنچه گفته شد، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که شرطی ۱ (حال التزامی - حال ساده) نسبت به سایر شرطی‌ها زودتر یاد گرفته می‌شود. این امر احتمالاً به دو دلیل است: نخست آنکه، شرطی ۱ نیز مانند سایر شرطی‌های ممکن، ارتباط مستقیم‌تری با تجربیات روزمره دارد. دوم آنکه، ساختار دستوری ساده‌تر و کاربرد گسترده‌تر این نوع شرطی، یادگیری و استفاده از آن را تسهیل می‌کند. به‌طور کلی، این یافته‌ها نشان می‌دهند که عوامل شناختی و زبانی مختلفی در سرعت و سهولت یادگیری انواع مختلف شرطی‌ها نقش دارند. درک این عوامل می‌تواند به بهبود روش‌های آموزش زبان و همچنین درک بهتر فرایندهای شناختی انسان کمک کند.

با توجه به فرضیه تدریس‌پذیری که در بخش ۲-۱ به آن اشاره شد، آموزش باید همسو با سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری باشد؛ زیرا زبان‌دوم‌آموزان تنها آن مواردی را می‌آموزند که در مسیر پردازش آن‌ها قرار گرفته باشند. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن نتایجی که تاکنون به دست آمده است، می‌توان گفت از آنجایی که فارسی آموزان غیرایرانی به ترتیب، شرطی ۱ (اگر+ حال التزامی+ حال ساده)، شرطی ۲ (اگر+ حال ساده+ حال ساده)، شرطی ۸ (اگر+ گذشته استمراری+ گذشته استمراری/ دور)، شرطی ۹ (اگر+ گذشته استمراری/ دور)، شرطی ۵ (اگر+ گذشته التزامی+ حال ساده)، شرطی ۳ (اگر+ گذشته ساده+ حال ساده) و سایر ساخت‌های شرطی را یاد می‌گیرند،

آموزش این ساخت نیز باید به ترتیبی که ذکر شد، انجام گیرد. بدین ترتیب، پاسخ دومین پرسش پژوهش مبنی بر اینکه «براساس سیر تکوین ساخت‌های شرطی در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری، بهترین الگو برای آموزش این ساخت به فارسی آموزان غیرایرانی چیست؟» داده شد.

مرحله‌بندی ارائه‌شده برای یادگیری و آموزش ساخت‌های شرطی زبان فارسی توسط فارسی آموزان خارجی در پژوهش حاضر با آنچه سجادی (۱۳۹۷) تحت‌عنوان سیر تکوین انواع جمله‌های شرطی ارائه کرده است، متفاوت است. البته، باید به این نکته اشاره کرد که داده‌های پژوهش نامبرده شامل تولیدات نوشتاری فارسی آموزان و داده‌های پژوهش حاضر دربرگیرنده تولیدات گفتاری فارسی آموزان است. همچنین، شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این دو مطالعه متفاوت بوده است. علاوه‌براین، پژوهش سجادی (۱۳۹۷) در چارچوب نظریه خاصی نبوده و مبنای نتیجه‌گیری آن، بسامد وقوع ساخت‌های شرطی در تولیدات نوشتاری فارسی آموزان بوده است.

علاوه بر مواردی که در بالا ذکر شد، سجادی (۱۳۹۷) توصیه‌هایی می‌نماید که سه مورد از آن‌ها در این بخش قابل‌بحث است. وی بر این باور است که بهتر است آموزش جمله‌های شرطی با جمله‌های شرطی واقعی شروع شود. در این خصوص می‌توان گفت با توجه به یافته‌ها، فارسی آموزان خارجی ابتدا ساخت شرطی ۱ (اگر + حال التزامی + حال ساده) را پردازش می‌نمایند که یک ساخت شرطی واقعی است؛ بنابراین، در اینجا نیز توصیه می‌شود که آموزش ساخت‌های شرطی با ساخت‌های شرطی واقعی شروع شود. توصیه بعدی سجادی (۱۳۹۷) این است که هنگام آموزش جمله‌های شرطی واقعی ساخت‌های پرسامدتر آموزش داده شوند. در اینجا باید به این نکته اشاره نمود که براساس نظریه پردازش‌پذیری، بسامد پیش‌بینی‌کننده مطلق زمان یادگیری یک ویژگی زبانی نبوده و گاهی مشاهده می‌شود که یادگیری یک ویژگی زبانی پرسامد بیشتر از یک ویژگی زبانی کم‌بسامد زمان می‌برد (پینمان و لنزینگ، ۲۰۲۰). درخصوص توصیه بعدی وی مبنی بر اینکه آموزش جمله‌های شرطی باید زمانی آغاز شود که فارسی آموزان حال التزامی را فرا گرفته باشند نیز، باید گفت از آنجایی که سیر یادگیری ساخت‌های شرطی با ساخت شرطی ۱ (اگر + حال التزامی + حال ساده) آغاز می‌شود، فارسی آموزان باید پیش از یادگیری ساخت‌های شرطی حال التزامی را بیاموزند. بدین ترتیب، این توصیه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نکته دیگر این است که یافته‌ها نشان دادند که در بسیاری از موارد بافت اجباری برای ساخت‌های شرطی ۲ (اگر + حال ساده + حال ساده)، شرطی ۳ (اگر + گذشته ساده + حال ساده)، شرطی ۴ (اگر + گذشته نقلی/دور + حال ساده)، شرطی ۶ (اگر + حال ساده/گذشته ساده + امر)، شرطی ۷ (اگر + حال/گذشته ناتمام + امر) و شرطی ۱۰ (سایر) وجود

نداشته است. این امر می‌تواند ناشی از تنوع زیاد ساخت‌های شرطی در زبان فارسی باشد. از آنجایی که در زبان فارسی برای بیان یک مفهوم می‌توان از ساخت‌های شرطی مختلفی استفاده کرد، این امکان وجود دارد که فارسی‌آموزان خارجی از برخی ساخت‌های شرطی بیشتر از ساخت‌های دیگر استفاده نمایند. به بیان دیگر، ممکن است برخی از ساخت‌های شرطی برای فارسی‌آموزان خارجی بی‌نشان و برخی دیگر نشاندار باشند و به همین دلیل، فارسی‌آموزان آن‌ها را بیشتر تولید نمایند. البته باید توجه داشت که محدود بودن داده‌ها نیز می‌تواند علت دیگری برای عدم وجود بافت اجباری برای تولید بعضی از شرطی‌ها باشد.

موضوع دیگری که قابل بحث به نظر می‌رسد این است که ساخت‌های مربوط به یک مرحله از سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری هم‌زمان فرا گرفته نمی‌شوند. همان‌طور که مشاهده شد، ساخت‌های شرطی زبان فارسی مربوط به مرحله ۵ سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری هستند، اما هم‌زمان فرا گرفته نمی‌شوند. بدین ترتیب، آنچه یاماگوچی و کاواگوچی (۲۰۱۴ و ۲۰۲۳) درباره عدم فراگیری هم‌زمان تکواژهای مربوط به یک مرحله ذکر نموده‌اند، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

همان‌طور که خواننده کنجکاو دریافته است، نظریه پردازش‌پذیری ظرفیت بسیار زیادی برای بررسی روندهای فراگیری ساخت‌های زبانی دارد. در این رساله روند فراگیری زمان دستوری، نمود دستوری، سببی‌ها، شرطی‌ها و موصولی‌ها بررسی شد، اما بررسی سایر ساخت‌های زبان فارسی در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری پیشنهاد می‌شود. همچنین، اجزای نظریه پردازش‌پذیری نیز می‌توانند معیارهایی برای بررسی رویه‌های فراگیری ساخت‌های زبانی مختلف باشند. بر همین اساس، عناوین زیر برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود:

- به محک گذاشتن فرضیه‌های مطرح‌شده در نظریه پردازش‌پذیری نظیر «فرضیه انطباق بی‌نشان»، «فرضیه مبتدا» و مانند آن در یادگیری دستور زبان فارسی توسط فارسی‌آموزان غیرایرانی؛
- نقد یا تهیه و تدوین منابع آموزشی زبان فارسی براساس اصول نظریه پردازش‌پذیری؛
- بررسی چگونگی درک ساختارهای دستوری زبان فارسی توسط فارسی‌آموزان غیرایرانی در چارچوب نظریه پردازش‌پذیری؛
- بررسی روند فراگیری ساخت‌های موصولی زبان فارسی با به کارگیری تکلیف‌های فراخوانی و ارائه الگوی آموزشی دقیق‌تر؛
- بررسی مرحله‌بندی فراگیری ساختارهای دستوری مختلف زبان فارسی بر پایه نظریه پردازش‌پذیری؛
- بررسی دلایل فراگیری دیرتر برخی از ساخت‌های مربوط به یک مرحله سلسله‌مراتب پردازش‌پذیری توسط فارسی‌آموزان

آموزان غیرایرانی و

- مقایسه روند فراگیری ساختارهای نحوی و ساختارهای صرفی زبان فارسی در چارچوب نظریه پردازش پذیری.

منابع

- ابن‌الرسول، س. م.، کاظمی نجف‌آبادی، س.، و کاظمی، م. (۱۳۹۵). رابطه معنایی جمله‌واره پایه و پیرو در جمله‌های شرطی زبان فارسی. ادب فارسی، ۶(۱)، ۹۳-۱۱۲. <https://doi.org/10.22059/jpl.2016.59586>
- بقایی، س. ع.، و نغزگوی کهن، م. (۱۳۹۹). جهان‌های ممکن ساخت شرطی در زبان فارسی معاصر. جستارهای زبانی، ۱۱(۲)، ۳۳۶-۳۱۵.
- ثمره، ی. (۱۳۷۲). آموزش زبان فارسی (آزفا) (ج. ۴). الهدی.
- دبیرمقدم، م.، و صدیقی‌فر، ز. (۱۳۹۱). آموزش جمله‌های شرطی زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان: مقایسهٔ دو روش ساختاری و تکلیف-محور. پژوهش‌نامهٔ آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، ۱۸(۲)، ۳۱-۵۹.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی نحو. علمی.
- سجادی، ش. (۱۳۹۷). شناسایی مختصات زبان میانی فارسی آموزان غیرایرانی (رسالهٔ منتشرنشده دکتری). دانشگاه علامه طباطبائی.
- شفایی، ا. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. نوین.
- صحرائی، ر.، و آقایی، ح. (۱۴۰۰). رهنمودهایی برای آموزش دستور زبان فارسی (ج. ۲). نویسه پارسی.
- صحرائی، ر.، و مرصوص، ف. (۱۳۹۵). استاندارد مرجع آموزش زبان فارسی در جهان. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- صحرائی، ر.، احمدی‌قادر، ش.، اعتمادالاسلامی، م.، حاجی‌سیدرضائی، ا.، و کیاشمشکی، ل. (۱۴۰۰). دستور سادهٔ زبان فارسی: ویژهٔ استادان و دانشجویان خارجی. آزفا.
- عابدی، م.، و ولی‌پور، م. (۱۳۹۷). نگاهی تازه به طبقه‌بندی جملت شرطی از منظر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان. در دومین همایش ملی دوسالانه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان (آزفا). به کوشش رضامراد صحرائی و مهین‌ناز میردهقان‌فراشاه. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- عموزاده مهدیرجی، م.، و بهرامی، ف. (۱۳۸۹). بررسی جنبه‌های کاربردشناختی اشارات زمانی در زبان فارسی. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۲(۲)، ۱۵-۳۳. <https://doi.org/10.22067/lj.v2i2.15901>
- قادر نجف‌آبادی، س.، عموزاده، م.، و رضایی، و. (۱۳۹۸). واکاوی شناختی- کاربردشناختی جمله‌های شرطی در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۱۰(۶)، ۲۳۳-۲۶۰.
- کاظمی نجف‌آبادی، س.، ابن‌الرسول، س. م.، و زركوب، م. (۱۳۹۵). حرف شرط «اگر» در دستور زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی. فنون ادبی، ۸(۱)، ۲۷-۴۴. <https://doi.org/10.22108/liar.2016.20552>
- کامیابی گل، ع.، اخلاقی‌باقوجری، ا.، و حبیبی، ه. (۱۳۹۹). تحلیل عبارات احتیاط‌آمیز در پیکره زبانی آکادمیک فردوسی:

- مقایسه دو حوزه علوم انسانی و علوم پایه. زبانشناسی و گویش‌های خراسان، ۲(۱۲)، ۲۲۷-۲۴۶.
<https://doi.org/10.22067/jlkd.2021.68589.1012>
- کبیری، ر.، و درزی، ع. (۱۳۹۴). جملات شرطی رویدادی در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۲(۱)، ۳۱-۴۸.
 منصوری جوزانی، طلیعه، و صحرانی، رضامراد. (۱۴۰۳). یادگیری و آموزش ساخت سببی زبان فارسی بر اساس نظریه پردازش‌پذیری. زبان‌کاوی کاربردی، ۷(۲)، ۵۷-۹۲.
- میرزایی، آ. (۱۳۹۹). دسته‌بندی معنایی ساخت شرطی در زبان فارسی. علم زبان، ۷(۱۱)، ۳۵۰-۳۲۳.
<https://doi.org/10.22054/ls.2019.40891.1221>
- میرزایی، آزاده. ب (۱۳۹۹). ساختار جملات شرطی در زبان فارسی. زبان‌شناخت، ۱۱(۲)، ۲۳۹-۲۵۹.
<https://doi.org/10.30465/ls.2021.6341>
- Alhawary, M. T. (2003). Processability Theory: Counter-evidence from Arabic second language acquisition data. *Al- 'Arabiyya*, 36, 107-166.
- Baten, K. (2010). Processability Theory and German case acquisition. *Language Learning*, 61(2), 455-505. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9922.2010.00615.x>
- Bonilla, C. L. (2015). From number agreement to the subjunctive: Evidence for Processability Theory in L2 Spanish. *Second Language Research*, 31(1), 53-74.
<http://doi.org/10.1177/0267658314537291>
- Buyl, A., & Housen, A. (2015). Developmental stages in receptive grammar acquisition: A Processability Theory account. *Second Language Research*, 31(4), 523-550.
<http://doi.org/10.1177/0267658315585905>
- Celce-Murcia, M. (Ed.) (1991). *Teaching English as a second or foreign language* (2nd ed.) Heinle & Heinle.
- Charters, H., Dao, L., & Jansen, L. (2011). Reassessing the applicability of Processability Theory: The case of nominal plural. *Second Language Research*, 27(4), 509-533.
<http://doi.org/10.1177/0267658311405923>
- Cook, V., & Singleton, D. (2014). *Key topics in second language acquisition*. Multilingual Matters.
- Côté, S. (2020). Examining Processability Theory's predictions for grammatical gender agreement in intermediate L2 French. *International Journal of Applied Linguistics*, 30(3), 353-366.
<https://doi.org/10.1111/ijal.12287>
- Di Biase, B., & Kawaguchi, S. (2002). Exploring the typological plausibility of Processability Theory: Language development in Italian second language and Japanese second language". *Second language research*, 18(3), 274-302. <http://doi.org/10.1191/0267658302sr204oa>
- Dyson, B. (2009). Processability theory and the role of morphology in English as a second language development: A longitudinal study. *Second Language Research*, 25(3), 355-376.
<http://doi.org/10.1177/0267658309104578>
- Eguchi, A., & Sugiura, M. (2015). Applicability of processability theory to Japanese adolescent EFL learners: A case study of early L2 syntactic and morphological development. *System*, 52, 115-126. <http://doi.org/10.1016/j.system.2015.05.005>
- Håkansson, G., & Norby, C. (2010). Environmental influence on language acquisition: Comparing

- second and foreign language acquisition of Swedish. *Language learning*, 60(3), 628-650. <http://doi.org/10.1111/j.1467-9922.2010.00569.x>
- Iwasaki, J., & Oliver, R. (2018). Describing the acquisition of the passive voice by a child learner of Japanese as a second language from a Processability Theory perspective. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 7(5), 247-259. <https://doi.org/10.7575/aiac.ijalel.v.7n.5p.247>
- Jansen, L. (2008). Acquisition of German word order in tutored learners: A cross-sectional study in a wider theoretical context. *Language Learning*, 58(1), 185-231. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9922.2007.00438.x>
- Kawaguchi, S. (2000). Acquisition of Japanese verbal morphology: Applying Processability theory to Japanese. *Studia Linguistica*, 54(2), 238-248. <https://doi.org/10.1111/1467-9582.00063>
- Kawaguchi, S. (2005). Argument structure and syntactic development in Japanese as a second language. In M. Pienemann (Ed.), *Cross-linguistic aspects of Processability Theory* (pp. 253-298). John Benjamins <http://doi.org/10.1075/sibil.30.10kaw>
- Kawaguchi, S. (2016). Question constructions, argument mapping, and vocabulary development in English L2 by Japanese speakers. *Developing, modelling and assessing second languages*, 35-63. <https://doi.org/10.1075/palart.5.02kaw>
- Kawaguchi, S., & Lu, J. (2021). Development of English among older Chinese migrants in Australia: A case of tense and aspect. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 10(5), 18-27. <https://doi.org/10.7575/aiac.ijalel.v.10n.5p.18>
- Kawaguchi, S., & Ma, Y. (2019). Task complexity and grammatical development in English as a second language. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 8, 107-117. <https://doi.org/10.1111/j.1467-1770.1995.tb00964.x>
- Lambton, A. K. (1974). *Persian grammar: including key*. Cambridge University Press.
- Larsen-Freeman, D. (2015). Complexity theory. In S. M. Gass & A. Mackey (Eds.), *The Routledge handbook of second language acquisition* (pp. 73-87). Routledge.
- Lenzing, A. (2013). *The development of the grammatical system in early second language acquisition*. Bloomsbury.
- Lenzing, A. (2021). *The production-comprehension interface in second language acquisition*. Bloomsbury.
- Lightbown, P. M., & Spada, N. (2021). *How languages are learned* (5th ed.). Oxford University Press.
- Long, M. H., & Doughty, C. (Eds.). (2009). *The handbook of language teaching*. Wiley-Blackwell.
- Mansouri, F. (2005). Agreement morphology in Arabic as a second language. In M. Pienemann (Ed.), *Cross-linguistic aspects of Processability Theory* (pp. 117-155). <https://doi.org/10.1075/sibil.30.06man>
- Mitchell, R., Myles, F., & Marsden, E. (2019). *Second language learning theories*. Routledge.
- Nunan, D. (1989). *Designing tasks for the communicative classroom*. Cambridge university press.
- Pienemann, M. (1984). Psychological constraints on the teachability of languages. *Studies in Second Language Acquisition*, 6(2), 186-214.
- Pienemann, M. (1998). Language processing and second language development: Processability theory (Vol. 15). John Benjamins.

- Pienemann, M. (2005). Cross-linguistic aspects of Processability Theory. John Benjamins.
- Pienemann, M. (2010). A cognitive view of language acquisition: Processability theory and beyond. In S. Wash (Ed.), *conceptualizing 'learning' in applied linguistics* (pp. 69-88). Palgrave Macmillan.
- Pienemann, M., & Lenzing, A. (2020). Processability Theory. In J. C. Richards & A. Lenzing (Eds.), *Theories in second language acquisition* (pp. 162-191). Routledge.
- Richards, J. C., & Rodgers, T. S. (2014). *Approaches and methods in language teaching*. Cambridge University Press.
- Sakai, H. (2008). An analysis of Japanese university students' oral performance in English using Processability Theory. *System*, 36(4), 534-549. <https://doi.org/10.1016/j.system.2008.03.002>
- Spinner, P. (2013). Language production and reception: A Processability theory study. *Language Learning*, 63(4), 704-739. <https://doi.org/10.1111/lang.12022>
- Spinner, P., & Jung, S. (2018). Production and comprehension in processability theory: A self-paced reading study. *Studies in Second Language Acquisition*, 40(2), 295-318. <https://doi.org/10.1017/S0272263117000110>
- Sweetser, E. (1991). From etymology to pragmatics: Metaphorical and cultural aspects of semantic structure (Vol. 54). Cambridge University Press.
- Tabatabaee, M. S., Mahmoodi, K., & Bayati, A. (2021). Processability Theory: Stage-like development of 'copula inversion' and 'negation' in Iranian EFL learners' writing performance. *International Journal of Foreign Language Teaching and Research*, 9(38), 25-36. <http://doi.org/10.52547/IJFL.9.38.27>
- Tajgardoun, R. (2020). Application of Processability Theory to SFI students' L2 writing competencies. Gothenburg University.
- Taki, S., & Hamzehian, M. (2016). Cross-linguistic validation of Processability Theory: The case of EFL Iranian students' speaking skill. *International Journal of Foreign Language Teaching and Research*, 4(15), 51-62.
- VanPatten, B., & Williams, J. (2020). *Theories in second language acquisition*. Routledge.
- VanPatten, B., Smith, M., & Benati, A. G. (2020). *Key questions in second language acquisition: An introduction*. Cambridge University Press.
- Yamaguchi, Y., & Kawaguchi, S. (2014). Acquisition of English morphology by a Japanese school-aged child: A longitudinal study. *The Asian EFL Journal Quarterly*, 16(1), 89-119.
- Yamaguchi, Y., & Kawaguchi, S. (2016). Development of relative clause constructions in English L2. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 5(1), 83-93. <http://doi.org/10.7575/aiac.ijalel.v.5n.1p.83>
- Yamaguchi, Y., & Kawaguchi, S. (2023). Processability analysis of the acquisition of English L2 Syntax by Japanese and Chinese speakers. *International Journal of Linguistics*, 15(6), 153-164. <http://doi.org/10.5296/ijl.v15i6.21444>
- Zhang, Y. (2004). Processing constraints, categorial analysis, and the second language acquisition of the Chinese adjective suffix-de (ADJ). *Language Learning*, 54(3), 437-468. <http://doi.org/10.1111/j.0023-8333.2004.00261.x>
- Zhang, Y. (2005). Processing and formal instruction in the L2 acquisition of five Chinese grammatical morphemes. In M. Pienemann (Ed.), *Cross-linguistic aspects of Processability*

Theory (pp. 155-177). <https://doi.org/10.1075/sibil.30.07zha>

Comparative Analysis of the Use of Grammatical Metaphor in the Novel *Wuthering Heights* and its Two Translations by Reza Rezaei and Noushin Ebrahimi from the Perspective of Halliday's Systematic-Functional Grammar

Sedighesadat Meghdari¹

Assistant Professor of Linguistics, Payam-e Noor University, Tehran, Iran (Corresponding author)

[HTTPS://ORCID.ORG/0000-0002-9262-830X](https://orcid.org/0000-0002-9262-830X)

Shirin Saghi²

MA Student of General Linguistics, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

[HTTPS://ORCID.ORG/0009-0001-8520-5990](https://orcid.org/0009-0001-8520-5990)

Received: February 3, 2025 ✦ Revised: February 18, 2025

Accepted: February 22, 2025 ✦ Published Online: June 07, 2025

How to cite this article:

Meghdari, S., & Saghi, S. (2025). *Comparative Analysis of the Use of Grammatical Metaphor in the Novel Wuthering Heights and its Two Translations by Reza Rezaei and Noushin Ebrahimi from the Perspective of Halliday's Systematic-Functional Grammar*. *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 17 (1), 135-162. (in Persian with English abstract)

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2025.91951.1300>

Abstract

Today, the importance and necessity of translation in improving the intellectual, cultural, scientific, and social lives of humans is evident. Therefore, this research aimed to quantitatively and qualitatively analyze the translation of grammatical metaphors in two translations of the novel *Wuthering Heights* as one of the most notestanding and widely studied novels in a large number of languages written by Emily Bronte and two translations of it by Reza Rezaei and Noushin Ebrahimi. Halliday and Matthiesen's (2004) Functional-Systematic Grammar was used as the theoretical framework. Grammatical metaphor was studied in the original novel and its two translations. The results showed that in the translations of Ebrahimi and Rezaei, less grammatical metaphor is used than the original text of the novel. The comparison of translations also showed that more grammatical metaphors are used in Ebrahimi's translation than in Reza'i's translation.

Keywords: *Wuthering Heights*, Emily Bronte, Grammatical Metaphor, Reza Rezaei, Noushin Ebrahimi.

1. Email: s_meghdari@pnu.ac.ir

2. Email: shirin.saghi1995@gmail.com



Authors retain the copyright and full publishing rights. This is an open access article distributed under article distributed under [Creative Commons Attribution 4.0 International License \(CC BY 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).



تحلیل تطبیقی کاربرد استعاره دستوری در رمان بلندی‌های بادگیر و دو ترجمه از آن توسط رضا رضایی و نوشین ابراهیمی از منظر دستور نظام‌مند نقشی‌هلیدی

صدیقه سادات مقداری

استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)^۱

<https://ORCID.ORG/0000-0002-9262-830X>

شیرین ساقی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.^۲

<https://ORCID.ORG/0009-0001-8520-5990>

صص ۱۳۵-۱۶۲

ارجاع به این مقاله:

سادات مقداری، ص.، و ساقی، ش. (۱۴۰۴). «تحلیل تطبیقی کاربرد استعاره دستوری در رمان بلندی‌های بادگیر و دو ترجمه از آن توسط رضا رضایی و نوشین ابراهیمی از منظر دستور نظام‌مند نقشی‌هلیدی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، بهار، صص ۱۳۵-۱۶۲.

<https://doi.org/10.22067/jllt.2025.91951.1300>

چکیده

در این تحقیق در تحلیلی تطبیقی، نحوه کاربرد و میزان ترجمه استعاره دستوری را در رمان «بلندی‌های بادگیر»^۲ نوشته امیلی برونته^۳ و دو ترجمه از آن توسط رضا رضایی (۱۳۹۰) و نوشین ابراهیمی (۱۳۹۱) به‌لحاظ کمی و کیفی بررسی شد. برای انتخاب تصادفی داده‌ها، سه فصل از اول، وسط و آخر رمان و ترجمه‌های آن، یعنی فصل اول، فصل پانزدهم و فصل سی و چهارم بررسی شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش دستور نظام‌مند نقشی‌هلیدی و متسین^۴ (۲۰۰۴) انتخاب شد و سپس انواع استعاره دستوری با توجه به سه فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی به‌لحاظ کمی و کیفی بررسی شدند. از آنجاکه ساخت‌های نشان‌دار حاوی استعارات دستوری می‌باشند و این ساخت‌ها در انتقال مفهوم معنایمانده بوده و گفتمان‌مدار هم محسوب می‌شوند، لذا تحلیل نحوه و میزان کاربرد آن‌ها مخصوصاً در متون ترجمه شده حائز اهمیت است؛ چراکه درک خواننده در چارچوب توانش زبانی و دانش دایره‌المعارفی اوست، لذا همان‌طور که در ترجمه استعارات واژگانی لازم است مترجم با در نظر گرفتن تفاوت‌های زبانی و فرهنگی خواننده متن مقصد، معادل‌یابی صحیح و مناسبی برای استعارات داشته باشد، در ترجمه استعاره‌های دستوری نیز لازم است مترجم به استعاره‌های دستوری متن مبدأ توجه آگاهانه بیشتری داشته باشد تا به‌جای حذف استعاره دستوری و ترجمه آن به‌صورت غیر استعاری، معادل‌یابی معنایی و کاربردی درست‌تر و مناسب‌تری ارائه دهد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در ترجمه‌های ابراهیمی و رضایی، استعاره دستوری کمتری نسبت به متن اصلی رمان، به‌کار رفته است. مقایسه ترجمه‌ها نیز نشان می‌دهد که در ترجمه ابراهیمی، استعاره‌های دستوری بیشتری نسبت به ترجمه رضایی به‌کار رفته است.

کلیدواژه‌ها: بلندی‌های بادگیر، امیلی برونته، استعاره دستوری، رضا رضایی، نوشین ابراهیمی.

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵؛ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴؛ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

پست الکترونیکی:

1. Email: s_meghdari@pnu.ac.ir

2. Email: shirin.saghi1995@gmail.com

3. Emily Brontë

4. Halliday & Matthiessen

۱. مقدمه

لطفی پور ساعدی (۷۹:۱۳۷۱) وظیفه مترجم را فراهم آوردن شرایط و مهیا کردن زمینه‌ای می‌داند که در آن نویسنده متن اصلی و خواننده زبان مقصد بتوانند با یکدیگر به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند و چنین شرایط و زمینه‌ای موقعی مهیا است که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با متن زبان مبدأ «معاذل» و «یکسان» باشد. در ترجمه انواع متون، ترجمه متون ادبی به دلیل ماهیت پیچیده این متون، اهمیت ویژه‌ای دارد. نایدا ترجمه ادبی را فرایندی اجتماعی، فرهنگی و حتی ایدئولوژیکی می‌داند و از نظر وی، مترجم نه تنها با عناصر صوری دوزبان بلکه با مقولات فرهنگی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معناشناسی سر و کار دارد. هیچ ترجمه‌ای هرچند فاضلانه، از ارزش واقعی برخوردار نیست، مگر آن‌که دست‌کم بخشی از لذت متن اصلی را به خواننده بدهد (نایدا، ۱۳۶۵: ۲۶). از این نظر، ترجمه استعاره نیز از مباحث قابل طرح مخصوصاً در متون ادبی است.

از زمان انتشار مقاله لاکوف و جانسون^۱ (۱۹۸۰) با عنوان «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»، تحقیقات بین‌رشته‌ای بسیار روزافزونی مرتبط با استعاره توسط زبان‌شناسان، روان‌شناسان، دانشمندان علوم شناختی و دانشمندان علوم اعصاب انجام شده است. آستین^۲ (۲۰۲۳) اذعان می‌دارد که گیز و کِلستون^۳ (۲۰۱۲) به لیست نه‌تایی رویکردهای مطرح مرتبط با استعاره و زبان مجازی در گیز (۲۰۰۸) چندین رویکرد دیگر نیز اضافه می‌کنند؛ اما سیمونه و دومجن^۴ (۲۰۱۷) این رویکردها را که بسیاری با هم هم‌پوشانی دارند در چهار رویکرد خلاصه می‌کنند. در نهایت نیز هولیوک و استامنکوویچ^۵ (۲۰۱۸)، در بررسی درک استعاری در هنر، این رویکردها را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کنند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که سه گرایش اصلی در تحقیقات تجربی مرتبط با پردازش استعاره وجود دارد که به سه فرضیه متمایز اشاره می‌کنند: الف) استعاره با قیاس پردازش می‌شود. ب) استعاره با طبقه‌بندی پردازش می‌شود. ج) استعاره با نگاشت مفهومی پردازش می‌شود. تاو^۶ (۲۰۰۶) نیز اذعان می‌دارد که «استعاره» به‌طورکلی ذاتاً یک پدیده «ثانویه» در زبان است یعنی یک عبارت زبانی را فقط می‌توان به دلیل وجود یک عبارت غیراستعاری قابل مقایسه، «استعاره» نامید. یک استعاره به دلیل ماهیت مرتبه دوم ذاتی آن، دقیقاً به دلیل تضاد آن با

1. Lakoff and Johnson

2. Steen

3. Gibbs and Colston

4. Semino and Demjén

5. Holyoak and Stamenković

6. Tav

عبارات غیراستعاری می‌تواند به‌عنوان استعاره شناخته شود. استعارات دستوری نیز تحقق‌وازی- نحوی نشان‌داری از یک عبارات معنادار خاص هستند (دونینگ^۱، ۱۹۸۹). علی‌پور و همکاران (۱۳۹۵) نیز برای کشف و شناسایی استعاره در گفتمان، روش ام‌آی‌پی را معرفی می‌کنند. این روش توسط گروهی از کارشناسان استعاره به‌سرپرستی پرگلیجاز^۲ (۲۰۰۷) معرفی شد (برای اطلاعات بیشتر در مورد این روش ر.ک. علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵). بررسی تحقیقات مرتبط با استعاره مخصوصاً در ارتباط با ترجمه نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی بیش از استعاره‌های دستوری مد نظر محققان بوده است (برای دیدن بخشی از این‌گونه تحقیقات ر.ک. تحقیقات بیکیان و همکاران، ۱۴۰۲؛ تقی‌پورحاجبی و همکاران، ۱۴۰۱ و عسکر مطلق و جمشیدیان، ۱۴۰۲)، لذا در این پژوهش جهت پر کردن بخشی از این خلأ تحقیقاتی مخصوصاً در ترجمه ادبی موضوع ترجمه استعاره‌های دستوری در ترجمه یکی از بلندآوازه‌ترین آثار ادبی یعنی رمان بلندی‌های بادگیر انتخاب شد. سال‌ها از انتشار این رمان بلندآوازه می‌گذرد و شهرت و تأثیر فراوان آن باعث شده است تا ترجمه‌های مختلفی از آن در ایران نیز انجام شود، از جمله اولین ترجمه از این رمان با عنوان «عشق هرگز نمی‌میرد» از «علی‌اصغر بهرام بیگی» (۱۳۳۵)، و ترجمه‌های دیگری مانند ترجمه «نگار غلام‌پور» (۱۳۸۴)، «فاطمه امینی» (۱۳۸۸)، «پرویز پژواک» (۱۳۹۸)، «رضا رضایی» (۱۳۹۰)، «نوشین ابراهیمی» (۱۳۹۱)، «مهدی سجودی مقدم» (۱۳۹۵)، «فروزنده دولت‌یاری» (۱۳۹۹)، «نعمه ظاهری» (۱۳۹۹) (ترجمه‌ای خلاصه و تصویری برای رده سنی کودک و نوجوان)، «سعیدان زندیان» (۱۴۰۱) و بسیاری موارد دیگر.

رمان «بلندی‌های بادگیر» که نخستین بار در سال ۱۸۴۷ منتشر شد، در حقیقت داستانی است که خدمتکار خانه برای مسافری ناشناس تعریف می‌کند. داستان روایت زندگی پسری کولی است که پدر و مادرش او را رها کرده‌اند و آقای ارنشا سرپرستی او را پذیرفته و بزرگش کرده است؛ اما پس از مرگ آقای ارنشا، پسر او هیتدلی که شخصیت منفی رمان است و هرگز نتوانسته با این پسر کنار بیاید او را رنج می‌دهد. از سوی دیگر کاترین دختر آقای ارنشا از او حمایت می‌کند؛ اما وقتی پسر جوان از این حمایت برداشت دیگری می‌کند و دل به او می‌بندد، با او به شیوه‌ای توهین‌آمیز رفتار می‌کند و یادآور می‌شود که او چیزی جز یک ولگرد نبوده است. از اینجا ماجرا شکلی دیگر به خود می‌گیرد و همه قصه در چرخه انتقام می‌افتد و همه درگیر این انتقام می‌شوند (خبرگزاری کتاب ایران، ۱۳۸۵ به نقل از ابراهیمی، ۱۳۹۰). رضایی (۱۳۹۰) اذعان می‌دارد که «بلندی‌های بادگیر» یا به عنوانی دیگر «عشق هرگز نمی‌میرد» بارها

1. Downing
2. Pragglejaz

به عنوان عاشقانه ترین رمان انگلیسی برگزیده شده است. این کتاب که شرح دلدادگی کاترین و هتکلیف را بیان می کند، تصویری واضح، دلنشین و درعین حال تلخی از این دل باختگی و سنگ های ست که بر سر راه آن دو افتاده است. رمان روایتی است عاشقانه که با لحنی شاعرانه تعریف شده است و به وضوح اوج تأثیر رفتارهای خوش و رفتارهای بد را در طی زمان به تصویر می کشد.

رمان بلندی های بادگیر و ترجمه های آن، به عنوان یکی از رمان های محبوب و معروف از دیدگاه ها و رویکردهای متفاوتی تحلیل شده اند؛ اما در تحلیل تطبیقی استعاری آن تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی تحقیقات صورت گرفته مرتبط با این رمان اشاره می شود.

بهادیوند چگینی و همکاران (۱۴۰۰) فرایند تولید معنا را در این رمان با رویکرد معناشناختی گفتمانی بررسی کرده اند و نشان می دهند گفتمان غالب آن، شناختی است؛ زیرا در داستان، کنش پررنگ تر از شوش مشاهده می شود. سلیمی (۱۳۹۰) با توجه به رساله زیباشناسی ادموند بورک، مفاهیم عالی و زیبا را در این رمان بررسی می کند. پوریا اصل (۱۳۹۰) نیز این رمان را از منظر روانکاوی فروید تحلیل نموده است و نشان می دهد که امیلی برونته انسانی روان رنجور بوده است که وسواس های فکری ضمیر ناخودآگاهش، یعنی علاقه روانکاوانه به مادر و عداوت با پدر را در این رمان فراقننی کرده است. ابراهیمی (۱۳۹۰) در تحلیلی تطبیقی و از منظر نظریه کتفورد یعنی تعادل در ترجمه، سه ترجمه از بلندی های بادگیر یعنی ترجمه های بهرام بیگی، غلام پور و امینی را بررسی نموده است. رابعی و شفیع ثابت (۲۰۱۱) تأثیر ایدئولوژی جنسیتی مترجم را بر دو ترجمه فارسی از این رمان بررسی می کنند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که با وجود تشابه بسیار زیاد این دو متن در رعایت برخی اصول ترجمه، در ترجمه قسمت هایی از رمان که جهت گیری جنسیتی وجود دارد، در هر دو ترجمه ایدئولوژی جنسیتی مترجم نقش کلیدی دارد. شاملو (۱۳۹۲) نیز ایدئولوژی های گوناگون در دو ترجمه فارسی این رمان توسط امینی و رضایی را از منظر گفتمان شناسی انتقادی فرکلاف تحلیل و مقایسه می کند. جعفر بگلو (۱۳۹۴) تکنیک های مرتبط با به کارگیری عنصر تعلیق در ترجمه را با بررسی ترجمه های فارسی این رمان بررسی می کند. امینی (۱۳۸۹) با اذعان به اهمیت واژگان فرهنگی در ترجمه، رویه کاربرد واژگان فرهنگی در رمان «بلندی های بادگیر» و ترجمه های فارسی آن توسط بهرام بیگی و غلام پور را بررسی نموده است. نتایج حاکی از آن بود که اقتباس، بیشترین کاربرد و جابجایی، کمترین کاربرد را داشته است. از سایر مقالات مرتبط با پژوهش حاضر مقالاتی است که به تحلیل استعاره دستوری پرداخته اند از جمله مقاله رضویان و طاهری (۱۳۹۸) که نزدیک ترین پژوهش مرتبط با موضوع مقاله حاضر می باشد و کاربرد استعاره دستوری

در دو ترجمه از رمان طنز «سالارمگس‌ها» اثر ویلیام گلدینگ را تحلیل نموده است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که میزان استفاده از انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان «سالار مگس‌ها» نسبت به دو ترجمه آن کمتر بوده است. همچنین میزان به‌کارگیری انواع استعاره دستوری در ترجمه منصوری نسبت به ترجمه رفیعی کمتر بوده است و این بدان معناست که استعاره‌های دستوری در متن اصلی رمان در ترجمه دستخوش تغییر می‌شوند. افتخاری (۱۳۸۷) به بررسی وجود استعاره در زبان فارسی از منظر هلیدی پرداخته است. یافته‌های پژوهش او نشان داد که آنچه به‌عنوان استعاره دستوری در رویکرد هلیدی مطرح شده، در زبان فارسی نیز همچون انگلیسی قابل‌بحث است. چاوشی (۱۳۹۰) نیز به بررسی فرایند «اسم‌سازی» می‌پردازد و نشان می‌دهد که این فرایند پایه و اساس تمامی اصطلاحات فنی را تشکیل داده و در خلق زبان فنی نقش دارد. رضویان و مبارکی (۱۳۹۲) با بررسی میزان و شیوه کاربرد انواع استعاره دستوری در متون ادبی و علمی تلاش کرده‌اند تا با ارائه شواهد کافی از دو متن (متن ادبی «تنگسیر» اثر چوبک و متن علمی «درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان» اثر مدرسی)، استعاره دستوری را به‌عنوان یک شاخص برای تمایز متون علمی و متون ادبی معرفی کنند نتایج به‌دست آمده بیانگر آن است که میزان استفاده از انواع استعاره دستوری در متون علمی بیشتر و متنوع‌تر از متون ادبی است. البته لازم به‌ذکر است که هرچند متون علمی به دلیل خلاصه‌سازی و یا مهم‌تر بودن بازنمایی کنش نسبت به کنشگر از ساخت استعاری اسمی‌سازی (نقش اندیشگانی) استفاده بیشتری می‌کنند اما این امر در مورد سایر انواع استعارات دستوری صادق نبوده و نیاز به تحقیقات بیشتری برای تعمیم این امر می‌باشد (ر.ک. خیانتزو و جینگ، ۲۰۲۱). رضایپور و عربانی دانا (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره دستوری به‌مثابه تنوع نحوی از منظر دستور نقش‌گرای نظام‌مند» صورت‌های متجانس و استعاری در گفتار ۴۷ نفر از گویشوران زبان فارسی را بر اساس متغیرهای جنسیت، تحصیلات و طبقه اجتماعی بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متغیر جنسیت بر کاربرد صورت‌های متجانس و استعاری و همچنین کاربرد انواع استعاره دستوری گذرایی، وجهیت و اسم‌سازی تأثیر ندارد؛ اما متغیرهای تحصیلات و طبقه اجتماعی تأثیر زیادی در کاربرد صورت‌های استعاری و متجانس و همچنین در کاربرد انواع استعاره دستوری (به‌جز عدم تأثیر جنسیت بر استعاره دستوری گذرایی) در گفتار گویشوران زبان فارسی دارند. یعقوبی و آفاگل‌زاده (۱۴۰۱) به توصیف و تحلیل استعاره‌های دستوری بینافردی وجه در کتاب‌های معیار آموزش زبان تافل در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند می‌پردازند. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که بسامد این نوع استعاره‌ها در متون مکالمه بیش از متون سخنرانی

است و همچنین به ترتیب بسامد وجه خبری و پرسشی بیش از وجه امری بوده است که این امر می‌تواند ناشی از حفظ وجهه و رعایت ادب باشد.

از آنجایی که بین ساختار دستوری و کارکرد معنایی آن دو نوع الگو وجود دارد، یعنی شکل متجانس و شکل استعاری، این موضوع مبنایی نظری برای بحث در مورد الگوهای تحقق و تأثیرات ارتباطی ترجمه فراهم می‌کند. در ترجمه استعارات دستوری لازم است که مترجم با شناخت کافی از این استعارات به جای حذف مفهوم استعاری آن‌ها، معادل‌های ساختی درست و مناسبی را برگزیند زیرا یک معنا را می‌توان در ساختارهای دستوری گوناگونی بیان کرد، لذا مترجم برای دستیابی به انتقال سه فرانقش اندیشگانی، بینافردی و متنی و معادل‌یابی معنایی و کاربردی، باید در انتخاب عبارات بسیار مراقب باشد و به میل و سبک شخصی خود عمل نکند تا معنا فراتر از کلمات نباشد (خیانزو و جینگ، ۲۰۲۱). لذا هرچه درصد کاربرد ترجمه مناسب استعارات دستوری در متن ترجمه بیشتر باشد می‌تواند حاکی از دقت بیشتر مترجم در ترجمه تنوعات واژی-نحوی نشاندار و وفاداری بیشتر به متن مبدأ باشد.

در پژوهش حاضر، تحلیل تطبیقی از نحوه کاربرد انواع مختلف استعاره‌های دستوری به لحاظ کمی و کیفی در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» و دو ترجمه این رمان توسط دو مترجم برجسته در حوزه ترجمه ادبی یعنی ابراهیمی و رضایی از منظر دستور نظام‌مند نقشی هلیدی و متیسن (۲۰۰۴) ارائه می‌شود تا به این سؤال کلی پاسخ داده شود که تا چه میزان مترجمان این اثر در ترجمه استعاره‌های دستوری به متن اصلی وفادار بوده‌اند؟

۲. روش تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش، دستور نظام‌مند نقشی هلیدی و متیسن (۲۰۰۴) می‌باشد. از نظر هلیدی (۱۹۹۵)، xviii) زبان به عنوان یک نظام معانی به همراه صورت‌هایی است که از طریق آن صورت‌ها، معانی تشخیص داده می‌شوند. از نظر او زبان نظامی برای ساختن معانی است که دستور و معنی‌شناسی در نزد او صرفاً به معانی واژگان محدود نمی‌شود بلکه یک نظام کامل از همه معانی موجود در یک زبان است و این معانی همان‌قدر به وسیله دستور زبان تعیین می‌شود که به وسیله واژگان. در حقیقت در این رویکرد معانی در قالب عبارت‌پردازی رمزگذاری می‌شوند. بند که واحد اولیه مطالعه در دستور نقش گراست، دارای سه بُعد جداگانه و درعین حال مرتبط است که فرانقش نامیده می‌شوند. نقش‌های اصلی زبان در ارتباط با محیط اجتماعی و روان‌شناختی پیرامون، بازنمایی درک پیرامون و تعامل با افراد می‌باشند. بازنمایی درک و تجربه ما از هستی به فرانقش تجربی اختصاص دارد. بازنمایی تعامل با مشارکین در یک ارتباط زبانی، ذیل فرانقش بینافردی بررسی می‌شود. همچنین برقراری و تثبیت روابط اجتماعی نیز به این فرانقش

مربوط می‌شود (هلیدی و متیس، ۲۰۰۴: ۲۹). ارتباط دو فرانش مذکور، و بازنمایی شیوه سازمان‌دهی خود زبان، بر عهده فرانش متی است. به عبارت دیگر، این فرانش بین آنچه که گفته یا نوشته می‌شود و جهان واقعی از یک سو و ساخت‌های دیگر زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند (بلور و بلور^۱، ۱۹۹۵: ۷). رویکرد هلیدی بر این واقعیت تکیه دارد که می‌توان از بین ساختارهای متجانس و غیرمتجانس انتخاب نمود و در واقع، استعاره دستوری به عنوان تحقق غیرمتجانس از پیکربندی معنایی خاصی در دستور زبان واژگانی می‌باشد (هلیدی، ۱۹۸۵: ۳۲۱).

استعاره دستوری که توسط هلیدی (۱۹۸۵) پیشنهاد شد یکی از کمک‌های مهم زبان‌شناسی نظام‌مند نقشی به حوزه زبان‌شناسی و آموزش است. همان‌گونه که دوریم^۲ (۲۰۱۵) اذعان داشته است، نظریه استعاره در تکامل خود در قالب دو مدل نظریه‌پردازی شده است که عبارتند از مدل طبقه‌ای^۳ توسط هلیدی و مارتین (۱۹۹۳) و مدل معنایی^۴ توسط هلیدی و متیس (۱۹۹۹). مدل طبقه‌ای، استعاره را در رابطه با تنش طبقه‌ای بین معناشناسی گفتمان و دستور زبان واژگانی نظریه‌پردازی می‌کند (مارتین، ۱۹۹۳: ۱۱۲)؛ بنابراین می‌توان استعاره را به عنوان تنشی بین گرامر (نحوه واژه‌پردازی متن) و معناشناسی (معنای متن) معرفی کرد، به طوری که زبان خوانشی دوسطحی می‌یابد (یعنی استعاری)، که یک سطح مستقیماً دستور زبان را منعکس می‌کند و فراتر از این سطح، سطح دیگری به صورت سمبلیک مربوط به معناشناسی است. دو مقوله اصلی استعاره دستوری در مدل طبقه‌ای، استعاره‌های بینافردی و اندیشگانی هستند (هلیدی، ۱۹۸۵). استعاره بینافردی شامل استعاره‌های وجهی^۵ و وجهیت^۶ است. استعاره اندیشگانی به دو نوع استعاره تجربی و منطقی طبقه‌بندی می‌شود (مارتین، ۱۹۹۲). مدل معنایی، تحقق مقولات معنایی متجانس و استعاری در دستور زبان را بررسی می‌کند. هنگامی که یک رشته کلمات به عنوان یک بندجمله پیچیده، یا فرآیندی مانند یک فعل تحقق می‌یابد، متجانس است. هنگامی که رشته‌ای از کلمات به عنوان چیزی غیر از یک بندجمله پیچیده، یا فرآیندی به جز یک فعل تحقق می‌یابد، استعاره است. سایر واحدهای دستوری مکمل این موارد در این نقش‌ها می‌باشند (هلیدی، ۱۹۹۸: ۲۳۸)؛ بنابراین، با توجه به مدل معنایی، اگر رشته‌ای از کلمات با یک بندجمله تحقق یابد یا اگر یک اسم، فرآیندی را در دستور زبان تحقق بخشد، آن ساختار زبانی، نمونه‌ای از استعاره دستوری است. هرچند این دو مدل در نظریه‌پردازی و تعریف استعاره متفاوت هستند، اما ارتباط بسیار نزدیکی با

1. Boolr, T & M. Boolr
2. Devrim
3. Strata model
4. Semantic model
5. mood
6. modality

یکدیگر دارند. در واقع مدل معنایی شکل توسعه یافته همان مدل طبقه ای است. (ر.ک. هلیدی ۱۹۹۸). دوریم (۲۰۱۵) تحلیل جامع تری را با ارائه یک مدل یکپارچه که تلفیقی از دو مدل قبلی است ارائه می دهد. استعاره را می توان از این منظر، ساختار زبانی دانست که از تنش لایه ای بین معانی اندیشگانی (تجربی و منطقی) و بین فردی در معناشناسی گفتمان و دستور زبان واژگانی ناشی می شود. تعریف فوق فضایی را برای نظریه پردازی استعاره بین فردی باز می کند و بر تمایز بین استعاره های تجربی و منطقی تأکید می کند.

استعاره دستوری مکمل استعاره واژگانی است و بر اساس تفاوت بین ساختار است تا معانی کلمات یکسان (هلیدی، ۱۹۸۵). در واقع هلیدی مفهوم استعاره دستوری را در سطح واژی- نحوی گسترش می دهد. وی استعاره را فرآیند انتقالی می داند که در آن نوعی ابزار دستوری با نوع دیگر جایگزین شده ولی در طی این انتقالات معنای دستوری بدون تغییر باقی می ماند. عنصر استعاری، صورت اصلی اش را از دست نمی دهد بلکه مشخصه معنایی جدیدی را در نتیجه استعاری شدن به دست می آورد. هلیدی (۱۹۸۵)، در فصل دهم تحت عنوان «فراتر از بند» سه نوع استعاره دستوری یعنی اندیشگانی، بین فردی و متنی را توضیح داده است. در ادامه هریک از انواع استعاره معرفی و مواردی از داده های تحلیل شده پژوهش حاضر به عنوان مثال ارائه می شود و سپس در بخش تحلیل داده های پژوهش، تحلیل تطبیقی جداول آماری حاصل از این بررسی در متن رمان اصلی و ترجمه ها ارائه می شود.

۲/۱ استعاره دستوری اندیشگانی:

فراننش اندیشگانی برای بازسازی تجربه انسان و وسیله ای برای خلق دوباره واقعیت است. زبان ابزاری است برای بیان تجربه های انسان، که این نقش زبان، فراننش اندیشگانی نام دارد. از این نظر، فراننش اندیشگانی به دو مؤلفه تجربی و منطقی تقسیم می شود (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴: ۷۸). استعاره دستوری اندیشگانی که برگرفته از این فراننش است شامل دو نوع اصلی است: استعاره گذرایی و اسم سازی. نمود اصلی استعاره اندیشگانی، اسم سازی است. فرآیند دستوری اسم سازی به نویسنده یا گوینده این امکان را می دهد که فاعل یا کنشگر را مخفی کند، یکی از کاربردهای اسم سازی، برای پرهیز از بیان موقعیت های ناخوشایند است (سیمون وندربرگن و همکاران، ۲۰۰۳)، مانند نمونه های زیر:

«شاید وقت مناسبی برای سرزنش کردن نبود» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۵۸۰).

در این بند عبارت «سرزنش کردن» صورت اسمی است از عبارت: «شاید وقت مناسبی نبود که او را سرزنش کنم».

«توداری‌اش از این است که از تظاهر کردن خوشش نمی‌آید» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۶)

در این بند عبارت «تظاهر کردن» صورت اسمی است از عبارت: «خوشش نمی‌آید تظاهر کند ...».

امکان و قابلیت دستوری برای بازنمایی تجربه در زبان، نظام گذرایی نامیده می‌شود. منظور از گذرایی مفهومی نیست که در دستورهای سنتی به‌کار رفته است. در دستورهای سنتی، به فعل‌های مفعول‌پذیر، فعل گذرا گفته می‌شود. درحالی‌که در چارچوب دستور نقش‌گرا، گذرایی به شیوه بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود (سیمپسون^۱، ۲۰۱۴: ۱۱). نظام گذرایی، مکانیسم بیان فراتنش اندیشگانی و تجربی در زبان است. در نظام گذرایی تنوع دستوری در بین صورت‌های متجانس یا نامتجانس به‌کار می‌رود (تاوورنیرز^۲، ۲۰۰۳: ۶). هلیدی فعالیت‌های انسان را در قالب شش نوع فرایند معرفی کرده است که سه فرایند مادی، ذهنی و رابطه‌ای^۳، فرایندهای اصلی و فرایندهای کلامی، رفتاری و وجودی فرایندهای فرعی به‌شمار می‌آیند (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴). نظام گذرایی بیانگر رخداد، رابطه، حالت، اندیشه، احساس، رفتار و وجود پدیده‌های جهان است که هر یک از این‌ها را فرایند می‌نامیم که می‌توانند با تبدیل به فرایندی دیگر در نظام گذرایی، استعاری شوند (هلیدی، ۱۹۹۴: ۱۰۶). مثلاً در «چشمان سیاهش را با بدگمانی به من دوخته است» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۲)، فرایند رفتاری «نگاه کردن» در قالب فرایند مادی «چشم دوختن» تحقق یافته است. و یا در «اخم کرد و دوید وسط حرفم» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳)، که فرایند کلامی «صحبت کردن» در قالب فرایند مادی «دویدن» تحقق یافته است.

۲/۲ استعاره دستوری بینافردی:

از آنجاکه بازنمایی بافت در حوزه معنا اتفاق می‌افتد، بازنمایی مشارکان سخن در حوزه معنا را فراتنش بینافردی می‌گویند. این فراتنش به هم‌کنشی و تعامل متن و برقراری روابط اجتماعی مربوط است. دو نقش عمده در این فراتنش عبارتند از «وجه» که دارای سه سازه نهاد، زمانداری و قطییت است و «مانده» که شامل سه سازه محمول، متمم و افزوده می‌باشد (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴).

نحوه برهم‌کنش این دو جزء جملات متفاوت خبری، پرسشی و امری را می‌سازد؛ بنابراین دو نوع استعاره بین‌فردی وجود دارد: استعاره دستوری وجهی و استعاره دستوری وجهیت. تظاهر وجهیت در قالب افعال وجهی صورت می‌گیرد ولی در حالت استعاری با یک بند کوچک بیان می‌شود. وجهیتی که با یک بند کوچک بیان شود

1. Simpson
2. Taverniers
3. Relational process

استعاره‌ای است. استعاره وجهی بینافردی مربوط به تغییرات حالت بند است. در واقع تنوع وجه، استعاره وجهی نام دارد که وجهی را به وجه دیگری تبدیل می‌کند. هر وجه می‌تواند دو یا چند نقش زبانی را بازتاب دهد. مثلاً در «شاید بعضی‌ها او را آدم مغرور و بی‌مایه‌ای بدانند ...» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۰). «شاید»، بند کوچکی است که حاکی از عدم قطعیت گوینده می‌باشد و لذا استعاره بینافردی از نوع وجهیت است، و یا «ممکن است آقای هیتکلیف دلایل دیگری ...» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۲۱) که در این بند عبارت «ممکن است» نشان از عدم قطعیت گوینده دارد. همچنین در «واقعاً می‌خواهید به هذیان‌هایش گوش کنید؟» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۳۰۱)، که تعجب در قالب پرسش است و لذا استعاره بینافردی از نوع وجهی، و نیز در «بهتر است کاری به کار سگ نداشته باشید» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۷)، که امر در قالب پیشنهاد است.

۲/۳ استعاره دستوری متنی:

فرانقش متنی با ساخت متن سروکار دارد و نشان می‌دهد چگونه آنچه می‌گوییم با آنچه در قبل گفته‌ایم با بافت پیرامون مرتبط است. ما پیام‌های خود را به شیوه‌ای سازمان‌دهی می‌کنیم که با پیام‌های قبلی و بعدی خود و بافت وسیع‌تر مرتبط با آن‌ها، سازگاری داشته باشد. سازمان‌بندی پیام‌ها به شیوه کلام مربوط می‌شود. فرانقش متنی در ساختار اطلاعاتی و انسجام متن محقق می‌شود. بر اساس آنچه هلیدی (۱۹۸۵)، بیان داشته است، معانی بینافردی و اندیشگانی، در فرانقش متنی زبان تحقق می‌یابند. بر اساس هلیدی و متیسن (۱۹۹۹)، کاربرد استعاره دستوری، متن را پیچیده‌تر و سخت‌تر می‌سازد. علی‌رغم این پیچیدگی و سختی، کاربرد استعاره دستوری بسیار رایج است. سبک علمی، سبکی پر از نمونه‌های استعاره دستوری است و مطالعات بسیاری برای تجزیه و تحلیل این سبک انجام شده است (ر.ک. بنکس، ۲۰۰۵). برای بررسی استعاره دستوری متنی، به عوامل ساختاری بند و آرایش کلمات جمله از قبیل ساخت آغازگر- پایان‌بخش توجه شده است. مثلاً در بند «مطمئن بودم که آقای لیتون کتاب را آنجا گذاشته است» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۹۱)، که عبارت ارجاعی «آقای لیتون» ارجاع به ماقبل است و عبارت ارجاعی «آنجا»، اشاره به مکانی دارد که قبلاً ذکر شده است و یا در بند «تازه از دیدن صاحب‌خانه‌ام برگشته‌ام، همسایه گوشه‌گیری که با او مشکل خواهم داشت» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳)، عبارات «صاحب‌خانه»، «همسایه گوشه‌گیر» و ضمائر «-ام» و «او» عبارات و ضمائر ارجاعی هستند که باعث انسجام دستوری از نوع ارجاع شده‌اند.

۳. تحلیل تطبیقی داده‌ها

در این بخش، مواردی از تحلیل‌های کیفی به‌عنوان نمونه ارائه می‌شود و درنهایت جمع‌بندی کلی در قالب جداول مربوطه ارائه خواهد شد.

۱.۳. استعاره دستوری اندیشگانی

۱. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، عبارت «after my arrival» (پروتنه، ۱۸۴۷: ۱)، حاوی استعاره دستوری اندیشگانی از نوع اسم‌سازی است که به‌صورت فعلی آن یعنی «after I arrived» ترجیح داده شده است. همین عبارت در ترجمه رضایی به‌صورت «بعد از ورودم» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۳) دیده می‌شود که در آن صورت اسمی «ورود» به‌صورت فعلی آن ترجیح داده شده: «بعد از این که وارد شدم». درحالی‌که در ترجمه ابراهیمی، این عبارت نادیده گرفته شده و مترجم ترجمه‌ای غیر استعاری از این بند انجام داده است. «در اولین فرصت به دیدنتان آمدم تا مطمئن شوم ...» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۳).

۲. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، با عبارت «... when he meets ...» (پروتنه، ۱۸۴۷: ۵) روبه‌رو هستیم که فاقد استعاره دستوری اسم‌سازی است. درحالی‌که در ترجمه رضایی معادل این عبارت به‌صورت «موقع دیدار ...» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۶) در نظر گرفته شده که دارای استعاره اسم‌سازی است و به‌صورت فعلی خود ترجیح داده شده؛ اما در ترجمه ابراهیمی این عبارت نادیده گرفته شده است «ممکن است آقای هیتکلایف دلایل دیگری برای گوشه‌گیری و دوری از دیگران داشته باشد» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۷).

۳. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، بند 'Mrs. Linton's glance followed him' (پروتنه، ۱۸۴۷: ۱۹۷) به‌کار رفته است. این بند حاوی استعاره گذرایی از نوع تبدیل فرایند ذهنی «to watch» در قالب فرایند رفتاری «to follow» می‌باشد، که این عبارت در ترجمه رضایی به‌صورت «با نگاه شکاکش او را دنبال می‌کرد» (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۰۹)، به‌صورت استعاره گذرایی ترجمه شده است، اما در ترجمه ابراهیمی «با بدگمانی او را نگاه کرد» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۹۷) از استعاره استفاده نشده است.

۴. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، بند 'I framed an excuse' (پروتنه، ۱۸۴۷: ۴۰۲) آمده است. در این بند شاهد استعاره گذرایی و تبدیل فرایند کلامی «to make an excuse» به فرایند مادی «to frame» هستیم. رضایی این استعاره را در ترجمه خود وارد کرده «بهانه‌ای تراشیدم» (رضایی، ۱۳۹۰: ۴۲۰)، اما در ترجمه ابراهیمی عبارت به‌صورت «به‌بهانه‌ای آن دو جوان را تنها گذاشتم» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۵۸۰) آمده که فاقد استعاره گذرایی است.

۲.۳. استعاره دستوری بین فردی

۵. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، بند 'that I thought the very intensity of his gaze would bring tears into his eyes' (برونته، ۱۸۴۷: ۱۹۵) آمده است. در اینجا بند کوچک «I thought» بیانگر عدم اطمینان گوینده است و حاوی استعاره بینافردی از نوع وجهیت است. ترجمه این عبارت در ابراهیمی به صورت «فکر کردم هر آن اشکش سرازیر می‌شود» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۲۹۴) و در ترجمه رضایی به صورت «فکر کردم همین تیر نگاهش باعث می‌شود» (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۰۷) بوده است. در هر دو، بند کوچک «فکر کنم» بیانگر عدم اطمینان گوینده و حاوی استعاره بینافردی می‌باشد.

۶. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، بند 'I shall stay in the garden' (برونته، ۱۸۴۷: ۲۰۱) به کار رفته است. در این بند وجه هشدار در قالب وجه خبری آمده است. رضایی آن را به صورت «اما می‌مانم توی باغ» (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۱۳) و ابراهیمی آن را به صورت «اما توی باغ می‌مانم» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۳۰۳)، ترجمه کرده‌اند که هر دو تبدیل وجه هشدار به خبری است. لذا استعاره دستوری بینافردی از نوع وجهی نیز در ترجمه‌ها لحاظ شده است.

۳.۳. استعاره دستوری متنی

۷. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، بند 'I wring my hands, and cried out; and Mr. Linton hastened his step' (برونته، ۱۸۴۷: ۲۰۰) آمده است. در این بند با ضمائر «I»، «his» و عبارت «Mr. Linton» مواجهیم که ارجاع به ماقبل هستند و قبلاً در متن به آن‌ها اشاره شده است. حرف ربط «and» موجب انسجام و پیوند متنی شده است. این بند در دو ترجمه به صورت زیر آمده است:

«دست‌هایم را به هم ساییدم و داد زدم. آقای لیتون با شنیدن این سروصدا قدم‌هایش را تندتر کرد» (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

در این ترجمه، برخی استعاره‌های به کار رفته در متن اصلی دیده نمی‌شوند. حرف ربط «و» در اول جمله و عبارت «آقای لیتون» و ضمیر «ش» در «قدم‌هایش» ارجاع به ماقبل هستند.

«بعد دست‌هایم را به هم فشردم و وحشت‌زده فریاد کشیدم. آقای لیتون با شنیدن صدای من قدم‌هایش را تندتر کرد» (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۳۰۲).

در ترجمه ابراهیمی نیز برخی استعاره‌های به کار رفته در متن اصلی دیده نمی‌شوند. در این بند نخست واژه «بعد»، سپس حرف ربط «و» باعث انسجام متنی و پیوند شده‌اند. عبارت «آقای لیتون» و ضمیر «من» و «ش» در

«قدم‌هایش» عبارات و ضمایر ارجاعی هستند که قبلاً در متن به آن‌ها اشاره شده است.

۸. در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، «And, Nelly, once for all, let me beg you to warn Hareton

and the other away from me» (برو، ۴۰۴:۱۸۴۷) آمده است. در این بند ابتدا با حرف ربط «and» برای

پیوند این بند با بند قبلی مواجه هستیم. سپس عبارات و ضمایر ارجاعی «(Nelly)»، «(me)»، «(you)»، «(Hareton)»،

«(The other)»، و «(me)» به کار رفته‌اند که تمامی آن‌ها ارجاع به ماقبل می‌باشند.

ترجمه رضایی به صورت «در ضمن، نلی، برای آخرین بار از تو خواهش می‌کنم به هیرتن و آن دختر بگویی از من

دوری کنند» (رضایی، ۴۲۲:۱۳۹۰) است. در این بند برخی استعاره‌های دستوری به کار رفته در متن اصلی دیده

نمی‌شوند. عبارات و ضمایر ارجاعی «نلی»، «تو»، «هیرتن»، «آن دختر» و «من» در ترجمه آمده‌اند که همگی ارجاع

به ماقبل هستند. معادل فوق در ترجمه ابراهیمی به صورت «نلی، برای آخرین بار از تو می‌خواهم که هیرتن و کاترین

را از جلوی چشم دور کنی» (ابراهیمی، ۵۸۲:۱۳۹۱) است. در این ترجمه ضمایر و عبارات «نلی»، «تو»،

«هیرتن»، «کاترین» و «م» در «چشم» عبارات ارجاعی هستند. حرف ربط «و» اول جمله در هر دو ترجمه حذف

شده‌اند. «(The other)» در متن اصلی، «آن دختر» در ترجمه رضایی و «کاترین» در ترجمه ابراهیمی ارجاع هستند.

در ترجمه ابراهیمی عبارت «کاترین» به مانند رضایی و متن اصلی از جایگزینی استفاده نشده است.

۴. تحلیل آماری داده‌های پژوهش

در جداول این بخش، ستون اول نشان دهنده نوع استعاره دستوری است، ستون دوم، تعداد یا بسامد استعاره‌های

دستوری از آن نوع را نشان می‌دهد، که در کل متن‌های موردپژوهش، با در نظر گرفتن موارد تکراری شمارش شده‌اند.

ستون سوم، به درصد وقوع این سه نوع استعاره دستوری در هر یک از آثار مورد مطالعه اختصاص دارد و سطر چهارم

این ستون، مجموع هر سه نوع استعاره دستوری به کار رفته در آن اثر را نشان می‌دهد.

۱/۴ تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری، در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»:

جدول ۱. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»

نوع استعاره	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به دیگر انواع استعاره دستوری
اندیشگانی	۲۳۸	۲/۲۴	۹/۸۸

۳/۷۷	۰/۸۶	۹۱	بینافردی
۸۶/۳۳	۱۹/۶۱	۲۰۷۹	متنی
۱۰۰	۲۲/۷۱	۲۴۰۸	مجموع

جدول ۱، نشان می‌دهد که در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، در مجموع تعداد ۲۴۰۸ استعاره دستوری وجود دارد، که از این تعداد، ۲۳۸ مورد استعاره اندیشگانی، ۹۱ مورد استعاره بینافردی، و ۲۰۷۹ مورد استعاره متنی است. براساس داده‌های ستون دوم این جدول، استعاره متنی با بالاترین میزان کاربرد در این رمان، ۱۹/۶۱ درصد از بخش‌های مورد مطالعه رمان را، با در نظر گرفتن تعداد بندهای تشکیل‌دهنده سه فصل منتخب به‌عنوان مبنا، به خود اختصاص داده است، پس‌از آن استعاره اندیشگانی است با ۲/۲۴ درصد و درنهایت استعاره بینافردی با ۰/۸۶ درصد که کمترین میزان کاربرد را از کل رمان به خود اختصاص داده است. در مجموع ۲۲/۷۱ درصد از بخش‌های مورد تحقیق را استعاره‌های دستوری تشکیل داده‌اند.

جدول ۲. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره اندیشگانی در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»

نوع استعاره اندیشگانی	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به کل استعاره‌های اندیشگانی متن اصلی رمان
اسم‌سازی	۱۷۱	۱/۶	۷۱/۸۴
گذرایی	۶۷	۰/۶۳	۲۸/۱۵
مجموع	۲۳۸	۲/۲۴	۱۰۰

جدول ۲ نشان می‌دهد که در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، تعداد ۲۳۸ مورد استعاره اندیشگانی وجود دارد که از این تعداد، ۱۷۱ مورد اسم‌سازی، و ۶۷ مورد دیگر گذرایی است. لذا در مورد استعاره اندیشگانی، اسم‌سازی بیشترین میزان کاربرد را داشته است.

جدول ۳. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره بینافردی در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»

نوع استعاره بینافردی	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به کل استعاره بینافردی متن اصلی رمان
استعاره وجهیت	۱۳	۰/۱۲	۱۴/۲۸
استعاره وجهی	۷۸	۰/۷۳	۸۵/۷۱
مجموع	۹۱	۰/۸۵	۱۰۰

جدول ۳ بیانگر این مطلب است، که در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»، تعداد ۹۱ مورد استعاره دستوری بینافردی به کار رفته است، که از این تعداد، ۱۳ مورد استعاره وجهیت و ۷۸ مورد استعاره وجهی است. لذا استعاره وجهی با ۸۵/۷۱ درصد میزان کاربرد، بیشترین بسامد را در کل متن به خود اختصاص داده است، و نسبت کاربرد استعاره وجهیت نیز به کل استعاره‌های بینافردی ۱۴/۲۸ درصد می‌باشد. تقریباً تمامی انواع استعاره‌های متنی از نوع انسجام دستوری، یعنی ارجاع، جایگزینی و حذف و نیز انسجام واژگانی یعنی تکرار، مترادف‌ها، واژه‌های فراگیر و واژه‌های عمومی، نیز وجود دارد که از میان آن‌ها بیشترین موارد مربوط به حرف ربط «و» و ارجاع می‌باشد. حذف و جایگزینی نیز بعد از این دو مورد بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهند.

۴/۲ تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری، در ترجمه ابراهیمی:

جدول ۴. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری در ترجمه ابراهیمی

نوع استعاره	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به دیگر انواع استعاره دستوری
اندیشگانی	۲۵۱	۱/۷	۱۰/۹
بینافردی	۱۱۲	۰/۷۵	۴/۸۶
متنی	۱۹۴۷	۱۳	۸۴/۶۱
مجموع	۲۳۰۱	۱۵/۵	۱۰۰

جدول ۴ نشان می‌دهد که در ترجمه ابراهیمی تعداد ۲۳۰۱ مورد استعاره دستوری به کار رفته است که از این تعداد،

۲۵۱ مورد استعاره اندیشگانی، ۱۱۲ مورد استعاره بینافردی و ۱۹۴۷ مورد استعاره متنی است. نسبت کاربرد استعاره متنی به دو نوع دیگر در کل این ترجمه ۸۴/۶۱ درصد می باشد، که این میزان بیشترین درصد کل استعاره های دستوری به کار رفته در این ترجمه را شامل می شود، و نسبت استعاره اندیشگانی به دو نوع دیگر ۱۰/۹ درصد و بینافردی ۴/۸۶ درصد می باشد.

جدول ۵. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره اندیشگانی در ترجمه ابراهیمی

نوع استعاره اندیشگانی	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به کل استعاره های اندیشگانی ترجمه ابراهیمی
اسم سازی	۱۹۷	۱/۳	۷۸/۴۸
گذرایی	۵۴	۰/۴	۲۱/۵۲
مجموع	۲۵۱	۱/۷	۱۰۰

جدول ۵ نشان می دهد که در ترجمه ابراهیمی تعداد ۲۵۱ مورد استعاره اندیشگانی یافت شده است، که از این تعداد، ۱۹۷ مورد اسم سازی، و ۵۴ مورد نیز گذرایی است. همان طور که ستون ۴ نشان می دهد، استعاره اسمی سازی بیشترین میزان کاربرد استعاره اندیشگانی را در این ترجمه داشته است.

جدول ۶. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره بینافردی در ترجمه ابراهیمی

نوع استعاره بینافردی	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به کل استعاره بینافردی در ترجمه ابراهیمی
استعاره وجهیت	۳۴	۰/۲۳	۳۰/۳۶
استعاره وجهی	۷۸	۰/۵۳	۶۹/۶۴
مجموع	۱۱۲	۰/۷۶	۱۰۰

جدول ۶ حاکی از آن است که در ترجمه ابراهیمی تعداد ۱۱۲ مورد استعاره بینافردی یافت شده است که از این تعداد، ۳۴ مورد استعاره وجهیت و ۷۸ مورد دیگر نیز استعاره وجهی است. استعاره وجهی با ۶۹/۶۴ درصد بیشترین بسامد

را در کل متن داشته است و استعاره و جهت نیز ۳۶/۳۰ درصد کل استعاره‌های بینافردی موجود در این ترجمه را دارا بوده است. استعاره متنی نیز که بیشترین میزان کاربرد را در ترجمه ابراهیمی دارا بوده است، شامل کاربرد فراوان حرف ربط و ارجاع می‌باشد. داده‌های این پژوهش حاکی از آن است که در این متن، تقریباً تمامی انواع استعاره‌های متنی از نوع انسجام دستوری، یعنی ارجاع، جایگزینی و حذف و نیز انسجام واژگانی یعنی تکرار، مترادف، واژه‌های فراگیر و واژه‌های عمومی، نیز وجود دارد که از میان آن‌ها بیشترین موارد، مربوط به حرف ربط «و» و ارجاع می‌باشد. حذف و جایگزینی نیز بعد از این دو مورد بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهند.

۳/۴ تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری، در ترجمه رضایی:

جدول ۷. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره دستوری در ترجمه رضایی

نوع استعاره	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به دیگر انواع استعاره دستوری
اندیشگانی	۲۹۴	۱/۵۶	۱۲/۵۷
بینافردی	۱۰۷	۰/۵۶	۴/۵۸
متنی	۱۹۳۷	۱۰/۳	۸۲/۸۶
مجموع	۲۳۳۸	۱۲/۴۴	۱۰۰

یافته‌های جدول ۷ نشان می‌دهد در ترجمه رضایی تعداد ۲۳۳۸ مورد استعاره دستوری وجود دارد، که از این تعداد، ۲۹۴ مورد استعاره اندیشگانی، ۱۰۷ مورد استعاره بینافردی و ۱۹۳۷ مورد استعاره متنی است. استعاره متنی با ۱۰/۳ درصد رخداد، بالاترین میزان کاربرد را در کل متن مورد مطالعه به خود اختصاص داده است و پس از آن استعاره اندیشگانی است، با ۱/۵۶ درصد، و در نهایت استعاره بینافردی با ۰/۵۶ درصد، که کمترین میزان کاربرد را دارا می‌باشد. نسبت کاربرد استعاره متنی به دو نوع استعاره دیگر، در کل متن ۸۲/۸۶ درصد می‌باشد که این میزان نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از کل استعاره‌های دستوری به کار رفته در متن را استعاره متنی تشکیل می‌دهد. نسبت استعاره اندیشگانی به دو نوع دیگر ۱۲/۵۷ درصد و بینافردی به دو نوع دیگری ۴/۵۸ درصد می‌باشد و این بیانگر این است که کمترین تعداد استعاره‌های دستوری در این متن، متعلق به استعاره بینافردی است. در مورد استعاره اندیشگانی در ترجمه رضایی، داده‌های جدول ۸ به بررسی و تحلیل تعداد و درصد انواع آن، یعنی اسم‌سازی و گذرایی

می‌پردازد.

جدول ۸. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره اندیشگانی در ترجمه رضایی

نوع استعاره اندیشگانی	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به کل استعاره‌های اندیشگانی ترجمه رضایی
اسم‌سازی	۲۱۵	۱/۱۴	۷۳
گذرایی	۷۹	۰/۴۲	۲۷
مجموع	۲۹۴	۱/۵۶	۱۰۰

جدول ۸ حاکی از آن است که، در ترجمه رضایی تعداد ۲۹۴ مورد استعاره اندیشگانی یافت شده، که از این تعداد ۲۱۵ مورد، اسم‌سازی و ۷۹ مورد، گذرایی است. استعاره اسم‌سازی با ۷۳ درصد، بیشترین میزان کاربرد استعاره اندیشگانی را دارد؛ لذا در ترجمه رضایی، اسم‌سازی بیشترین بسامد را در میان استعاره‌های اندیشگانی داشته است.

جدول ۹. تعداد و درصد وقوع انواع استعاره بینافردی در ترجمه رضایی

نوع استعاره بینافردی	تعداد	درصد وقوع رخداد، به نسبت تعداد کل بندها	درصد، نسبت به کل استعاره بینافردی در ترجمه رضایی
استعاره وجهیت	۲۶	۰/۱۴	۲۴/۳
استعاره وجهی	۸۱	۰/۴۳	۷۵/۷
مجموع	۱۰۷	۰/۵۷	۱۰۰

جدول ۹ حاکی از آن است، که در ترجمه رضایی، تعداد ۱۰۷ مورد استعاره بینافردی به‌کار رفته است، که از این تعداد، ۲۶ مورد استعاره وجهیت و ۸۱ مورد استعاره وجهی بوده است. لذا در ترجمه رضایی، استعاره وجهی با ۷۵/۷ درصد، بسامد بیشتری را نسبت به استعاره وجهیت با ۲۴/۳ درصد دارا است. استعاره متنی نیز که بیشترین میزان کاربرد را در ترجمه رضایی دارا بوده است، شامل کاربرد فراوان حرف ربط و ارجاع می‌باشد، تقریباً تمامی انواع استعاره‌های متنی از نوع انسجام دستوری، یعنی ارجاع، جایگزینی و حذف و نیز انسجام واژگانی یعنی تکرار، مترادف، واژه‌های فراگیر و واژه‌های عمومی، نیز دیده می‌شوند، که از میان آن‌ها بیشترین موارد مربوط به حرف ربط «و» و ارجاع

می‌باشد. حذف و جایگزینی نیز بعد از این دو مورد بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهند. در ادامه، به مقایسه کارکرد انواع استعاره دستوری، وزیر مقوله‌های آن‌ها، در سه متن مورد مطالعه این پژوهش می‌پردازیم.

جدول ۱۰. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره دستوری
در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» با ترجمه ابراهیمی

نوع استعاره دستوری	متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»	ترجمه ابراهیمی
اندیشگانی	۲/۲۴	۱/۷
بینافردی	۰/۸۶	۰/۷۵
متنی	۱۹/۶۱	۱۳
مجموع	۲۲/۷۱	۱۵/۵

جدول ۱۱. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره دستوری
در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» با ترجمه رضایی

نوع استعاره دستوری	متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»	ترجمه رضایی
اندیشگانی	۲/۲۴	۱/۵۶
بینافردی	۰/۸۶	۰/۵۶
متنی	۱۹/۶۱	۱۰/۳
مجموع	۲۲/۷۱	۱۲/۴۴

جدول ۱۲. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره دستوری در ترجمه ابراهیمی با ترجمه رضایی

نوع استعاره دستوری	ترجمه ابراهیمی	ترجمه رضایی
اندیشگانی	۱/۷	۱/۵۶
بینافردی	۰/۷۵	۰/۵۶
متنی	۱۳	۱۰/۳

نوع استعاره دستوری	ترجمه ابراهیمی	ترجمه رضایی
مجموع	۱۵/۵	۱۲/۴۴

جدول ۱۳. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره اندیشگانی،

در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» با ترجمه ابراهیمی

نوع استعاره اندیشگانی	متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»	ترجمه ابراهیمی
اسم‌سازی	۱/۶	۱/۳
گذرایی	۰/۶۳	۰/۴
مجموع	۲/۲۴	۱/۷

جدول ۱۴. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره اندیشگانی،

در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» با ترجمه رضایی

نوع استعاره اندیشگانی	متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»	ترجمه رضایی
اسم‌سازی	۱/۶	۱/۱۴
گذرایی	۰/۶۳	۰/۴۲
مجموع	۲/۲۴	۱/۵۶

جدول ۱۵. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره اندیشگانی

در ترجمه ابراهیمی با ترجمه رضایی

نوع استعاره اندیشگانی	ترجمه ابراهیمی	ترجمه رضایی
اسم‌سازی	۱/۳	۱/۱۴
گذرایی	۰/۴	۰/۴۲

نوع استعاره اندیشگانی	ترجمه ابراهیمی	ترجمه رضایی
مجموع	۱/۷	۱/۵۶

جدول ۱۶. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره بینافردی،
در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» با ترجمه ابراهیمی

نوع استعاره بینافردی	متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»	ترجمه ابراهیمی
استعاره وجهیت	۰/۱۲	۰/۲۳
استعاره وجهی	۰/۷۳	۰/۵۳
مجموع	۰/۸۵	۰/۷۶

جدول ۱۷. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره بینافردی،
در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» با ترجمه رضایی

نوع استعاره بینافردی	متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر»	ترجمه رضایی
استعاره وجهیت	۰/۱۲	۰/۱۴
استعاره وجهی	۰/۷۳	۰/۴۳
مجموع	۰/۸۵	۰/۵۷

جدول ۱۸. مقایسه درصد کارکرد انواع استعاره بینافردی
در ترجمه ابراهیمی با ترجمه رضایی

نوع استعاره بینافردی	ترجمه ابراهیمی	ترجمه رضایی
استعاره وجهیت	۰/۲۳	۰/۱۴
استعاره وجهی	۰/۵۳	۰/۴۳

نوع استعاره بینافردی	ترجمه ابراهیمی	ترجمه رضایی
مجموع	۰/۷۶	۰/۵۷

۵. نتیجه‌گیری

از آنجا که انتقال نقش‌ها در استعاره‌های دستوری علاوه بر بیان اثرات خاص یا تأکیدی موضوعی، متضمن بازسامان‌دهی متنی نیز می‌باشد، می‌توان از استعاره دستوری به عنوان ساختی گفتمان‌مدار استفاده کرد. آنچه ابتدا گوینده یا نویسنده بیان می‌کند بر تحلیل هر آنچه که بعد می‌آید مؤثر خواهد بود. لذا استعاره دستوری منبعی قوی در ساختار پیام بوده و تأثیرات آن می‌تواند در ساماندهی متنی درک شود (تاوورنیرز، ۲۰۰۳). لذا با توجه به مفهوم معادل‌یابی نقشی و کاربردی از نظر معنای اندیشگانی، بینافردی و متنی مورد نیاز متن مقصد نسبت به متن از منظر دستور نظام‌مند نقشی، لازم است مترجمان به نظام گذرایی، نظام حالت بخشی، نظام وجهیت و نظام وجهی توجه کنند که معنای اندیشگانی، بینافردی و متنی را تجسم می‌بخشند. از آنجایی که یک معنا را می‌توان در ساختارهای دستوری مختلف بیان کرد، مترجمان با اشکال دستوری گوناگونی مواجه می‌شوند که شامل صورت‌های متجانس و غیرمتجانس (استعاری) هستند و آن‌ها باید ساختار دقیق و مناسبی را انتخاب کنند. در تحلیل کیفی داده‌های پژوهش حاضر مشخص شد که مترجمان در بسیاری موارد، ساختار استعاری را به صورت غیر استعاری ترجمه کرده‌اند. تحلیل کمی یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که در ترجمه‌های ابراهیمی و رضایی، استعاره دستوری کمتری نسبت به متن اصلی رمان، به کار رفته است. این امر برخلاف نتایج بدست آمده توسط رضویان و طاهری (۱۳۹۸) است که میزان استفاده از انواع استعاره دستوری در متن اصلی رمان «سالار مگس‌ها» نسبت به دو ترجمه آن کمتر بوده است. لذا متفاوت بودن نوع رده‌شناختی زبان فارسی و انگلیسی از نظر ضمیراندازی^۱ یا غیرضمیراندازی بودن در نحوه کاربرد استعاره دستوری تعیین‌کننده به نظر نمی‌رسد و سبک شخصی مترجم نقش مهم‌تری دارد. همان‌گونه که از داده‌های جدول ۱ مشخص است، تعداد کل استعاره‌های دستوری به کار گرفته شده در متن اصلی رمان «بلندی‌های بادگیر» ۲۴۰۸ رخداد شمارش شده است، که این میزان ۲۲/۷۱ درصد از متن موردبررسی را، با توجه به تعداد بندهای سه فصل منتخب، شامل می‌شود. این در حالی است که با توجه به داده‌های جدول ۴، این تعداد در ترجمه ابراهیمی ۲۳۰۱ رخداد شمارش شده، که ۱۵/۵ درصد از متن را شامل شده است. در متن اصلی رمان، بسامد رخداد استعاره

دستوری نسبت به ترجمه ابراهیمی، ۵۴/۰ درصد، بیشتر است. در ترجمه رضایی نیز با توجه به نتایج به‌دست آمده از جدول ۷، درصد کاربرد استعاره‌های دستوری در متن اصلی رمان بیشتر است، و درصد رخداد استعاره دستوری در متن اصلی، ۶۸/۰ درصد بیشتر از ترجمه رضایی می‌باشد. همچنین این آمار نشان می‌دهد که در ترجمه ابراهیمی، استعاره‌های دستوری بیشتر نسبت به ترجمه رضایی به‌کار رفته است.

چون استعارات دستوری تحقق‌واژی- نحوی نشان‌داری از یک عبارات معنادار خاص هستند و انتقال نقش‌ها در این استعاره‌ها می‌تواند حاصل اثرات خاصی یا تأکیدی موضوعی باشد، لذا پیشنهاد می‌شود که مترجمان در ترجمه این تنوعات واژی- نحوی دقت نظر بیشتری داشته باشند تا علاوه بر وفاداری ساختی بیشتر به متن مبدأ، در انتقال مفاهیم مرتبط با این ساخت‌های نشان‌دار موفق‌تر باشند و ترجمه آن‌ها مستقل از میل و سبک شخصی آن‌ها باشد.

منابع

- ابراهیمی، ف. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی ترجمه‌های رمان بلندی‌های بادگیر اثر امیلی برونته، براساس نظریه تعادل ترجمه‌ای کت فورد (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه بیرجند.
- افتخاری، ر. (۱۳۸۷). استعاره در زبان فارسی از منظر هلیدی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی.
- امینی، ج. (۱۳۸۹). بررسی رویه‌های بکار رفته توسط مترجمان فارسی بلندی‌های بادگیر در ترجمه لغات فرهنگی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.
- برونته، ا. ج. (۱۳۳۵). عشق هرگز نمی‌میرد. ترجمه علی اصغر بهرام بیگی. علمی-فرهنگی.
- برونته، ا. ج. (۱۳۸۴). بلندی‌های بادگیر. ترجمه نگار غلامپور. روزگار.
- برونته، ا. ج. (۱۳۸۸). بلندی‌های بادگیر (عشق هرگز نمی‌میرد). ترجمه فاطمه امینی. زرین.
- برونته، ا. ج. (۱۳۹۰). بلندی‌های بادگیر. ترجمه رضا رضایی. نی.
- برونته، ا. ج. (۱۳۹۱). بلندی‌های بادگیر. ترجمه نوشین ابراهیمی. افق.
- برونته، ا. ج. (۱۳۹۵). بلندی‌های بادگیر. ترجمه مهدی سجودی مقدم. مهراندیش.
- برونته، ا. ج. (۱۳۹۸). بلندی‌های بادگیر (عشق هرگز نمی‌میرد). ترجمه پرویز پژواک. نگاه.
- برونته، ا. ج. (۱۳۹۹). بلندی‌های بادگیر (تا انتهای پررنگ عشق). ترجمه فروزنده دولت یاری. آتیس.
- برونته، ا. ج. (۱۳۹۹). بلندی‌های بادگیر. ترجمه نعیمه ظاهری. سایه‌گستر.
- برونته، ا. ج. (۱۴۰۱). بلندی‌های بادگیر. ترجمه سعیدا زندیان. قدیانی.
- بهادیوند چگینی، م.، کریمی فیروزجایی، ع.، شعیری، ح.، و ارجمندی، م. (۱۴۰۰). تحلیل فرایند تولید معنا در «بلندی‌های بادگیر» رویکرد نشانه - معناشناختی گفتمانی. نشریه بلاغت کاربردی و نقد ادبی، ۵(۳۵)، ۳۵-۴۸.
- بیکیان، ع.، روشن دل، ه.، و صفایی قلاتی، م. (۱۴۰۲). رویه‌ها و روش‌های ترجمه انگلیسی به فارسی استعاره‌های مفهومی: بررسی موردی ترجمه فارسی جلد اول رمان علمی - تخیلی دث استاکر. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۳(۲)، ۳۳۵-۳۴۹. <http://doi.org/10.22059/JFLR.2023.352312.1001>
- پوریا اصل، م. (۱۳۹۰). خوانشی از بلندی‌های بادگیر امیلی برونته بر اساس روانکاوی فروید (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت‌معلم تبریز.
- تقی‌پوری حاجی، س.، پاشایی فخری، ک.، و عادل‌زاده، پ. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی استعاره مفهومی غم و شادی با استناد بر شواهدی از آثار افغانی و ایشی‌گورو. پژوهش ادبیات معاصر، ۲۷(۱)، ۵۱-۷۹.

<http://doi.org/10.22059/JOR.2020.290281.1903>

جعفر بگلو، ا. (۱۳۹۴). تعلیق در ترجمه: بررسی ترجمه‌رمان «بلندی‌های بادگیر» امیلی برونته از انگلیسی به فارسی (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). مؤسسه آموزش عالی البرز.

چاووشی، م. (۱۳۹۰). کارکرد استعاره‌دستوری در زبان علم (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی. رضایپور، ا.، و عربانی دانا، ع. (۱۳۹۵). استعاره‌دستوری به مثابه تنوع نحوی از منظر دستور نقش‌گرای نظام‌مند. پژوهش‌های

زبان‌شناسی، ۸ (۲)، ۸۳-۱۰۲. <http://doi.org/10.22108/JRL.2017.21691>

رضویان، ح؛ و طاهری، م. (۱۳۹۸). استعاره‌دستوری در ترجمه: بررسی ترجمه حمید رفیعی، و مؤگان منصوری از رمان سالار مگس‌ها. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۹ (۱)، ۷۱-۷۹.

<http://doi.org/10.22059/jflr.2018.243682.411>

رضویان، ح.، و مبارکی، س. (۱۳۹۲). استعاره‌دستوری: شاخصی نو در تمایز زبان ادب و علم. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۱ (۴)، ۲۴-۱.

سلیمی، ف. (۱۳۹۰). مفاهیم زیباشناسی «عالی» و «زیبا» در رمان بلندی‌های بادگیر اثر امیلی برونته: مطالعه بورک (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

شاملو، ط. (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان انتقادی دو ترجمه فارسی از رمان بلندی‌های بادگیر امیلی برونته توسط فاطمه امینی و رضا رضایی بر اساس مدل فرکلاف (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه اراک.

عسکر مطلق، ا.، و جمشیدیان، س. (۱۴۰۲). تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی در متن زن‌محور رمان قطار زیرزمینی اثر کلسون وایتهد. پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۲۸ (۲)، ۵۳۹-۵۶۲.

<https://doi.org/10.22059/jor.2023.334441.2234>

علی پور، س.، شریفی، ش.، و ایزانلو، ع. (۱۳۹۵). معرفی ام. آی. پی.: روشی برای شناسایی استعاره در گفتمان. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۴ (۱)، ۱۱۱-۱۳۸. <https://doi.org/10.22067/lj.v8i14.49865>

لطفی پورساعدی، ک. (۱۳۷۱). در آمدی به اصول و روش ترجمه. مرکز نشر دانشگاهی.

نایدا، ی. (۱۳۹۰). نقش مترجم؛ برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳) در باره ترجمه. ترجمه سعید باستانی. مرکز نشر دانشگاهی.

یعقوبی، ر.، و آفاگل زاده، ف. (۱۴۰۱). استعاره‌های دستوری وجه در بخش شنیداری کتاب‌های آموزش زبان تافل در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند. زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۴ (۳)، ۱-۲۶.

<https://doi.org/10.22067/jlkd.2022.77897.1113>

Banks, D. (2005). On the historical origin of nominalized process in scientific text. *English for Specific Purposes*, 24, 347-357. <https://doi.org/10.1016/j.esp.2004.08.002>

Bloor, T., & Bloor, M. (1995). *Functional analysis of English: A Hallidayan approach*. Arnold.

Brontë, E. (1847). *Wuthering heights*. Thomas Cautley Newby.

- Devrim, D. Y. (2015). Grammatical metaphor: What do we mean? What exactly are we researching? *Functional Linguistics*, 2(3), 1-15. <https://doi.org/10.1186/s40554-015-0016-7>
- Downing, A. (1989). Translating grammatical metaphor. In J. C. Santoyo (Ed.), *Translate across cultures*. Universidad de leon.
- Gibbs, R. W. J. (Ed.). (2008). *The Cambridge handbook of metaphor and thought*. Cambridge University Press.
- Gibbs, R. W. J., & Colston, H. (2012). *Interpreting figurative language*. Cambridge University Press.
- Halliday, M. A. K. (1985). An introduction to functional grammar. Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to functional grammar*. Edward Arnold.
- Halliday, M.A.K. (1995). On language in relation to the evolution of human consciousness. In S. Allén (ed.), *Of thoughts and words: Proceedings of Nobel Symposium. The relation between language and mind* (pp. 45-84). Stockholm. Singapore.
- Halliday, M. A. K. (1998). Things and relations: Re-grammaticising experience as technical knowledge. In J. R. Martin & R. Veelceds (Eds.), *Reading science critical and functional perspectives on discourses of science* (pp. 185-235). Routledge.
- Halliday, M. A. K. & Martin, J. R. (1993). *Writing science: literacy and discursive power*. Falmer.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, Ch. (2004). *An introduction to functional grammar*. Arnold.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (1999). Constructing experience through meaning: A language-based approach to cognition. Continuum.
- Holyoak, K. J., & Stamenković, D. (2018). Metaphor comprehension: A critical review of theories and evidence. *Psychol Bull.*, 144(6), 641-671. <https://doi.org/10.1037/bul0000145>
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Martin, J. R. (1992). *English text: System and structure*. John Benjamins.
- Martin, J. R. (1993). Technology, bureaucracy and schooling: Discursive resources and control. *Cultural Dynamics*, 6(1), 84-130.
- Rabeie, A., & Shafiee-Sabet, S. G. (2011). The effect of the translator's gender ideology on translating Emily Bronte's *Wuthering Heights*. *Journal of Teaching Language Skills (JTLS)*, 3(3), 143-158. <https://doi.org/10.22099/jtls.2012.381>
- Semino, E., & Demjén, Z. (2017). *The Routledge handbook of metaphor and language*. John Benjamins.
- Simon-Vandenberg, A-M., Taverniers, M., & Ravelli, L. (2003). *Grammatical Metaphor: Views from systemic functional linguistics*. John Benjamins.
- Simpson, P. (2014). *Stylistics a resource book for students*. Routledge.
- Steen, G. J. (2023). Thinking by metaphor, fast and slow: Deliberate metaphor theory offers a new model for metaphor and its comprehension. *Frontier in Psychology*, 14(1), 242-888. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1242888>
- Tav, M. (2006). Grammatical metaphor and lexical metaphor: Different perspectives on semantic variation. *Neophilologus*, 90, 321-332. <https://doi.org/10.1007/s11061-005-0531>
- Taverniers, M. (2003). Grammatical metaphor in SFL: A historiography of the introduction and initial study of the term. In A-M. Simon-Vandenberg, M. Taverniers, & L. Ravelli (Eds.), *Grammatical metaphor: Views from systemic functional linguistics* (pp. 5-33). John Benjamins

- Xianzhu, S., & Jing, W. (2021). Grammatical metaphor in Chinese–English translation. *International Journal of Translation, Interpretation and Applied Linguistics*, 3(1), 15-29. <https://doi.org/10.4018/IJTIAL.20210101.oa2>.

In the Name of God

Table of Contents

Analysis of Acoustic Voice Quality Parameters for Identifying Persian Speakers	Homa Asadi
Representing Some Historical Changes of Birjandi Dialect (Focusing on Some Ancient Dialectal Texts)	Mohammad Amin Nasseh, Soraya Sadat Razavi
Aspect in Non-Affixed Total Reduplication Process within Distributed Morphology Theory	Sara Abbasian, Bahram Modarresi, Mahnaz Karbali Sadegh
Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province	Hassan Bashirnezhad
Learning Persian Conditional Constructions by Non-Native Speakers within the Processability Theory Framework: A Proposed Model for Teaching Conditional Sentences to Foreign Persian Learners	Talieh Mansouri Jozani, Reza Morad Sahraee
Comparative Analysis of the Use of Grammatical Metaphor in the Novel Wouthering Heights and its Two Translations by Reza Rezaei and Noushin Ebrahimi from the Perspective of Halliday's Systematic-Functional Grammar	Sedighesadat Meghdari, Shirin Saghi



Volume, No. 1,
Serial Number 38
Spring 2025

Concessionaire:
Ferdowsi University of Mashhad
Managing Director:
Shahla Sharifi
Editor-in-Chief:
Mohammad Reza Pahlavannezhad

Editorial Board:

- Abbas Ali Ahangar;
Professor of University of Sistan and Baluchestan
- Mohammad Amuzadeh Mahdirajy;
Professor of Isfahan University
- Mostafa Assi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Azam Staji; Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Azita Afarashi;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Darzi;
Professor of Tehran University
- Rahman Sahragard;
Professor of Shiraz University
- Mehrdad Naghzguy Kohan;
Professor of Boali Sina University, Hamadan
- Omid Tabibzadeh Qamsari;
Professor of Institute of Humanities and Cultural Studies
- Ali Alizadeh;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Shahla Sharifi;
Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad

- Mohammad Reza Pahlavannezhad;
Professor of Ferdowsi University of Mashhad
- Seyyed Mohammad Hosseini- Maasoum;
Associate Professor of Payam Noor University
- Balram Shukla;
Professor of University of Delhi, India
- Claus Valling Pedersen;
Associate Professor of University of Copenhagen, Denmark

Executive Manager:

Dr. Seyed Mohammad Hosseini-Maasoum

Proofreading:

Dr. Javad Mizban

English Editors:

FUM English Editing Center
(Dr. Abdullah Nowruzy)

Administrator:

Maryam Khoshbayan

Typesetter:

Mohammad Karimi Torqabeh

Printing & Binding: ...

Circulation: ...

Price: ... Rials (Iran)

Subscription: 25 USD (outside Iran)

Address:

Faculty of Letters & Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad,
Azadi Sq. Mashhad, Iran

Postal code:

9177948883

Tel: (+98 - 51) 38806727

E-mail: lj@um.ac.ir

Homepage: <http://lj.um.ac.ir/index>

Vol 17, No. 1, Spring 2025

- **Analysis of Acoustic Voice Quality Parameters for Identifying Persian Speakers** Homa Asadi
- **Representing Some Historical Changes of Birjandi Dialect (Focusing on Some Ancient Dialectal Texts)** Mohammad Amin Nasseh, Soraya Sadat Razavi
- **Aspect in Non-Affixed Total Reduplication Process within Distributed Morphology Theory** Sara Abbasian, Bahram Modarresi, Mahnaz Karbalie Sadegh
- **Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province** Hassan Bashirnezhad
- **Learning Persian Conditional Constructions by Non-Native Speakers within the Processability Theory Framework: A Proposed Model for Teaching Conditional Sentences to Foreign Persian Learners** Talieh Mansouri Jozani, Reza Morad Sahraee
- **Comparative Analysis of the Use of Grammatical Metaphor in the Novel Wouthering Heights and its Two Translations by Reza Rezaei and Noushin Ebrahimi from the Perspective of Halliday's Systematic-Functional Grammar** Sedighesadat Meghdari, Shirin Saghi



Journal of Linguistics & Khorasan Dialects

(Language & Literature)

Vol 17, No. 1, Serial Number.38, Spring 2025



- **Analysis of Acoustic Voice Quality Parameters for Identifying Persian Speakers** Homa Asadi
- **Representing Some Historical Changes of Birjandi Dialect (Focusing on Some Ancient Dialectal Texts)** Mohammad Amin Nasseh, Soraya Sadat Razavi
- **Aspect in Non-Affixed Total Reduplication Process within Distributed Morphology Theory** Sara Abbasian, Bahram Modarresi, Mahnaz Karbalie Sadegh
- **Language Attitudes of Speakers in the Coexistence of Persian and Mazandarani in Mazandaran Province** Hassan Bashirnezhad
- **Learning Persian Conditional Constructions by Non-Native Speakers within the Processability Theory Framework: A Proposed Model for Teaching Conditional Sentences to Foreign Persian Learners** Talieh Mansouri Jozani, Reza Morad Sahraee
- **Comparative Analysis of the Use of Grammatical Metaphor in the Novel Wouthering Heights and its Two Translations by Reza Rezaei and Noushin Ebrahimi from the Perspective of Halliday's Systematic-Functional Grammar** Sedighesadat Meghdari, Shirin Saghi